

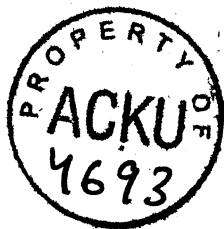
افغانستان در سال های بیست و سی

قرن بیستم میلادی

مؤلف: داکتر ویکتور گریگوریوویچ کارگون

برگردان: پواند داکتر جلال الدین صدیقی

۱۳۶۵



افغانستان در دهه بیست و سی

قرن بیستم

مولف : داکتر ویکتور گریگوریچ کارگون .
بر گردان : پوهاند داکتر جلال الدین «صدیقی»



بیست و سی قرن بیستم.

اسم کتاب : افغانستان در دهه

ویچ کارگون .

مولف : داکتر ویکتور گر یگو

بر گردان : پوهاند داکتر جلال الدین صدیقی .

شماره : ۶۸

تیراژ : ۲۰۰۰

سال : ۱۳۶۵

محل چاپ : مونیو تایپ مطبعه دولتی

فهرست محتویات

پیشگفتار برگرداننده

- پیشگفتار مولف

فصل اول : اوضاع اجتماعی - سیاسی افغانستان در سالهای

۱۹۱۹ - ۱۹۲۸ م

- | | |
|-----|---|
| ۱ | مرحله اول اصلاحات جوانان افغان |
| ۱۷ | سیاست خارجی حکومت امان الله خان |
| ۲۷ | مرحله دوم سیاست اصلاحی و بروز بحران در کشور |
| ۴۸ | سقوط رژیم جوانان افغان |
| ۸۶ | فصل دوم : وخواست اوضاع در کشور رژیم بچه سقاو |
| ۱۱۶ | پیکار احراز قدرت |
| | فصل سوم : افغانستان در سالهای ۱۹۲۹ - ۱۹۳۳ و استحکام |
| ۱۶۵ | قدرت سیاسی . |
| ۱۹۱ | سیاست داخلی و خارجی رژیم نادرشاه |
| ۲۱۵ | اختتامیه و پایان سخن . |
| ۲۲۰ | زیر نویسها |

۴

در این کتاب حوادث یکی از مراحل جامعه انگیز تاریخ قرن
بیستم افغانستان که در رشد بعدی تاریخی این کشور نقشی از خود بجای
گذاشته است - مورد پژوهش قرار گرفته است و زمینه مبارزه ضد
نیودالی که محتوای اساسی سیاست اصلاح طلبی پورژوازی امان الله
خان را تشکیل میداد و پیدایش و تشدید مخالفت های اجتماعی
سیاسی که منتج به بحران عمومی ملی گردید - به رشته تحریر در
آمده است .

پیشگفتار بر گرداننده

« افغانستان در سالهای بیستم و سی ام قرن بیستم میلادی »
تالیف داکتر ویکتور گریگورویچ کارکون، اثر بیست که در واقع
بر ریالیزم تاریخی نگاری مترقی کشور مار و شنی می افکند که آن
متکی بر گردآوری واقعیت ها و تحلیل درست منطقی و جامعه شناسی
علمی و مترقی از آنها میباشد .

ویکتور گریگورویچ کارکون که خود در علوم تاریخی داکتر
میباشد کارمند بزرگ علمی انستیتوت خاور شناسی اکادمی علوم
اتحاد شوروی است که به زبان های دری و انگلیسی آشنائی کامل
دارد - در اثر مانحن فیه به اسناد بسیار زیادی از قبیل - تالیفات
متعدد مؤرخان غربی و شرقی و افغانی - دست نویسها ، خاطرات -
چراهد اسناد آرشیفی که در آرشیف های معتبر اتحاد شوروی و با
کشور های غربی و شرقی موجود است - توصل جسته و تحقیق عمیق
علمی با استنتاجات همه جانبه ، و رهنمود های بسیار ارزنده انجام
داده است که برای پژوهشگران افغانی ارزش کلیدی و دستوری
دارد .

از اینجاست که اهمیت آثاری از این دست برای مؤرخان ما
برازنده جلوه گرمیشود. زیرا که مطالعه این گونه آثار سترقی
تاریخی آنان رایاری خواهد رساند تا همچون آزمایشگاه پژوهشهای
تاریخی - مفردات پژوهشی سترقی و تاریخی شانرا عیار و متوازن
بسازند.

هدف از برگردان این اثر عمیق پژوهشی و تاریخی یکی مهم
این بوده است که پژوهشگران و محصلان تاریخ و فرهنگ کشور به
نحوه و سلوب نگارش مطالب تاریخی آشنا گردند که در حلقه های
پژوهشی سرزمین شورا ها عمومیت دارد. از اینجاست که با پیروی
از این باور که هر قدر آثار پژوهشی سترقی تاریخی بیشتر در
دسترس پژوهشگران و محصلان ما قرار گیرد به همان اندازه بر وسعت
فکر و نظر آنان افزوده میشود. نگارنده به کمک سرشاوریت محترم
پوهنتون کابل دست به برگردان تاریخ مانحن فیه زد که این خود
خدمتی است علمی و مینهنی.

چگونگی زنده گی مردم هر طوری باشد طرز تفکرشان نیز هما نظور
است. یعنی اینکه تاریخ تکامل جامعه مقدم بر همه عبارات است از
تاریخ رشد تولید - تاریخ طرزهای تولید که طی اعصار متوالی
جانشین یک دیگر شده است. که عبارتست از تاریخ تکامل قوای
مولده و روابط تولیدی انسانها.

پس تاریخ تکامل اجتماعی در عین حال عبارتست از تاریخ خود
مولدین خواسته های مادی - تاریخ توده های زحمتکش که خود
قوای اساسی جریان تولید و انجام دهندگان تولید خواسته های مادی
هستند که برای وجود و بقای جامعه ضروری میباشد.

پس علم تاریخ هر گاه بخواهد علمی حقیقی باشد، دیگر نمی تواند تاریخ تکامل اجتماعی را بتاریخ عملیات پادشاهان - و سه سالاران و «جهانگیران»، و «فاتحین» کشورها مبدل کند. بلکه مقدم بر همه باید بتاریخ مولدین خواسته های مادی و به تاریخ توده های رنجبر و ملل بپردازد. بنا براین - کلید کشف قوانین تاریخ جامعه را نباید در مغز افراد بشر یا عقاید و مفاهیم اجتماع جستجوی نمود - بلکه در طریقه تولیدی کسب در هر دوره مهین تاریخ بوسیله اجتماعی بکار میرفته یعنی در اقتصاد جامعه باید جستجو نموده، مطالعه کرد.

بنا بر این اولین وظیفه علم تاریخ عبارتست از تحقیق و کشف قوانین تولید و قوانین تکامل نیروهای مولده در رابطه تولیدی و قوانین تکامل اقتصادی جامعه (۱).

از اینجاست که ما به پژوهشهای علمی و مترقی تاریخی ارج و منزلتی زیادی قایل شده و جهت ترجمه - برگردان و تکثیر این نوع پژوهشها صرف مساعی می کنیم. زیرا ما بدین باور هستیم که این همه آفرینشها و ابداعات مادی و معنوی که در طول تاریخ گذشته نصیب خلقهای ما بوده است در واقع دست آوردهای عادلانه تمام ملتها اقوام و قبایل ساکن در کشور ما و کشورهای منطقه ما بوده است که هر کدام نظر به صورت بندی اجتماعی - اقتصادی ویژه ای که داشته اند، در این سیر تکامل مردم کشور ما نقشی بعهده گرفته اند - که این خود خصیلت همکاری بین خلقها و مردم سرزمین های قریب و بعید را

(۱) رجوع کنید به پیشگفتار برگرداننده در کتاب تاجیکان. چاپ پوهنځی علوم اجتماعی - پوهنتون کابل - ۱۳۶۳ - جلد اول بخش یکم - صفحه چهارم.

نشان میدهد، و آنچه در طول تاریخ گذشته کشورمان به عنوان تجاوز
ستم و ظلم و امثال آن ضبط و ثبت گردیده است گناه از مردم نیست -
گناه از قشر فوقانی و طبقه حا کمه است که آزمندانه خواستار حفظ
امتيازات خود بود. از اینجاست که با احساس احترام به همه دست
آوردهای مردم و به سرنوشت و مدنیت تمام خلقهای ساکن در کشورما
و کشورهای همسایه - می توان ارزش حوادث پیشین تاریخی را
ایضاح کرد.

با تحقق انقلاب شکوهمند ثور و بخصوص مرحله نوین و تکاملی آن به
این دستاورد های شکوهمند خلقهای کشور ما و منطقه ما و در مجموع به
همه دست آوردهای خلقهای سباز و رز منده جهان که همواره بر ضد
طبقات مستبد حا کم و اسیر یا لیزم جهانخوار در راس طبقات حا کم بر
اضلاع متحد آمریکا و انگلیس و چین و پاکستان و ایران قیام کرده
و پیاپی نمته اند - به دیده احترام نگریسته - آنها را ستایش و قدر دانی
کرده است.

در برنامه عمل ح. د. خ. ۱۰ چنین می خوانیم:

«دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان در تاریخ باستانی وطن
پرافتخار - اولین دولتی میباشد که مصمم است تساوی کامل و
واقعی حقوق و امکانات مساویانه را برای رشد مادی و معنوی همه
ملیت ها اقوام و قبایل کشور تأمین کند . . . اهالی مناطق مختلف
کشور در نتیجه تنوع شرایط تاریخی - جغرافیایی - لسانی - اتنیک
و غیره از لحاظ ملی همگون نیستند . در عین زمان ضرورت
عینی مشترک یعنی تأمین ترقی همه جانبه و رشد تمام ملیت ها - اقوام

و قبايل افغانستان - روند نژادپيكي - همكاري تفاهم متقابل احساس دوستي و برادري را بين آنها تقويت بخشيد . (۱)

همچنين بدين نكته بايد توجه گردد كه بر گردان اين كتاب وسايه آثار پژو هشگران كشور دوست و برادر اتحاد شوروي بزرگ بر دوستي عنعنوي خلقهاي كشور عزيز ما با خلقهاي اتحاد شوروي اثر سودمندی بخشیده و تفاهم واقعي را بين پژو هشگران كشور ما و كشور دوست شمالي ما برقرار خواهد نمود.

در اخير لا زمست بدین نكته نیز اشاره شود كه در مطالب بر گردان اين كتاب حتى الوسع تلاش بعمل آمده تا به متون اصلي سراجعه گردیده اصل متن از ماخذ اصلي نقل قول گردد تا استفاده آن براي پژو هشگران افغانستان عامتر گردد . همچنين درها و رقي ها نیز در بعضی موارد كه بر گرداننده ضرورت تفصيل بيشتري موضوعها را - تشخيص داده است - به درج مطالب تفصيلي و توضيحي از همان منابع دست اول و ياستايم پژوهشي استنادي - دست پازيده است . كه اين اضافات با درج « ج . ص » مشخص شده است كه در واقع پيا نگر معرفي بر گرداننده مي باشد . همچنين داكثر كه ارگون نیز در جائيكه لازم دانسته - به اختصار نام خود را چون :

(و.ك) افزوده است كه خواننده بدان متوجه خواهد گرديد . در آخر وظيفه خود ميدانم كه از محترم استاد محكم استاد تاجيكي تاجكستان شوروي همكار با پوهنچي حقوق پوهنتون كابل كه در بر گردان اين اثر و ترجمه آن از متن روسي به زبان دري من را ياري رسانده اند به نيكی ياد نموده و از استاد محترم

(۱) بنگريد: مجله مليت هاي برادر - سال اول - شماره اول - ص ۵ .

لطیف الاظمی که متن برگردان را مرور کرده اند و در زمینه
مشو های لازم ابراز داشته‌اند - متشکر و ممنون هستم .
به امید ترویج هرچه بیشتر آثار تاریخی مکتوبی .

پوهاند داکتر جلال الدین صدیقی

کابل - مکروریهان

مورخ ۲۴ سرطان ۱۳۶۴ شمسی

برابر با ۱۰ جولای ۱۹۸۵ م

پيشگفتار مؤلف

انقلاب مورخ ۲۷ اپریل سال ۱۹۷۸م برابر ۷ آوریل ۱۳۵۷ شمسی که در جمهوری همسایه ما افغانستان صورت پذیرفت سرنگونی رژیم محمد داود و تاء سیس حکومت سردسی و دموکراتیک رادری داشت ۱۰ این واقعه نشان داد که افغانستان به مرحله جدید رشد اجتماعی و سیاسی خویش گام نهاده است. مسیر عمده پیشرفت اوضاع کشور را دستیابی به دموکراسی واقعی و عادلانه و رشد اجتماعی مرحله اول انقلاب ملی و دموکراتیک - محور رژیم شاهی مطلقه (۱۹۷۳م) و نو سازی های دموکراتیک که از سوی حزب دموکراتیک خلق افغانستان اعلام گردیده است - تشکیل میدهد. تاریخ سیاسی عصر نوین افغانستان بیانگر نوعی از رشد کشورهایی میباشد که آزادی ملی خود را بدست آورده اند.

افغانستان بعد از حصول استقلال سیاسی خویش در سال ۱۹۱۹م یک سلسله مراحل پیچیده. بی مملو از حوادث سهم را پیموده است که چشمگیرترین آن - مرحله امارت امیرامان الله (۱۹۱۹-۱۹۲۹م) بود که سرشار از حوادث فاجعه انگیز بوده و تا ثیر عمیقی در رشد

بعدی ساختار اجتماعی و اقتصادی کشور از خود به جای گذاشت. این مرحله از تاریخ افغانستان با مساعی وسیع و جسورانه اصلاح جامعه جهت گذار از فیودالیزم به نظام مناسبات بورژوازی و به منزله نخستین گامها بی در این زمینه متبازلز میشود که روند مذکور تا پیروزی انقلاب ماه اپریل ۱۹۷۸ م ادامه یافت.

بدین ترتیب افغانستان رفته رفته به صفحه جدیدی از تاریخ خویش که در آن نوسانات اجتماعی زیادی از جمله نوساناتی که مصادف با مرحله نخستین رشد مستقلانه کشور بوده است - نزدیک و نزدیکتر شده رفت. روند شکست پایه های فیودالی را اساس سیاست حکومت «جوانان» به ریاست امیرامان الله تشکیل میداد که در مجموع در چوکات قانون مند پهای عمومی و ویژه ای سایر کشورهای روبه انکشاف نیز چنین روندی چشمگیر بوده است.

بطور مثال در سالهای بیستم دگرگونیهای بورژوازی در ترکیه و ایران به وجود آمد. ضمانت دار تباط با شرایط ویژه رشد افغانستان روند مبارزه جهت اضمحلال فیودالیزم در مرحله بعدی با معنوی ویژه ای سرگرد.

سرنوشت تاریخی کشور افغانستان چنین سیری یافت که با وجود بکه این کشور کشوری مستمره وجود ولی تا اوایل قرن بیستم میلادی در قید سیاسی امپریالیزم بریتانیا باقی ماند. انزوای گزینی بین المللی که بالای این کشور از سوی امپریالیزم بریتانیا تعمیل گشت - تاثیر ناگواری را در تمام ساحات زندگی اجتماعی - سیاسی - اقتصادی جامعه افغانی از خود به جای گذاشت و روند ویژه تغییر فراسیون اجتماعی اقتصادی که از نظر تاریخی قانونمندی خود را دارد - مشخص نمود.

در زمانیکه يك تعداد کشورهای شرقی در ساحه اقتصاد جهانی
 جذب شده بودند شرایط جهت گذار آنها به راه رشد سرمایه داری
 مساعد گشت. این کشورها به يك نوع مرحله متزلزل اجتماعی
 مهم مواجه گشتند. که چنین وضعی با آغاز مبارزه ضد فیودالی در
 افغانستان اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی نیز به
 وجود آمده بود. که صرف شرایط مساعدی را جهت بروز مناسبات
 سرمایه داری فراهم میساخت. یکی از علل مهم «بطاعت و سستی» در
 افغانستان جهت تبارز در صحنه بین المللی همانا سیاست استعماری بریتانیا
 نسبت به این کشور بوده است که سدر راه آن می شده است. تجدید سیاست
 خارجی کشور در حفظ نشانه های فیودالیسم در تمام ساحات حیات
 اجتماعی و اقتصادی افغانستان مساعدت کرده است. مع هذا گذشته از
 تجرید کشور مذکور از جهان خارج. در این کشور تمام یالات به اشکال
 جدید اقتصاد بروز نموده در حالیکه نظام فیودالی کهن. رشد نیروهای
 مؤلده را هرچه بیشتر ممانعت می نمود. اما نهضت های آزادی بخش
 ملی و ضد امپریالیستی و نیز انقلاب ۱۹۰۵-۱۹۰۷ در روسیه در رشد
 و ارتقا مبارزه اجتماعی. سیاسی افغانستان تاثير مستقیم بخشیده
 نیروهای اجتماعی جدیدی را بوجود آورد. نمایندگان ملاکان
 لیبرال و سرمایه داری تجاری ملی که در پیشا پیش مبارزه جهت
 تجدید ساختمان حیات بورژوازی جامعه و الغای تبعیت از سیاست
 امپریالیسم بریتانیا قرار داشتند. در مبارزه سیاسی شرکت کردند.
 پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتوبر در روسیه تاثير عمیق و
 جدی را در تغییر اوضاع شرق میانه و جهت افزایش فعالیت سیاسی
 در افغانستان از خود بجای نهاد و امحای رژیم فرسوده طرفدار

سیاست انگلیس امیر حبیب الله خان در سال ۱۹۱۹ و به قدرت رسیدن «جوانان افغان» در تاریخ افغانستان چرخش کامل شمرده میشود. حادثه مهم مرحله نخستین امارت امیرامان الله، حصول استقلال سیاسی افغانستان است که به تجزیه بین المللی در این کشور خاتمه بخشید. حکومت جوانان افغان برنامه وسیع اصلاحات اجتماعی - اقتصادی را به منظور تسریع روند گذار به راه رشد سرمایه داری طرح کرد و اصلاحات بورژوازی در جامعه تطبیق عملی خود را در سیاست - حکومت امان الله یافت. شکست قطعی دستگاه فیودالی از سوی رژیم جوانان افغان تمام ساختارهای اجتماعی را عمیقاً فراگرفت. همراه با دیگر گونه های سیاسی اجتماعی اقتصادی و حصول استقلال کامل سیاسی - تغییر بنیادی در سیاست خارجی افغانستان نیز رونما گشت. ازین تاریخ به بعد، این کشور به حیث دولت مستقل و با استفاده از حمایت مورالسی - سیاسی کشور شوراعا توانست با یک تعداد کشورهای اروپائی و آسیائی روابطی را برقرار نماید.

جریان سیر تکامل بورژوازی ملی افغانستان در این مرحله جالب توجه و با اهمیت جلوه گر میشود. اگر چه پیدایش و انکشاف مناسبات بورژوازی در افغانستان سیر تکاملی داشته است ولی با حدت و شدتی که بخود اختیار نمود - میتوان سیر آنرا با روند انقلابی در یک ردیف قرار داد. اما در تعدادی از کشورها این مناسبات از طریق بروز انقلاب بورژوازی پیاده شده است. از اینجا است که اصلاحات جوانان افغان به تشدید مبارزه طبقاتی کشانده میشوند که با داشتن خصالت مترقی در آن مرحله رشد کشور از

نظر زمانی - مضمون طبقاتی آن محدود بوده است. اصلاحات در جهت
 ناء مین منافع اشرار متبازلز طبقه بورژوازی کشور که تا زه پایه
 عرصه سیاسی نهاده بود که در آینه نذ نزدیک بایدر حیات اجتماعی
 سیاسی کشور نقش تعین کننده بی را ایفاء می نمود - پیاده گشت .
 اما سیاست اصلاح طلبی جوانان افغان از طرف اشرار مختلف
 اهالی مورد حمایت و پشتیبانی وسیع قرار نکر فت و در طی جریان
 تطبیق اصلاحات بورژوازی نه تنها وضع توده ها بهبودی حاصل نکرد
 - که افزون بر آن فقر و استعمار آنان نیز تشدید یافت. دو اتشه ترین
 دشمن رژیم حاکم - خانهای قبایل - زمینداران - فو دا لهای بزرگ
 و قشر بالایی روحانی متنفذ مسلمان - این ناقلان افکار محافظه کار
 راننده نظام فیو دا لی ، بوده اند که موقعیت اقتصادی و سیاسی شان
 طی جریان اصلاحات بورژوازی در تنگنا قرار گرفته بود. از این اصلا
 حات اشرار مختلف طبقه جدید بورژوازی پشتیبانی و حمایت فعال
 نکردند . اشرار مذکور که در حالت مبارزی قرار داشه و از نظر
 کمیت محدود و از هر گذر تشکیل سیاسی متفرق بودند از لحاظ روانی
 واید یا لوتژی برای درک افکار نو که طی جریان نو سازی های
 بورژوازی بدان سواجه شده بودند ، آمادگی نداشتند در نتیجه پیام
 ضدحکومتی او اواخر سال ۱۹۲۸ م که از سوی شبکه جاسوسی اسپریا -
 لستی پشتیبانی میشد موجب سقوط حکومت امان الله خان گشت .
 اپوزیسیون محافظه کار به قدرت دست یافتند نشانده خویش یعنی
 بعه سقاو را به تخت نشاند .

تداوم نه چندان طولانی حلقه های محافظه کار بر اریکه قدرت
 اصلاحات جوانان افغان را منتفی ساخته کشور را به سرز فاجعه انگیز
 اقتصادی و انشعابات سیاسی کشاند .

در چنین وضعی نا در خان با سقوط دادن رژیم بچه سقاوبه قدرت سیاسی کشور دست یافت .

در طی حوادث سالهای ۱۹۲۸ و ۱۹۲۹ م که پی آمد آن به قدرت رسیدن نا در شاره بود - ضرورت تاریخی اصلاحات بورژوازی جامعه فیودالی را متبازلر ساخت . تلاش جهت احیاء نظام گذشته جلوگیری از حرکت فزاینده و به عقب افکندن تاریخ رشد کشور که از سوی ارتجاع روحانی فیودالی صورت میگرفت به ناکامی روبرو گشت .

ضمناً منازعه اجتماعی او اخر سالهای بیستم میلادی در افغانستان تغییرات معینی را در خصالت طبقاتی قدرت سیاسی وارد آورد . در شرایط رشد وسعت بالقوه اعتراضهای توده ها - اقشار مختلفه طبقات حاکم مجبور شد ند که جهت یابی سیاسی خویش را تغییر دهند و برای همبستگی واستحکام خویش به اقداماتی دست یازند . وحدت سیاسی آنها به عنوان پایه استوار جهت ثبات رژیم حاکم جدید در مرحله بعدی خدمت کرد . هلاک سلاکین بورژوازی حاکم که در طی جریان روند مذکور شکل یافت - هسته ساختار جدید قدرت دولتی را تشکیل داد . علی الرغم ناکامی سیاست اصلاح طلبی رژیم امان الله - بعضی نوآوریهای مهم جوانان افغان ریشه های عمیق دوانده - رشد بعدی یافت .

حوادث یاد شده با توجه به آنچه که در گذشته اتفاق افتاد - نشان میدهد که در حیات افغانستان کنونی - هیچ مرحله اقتصادی - سیاسی و فرهنگی وجود ندارد که با اصلاحات سالهای بیستم ارتباطی نداشته باشد و اهمیت بی نظیر پدیده ها و روندهای ویژه مرحله اول رشد مستقل افغانستان نیز در همین نکته نهفته است .

فصل اول

اوضاع اجتماعی - سیاسی افغانستان

در سالهای ۱۹۱۹ - ۱۹۲۸ م

مرحله اول اصلاحات جوانان افغان : افغانستانی که به قرن بیستم میلادی گام نهاده بود از نظر رشد اجتماعی و اقتصادی نسبت به همسایگانمش به مراتب عقب افتاده تر بود. در رو سیه، ترکیه و ایران انقلابهای بورژوازی به پخته گی خویش رسیده بود. در هندوستان و چین جنبش ضد امپریالیستی گسترش یافته بود که با آن بورژوازی نوخاسته توانست راهی را بسوی قدرت سیاسی خویش بگشاید. اسادر افغانستان آن روزگار فقط جوانه های عناصر سرمایه داری در حال بروز بود و فیودالیزم - کشور را سخت در کلافه کور پیچانده بود.

بریتانیا نیای کبیر با وفا داری و پیروی از اصول «تفرقه بینداز و حکومت کن» خویش در سال ۱۸۸۳ م خط د پورند را به وجود آورد که در نتیجه نه تنها اکثریت ملی افغانستان یعنی هشتاد

نها به دو بخش قسمت شدند - بلکه بخشی از اراضی افغانان نیز به مالکیت هندی انگلیس درآمد و بدین وسیله توانست کنترل سیاسی خویش را بالای افغانستان مستقر ساخته و اثر از جهان خارج منزوی سازد که پی آمد آن کاهش آهنگ رشد اقتصادی و روند تکامل اجتماعی بوده است.

امام علی الهمدانی مساعی امپریا لستان انگلیسی که جهت تجرید افغانستان حصارى بدور آن کشیده بودند - این کشور همچون ما بر کشورهای آسیای مرکزی بطور استواری به فضای اقتصاد جهانی کشانده میشود - مطابق به قانون نمند بهای رشد اقتصاد جهانی - اشکال اقتصاد بورژوازی راه خویش را گشوده - مناسبات پولی و کالائی و سعت پذیرفت و انباشت مقدماتی سرمایه تجار تی به وجود آمد و شرایط لازم جهت ایجاد بازار عامه ملی مساعد گشت . این همه مسایل در تغییر تد ریحی ساختار اجتماعی جامعه تأثیری بخشیده - نمایندگان مناسبات جدید اجتماعی یعنی تاجران و ملاکان نیمه فیودال وابسته به بازار و روشنفکران رادر صف اول کشاند ، و دیری نگذشت که اینان برای تجدید نظر در ساختمان جامعه فیودالی محافظه کاران سازمان مبارزه بی رادر پیش گرفتند ، و بدین ترتیب منافع آنها با وظایف ملی و عمومی جامعه در انروز گار هر چه بیشتر مطابق پیدا نمود .

سیاست تجردگرائی رژیم امیر حبیب الله (از ۱۹۰۱ تا ۱۹۱۹ م) در حفظ نظام فیودالی مساعدت کرده - مانع رشد نیرو های مولده میشود که این امر را اقشار روشنفکر نیز تاءئید نموده و علل رکود جامعه را هر چه بیشتر در انزوای کشور از خارج دانسته اند .

حوادث بحرانی اوایل قرن بیستم میلادی کشور های همسایه
تا ثیر مشخصی را در افزایش فعالیت سیاسی در افغانستان از خود
بجای نهاد. لیکن میگوید:

« سرمایه داری جهانی و جنبش سال ۱۹۰۵ م روس، آسمار
بکلی از خواب بیدار نمود. صدها میلیون اهالی رنجبر و محنت کش
که در شرایط قرون وسطائی حیات بصری بردند جهت مبارزه برای
تأمین عادی ترین حقوق انسانی شان. دست یافتن به دموکراسی
از خواب بیدار شدند. » (۱) و همین افکار پیشرو در افغانستان نفوذ
یافته در بین گروه مترقی بخش میشد. از سوی دیگر نا رضائی
پراگنده توده ها علیه ظلم و تعدی مقامات و فیودالها و اوقاف و مالیات
متعدد سنگین. اوج میگرفت که دارای اشکال گوناگونی بود. چنانکه
تظاهر این نا رضائیت ها به شکل مسلحانه آن در سال ۱۹۱۲-۱۹۱۳ م
صورت گرفت. (۲) که در زمینه وسعت افزایش اختلافات اجتماعی
اقتصادی و تشدید مبارزات طبقاتی توده های مردم و نیز از دید
اندیشه های ضد انگلیسی در کشور جهت دستیابی به استقلال ملی و
پیشبرد اصلاحات داخلی که به عنوان اصلاحات جوانان افغان مسمی
گشت. نهضتی را به وجود آورد. شرکت کنندگان این نهضت
روشنفکران منوری بودند که به صفت آیدیا لوکها و صاحب نظران
طبقاتی اقشاری فعالیت می کردند که آرزوی انقراض و استیغی
سیاسی کشور را از امپریالیسم بریتانیا و علیه عقب مانده گی قرون
وسطائی داهتند.

در پیشاپیش نهضت جوانان افغان محمود بیگ طرزی قرار گرفت
که از شروع سال ۱۹۱۱ م جریده سراج الاخبار را به نشر میرساند.

چریده مذکور به حیث اورگان نشراتی جوانان افغان و بلند گوئی
افکار آنان شمرده میشد.

جوانان افغان در نخستین مرحله فعالیت خویش - عمدتاً با جریان
معارف پروری شان سروکار داشتند. آنان - مردم را برای مبارزه
همه جا نیه علیه عقب مانده گی فراخواندند و طرق محو پدیده های
یاد شده را در تنویر افکار رشد فرهنگ و مبارزه علیه تعصب مذهبی و تا
مین وحدت ملی می دانستند.

همراه با پیمانده وسعت نهضت ضد امپریالیستی در کشورهای شرقی
فعالیت جوانان افغان نیز هر چه بیشتر خصیلت سیاسی کسب میکنند. چنانکه
آنان در طی صفحات مراجع الاخبار - سیاست، استعماری امپریالیزم
بریتانیا را اقیانوس ساخته - مردم را برای مبارزه علنی جهت حصول
استقلال کشور که جز وجدائی ناپذیر مبارزه علیه عقب ماندگی
می پنداشتند دعوت می کردند. جوانان افغان استدلال میکردند که
«رشد ملی و پیشرفت صرف در صورتی امکان پذیر است که جا معه از
استقلال و آزادی برخوردار باشد.» (۳) به نظر آنان - حصول استقلال
سیاسی برای رشد اجتماعی و فرهنگی کشور شرط لازم را ایجاد
میکند. ادعای ایدئولوژیهای جوانان افغان در زمینه پیشبرد نوسازیهای
اجتماعی - اقتصادی به منظور محو عقب مانده گی ها - خصیلت
مشخص ضد فئودالی و خود گرفت و تشویق رشد صنعت و تجارت ملی و
استفاده از دست آوردهای جدید افکار تخنیککی پاسخگوی منافع
عناصر مبارز بورژوازی بود.

محور رژیم مطلقه و انفاذ قانون اساسی در برنامه سیاسی جوانان
افغان قرار گرفت. جوانان افغان علیه استبداد و دیسپوتیزم

مبارزه نموده - اضمحلال قدرت سلطنتی را مدنظر خود قرار دادند و شاهی مشروطه را به عنوان مآختر دولتی بعدی پیشنهاد می کردند و اصلاحات اجتماعی و اقتصادی را که مطرح می کردند با یستی پایه های سلطنتی را به حیث نظام سیاسی ویران نمی ساخت .

علایم مشخصه افکار و ایده های جوانان افغان - اندیشه های ناسیونالیستی و مبارزه متمادی علیه تسلط بریتانیا تشکیل میداده است که اول الذکر در نتیجه تبارز رشد عناصر سرمایه دارای در کشور بوجود آمده بود .

جوانب مثبت افکار آنان خصمیت ضد استعماری و ایده های وحدت ملی میباشد .

روی هم رفته تخته خیزاید یا لوژی اقتصادی و سیاسی جوانان افغان عناصر ایدیا لوژی طبقات بورژوازی یعنی سرمایه تجاری و سلاکین نیمه فیودال و یا به عبارت دیگر ایدیا لوژی بورژوازی ملی بوده است .

جوانان افغان علاوه بر مبارزه خویش که از طریق جریده پیش می بردند - فعالیت های عملی نیز داشتند . آنان از نظر تشکیلاتی در سازمان مخفی « مشروطه » متشکل شده بودند . این تشکیلاتی تمام شهرهای معتبر شعب خود را داشت . آنان اوراق تبلیغاتی و شب نامه هایی را پخش نموده - میتنگ های راداهرمی کردند . آنچه به مردم عامه مربوط میشود این بود که جوانان افغان به حیث نمایندگان واقعی محیط طبقاتی خویش از اتحاد با آنها به دور واقع شده بودند و اتکای اجتماعی توده را دارا نبودند ، اگرچه آنان برای حل برخی از پراپلم ها - مثلاً پراپلم حصول استقلال - شرکت وسیع توده ها را امری ضروری می شمردند .

در چو کات مبارزه اوج گیرنده میان طبة مبارز بورژوازی
ملی و طبقه فیودال حاکم مبارزه دو ایدیا لوژی یعنی ایدیا لوژی
بورژوازی ملی و ایدیا لوژی روحانیون فیودال، جای ویژه داشت. نما-
پندگان گروه اخیرالذکر، مخالفان سیاسی نهضت جوانان افغان بودند.
در پیشاپیش آنها بزرگترین عامل دو لتی یعنی رهبران برادر
امیر - نصرالله خان قرار داشت. قشر بالایی روحانیون سنت گر او
عنعنه پسند که در حفظ نظامهای فرسوده فیودالی و رسوم و عنعنات
مذهبی تلاش می ورزید، به حیث ایدیا لو گهای کهنه گرای افغان
عرض وجود کرد. اندیشه و افکار تدبیر نا پذیری نظام موجود
مقتضیات حفظ شعائر اسلامی به شکل تشریح و دگما تیکی آن بوده
است. کهنه گرایان افغان - مانند جوانان افغان علیه تسلط خارجی
مبارزه نموده، ولی موضوع گیری متفاوتی با اخیرالذکر داشتند.
جوانان افغان حصول استقلال کشور را در امر رشد اجتماعی
و اقتصادی پایه اساسی شمرده در حالیکه کهنه گرایان افغان با
حصول استقلال افغانستان می خواستند کشور را بکلی تجرد کرده
به نظام عنعنوی گذشته آنرا برگردانند. از اینجاست که نفرت
و انزجار آنان نسبت به همه پدیده های جدید و مترقی که به فکر
آنان از « کفار » یعنی از غرب منشاء می گرفت - به وضاحت و آشکارا
هویدا می گردد.

بدین ترتیب گروههای مذکور نسبت به سیاست طرفداری از
انگلیس رژیم حاکم موضع مخالفی را احراز می کردند. اما در
این میان گروهی نیز وجود داشت که از منشی سیاسی پشتیبانی می
نمود که متشکل بود از تجار کمهرا د و روحانیان وزیر امور داخله

یعنی علی احمد خان. در واقعیت امر این گر و ه به حیث حزب
در باری تبارز نموده و در حیات سیاسی کشور نقش نمایانی را ایفا
نکرد.

جنگ اول بین المللی که به قول لینن «شر را بیدار ساخته» - خلقهای
آزرا به سیاست بین المللی «کشانیده» (۴) در رشد فعالیت سیاسی
افغانستان که آنرا وسعت فہضت ضد بریتانوی در قہ میکرد تاثیر جدی
نمود.

اوضاع داخلی به ویژه در سال ۱۹۱۷ به سرعت رو به وخامت
جدی نهاد. مالیات و عوارض سنگین و غیره تکالیف - عدم رعایت
قانون از سوی مقامها - ناراضائی توده های دهقان را سبب گشت. قدرت
واقعی کشور در دست محمد حسین - مستوفی الممالک که نماینده
حلقه های کمپرادوری و اجنت سرمایه داری انگلیس بود - که برای
تحتکیم موضع بریتانیا در کشور میکوشید - متمرکز یافته بود.
سیاست طرفداری انگلیسی اسپر حیب الله که بادر یافت کمک بزرگ
نقدی از سوی انگلیس همراه بود - اعتراض عمیق اقشار وسیع
سردم افغان را ببار آورد. از اینجاست که اوضاع داخلی افغانستان
در این مرحله با اوج گیری اختلافات میان توده های استثمار
شونده و رژیم سلطنتی طرفدار انگلیس و میان نیروهای اجتماعی
جدید و کهنه - میان طرفداران رشد و اصلاحات و محافظه کاران
و نمایندگان نظام فرسوده فیودالی مشخص میشود.

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتوبر که سر آغاز بحر ان نظام
مستعمراتی اسپریالیزم بود - در اوضاع سیاسی کشور های آسیای
و از جمله در افغانستان قاء تاثیر عمیقی از خود بجای نهاد. پیروزی

انقلاب اکتوبر و بر وقتا سیس دولت شوروی نه تنها به افزایش وسعت جنبش ضد امپریالیستی افزوده بلکه به عنوان عامل تعیین کننده جهت رشد مستقلانه این کشور نیز مساعدت کرد. نارضائی از سیاست خارجی امپریالیست که سستی بر تعقیب آگاهانه سیاست تجزیه‌طلبی دولت وی بود، که از حل مساله حصول استقلال و استقرار روابط با روسیه شوروی سر باز می زد در سال ۱۹۱۹ م تشدید بیشتری کسب کرد. رژیم سلطنتی با دریافت کمک نقدی یعنی سبسیادی سالانه سیاست گذشته حفظ روابط با بریتانیا را که در سال ۱۹۰۷ در طی قرارداد دای بر این کشور تحمیل شده بود، استوارانه به پیش می برد و عوامل جدیدی را که در اوضاع سیاسی منطقه تأثیری از خود بجای گذاشته بود، نادیده می گرفت. شخص امپریالیست مرفه و عیاشی مستغرق گشته عملاً ز اداره دولت فاصله گرفته بود. کمبودهای اجتماعی ویژه مرحله انحلال مناسبات فیودالی به حداکثری بحرانی خویش رسیده بود، و بحران قدرت سیاسی در کشور تشدید می یافت که با عدم حل پرابلمهای اجتماعی و بروز معضلات اقتصادی و خیم ترشده می رفت.

دوران جدید فرامی رسید و مرحله نوی آغاز می یافت که منتهی شکست قطعی سیستم فرسوده نظام سلطنتی فیودالی و تجدید نظر بر تمام مشن فعالیت اقتصادی و سیاسی بود. نا توانی و عدم تمایل حبیب الله برای تأمین ایجابات ضروریاتش سقوط اورانگزی ساخت. اوج بحران در کشور همانا قتل امپریالیست الله در ماه فبروری ۱۹۱۹ م میجا شد. که در پی آن گروه جوانان افغان به رهبری امان الله خان به قدرت حاکمه دست مییابده که سشی رشد مستقلانه

سیاسی کشور را در پیش می‌گیرد. این مشی سیاسی را امیر جدید در تاریخ ۲۸ فیروزی سال ۱۹۱۹ م اعلام میکند.

نخستین اقدام بزرگ سیاسی امیرامان الله کوشش جهت حصول مسالمت آمیز استقلال کشور است. امیر مذکور بتاريخ سوم مارچ پیشنهاد فسخ قرارداد های نابرابر پیشین را با نایب السلطنه هندوستان در میان میگذارد. این پیشنهاد از سوی مقامات بریتانیه رد می‌شود. (ه) که در نتیجه آن قناره مبارزه مسلحانه برای افغانستان باقی میماند و پس و جنگ در سرحد افغان و هند انگلیسی بتاريخ سوم (می) شروع میشود.

اردوی ضعیف از نظر تکنیکی غیر مجهز افغان - بر ضد قطعات استعمار گر بریتانوی که از لحاظ کمیت و تسلیحات به مراتب تفوق داشته - سرسختانه داخل نبرد و یکبار دلبرانه میشود. قطعات افغانی قلعه قل راهه تاریخ ۲۶ می ۱۹۱۹ گشوده به پیروزیهای مشخصی دست می‌یابد. گذشته از آن اوضاع عمومی منطقه نیز برای منافع انگلیس نامسازگار نبود. شکست متجاوزین انگلیسی در ماوراکسپین - مظاهرات مرتاسری ضد بریتانوی قبایل در شمال غرب خطوط مرحدی هندو بالاخره ناآرامی وسیع در هندوستان، انگلیس را مجبور کرد تا راه مسالمت آمیزی را در برابر افغان در پیش گیرد. در تاریخ هشتم اگست سال مزبور در ولپندی قرارداد صلح که در آن استقلال کامل سیاسی افغانستان پذیرفته شده بود - به امضا رسید. بدین منوال و در نتیجه جنگ سوم افغان و انگلیس، کشور افغانستان به پیروزی بزرگی که در آن «قیومت» طویل المدت انگلیس خاتمه پذیرفت - دست یافت.

به این پیروزی مردم افغان سیاست خارجی دولت شوروی که مکرراً و صریحاً از همپستی و پشتیبانی خویش با مبارزات ملی آزادی بخش مردم شرق سخن به میان آورده بود - بسیار مساعدت کرد، و دولت شوروی نخستین کشوری بود که استقلال سیاسی افغانستان را به رسمیت شناخته و با آن روابط دیپلوماسی برقرار کرد. دولت جمهوری شوروی مناسبات خویش را با افغانستان مبتنی بر اصل رعایت حق تساوی حقوق و دوستی و همکاری مستقامه برقرار ساخت. لیکن در نامه خویش که عنوانی امیرامان الله فرستاد چنین نوشت: « برقرار شدن مناسبات دیپلوماسی فیما بین دولت بزرگ روس و افغان باعث خواهد شد که این دولت دست یاری و معاونت به همد بگرداده هر گونه سوء قصدی که از جانب غارتگران خارجه بر آزادی و سلب آنها واقع شود دفع و برطرف نمایند. » (۶) بدین گونه اولین وظیفه عمده برنامه سیاسی نهضت جوانان افغان یعنی پیروزی در حصول استقلال کامل کشور تحقق پذیرفت و برای جامه عملی پوشیدن به سایر افکار و ایده های جوانان افغان شرایط لازمی و ضروری مساعد گشت.

ضمن طرح برنامه اصلاحات از سوی رژیم جدید نه تنها تغییر و تجدید یک تعداد موسسه های نرسوده اجتماعی و سیاسی در نظر گرفته شد بلکه اهداف آنها چنان محتوای وسیع و کلی را دربر میگرفت که در آن تغییر عمیق تمام نظام و اشکال اجتماعی سیاسی و اقتصادی دولت جهت تأمین رشد اجتماعی مدنظر گرفته شده بود. به عبارت دیگر سیاست اصلاحات معنی شکست هد فمئند دستگاه کهنه فیودالی که ناگزیری آن با تمام جریان رشد تاریخی افغانستان مهیا گشته بود ارائه می کرد. برنامه حکومت جوانان افغان به طور عینی از نیازمندیهای طبقات و

اقتدار اجتماعی جدید که در آینده نزدیک می بایست نقش تعیین کننده
بی رادر حیات اجتماعی و سیاسی ایفا کند - ناشی می شود ، و در نهایت
امر و بطور کلی برنامه مذکور با اهداف عمومی و ملی یعنی محور
عقب مانده گی قرون وسطائی و ارتقا کشور به سطح جدید رشد اجتماعی
اقتصادی مطابقت داشت .

اصلاحات مرحله اول سال ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۳ م با هدف مندی خویش به
دسته های ذیل منقسم میگردد: سیاسی - اقتصادی - اجتماعی و معیشتی .
در جمله دیگر گونیهای سیاسی در قدم نخست طرح و تصویب قانون
اساسی سال ۱۹۲۳ م (قانون اساسی دولت علییه افغانستان) (v)
میباشد - که استقلال سیاسی کشور را تثبیت نموده - امیر را عامل
قدرت عالی دانسته و یک دهه آزادیهای بورژوازی را منظور کرده
است . قانون اساسی ایجاد شورای دولتی - یعنی ارگان مشورتی
جهت بررسی و تأیید مصوبات - بودجه و قرار دادهای با سایر دول و
همچنین سایر ارگانهای عالی قدرت دولتی و ملی از قبیل چگونگی
تدویر لویه جرگه و مجلس اعیان را احتوا می کرد و
قدرت اجرائیوی به کابینه و زمامحول شد . قانون اساسی به مثابه
اولین گام بزرگ برنامه اصلاحات امان الله برخی از پدید ه های
فیودالی و ماقبل فیودالی از قبیل بردگی ، عواض و مالیات متعدد
فیودالی - نابرابری مذهبی و غیره را از میان برداشت . این قانون
شاهی مشروطه را مستقر ساخته - پایه های دولتی بورژوازی ملاکی
را اساس نهاد .

مهمترین بخش دیگر نو سازی را - اصلاحات اقتصادی و در قدم
نخست - اصلاحات مالی تشکیل میدهد . ماهیت این اقدامات به تجدید

سازمان تمام نظام مالی منجر گشت. در سال ۱۹۲۰ م نظامنامه مالیه زمین تصویب گردید. (۸) و اهمیت این نظامنامه در این بود که احکام آن شامل اکثریت مردم می گردید. (۹) در نظامنامه تغییر مالیات زمین از شکل طبیعی و جنسی به شکل پولی و نقدی که پاسخگوی مناسبات رشد یا بنده روابط پولی و کالائی زراعتی بوده است در نظر گرفته شده بود. این امر در تمام ساختار اقتصادی کشور تاثیر عمیقی بخشید.

در سال ۱۹۲۲ م نظامنامه مالیات مواتی که در آن نیز تغییر مالیه جنسی به مالیه نقدی گنجانده شده بود نافذ گشت که مالیات اکثریت مالداران کشور را یکسان و همگون ساخت. نظامنامه مذکور عوارضی را که در گذشته (جهت استفاده از راهها و سرائح و غیره) وصول میشد که شکل عوارض اجباری جنسی را داشت، مبلغی اعلام نمود. (۱۰) باید خاطر نشان کرد که این اصلاحات، سیستم مالیاتی و امکان عرضه تولیدات زراعتی را در بازار مساعد ساخته - افزایش مشکل اقتصادی کالائی را سبب شده و به وسعت عناصر نهاد سرمایه داری در دهات و قصبیات خدمت نموده و در ضمن تشدید روند محرومی دهقانان از املاکشان که در همان دوران امیر عبدالرحمن (۱۸۸۰ تا ۱۹۰۹) آغاز یافته - در سالهای بیستم به ویژه در مناطقی که اقلیت های ملی حیات بسرمی بردند اوج بیشتری گسب کرد.

در سال ۱۹۲۴ م نظامنامه فروش املاک سرکاری به تصویب رسید که در آن شکل مالکیت خصوصی بر زمین مشخص گشت و برای پیشبرد هرگونه اعمال احتکاری و به وسعت فزاینده مالکیت بر زمین امکانات وسیعی را فراهم آورد. تقریباً تمام اراضی بالای زمین

داران بزرگ و تاجران - سودخواران و مامورین به فروش رسید. در طی این سال ها اقداماتی که در خصوص انتقال کوچیان از جنوب به شمال کشور مطابق به نظامنامه ناقصین سمت قطغن (۱۱) مصوب سال ۱۹۲۳ م صورت گرفت - يك گام مهمی در این زمینه شمرده میشود. این عمل اقدامی بود در حل مسأله زمین در ساعات پشتون های اسکان یافته. اما این اقدامات به مقیاس ناچیزی انجام پذیرفت. بدین گونه که کوچیان همراه به مداخله مقامات مرکزی در حیات شان همیشه از خود عکس العمل نشان داده بودند. در این مرحله انتقال توده های زهاد به نواحی شمالی کشور که شرایط لازم جهت اسکان آنان نیز چندان مساعد نشده - عکس العمل کوچیان و قبایل جنوبی نمی توانست بازتاب نیابد.

جوانان افغان به منظور تضعیف نفوذ روحانیون در سالهای اول حکومت خویش - اراضی وقفی را ضبط نموده - و سپس آنها را به فروش رساندند. اما حکومت نتوانست در موقفا اقتصادی روحانیون خلل جدی وارد نماید. زیرا که اراضی وقفی چندان وسعتی نداشته و بخش زیادی از آنها بعد از فروش به دست صاحبان قبلی منتقل گردید (۱۲).

بخش اقتصادی بر نامه جوانان افغان - شامل اصلاحات عوارض گمرکی نیز میگشت. حکومت سماعت های متعدد گمرکی داخلی را از میان برداشته - برای تمام ولایات کشور - مالیات همگون پنج در صد محصول بالای اجناس تجارتنی را وضع کرد. افزون بر آن - برای کالاهای وارداتی مقدار عوارض افزایش یافت که این امر با خصمت صیانت از سیاست تجارت خارجی که در جهت تاءمین منافع سرمایه دار ملی بود مطابقت داشت.

در طی این سالها برای تنظیم ساختمان صنعتی کشور مساعی به خرج داده شد. (در سال ۱۹۲۳ م نظامنامه تشویق صنایع) نافذ گشت. (۱۳) متأسفانه اقدامات مذکور به پیروزی نهانجامید. زیرا که دولت مبالغ مالی ضروری را در اختیار نداشت و سرمایه خصوصی نیز در این زمینه جذب نشد. زیرا که تاجران سرمایه خویش را در راه تاسیس صنایع به کار نینداختند و عاید مطمئن فعالیت های تجارقی را نسبت به سرمایه گذاری در صنایع ترجیح دادند. اصلاحات اجتماعی و معیشتی شامل گسترش آموزش عامه و تاسیس شبکه های وسیع مکاتب و غیره مسایل میگشت.

در سبب وقوع برنامه اصلاحات حکومت امان الله در جهت از میان برداشتن عقب مانده ترین پدیده های کهن قرون وسطائی (برده گی - تابعیت اجباری فیودالی - تعدد زوجات و غیره) پیش برده میشد، و متوجه تسریع روند رشد عناصراً صورت بندی جدید اجتماعی اقتصادی بود. در عین زمان سیاست اصلاحات که اساساً برای تامین منافع طبقات جدید که هم از نگاه کمی و هم از نگاه اقتصادی ناچیز و ضعیف بود - در نظر گرفته شده بود و مواضع گروه های اجتماعی را که برای حفظ نظامنامه های سابقه فیودالی مبارزه می کردند - متاثر ساخته، نارضا ئیت عمیق آنان را برانگیخت.

اقدامات جوانان افغان در ساحه زراعت و کشاورزی که به منافع ملاکان سود خواران و ماسوران عالی رتبه پیشبرد میشد صفوف ملاکان را افزایش بخشیده و نند فقر بیشتر دهقانان و محرومیت را از زمین تسریع نمود. دهقانان که در نتیجه اصلاحات منافع مستقیم کمائی نکردند از استثمار فیودالها و ظالم ماسورین رهائی نیافته

بودند ، در مرحله بعدی چنین پایه اجتماعی یافتند که به موجب آن نیروهای ناراضی از اصلاحات یعنی اقشار فوقانی روحانیون مرتجع فیودالهای بزرگ و خوانین توانستند بالای آنها اتکا نموده حساب نمایند .

در بهار سال ۱۹۲۳ م یعنی يك سال بعد از انفاذ نظامنامه های قیامیهای ضدحکومتی قبایل غلزانئ ، منگل ، محدران ، در ولایت جنوبی منطقه خوست که از سوی ملایان محلی چون ، عبدالله لنگک (مشهور به ملای لنگک) عبدالرشید رهبری میشد ، به وقوع پیوست . عدم رضائیت قبایل از سیاست مالی و گمرکی حکومت به حیث علل قیام به کار گرفته شد . قیام کننده گان مطالبات شانرا در باره کاهش مالیات واستقرار تجارت آزاد با هند وستان وفسخ قوانین جدید و تده ای از اصلاحاتیکه مخالف اسلام میدانستند ، به کابل ارسال داشتند . (۱۴) این مطالبات که افکار و برداشتهای اقشار مختلف اجتماعی قیام کنندگان را بازتاب داده بود ، توسط بخش فقیر نادار که تادیه نقدی و پولی مالییه برای شان سنگینی مینمود و ذریعه تاجران کوچی (پاورنده) که دراز بین رفتن تجارت آزاد با هندوستان - ضرر عمده بودند ، و عمراهم باروحنایون مرتجع که از اثر دگرگونیهای اجتماعی - معیشتی ناراضی گشته بودند ، پیش برده میشد و خوانین قبایل که از اثر اقدامات مقامات حکومتی در مورد خردت زیر پرچم نگران شده بودند ، نیز در آن شرکت داشتند . (۱۵)

امپریالیستان بریتانیا کوششهای به خرج دادند تا از قیامخوست جهت تضعیف رژیم اصلاحاتی استفاده نمایند . در آغاز آنها از قیام کنندگان حمایت کرده وحتی در بعضی موارد از طریق

سلاهان و سران قبایل، قیام را رهایی می نمودند. بعد آدر منطقه
بزوز قیام، در ماه اگست ۱۹۲۳ م یکی از فرزندان محمد یعقوب
خان - امیر سابق - بنام عبدالکریم که تا این زمان در هندوستان
تحت الحمايه انگلیس بود ظهور کرد.

عبدالکریم مذکور که در واقع نماینده اعزامی انگلیسها بوده
منظور سقوط امان الله می خواست در رأس قیام کنندگان قرار
گیرد. (۱۶)

حوادث خوست به اندازه بزرگ بود که حکومت، اسکات
سرکوبی مسلحانه آنها را نداشت، مجبور شد از راه مصالحه با آنان
پیش آمد نماید. در لوی جر که بی مورخ ۲۳ جولای ۱۹۲۴ م که
در آن نمایندگان روحانیون یک تلت نمایندگان مجموعی را تشکیل
میدادند، بعضی از اصلاحات مورد مذاقه قرار گرفت و متعاقباً
جوانان افغان مجبور گشتند از بخش زهاد اصلاحات منصرف گردند.
در باره مطالبات اعضای مختلف قبایل مبنی بر کاهش پیمانۀ مالیات
باید گفت که در لوی جر که حتی این مسئله مورد بررسی هم قرار نگرفت.
این حوادث ضعف حکومت و عدم استواری موضع گیری آنرا

نسبت به قبایل آشکارا ساخت. اردوی افغان به نوبه خویش نشان
داد که از رژیم موجوده در پیشبرد سیاست اصلاحاتی آن نمیتواند
حمایت کند و آنرا بر سراقندار نگهدارد. گرچه حکومت در مناسبات
پاروحنانیون مرتجع از سازش کار گرفته و بخشی از امتیازات آنان را
را میزند آ منظور کرد و بدین طریق تا مدتی و خامت شدید مبارزه
داخلی را کاهش داد. معهنه نادیده گرفتن منافع مردم منتج به آن
شد که توده های وسیع در آینده به حلقه های روحانیون و خوانین

مخالف به پیوندند. تظاهر عدم رضایت از سیاست حکومت - اغتشاشات
بلا انقطاع توده های وسیع مردمی بود که در سال ۱۹۲۵م و ۱۹۲۸م
به شکل جرقه های جداگانه - نه تنها در صفحات پشتون نشین بلکه
در مناطق اسکان اقلیت های سلی - نیز - بروز نمود .

سیاست خارجی حکومت امان الله خان

استقلال سیاسی را که افغانستان در جنگ علیه امپریالیسم برپا نیا
در سال ۱۹۱۹ - کسب نمود - به تجزیه بین المللی این کشور خاتمه
داد. اما صرف حصول استقلال جهت رشد مستقلانه افغانستان و استقرار
مناسبات برابر با سایر کشورها و اشتراک فعال این کشور در سیاست
بین المللی به مثابه شرایط لازمی کافی نبوده، این سیاست مستقلانه
خارجی سی با بست بر پایه های اجتماعی و اقتصادی استوار داخلی
نیز اتکا داشته باشد. از این لحاظ، اصلاحات رژیم جوانان افغان
که در مرحله نخست جهت تحکیم ساختار سیاسی و اقتصادی جدید
کشور بکار گرفته شده بود، سی با بست همچنین برای ارتقاء حیثیت
افغانستان در صحنه بین المللی نیز خدمت نماید. ارزیابی که از سوی
پژوهشگر شوروی بنام، ای. ایلینسکی در این ارتباط صورت
گرفته، میتواند از دقت بیشتری برخوردار باشد. اوسی نویسد که :
«مسئله تحولاً تیکه امان الله خان در عمل پیاده نمود، نه تنها اهمیت
داخلی داشت بلکه از وجهه بین المللی نیز برخوردار بود که موقف
افغانستان را به عنوان عامل سیاسی بین المللی نیز دگرگون سازد.
ایق کشور که در گذشته خود آله دست سیاست بود اکنون به
عنوان عامل سیاست جهانی تغییر موقف داده بود و جای هیچ
شک و شبهه نیست که بعد از سفر امان الله خان به

کشورهای اروپائی سرعت تغییرموقف سیاسی این کشور به پیمانہ چشم گیری تسریع یافت. « (۱۷) جوانان افغان، از آغاز موجودیت افغانستان مستقل و آزاد-یک سلسله اقداماتی راجعتاً به مین استقرار روابط سیاسی با بعضی از کشورها انجام دادند، و تا سال ۱۹۲۳ م حکومت افغانستان توانسته بود با دولت روسیه شوروی انگلیس - ایتالیا، فرانسه - آلمان - پولند - بلجیم - ترکیه - ایران مصر روابط سیاسی برقرار نماید.

ولی این مناسبات در عمل به استثنای روسیه شوروی و ترکیه، اساساً در چوکیات دیپلوماسی محدود شده بود. نیازمندیهای رشد اقتصاد ملی افغانستان، استقرار روابط نزدیک و وسیع با کشورهای غرب و شرق را جدآ تقاضای کرد.

در اواخر سال ۱۹۲۷ و اوایل سال ۱۹۲۸ م شاه امان الله همراه با یک عده از وزراء و مشاوران خویش به بعضی از کشورهای اروپا و آسیا سفر کرد.

طوریکه در جریده رسمی «امان افغان» آمده: «این سفر به منظور آمادگی شرایط جهت بهبود و رفاه و افزایش ترقی و طین ماصورت میگردد.» علاوه بر آن - جریده مذکور خاطر نشان نموده که امان الله خان به اروپا به منظور «مطالعه سیاست جهانی و در یافت بهترین طرق درسیاست کشور مسافر مینماید.» (۱۸) شخص امان الله خان در باره این سفرش چنین ابراز نموده که: «من به دواعی به اروپا مسافر مینمایم: اولاً برای کشور خود هر چیز خوبی که دراز وها موجود است به ارمان بیاورم و ثانیاً برای خواهم نشان دهم که افغان-

نستان در روی نقشه جهان جای ویژه خود را دارا می باشد.» (۱۹)
بدین ترتیب از بیانات فوق چنین در یافتی حاصل میشود که منظور
از سفر شاه افغان سعی و تلاش برای توسعه و تعمیق روابط بین المللی
کشور با جهان خارج بوده است.

ولی در عین زمان حکومت افغانی می گوید تا از سفر مذکور به
منظور بهبودی وضع اقتصادی کشور نیز بهره جوئی نماید. ذخایر
داخلی کشور نمی تواند مصارف تحقق بر نامه های اصلاحاتی
را تأمین نماید. خزینة دولت کمبودی زیادی داشت. حکومت مالیات
و عوارض گمرکی را که منابع چشم گیر عاید ملی بوده است، افزایش داده
بود. ولی این اقدامات نیز پاسخگوی مخارج اصلاحات اقتصادی
نبوده و کفایت این اصلاحات را نمی نمود. گذشته از آن مصارف
هنگفت در ساحات غیر تولیدی به مصرف می رسید.

بطور مثال- اعمار پناهنخت جدید دارالامان راسی توان

ذکر کرد. (۲۰)

شاهان الله سفر خود را از هندوستان شروع کرد. حکومت
انگلیس به سفر امان الله توجه زیادی معطوف داشته می گوید تا آنرا
جهت تقویت نفوذ خویش بر شاه افغان و حصول سواضع از دست رفته
در افغانستان مورد بهره داری قرار دهد. اما با وجود یک مقامات
انگلیسی و هندی از امان الله پذیرائی معمولی بعمل آوردند، مع هذا
موصوف در اولین بیانیة عمومی خویش اندیشه های مخالف اهداف
سیاست بریتانیا در هندوستان را ابراز نمود. و طی سخنرانی
خویش در ضیافتی که در کراچی به افتخارش ترتیب شده بود و در
میتنگ انبوه مردم بمبئی، مسلمانان و هندویان را به وحدت دعوت

کرده و رجوع به از بین بردن نفاقهای ملی و مذهبی در میان آنان
تا کید کرد . (۲۱)

جهت یابی شدید سیاسی بیانات امان الله باعث نگرانی انگلیسها
گردید . چرا که آنها بدین عقیده افتادند که کسب استقلال افغانستان
بر نهضت های آزادی بخش ملی نه تنها در هندوستان بلکه در سایر
کشورها نیز که در قید و اوستگی مستعمراتی انگلیس قرار
داشتند ، تأثیر عمیقی از خود بجای خواهد گذاشت ، و
طوری که حوادث بعدی نشان داد ، این نگرانی آنها بدون علت و بی
موجب نبوده است . بلکه بیانات رئیس دولتی که راه رشد مستقلانه بی
را برگزیده ، تا اندازه معین مضمون ضد بریتانوی و ضد استعماری
داشته است . (۲۲)

در این ارتباط پیام امان الله برای مردم هندوستان دارای
محتوا و ارزش خاصی بوده است . او در این پیام چنین ابراز داشت :
« آزادی به هدیه داده نمیشود بلکه باید آنرا کسب کرد . من هراسی
ندارم از اینکه سرم و پاتختم فدا شود . دفاع و قناعت به چیزی کم ،
برابر است با عقب روی . دشمنان از منازعات و تفرقه هادر جامعه
بید رنگ استفاده مینمایند . در حال حاضر ضرورت مبرم و درجه اول
تأمین وحدت مسلمانان و هندویان و حصول آزادی هندوستان میباشد .
تمنیات نیک و صمیمی خویش را به ملیونها هندی تقدیم داشته پیروزی
ایشان را خواهانم . از صمیمیت و احساسات قلبی که همیشه نسبت به
من ابراز شده است ، ممنونم . امان الله . » (۲۳)

امان الله خان در سفرش به مصر در طی بیاناتش ابراز نموده که
پایه اساسی و فعال سیاست خارجی او را ایده ای استقلال ملی تشکیل

میله هد. جریده قاهره بنام «الاهرام» اورا به عنوان «سلطان واقعا-
مستقل» توصیف کرده است. جریده مذکور کلمات امان الله راجع
به اینکه «آزادی هدیه داده نمیشود، بلکه حصول میگردد» نقل قول
کرده است.

شاه افغانی از مصر عازم اروپا میشود. امان الله خان در طی
سفر خویش در ایتالیا اساساً راجع به تهیه وتدارك وسایل نظامی
برای افغانستان به مذاکره می پردازد. او به تعداد ۱۵۰ عراده
موتور سوازی از شرکت فیات خریداری کرده و نیز در باره اعزام
انجنیران ایتالوی به افغانستان قرار دادی راعقد میکنند.

در فرانسه امان الله خان از يك عده موسسات صنعتی بازدید نمود.
راجع به خریداری تعداد زیاد تفنگك با مهمات دیگر برای تجهیز
اردوی افغان موافقت نامه بی به امضا رساند. امان الله خان به
انکشاف روابط فرهنگی کشور با فرانسه توجه زیادی معطوف داشته
تصمیم گرفت تا تعدادی از محصلان افغانی را جهت اداسه
تحصیل به فرانسه بفرستد و نیز استادان فرانسوی را به افغانستان
برای تدریس دعوت نمود.

سفر شاه امان الله خان به آلمان اساساً جنبه اقتصادی داشت.
او از قرضه های خارجی منصرف گشته تصمیم گرفت که اشکال دیگر
همکاری های اقتصادی را برای رشد اقتصاد کشور بکار گیرد. به عقیده
او قرضه های خارجی پایه های استقلال ملی را ویران مینماید.

شاه بدین منظور با شرکت های آلمانی و فرانسوی در باره صدور
اجازه نامه جهت ساختن راه آهن در افغانستان قرارداد مقدساتی
را به امضا رساند. در طی اقامت امان الله خان در آلمان

همچنین راجع به دعوت پرسونل انجینیری و فنی آلمانی به افغانستان
مذکراتی انجام گرفت . شرکتهای آلمانی برای تولید دو فروند
طیاره و دو صد عراده سوتر سواری برای افغانستان سفارش بدست
آوردند .

حلقه های تجارتنی و سیاسی آلمان می خواستند از سفر شاه افغانی
جهت تشدید نفوذ اقتصادی خویش در افغانستان استفاده کنند .
بدین منظور آنها برای شاه افغانستان آخرین پیروز یهای تخنیکسی
و نظامی خویش را نشان دادند . رشد روابط اقتصادی افغان و آلمان
حاکمی از توجه جوانان افغان نسبت به آلمان میباشد ، که قبلا نیز
نشانه های آن هم مشاهده رسیده بود . (۲۴) حکومت امان الله آرزو
داشت که با استفاده از پشتیبانی آلمان ، موضع مستقلانه تری را
نسبت به انگلیس اختیار نماید . پروپاگند عنعنوی آلمان که
امور بالیم آلمان را به مثابه « نیروی سوم » در شرق نزدیک و
سیانه متبازل ساخته و بدین سبب که گویا آلمان در این مناطق
منافع استعماری نداشته ، به این موقف گیری افغانستان مساعدت
نمود .

منزل بعدی سفر او پایبانی شاه افغان ، جزا پر بریتانیا بوده است .
صرف نظر از مساعی حلقه های حاکم در انگلیس جهت وارد آوردن
فشار بالای امان الله خان در طی سفرش به هند وستان که به ناکامی
منجر گشت ، این حلقه ها از سفر امان الله به انگلستان امید های
فراوانی در سر می پروراندند . بدین علت بود که آنان جهت
پذیرائی امان الله ضیافتهای فوق العاده و مجالی ترتیب دادند .

ACKU
۴۶۹

کیورک پنجم (۱۸۶۵-۱۹۳۶) شاه انگلیس از اسان الله خان به
عنوان رئیس یک دولت مستقل پذیرائی کرد .

در صفحات مطبوعات انگلیس مقالاتی راجع به تاریخ افغانستان و
ستایش از اجراءات اسان الله خان درج میشد (۲۵) و در عین زمان
مقالات جراید و روزنامه از مسئله سیاست استعماری امپریالیزم بریتانیا
که مانع رشد افغانستان گردیده و نقش منفی در این کشور را خود بجای
گذاشته بود، طفره می رفتند .

مقامات بریتانوی برای شاه افغانی ، جهت وادار ساختن وی
به نزدیکی روابط انگلیس و به خاطر نشان دادن آنکه داشتن متحد
پر قدرت برای افغانستان تا چه اندازه مفید است ، توانائی نظامی
خوبش را نمایش داده و ازین کار به عنوان وسیله فشار استفاده نموده
جریده «دیپلی تلگراف» در این ارتباط چنین نکاشت : «حکومت می
خواهد از طریق ارائه وسایل سرگیار و قاچاق انگیز تمدن غربی
بالای شاه اسان الله اعمال نفوذ نماید . » (۲۶)

در برنامه سفر شاه اسان الله سفر به اتحاد شوروی نیز شامل بود .
مقامات بریتانوی بخاطر مختل ساختن نزدیکی روابط اتحاد شوروی
و افغان به هر وسیله بی که لازم دانستند توسل جستند تا مانع سفر
شاه موصوف به روسیه شوروی گرداند . نخست آنها
شایداتی راجع به اصطلاح احضار ات تجار و زقطعات
شوروی در ترکستان افغانستان پخش کردند . (۲۷)
به امید اینکه شاه از سفر خویش به شوروی منصرف گشته به وطن
خوبش عودت نماید ، ولی مطبوعات انگلیس مجبور شد که فوراً
به بی اساس بودن شایعات خویش اعتراف کنند . (۲۹) در ماه می

۱۹۲۸م شاه امان الله خان به مسکو سفر کرد. موصوف از طرف رهبران دولت شوروی با گرسی پذیرائی شد. او دو هفته در اتحاد شوروی سهری گرد و با دست آوردهای اقتصادی - فرهنگی شوروی از نزدیک آشنا گشت. در طی ملاقات ها با رهبران شوروی، مسایل توسعه همکاریهای اقتصادی و فرهنگی بررسی شد. (۲۹)

این سفر در امر رشد مناسبات شوروی و افغان صفحه مهم و جدیدی را گشوده، پایه های روابط دوستانه و صمیمی بعدی رهبران شوروی و افغان را اساس نهاد. پی آمد سفر امان الله خان به اتحاد شوروی و بی زودی نتیجه داده و در ماه جولای ۱۹۲۸م نما پندگی شوروی در کابل و نما پندگی افغانستان در مسکو به سوی سفارت ارتقاء یافت.

امان الله خان بعد از انجام سفرش به اتحاد شوروی، عازم ترکیه و ایران گشت. باز دید وی از این دو کشور اخیراً ل ذکر برای افغانستان اهمیت مهمی ندرپی داشت. جریده ایرانی شفق سرخ نکاشت - که عقد قرار داد ها درباره (دوستی و وحدت سیاسی) با ترکیه و ایران در امر بهبودی اوضاع داخلی و خارجی سه کشور که منافع مشترک عمومی دارند، نقش بس مهمی را ایفا می نماید... از برکت این ائتلاف و تائید جدید، کشورهای شرقی قادر خواهند شد که در برابر هر گونه تفرقه افگنی ها و دست بازیهای دول امپریالیستی از خود عکس العمل نشان دهند. (۳۰).

حکومت انگلیس که از دور نمای اتحاد سیاسی سه کشور (افغانستان - ترکیه و ایران) ناراض بود - به هر وسیله ای که ممکن بود تلاش ورزید تا ماهیت قراردادهای منعقد شده و تخریف کرده چنین وانمود سازد که این انعقاد معنای سواقتنامه نظامی علیه اتحاد جماهیر شوروی و آسیا نیستی را دارد. (۳۱).

در اواخر ماه جون ۱۹۲۸ م شاه اسان الله خان بوطن خویش
عودت کرد. او اهداف سفرهای خویش را در طی یک سینه تک بزرگی
در کابل یکبار دیگر چنین بیان نمود: «من به این سفر نه بخاطر
خویشی و سرور شخصی - بلکه جهت معرفی افغانستان به جهان پرداختم»
شاه موصوف دهد و بازدیدهای خارجی را جمع بندی نموده چنین
نتیجه گیری کرد که اکثر ملل جهان جهت استقرار روابط
با افغانستان اظهار آمادگی نمودند. (۲۲)

بطور کلی و در مجموع سفرهای اسان الله خان سودمند و خیلی
ثمر بخش تمام شده و اسیدها نیکه حکومت جوانان افغان از آن
داشتند برآورده گشت. موضع افغانستان استحکام یافته و حیثیت
آن کشور در صحنه بین المللی ارتقا پذیرفت. مذاکرات اسان الله خان
پار هر آن کشورهای اروپائی حاکی از آن بود که افغانستان به مثابه
دولت مستقل و آزاد آرزو دارد با تمام کشورهای جهان بر اساس
تساوی حقوق، مناسبات دوسانه برقرار نماید. حکومت جوانان افغان
تصمیم قاطعانه خویش را مبنی بر پیشبرد مشی سیاست مستقل خارجی بار
دیگر ابراز نمود.

سفر اسان الله خان به اتحاد شوروی و قرار داد ها نیکه با ترکیه و
ایران عقد شد، نشان داد که استخفاف افغانستان و استقرار نفوذ
سیاسی سابقه انگلیس در این کشور به ناگامی و شکست مواجه گردیده
است. مشی سیاست خارجی ضد امپریالیستی جوانان افغان از طرف
دولت شوروی به گرمی استقبال شد و مورد پشتیبانی عمیق و همه جانبه
قرار گرفته، و در نهضت آزادی بخش ملی خلقهای شرق تا نیری زیاد
پیشبرد.

با به های مناسبات دوستانه و همکاری نزدیک میان اتحاد شوروی و افغانستان که در طی سالهای نخستین رشد مستقلانه کشور بنیان گذاری شده بود، جهش تازه ای یافت. (۳۳)

سفرهای شاه افغان از نظر اقتصادی برای افغانستان نیز دارای اهمیت زیادی بوده است. شاه امان الله خان توانست در طی این سفرهایش توجه حلقه های صنعتی برخی از کشورهای اروپائی را به امکانات همکاری اقتصادی با افغانستان جلب نماید. امضا قرارداد ها و عقد موافقتنامه هادر باره صدور جواز نامه برای شرکت های غربی جهت طرح و تاسیس راه های آهن و استخراج ذخایر معدنی برمبنای رعایت جدی اصول استقلال ملی در امر جلب سرمایه خارجی در اقتصاد افغانستان پایه و شالوده اساسی بشمار میرود.

این سفرهای شاه امان الله را صرف یک عمل سیاسی محض نباید تلقی کرد. سفرهای مذکور جزو مهم برنامه عمومی اصلاحات جوانان افغان بود و آنان چنین می پنداشتند که بدون دست یابی به موضع محکم سیاسی خارجی و بدون جلب کمک لازم اقتصادی-خارجی نمیتوانند دیگر گونیهای جدی بعدی اقتصادی و اجتماعی را به پیش برده، اساس و مبنای این دیگر گونیها را بر پایه استوار مستقر سازند. امان الله خان بعد از سفر خویش به یک تعداد از کشورهای اروپائی و آسیائی واقعاً متفقت گردید که اصلاحات مرحله اول نا کافی بوده و لازم و ضروریست که جهت پیشبرد دیگر گونیهای جدید قطعی به خصوص در ساحات اجتماعی اقداماتی بعمل آید.

مرحله دوم سیاست اصلاحی و بروز بحران در کشور

اصلاحات مرحله دوم بیشتر خصیلت رادیکالی و افراطی داشت که سفر شاه امان الله خان به اروپا و آسیا در این امر مسلماً تأثیری داشت. ولی روی این عامل نباید بیش از حد و بطرز مبالغه آمیزی تاءکید صورت گیرد، طوریکه اکثر پژوهشگران غربی چنین استنباط می‌کنند که اصلاحات سال ۱۹۲۸ م را به حیث نتایج مستقیم سفرهای خارجی شاه قلمداد کردند. (۳۴)

جریده حقیقت شرق خاطر نشان می‌سازد که «پیشبرد همه‌ای این اصلاحات راتاءثیر بخشاینده تمدن اروپا و غرب گرائی شاه اسان الله تلقی کردن اشتباه بزرگی می‌باشد. ریشه‌های تمام اصلاحات مذکور عمیق تر از این توجیهات و برداشتها بوده است. در این اصلاحات منشأ اجتماعی و منافع اقتصادی سرمایه تجار رقی افغان دران شرایطی که سرمایه تجار رقی بخاطر تاءمین انکشاف خویش تلاش می‌ورزید، نهفته است. (۳۵) یک سلسله دیگر گوئیهای جدید یکه بعد از مراجعت اسان الله خان از اروپا تدارک دیده شد، ادامه منطقی تمام مساعی کمپلکس و پیچیده اصلاحاتی جوانان افغان بوده است.

شاه راجع به سفر خویش در لوی جر که ای که که بتاریخ ۲۸ اگست
 ۱۹۲۸، افتتاح شد مسوده اصلاحات جدید را به بحث گذاشت و
 مطرح ساخت. در این جرگه سه تقریر بیـــــا
 یک هزار تن نماینده که دوئلت آنرا نمایندگان خوانین بزرگ و
 روحانیون تشکیل میداد، اشتراک ورزیده بود. نبود
 و طوریکه در شرایط اصلاحات سال ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۳ م اتفاق افتاد
 این اصلاحات نیز متوجه نهاد های فیودالی و نورمهای اسلامی
 ساخته شد، که به نیاز مند بهای رشد کشور چندان تطابق نداشت.
 در نتیجه فیودالهای بزرگ و اشراف قبایل که پایه رژیم کهنه
 فیودالی سلطنتی را تشکیل میدادند، از یک عده امتیازات خویش
 محروم گشتند. (مانند داشتن القاب مطنطن - امتیازات و مناصب
 عالی و امثال آن).

همچنین حکومت جهت تضعیف نفوذ روحانیون ارتجاعی به
 اقداماتی دست زده آنرا که مثلاً به دشمن خطرناک اصلاحات تلقی نمود.
 در شرایط وجود بی سواد ی سراسری بویژه در دهات و قصبات،
 روحانیون که با توده های وسیع مردم در ارتباط نزدیک و دایمی بوده اند
 در ساحه تغییر اهدا لوزی زحمتکشان و تشکیل افکار اجتماعی
 که در هنگام بروز بحران سیاسی بد آن مواجه گشته بودند، نسبت
 به دستگاه اداری جوانان افغان امکانات زیاد تری را دارا بودند.
 روحانیون با استفاده از جهالت اقشارهائین جامعه در برابر نامه
 اصلاحات، اتهاماتی از قبیل الحاد پرستی به امان الله خان و طرفداران
 رانش نسبت داده، اصلاحات مزبور را به عنوان نقض نورمهای اسلامی

و ضد سنت پیامبر و انمود ساختند.

در طی جلسات لوی جر که يك سلسله پیشنهادات علیه روحانیون ارتجاعی نظیر مصوبه ای راجع به تجدید نظر در تحصیلات تخصصی ملایان علماء و مدرسین مدارس را ارائه شد. در مصوبی در لوی جر که چنین فیصله ای به تصویب رسید که « علمائی که واعظ و خطیب هستند و تدریس میکنند باید امتحانی را بگذرانند. » (۳۶) امان الله خان باین دستور و تصویب می خواسته است اولاً ملایان مجرب و با سواد به اصرار فعالیت دینی اشتغال داشته باشند که اندیشه های اصلاحاتی را به مردم انتقال داده بتوانند. و ثانیاً حکومت شاه امان الله به منظور کنترل و فعالیت روحانیون جهت کاهش تاثیر و نفوذ آنان در تشکل افکار اجتماعی به اقدامات یاد شده در بالا دست باز نهاده است. افزون بر آن طرفداران شاه در جر که کبیر فیصله کردند که خطابت و وعظ فارغ التحصیلان مدرسه دینی دیوبند هندی منع گردد زیرا آنان طرفدار انگلیسها بوده اند. (۳۷) مسایل دیگری که در لوی جر که به بحث و گفتگو گذاشته شد بطور غیر مستقیم بر ضد ملایان سوق یافته بود. بطور مثال در باره تأسیس محکم مدنی تصمیم گرفته شد که حقوق روحانیون در انجام امور قضائی محدود گردد. باید خاطر نشان گردد که امان الله خان در مجموع به اساسات مذهبی معتقدات مردم احترام گذاشته و در پی دست درازی به این اساسات برنخاست. مطابق نظر او تنها بهر یک جهت تجدید حقوق روحانیون ارتجاعی پیشنهاد شده بود به منظور « احیاء پاکیزگی اسلام » بوده است. مذهب مورد نیاز رژیم حاکم بوده و از آن باید برای پورژوازی افغانی کار گرفته میشد. پورژوازی مذکور

می خواست که مذهب را با شرایط رشد کشور در سر حلقه گذار به
مناسبات سرمایه داری تطابق دهد .

در لوی جر که مباحثات شدیدی در باره موضوع وضع قانون مربوط
به حقوق خانواده و ازدواج صورت گرفت. شاه امان الله چنین
پیشنهاد نمود که اجازه ازدواج برای جوانان از سن ۲۲ سالگی و برای
دختران از سن ۱۸ سالگی داده شود. این پیشنهاد شاه با مخالفت
روبرو گشته و رد گردید . (۳۸) امان الله خان و طرفداران
او بررسی سایر نوآوریهای اجتماعی و معیشتی را به جلسات
درباری معول کردند ، تا بدین وسیله از عکس العمل و مخالفت نما-
یندگان مصون مانده برکنار گردند . آنان امیدوار بودند که
سامورین عالی رتبه نمایندگان حلقه های سلاکین و بوژروازی
تجارتی در جلسات درباری از این پیشنهاد حمایت خواهند کرد .

با نظری به پی آمد و عواقب اصلاحات بعدی خاطر نشان میسازیم
که در اوایل اکتوبر همان سال اصلاحات در باره تحصیل
مختلط دختران و پسران تا سن یازده سالگی و اعزام جوانان از جمله
دختران به خارج جهت تحصیل ، منع تعدد ازدواج ، رفع پرده و حجاب
و غیره در جلسات درباری مورد بررسی قرار گرفت . امان الله خان به
ضرورت تصویب مسوده لوایح مذکور تلاش جدی نموده و کوشید
تا نمایندگان جلسه درباری را در این زمینه با خود متفق و متحد سازند
چالب توجه است که شرکت کنندگان جلسه درباری به حمایت از مسوده
های لوایح مذکور ای موافق دادند ، اما آنان از ته دل دلچسپی
خاصی بدان لوایح نداشتند .

اما تطبیق اصلاحات اجتماعی معیشتی مورد پشتیبانی و حمایت

اهالی قرار نگرفت (۳۹) و از طرفی هم حلقه‌های معین اصلاحات مذکور علیه شاه و حکومتش سوق داده شد.

در اجندای جلسه جرگه مذکور قضایای مربوط به رشد اقتصادی کشور مقام مهمی را دارا بود. خزینه دولت سال به سال کاهش می‌یافت. عواید مالی برای رشد صنعتی نمی‌توانست بنیاد مالی لازم را تدارک نماید. حکومت جوانان افغان جهت بهبود اقتصادی کشور اقداماتی را برای جلب سرمایه خارجی پیشنهاد کرد. امان‌الله خان نمایندگان جرگه را از عقد قرارداد هایی با شرکت های غربی که فعالیت آنها در جهت عدم مداخله به مسایل داخلی افغانستان بوده است، مطلع ساخت. در این ارتباط شاه فارضاتی خوبش را نسبت به جلب قروض خارجی خاطر نشان ساخته و چنین وانمود ساخت که بنظرش این قروض تهدیدی بالقوه به استقلال کشور تلقی می‌شود.

شاه امان‌الله مسوده‌یی را در خصوص تأسیس بانک دولتی پیشنهاد کرد، تا باین وسیله نقش دولت را در تنظیم فعالیت تجارتهای سرمایه‌های ارتقاء بخشد. اما این پیشنهاد شاه به علت وقوع شورش و مخالفت سرمایه داران خصوصی در عمل تحقق نپذیرفت.

در طی جلسات جرگه توجه زیادی به سیاست نظامی حکومت جوانان معطوف گردید. شاه و طرفداران او تجدید سازمان اردو را از روی الگوی اروپائی طرح کردند.

اردوی افغان که نصف آن متشکل از افراد اهلجاری قبیلوی بود، با سه‌گویی و ضایفیکه رژیم جوانان افغان در برابر آن قرار داده بود نبود. بویژه در شرایط افزایش اعتراض‌های اجتماعی داخلی کشور و تشدید فعالیت امپریالیسم بریتانیا جهت ایجاد تزلزل در

استقلال افغانستان ، اردو نمی توانست به مثابه متکای مطمئن حکومت
عرض وجود نماید. درین ارتباط پیشنهاد اتی که به نمایندگان جرگه
جهت تصویب ارائه شد ، عبارت بود از تشکیل اردو به اساس جلب
عموم افراد کشور به زیر پرچم ، تمدید مدت خدمت عسکری به سه سال
وضع باز خرید خدمت عسکری ، و با تعویض آن .

در جرگه مسا بل مربوط به مسلح ساختن اردو نیز. مورد ارزیابی
قرار گرفت . اما ن الله خان در باره خرید انواع مختلف اسلحه
گزارشی را ارائه داد . (۳۰) بخاطر تأمین مبالغ نقدی جهت تهیه
و تدارک مصارف نظامی و خرید آری اسلحه حکومت پیشنهاد کرد که
مالیات فوق العاده از هر فرد تبعه (۵) افغانی و از مستخدمین
ادارات دولتی مبلغی برابر با یک ماه معاش وصول گردد . (۴۱)

حکومت با نگرانی از گسترش فساد در کشور مسئله مبارزه با رشوت
را در جرگه مطرح ساخت . رشوت خوری مامورین در سالبان اخیر
حکومت شاه امان الله خان وسعت خیلی زیادی را کسب کرده بود .
سورخ افغان بنام اقبال علی شامی نگارند : « مامورینیکه در دستگام
مرکزی دولتی و ارگانهای قدرت دولتی در ولایات و محلات که -
ظاهر آ از سوی امان الله تعیین و مقرر شده بودند ، در واقع از سوی
اطرافیان امیر مذکور منصوب می گشتند و با آنان راجع به تقسیم رشوت -
همانهای عقد میشد . برای همه معلوم بود که حکام اعلی و ولایات برای
وزیر مربوطه در کابل فیصدی معین رشوت سالانه را ارسال میداشتند .
در صورتیکه ارسال این « سهمیه وزیر » به تاخیر می افتاد ، امر عزل حاکم
مربوطه بعد از یک هفته صادر میشد . . . و این چنین نظام رشوت خواری
ادارات دولتی را از بالا تا ادنی ، فرا گرفته بود . » (۳۲)

بنا بر برنامه‌های جوانان افغان - مبارزه با رشوت ستانی - می‌بایست وظیفه سهم دولتی کشور شمرده شود. (۳م) چرا که جهت تعیین هیئت‌های تفهیش و تحقیق اقداماتی به منظور ثبت دارائی و عواید مستخدمین دولتی - تصامیمی را اتخاذ نمود. اما این اقدامات و تصامیم طرفداران - اصلاحات که هدف آن مبارزه موثر علیه فساد و رشوت ستانی بوده است - در سطح ملی کافی و وافی نبود. زیرا در عمل کدام اقدام عملی جدی در این زمینه صورت نگرفت.

پیشنهاد حکومت راجع به تأسیس شورای ملی به شکل پارلمان عصری که باید جایگزین شورای دولتی بشود، تحقق عملی نیافت، چونکه نمایندگان حاضر نشدند از میان شان نمایندگان را برگزینند و در عوض آنان برگزاری انتخابات عمومی را طرح کردند. شورای ملی به حیث ارگان قانون گذاری دارای صلاحیت‌های کافی نبوده و بنا بر افکار اسان الله خان، حکومت نزدشورا مسئول نبوده بلکه باید صرف پاسخگویی شاه باشد.

افزون بر آن این ارگان ملی بخاطر ترکیب اجتماعی خویش و بنا بر محدودیت‌های انتخابی ویژه وجود بیسوادی - نمی‌توانست خصمت دموکراتیک داشته باشد.

این بود اقدامات اجامی که شاه بعد از مراجعت از سفر کشورهای خارجی در برابر حکومت اش قرار داد و به رأی نمایندگان لویه جرگه گذاشت. در مجموع اسان الله خان در زمان حکومت خویش شصت و چهار ریفورم را پیشنهاد کرده بود. (۴۴)

باید خاطر نشان گردد که وجود وضع متشنج حاکم در جلسات لوی جرگه تا آنکه از هی بازتاب وضع عمومی اجتماعی و سیاسی کشور در

آروزگار بوده است . به شهادت مورخ افغانی - یعنی میر غلام محمد
 غبار که خود از شرکت کنندگان این جرگه بوده است - نمایندگان
 امکان انتقاد از دستگاه اداری را نداشته و شکایت شایسته را صرفاً از
 طریق رئیس شورای دولتی یعنی شیر احمد خان می توانستند مطرح
 کنند که وی نیز طبق میل خویش آنچه را می خواست اجازه میداد
 مطرح شود و آنچه را نمی خواست ، اجازه نمی داد که مطرح
 شود . (۳۵) گاهی بحث ها چنان شدید میشد که حکومت به فساد و
 رشوت ستانی جداً متهم میگشت . مثلاً غلام محی الدین خان ارتقی
 نماینده انتخاباتی کابل که سه صد هزار روپیه امانه برای خریداری
 مهمات جنگی دولت شخصاً پذیرفته بود نریاد کرد :

اعلیٰ حضرت تا امداد می که این وزرای مشهور با فساد شما تا پای
 محاکمه و دار برده نشده اند هیچ اصلاحاتی در مملکت ممکن
 نیست . (۳۶)

درین ایام اجنت های بریتانوی عکس مملکه را که بدون حجاب
 بود و از سفرش در اروپا تهیه شده بود میان نمایندگان لوی جرگه
 پخش کردند . (۴۷) عکس ها همراه با نوشته های بود مملکه را متهم به
 ارتکاب اعمال ضد اخلاقی میساخت . (۴۸) همه بی این مسایل و قضا یا
 منجر به این گشت که در تاریخ دوم ستمبر مجلس لوی جرگه با
 وجودیکه هنوز یک عده مسایل مطرح نشده بود قطع کرد .

نمایندگان لوی جرگه - بویژه آنانی که به قبایل و ولایات شرقی
 تعلق داشتند - همینکه به مناطق شان برگشتند ، تبلیغات گسترده بی
 را بر ضد آن اصلاحاتی که اجباراً در جرگه بدانها رأی موافق
 داده بودند پخش کردند . (۴۹) دو نفر از شخصیت های برجسته

روحانی بنام حضرت شوربازار و قاضی عبدالرحمن که در هنگام تدویر اجلاس جرگه جلسات آنرا ترک کرده بودند تلاش ورزیدند تا با بهره گیری از تبلیغات ضد حکومتی مردم را در ولایت جنوبی به عصیان وادارند. (۵۰) ولی حکومت با توقیف هر دو روحانی مذکور و معاکمه آنها توانست جلوا نفلتق احتمالی را بگیرد. بعد از چندی قاضی عبدالرحمن اعدام شد. (۵۱) به تعقیب این واقعه تلاشهایی مبنی بر سازمان دهی توطئه ضد حکومتی میان روحانیون کابل، کوهستان و خوست افشاء شد. در اوایل مهتاب برسی و پنج تن از ملایان که در میان محمد عثمان رئیس دارالعلوم کابل نیز وجود داشت، توقیف شدند. (۵۲)

در اوایل اکتوبر در پها پتخت از یک توطئه دیگری که سر نخ آن تا هندوستان کشیده میشد، افشا گردید. در هفتم اکتوبر یک عده سلابان آنها که در توطئه و تبلیغات علیه امان الله خان در میان قبایل احمد زائی، محدران و سیکل دست داشتند، اعدام شدند.

گرچه جلسات لویه جرگه و دربار بان، یک ماه فاصله داشت، معذ آن دو مجلس راسی توان به حیت دو جزو تر کیمی اقدامات واحد حکومتی و به مثابه مرحله واحد روند در شد حوادث سیاسی بررسی کرد. (۵۳)

از نظر گروه نو لوزی و وقایع نگاری تاریخی، آن دو مجلس در حد وسطه میان آمادگی مخفی شورش و آغاز بغاوت علنی ضد حکومتی قرار گرفته بود. بتاريخ دوم اکتوبر مظاهرات بزرگی در کابل به وقوع پیوست که بواسیله اقدامات نظامی این مظاهرات سرکوب شد. (۵۴)

بهراد همکالیزم و افراط گرایی سیاست اصلاح طلبی امان الله خان از سویی بعضی از اطرافیان نزدیکه وی تا اندازه معینی با مخالفت

روبرو می‌شود. بدین علت بود که شاه با در نظر گرفتن این مخالفت‌های مقام‌های عالی قدرت دولتی به تجدید سازماندهی دستگاه حکومتی پرداخت محمود بیگ طرزی که به عنوان « پدر » نهضت جوانان افغان شهرت یافته بود، از مقام وزارت خارجه برکنار شده به تقاعد سوق داده شد. زیرا او در مورد یک سلسله اصلاحات موقوف مخالفی را احراز کرده بود. به همین ترتیب یک عده دیگر چون محمد ولی خان و زبرد قاع، عبدالهادی داوی، عبدا برحمن خان لودین که رئیس گمرک و یکی از فعالین نهضت جوانان افغان بود که در لویه جرگه ازد ستگاه اداری امان الله خان انتقاد و تعداد دیگری که علاقمند به اصلاحات هم بودند، معذول شدند. (۵۵) جای آنان را اشخاص متعهد شاه که سمت گیری مشخص سیاسی نداشتند، اشغال کردند. حتی بعضی از آنان مناسبات خصمانه شانرا نسبت به اصلاحات مخفی نمیداشتند. بعد از « چنین تصفیه‌یی » بود که اطرافیان امان الله خان از نظر سیاسی نا همگون شدند.

عدم موجودیت معلومات لازم در این زمینه - مشکلاتی را برای ما جهت تحلیل اقدامات امان الله خان به بار آورده است. از این جهت چنین تحلیلی با حدس و گمان باید صورت گیرد. در این ایام او اوضاع کشور بسیار متشنج و وخیم شده بود، به پیمانۀ اینکه امان الله خان هر قدر که به را دیکالیزم و افراط گراییی تحولات اجتماعی و سیاسی بیشتر دست نی یازید به همان پیمانۀ واکنش ها و عکس العملها علیه سیاست او نیز شدت می یافت. او تلاش جدی نمود تا به روشی که بتواند، برای انسجام اصلاحات پایه استوار سیاسی را تدارک نماید. بدین منظور - او در خزان سال ۱۹۴۸، کوششی

جهت تأسیس حزب استقلال و تجدید بعمل آورد تا بدین وسیله سازمان سیاسی جوانان افغان را به وجود آورده باشد. ولی این اقدامش نیز به پیروزی منتهی نشد. (۵۶)

گروه پیشین جوانان افغان که در جمله مبارزان ایام امیر حبیب الله بودند، احتمالاً به خطرات افراط گرای بی شاه کنونی پی برده بودند، که از اندیشه های معتدل تری پیروی می کردند و از جانب دیگر اصول اداره اسان الله خان و مامیت اداره او که «هنوز به قدرت اداره فردی دست نیافته بود چنین بود که او میکوشید تا کل مسایل را شخصاً حل و فصل کند». از اینجاست که برای ایجاد گروه قوی طرفداران افکار اصلاح طلبی که با بستن در مراحل مشکل و دشوار پشتیبان شاه بوده باشد، امکاناتی فراهم نیامد. در هنگامی که در سطح عالی اداره دولتی حالت بی اعتمادی از چارمقا بل - دسایس و انشعابات به میان آمد اسان الله خان که کاملاً تحت تسلط اندیشه های اصلاح طلبی خویش قرار گرفته بود، با اصرار تلاش می کرد تا با بهره رقیبتی که شده - بر نامه مطروحه را در عمل پیاد نماید. او در وضعی قرار گرفته بود که نمی توانست موفقیت موجوده را از نگاه انتقادی ارزیابی کرده، دشمنان و دوستان خود را تشخیص دهد. شاه هر نوع اختلاف و کوشش در تغییر و یا میان نه روی در مشی سیاست خویش را به حیث تظاهر اندیشه های مخالف تلقی نموده، قاطعانه با آنها برخورد میکرد. احتمالاً در نتیجه بی چنین شرایطی بود که دوستان قدیمی او که هسته نهضت جوانان افغان را تشکیل میدادند، از او دوری گزیدند، و جای آنان را اشخاصی دارای افکار متفاوت سیاسی

اشغال نموده، و از وضعی که به وجود آمده بود، جهت بر آورده شدن مقاصد غرض آلود خویش زهر کانه استفاده میکردند .

لازمست توضیح داده شود که وضع بحرانی در کشور، مدت‌ها قبل از حوادث فوق‌الذکر به وجود آمده بود . شرایط موجوده بحرانی از همان آغاز سالهای بیستم، یعنی زمانی که امان‌الله خان مشی سیاست داخلی خویش را که مبتنی بر اصلاحات وی بود، ابلاغ نمود - فراهم گشت . تبارز مقاومت عانی علیه فعالیت اصلاح طلبی جوانان افغان ، گواه بحران عمومی سیاست دولتی و بی ثباتی طبقات ها کم میباشد ، در یک تعداد از مناطق کشور ، تبلیغات ضد حکومتی که مقارن با ماه جولای آغاز یافته بود - به پیش برده میشد . مقارن عزان سال ۱۹۲۸ م اعلام وضع متشنج در کشور آشکار گشت . که زمینه آن بدین ترتیب آمده شده بود که یک طرف حکومت جهت تسریع و تعمیق روند اصلاحات قاطعانه پیش می‌تاخت و از سوی دیگر اقشار وسیع جامعه که در پیشاپیش آنان دهقانان قرار داشتند از سیاست داخلی رژیم ناراضی می‌شدند .

حکومت امان‌الله احتمالاً قادر نبوده است که وضع اجتماعی کشور را در هنگام تدویر لوی جر که سال ۱۹۲۸ م به درستی ارزیابی نموده ، و برای تحقق پیروزمندانانه برنامه جدید اصلاحات زمینه‌ی را ایجاد کند و جر که مدکور در حواقع به مثابه انعکاس دهنده تناسب نیروهای طبقاتی در مسئله ارزیابی اصلاحات جدید بوده است . اگر چه در جر که یاد شده تمام پیشنهادات حکومت به استثناء مقرر تغییر قانون از دواج به تصویب رسیده بود ، ولی با آنهم - این اسره معنای همفکری تمام اقشار شرکت‌کننده در جر که و پشتیبانی آنان از مشی

سیاست داخلی نبوده است. چنانکه حوادث بعدی مثال خوبی در باره ادعای فوق شمرده شده میتواند. علت اینکه چنانچه پند گمان چرکه بطور دسته جمعی به تأیید اصلاحاتیکه مخالف منافع اکثریت آنان بود، رأی موافق دادند چنین می تواند مورد بررسی قرار گیرد: که در این زمان مخالفان رژیم هنوز به آن پیمانہ منسجم نشده بودند تا به حیث گروه واحد مخالف سیاسی علیه کمپ و گروه اصلاح طلب علناً دست به بغاوت بزنند. معهود فیصله نامه های چرکه و در بار بیان را نباید به مثابه علل مستقیم و یا یکی از علل شورش بعدی بررسی کرد. این فیصله نامه فقط به حیث شاخص روند عمومی اوج گیری بحران اجتماعی - سیاسی شمرده شده اختلافات طبقاتی را تمهیق و متشنج می ساخته است. در ضمن بدین نکته نیز باید توجه شود که اکثر اصلاحات، خصمیت تبلیغاتی داشته است و هنوز شرایط لازم جهت تحقق آنها در کشور مساعد نگشته بود.

بنابراین سوال اینست که وضع تناسب نیروهای اساسی طبقاتی در آغاز بغاوت علنی ضد حکومتی در سال ۱۹۲۸ که عمق بحران سیاسی عمومی ملی را متبازل ساخت - از چه قرار بوده است. چنانکه معلومست حصول استقلال سیاسی به تجرید سیاسی افغانستان خاتمه بخشیده، جهت ارتقاء فعالیت اقتصادی کشور و در قدم اول برای رشد تجارت داخلی و خارجی آن شرایطی را مهیا نمود، سیاست خارجی جوانان افغان که براه تحکیم استقلال و استقرار روابط با سایر کشورها سوق یافته بود، در عین زمان در تقویت موفقیت اقتصادی سرمایه تجارتی ملی امکانات جدیدی را فراهم ساخت.

سیاست داخلی که متکای آنرا اصلاحات تشکیل میداده، قبل از

همه - ستوجه اقناع و ارضاء منافع اجتماعی، طبقاً تی، بورژوازی
تجارتی متبازو ملاکان «جدید» بوده است. نفی و تخطئه برخی از نهاد
های فیودالی و اعلام احکام نظام بورژوازی کدر قانون اساسی
۱۹۲۳ م گنجانیده شد و د، جهت فعالیت اقتصادی طبقات جدید، ساحه
وسعی را فراهم آورد.

از نقطه نظر قانونی، استحكام مالکیت خصوصی بر زمین، روند
مناسبات پولی و کالائی را مساعد گردانید، و برای آمیزش سرمایه
تجارتی و رباخواری همراه با زمین داری ملاکی زمینه بی فراهم
گشت. بابهره گیری قانون، تا جران سرمایه خود را در مساحات
زمینداری بکار انداختند و ملاکان نیز همزمان بطور روز افزونی به
تجارت روی آوردند. این روند تدریجاً افشار هرچه وسیعتر جامعه،
عمد آتاجران و ماورین عالی رتبه را فرا گرفت که در نتیجه صفوف زمین
داران فشرده تر شده افزایش حاصل کرد. بدین ترتیب در شرایط عدم
وجود صنایع، زمین منبع هرچه مفید تر سرمایه گذاری میگردد. تغییر
مالیه از شکل جنسی به شکل پولی و نقدی برای نزدیکی ناصبه تولیدات
زراعتی به بازار انگیزه بی شده در تقویت نقش سود خواری موثر گشته
روند سود خواری را افزایش داد.

سختو ای اساسی اقتصادی فعالیت اصلاح طلبی جوانان افغان
را فقط در این دو نوع اجراءات حکومت امان الله خان - یعنی تحکیم
قانون نهاد مالکیت خصوصی بر زمین و تغییر شکل مالیات از جنسی به
پولی و نقدی می توان مشاهده کرد.

به منظور تأمین منابع سرمایه ملی تجارتی حکومت سیستم
عوارض گمرکی را اصلاح کرد. روی هم رفته سیاست اقتصادی
حکومت امان الله خان بطور عینی جهت تسریع روند

انباشت مقدماتی سرمایه و وسعت نفوذ اقتصادی سلاکین مربوط به بازار و نیازهایش قدرت پورژوازی تجاری و سود خواری، مساعدت کرد، و فقط همین طبقات بودند که به تحقیق اصلاحات مذکور از خود علاقمندی نشان میدادند که می با هست متکای رژیم اصلاحاتی می بودند. اما بنا بر یک سلسله علل، این امر صورت نگرفت. صرف نظر از بروز نطفه های مناسبات سرمایه داری در دهات افغانستان، روند تشکیل طبقه سلاک در حله - ابتدائی رشد خویش قرار داشت. سلاکان که به اشکال جدید - یعنی مناسبات سرمایه داری در حالت گذار قرار گرفته بودند، قادر نبودند از تاثیر قوی روحیه فیودالی فاصله گیرند. از اینجاست که آنان به حمایت از اصلاحات دارای خصصت ضد فیودالی نپرداختند.

آنچه به تاجران تعلق میگیرد، اینست که حکومت امان الله خان کوشش و تلاش نمود تا سرمایه ملی تجارتی را در شرکتها بکار بیاورد، تا بدین وسیله از یکطرف پایگاه مالی تاجران را تقویت بخشیده و از سوی دیگر موقعیت سرمایه خارجی را در کشور تضعیف ساخته باشد. در اواخر سالهای بیستم هفت شرکت نسبتاً بزرگ به اشتراک نمایندگان طبقه حاکمه در کشور تأسیس گردید که از این قرار بوده است:

در شهر کابل: «امانیه» با سرمایه یک و نیم میلیون افغانی و «برادران افغان» و «اتحادیه ترانسپورتی» هر کدام با سرمایه پنجصد هزار افغانی، در قندهار: «ثمر» (پنجصد هزار افغانی) - «ضیا» - «رمزارشریف» - «قمر». در هرات: «اقبال» (۵۷)

در اوایل خرداد سال ۱۹۴۸ م در کشور تقریباً دو صد شرکت با سرمایه
عمومی پنج و نیم تاشش سیابون افغانی وجود داشت. (۵۸) شرکتهای
برای تدارک و فروش کالاها از حقوق انحصاری ویژه برخوردار
بودند.

اما تا چنان در شرکتهای مذکور باهی سهمی میشدند.
زیرادرواقعیت امر سیاست شرکتهای به معنای کوشش و تلاش دولت
برای تنظیم فعالیت تجارتهای در کشور بوده است که در عین حال
مصوبیت سرمایه خصوصی تضمین نشده بود. نگرانی تاجران از
محدودیت و در تنگنا قرار گرفتن استقلالشان بی علت نبوده است.

حکومت به تأسیس بانک دولتی علاقه مندی از خود نشان داده
اما برای تاجران ایجاد بانک خصوصی را تجویز نکرد تا سیس بانک
دولتی از بندار به عمل تحقق پذیرفت و حتی شخصی بنام احمد
جمال بای نیز به حیث رئیس آن مقرر گشت. (۵۹) اما این تشکیل
از طرف بورژوازی تجارتهای مورد حمایت و پشتیبانی قرار نگرفت،
زیرا که آنان به استفاده از سرمایه شان از سوی دولت اطمینان و
اعتمادند اشتند.

مساعی حکومت جهت جلب سرمایه خصوصی در مساعی صنعت بی
نتیجه باقی ماند، زیرا که تجار - با داشتن عواید دائمی و ثبات از
معاملات تجارتهای شان نمی خواستند، پول و سرمایه خود را در
اعمار صنایع که به عاید آن هنوز شک و تردید داشته و در مرحله
اول احتمالاً بدون ربح و مفاد هم بود - بکار بیندازند.

افزون بر آن ایجاد چنین اتحادیه تجارتهای انحصاری برای
تاجران کوچک و متوسط که در مساعی محدود تجارت داخلی و خارجی

مشغول بوده اند - به حیث رقیب جدی می توانست عمل کند. درین شرکت ها حلقه های مجد و دبوژو ازی تجار بزرگ - اشتراك نموده . اما بخش عمده تاجران ملی خارج از این سازمانهای حکومتی بدور واقع شده بودند که طبعاً از سیاست اقتصادی حکومت هم پشتیبانی و حمایت ننمودند .

از تحلیل و بررسی وضع تجارت و موقعیت بورژوازی تجارتنی چنین میتوان استنباط کرد که تاجران ملی نسبت به اجراءات مقامات دولتی بی اعتماد بوده اند ، که دلیل آن هم می تواند در وجود بقایای نظامهای فیودالی که امنیت مالکیت تجارتنی را تضمین نمیکرد ، نهفته باشد ، و این حالت از ویژه گی مرحله گذار از فیود - الیزم به سرمایه داری میباشد . ضمناً عدم موجودیت اید یا لوزی متشکل بورژوازی ملی تجارتنی که باید در شرایط تاریخی جدید به منافع بورژوازی مذکور مطابقت بهم می رساند ، نیز در برخورد تاجران نسبت به اصلاحات تأثیری از خود بجای گذاشت .

عدم تمایل اقشار بورژوازی در آن مرحله حماس حکومت جوانان افغان - دوگانگی طبیعت اجتماعی بورژوازی را بازتاب میدهد بدین معنی که اقشار بورژوازی به حیث قشر تاجر به برنامه اصلاحات علاقمند بودند ، ولی از سوی دیگر آنان به عنوان مالک زمین به سوی اقشار نیمه فیودال که نسبت به تحولات جوانان افغان مخالفت داشتند و در نهایت درجه این اصلاحات را رد کرده بودند ، تمایل داشتند . تمام این وقایع بازتاب ضعف نیروهای طبقه ای جدیدی بوده است که نیرو و مندی آنها می توانسته و حدت لازم سیاسی را تأمین نماید . اصرار در تطبیق اصلاحات ،

فعالیت‌های حلقه‌های ارتجاعی در نوبت اول اقشار فوقانی خود-
 الی و روحانیون مسلمان را افزایش داد. خوانین قبایل از
 امتیازات گوناگون مالی محروم گردیدند. زیرا هر قدر که دولت
 پسوی تمرکز طلبی روان میگشت به همان پیمان‌ها خوانین زمیندار
 که قبلاً به حیث نمایندگان انفرادی حاکمیت دولتی و امارت در
 ولایات عرض وجود کرده بودند وظیفه جمع آوری مالیات را نیز بهمه
 داشتند از صحنه اداره کشور کنار گذاشته میشدند. بویژه
 با تقرر مامورین مالیه، وظیفه سود بخش گرد آوری سالیانه از دست
 خوانین خارج گشت. بدین ترتیب خوانین زمیندار موقعیت اقتصادی
 و سیاسی شانرا از دست دادند. افزون بر آن دولت امان الله
 خان آن قبایلی را که قبلاً از پرداخت مالیات معاف بودند و از
 این درك امتیازاتی داشتند، مجبور و مکلف نمود تا مالیات مربوط
 را تادیه نمایند.

گذشته از آن يك عده اشراف قبایلی از سوی مقامات مرکزی
 يك سلسله سپاسی‌ها و كمك‌های دریافت میداشتند که در اثر
 اصلاحات از این امتیازات نیز محروم شدند. (۶۰) انفاذ مقرره
 جدید مکلفیت عمومی خدمات سر بازی و عسکری نیز به منافع خوانین
 قبایل که قبلاً از خود ملیشهای قبیلوی تشکیل میدادند، در تضاد
 واقع شد. سبک دوشی آنان از انجام وظیفه سود مند ملیشهای
 قبیلوی - قدرت سیاسی آنها را در مناطق زیر نفوذ قبایلی خیلی
 کاهش داد و قبایل نیمه تابع و به نوبت اول سران و خوانین آن از
 اختیارات قبلی شان محروم گشتند، و ساحت فعالیت شان محدود شد
 که همزمان با این محدودیت‌ها - نیز و مندی و توانائی اقتصادی
 آنان نیز به مخاطره افتاد.

کوف تا ۳۰ درصد ارزش محصولات آوری شده از دهقانان مالیات وصول میشد. (۶۱) علاوه بر آنان می خواستند سنگینی اصلی مخارج سفرهای خارجی شاه امان الله خان را به دوش دهقانان گذارند. مقارن با سفر خارجی شاه، راجع به وصول ۳ ساله مالیات احکامی در تمام مناطق کشور ابلاغ گشت. (۶۲) تا اینکه در لوی جرگه ای مورخ اگست سال ۱۹۲۸ م شاه شخصاً افزایش مالیات اراضی را پیشنهاد کرد. (۶۳).

در شرایط وجود خصمت نیمه فیودالی اقتصادی و تجرید دهقانان از بازار که در اثر تغییر شکل مالیات جنسی به نقدی تحقق یافت، دهقانان محتاج به پول به چنگ سودخواران افتادند و بدین وسیله روند تصاحب اجباری اراضی دهقانان به خصوص در مناطق مسکونی اقلیت های ملی تسریع گشت. و از طرفی هم - قانون فروش اراضی دولتی عملاً به منافع طبقات ثروتمند و مرفه تمام شده چه اکثر دهقانان در اثر فقر و ناداری قادر نبودند به خریداری اراضی اقدام کنند. بدین ترتیب این قانون به وسعت زمینداری خصوصی ملکی مساعدت کرد.

بقیه اصلاحات یا مستقیماً به نفع دهقانان تمام نشد، و یا اینکه نتوانست در آینده نزدیک وضع آنان را عملاً بهبود بخشد. از اینجاست که توده های دهقانی به تحقق اصلاحات علاقمندی از خود نشان دادند.

روی هم رفته حکومت امان الله خان در تطبیق سیاست اصلاحاتی به حساب دهقانان نه تنها از پشتیبانی و حمایت ایشان محروم گردیده بلکه آنان را به کمپ مخالفان اصلاحات نیز سوق داد. دولت به مثابه گردآورنده مالیات و عواید زمین که به حیثاً استثمارکننده عمده توده

از این لحاظ بود که فیودالان بزرگ بوژه آنها نیکه در صفحات قبایل پشتون نشین در جنوب و شرق کشور مستقر بوده اند - از آغاز نسبت به رژیم جوانان افغان موضع مخالفی را اختیار کردند ، و به تعقیب آن همراه بارو حانیون ارتجاعی ، بغاوت‌های علنی ضد حکومتی را سازمان دادند .

سیاست اصلاح طلبی به نفوذ سیاسی روحانیون مسلمان سنت گر او عنعنه پسند نیز لطمه می‌را و ارد آورد . تطبیق یک سلسله تدابیر اقتصادی - اجتماعی - سیاسی - نظیر ضبط اراضی وقفی - ایجاد محاکم مدنی - وضع قوانین جدید قضائی - عملی کردن آموزش سراسری اعلام تساوی حقوق مذهبی - اصلاحات معیشتی و بالاخره تعیین شرط داشتن تصدیقنامه برای ملایان ، گواه مساعی جوانان افغان در امر کاهش نقش روحانیون در حیات اجتماعی سیاسی کشور و تحت کنترل دولت قرار دادن فعالیت روحانیون است ، که به نارضایتی شدید حلقه‌های روحانی و آخند‌های که همراه با فیودالها ، هسته‌ای مخالفین رژیم را تشکیل میدادند و بغاوت‌های ضد حکومتی را از لحاظ اید یا لوژی تاسیس نمودند ، منجر گردید .

در باره آن قضایای که به بخش تولیدی جامعه یعنی دهقانان ، مالداران فقیر و پیشه‌وران تعلق می‌گرفت ، باید با نکات ذیل توجه داده شود . گرچه در برنامه اصلاحات ، اقداماتی جهت کاهش تعدی و ظلم فیودالی مد نظر گرفته شده بود (چون فسخ یک عده مالیات اضافی ، و عوارض اجباری ، الغای بردگی ، برابری مذهبی و غیره) مع هذا ، در مجموع سیاست جوانان افغان منتهی به وخامت عملی وضع اقتصادی اهالی زحمتکش شد . بنا بر اطلاعات . الکسین

های زحمتکش چهره گشود، در اصل مورد نارضایتی دهقانان قرار گرفت. بدین لحاظ به و تنهای آنان جنبه ضدحکومتی بخود گرفت. بنابراین براساس تحلیل مناسبات گروه‌های عمده اجتماعی نسبت به سیاست اصلاحات، این امکان برای ما میسر می‌شود تا تصویر کلی تناسب نیروهای طبقاتی را در مرحله اول بحران سرسری سیاسی کشور مجسم سازیم. وضعیکه در این زمان به میان آمده بود، نشان داد که اقشار عمده اجتماعی نسبت به رژیم حاکم موضع منفی را احراز کرد که میزان و پیمانده نوسانات این موضع وابسته به منافع مشخص این و یا آن طبقه بوده و در سطوح متفاوتی قرار داشته است. جریده برلینر تاگبلاگت Berliner Tageblatt تناسب نیروها میان طرفداران و مخالفان رژیم را ارزیابی نموده، چنین می‌نگارد که: «از اوضاع موجوده چنین استنباط میشود که در پیش چشم اکثریت مترصدین هوشیار یک اقلیت ناچیز همراه باشاه در جهت تحقق اصلاحات می‌روند.» (۶۴)

کوتاه اینککه رژیم جوانان افغان در نهایت به تجرید کامل اجتماعی کشانده شد، و این تجرید را چنین می‌توان توجیه کرد که نخست ملاکان طراز جدید و سرمایه‌دار تجار تی یعنی فقط آن طبقاتی که می‌بایست متحدین اساسی رژیم بدانها اتکالینمود. از رژیم فاصله گرفتند. حکومت امان‌الله خان ناگزیر از بسارزه‌علیه نیروهای ارتجاعی و محافظه‌کار برکنار مانده وضع چنان شد که رها بهی‌مذکور مواضع حکومت را تضعیف نموده در تقویت مواضع مخالفان رژیم مساعدت نمودند. ثانیاً نادیده گرفتن منافع اساسی توده‌های مردم از طرف جوانان افغان و تنهای غیر متشکل دهقانی را ببار آورد برای ارتجاع این امکانات را فراهم آورد، تا از این بغاوتها در جهت پیشبرد اهداف خویش بهره‌گیرد.

سقوط رژیم جوانان افغان

صرف نظر از آنکه در اوایل سال ۱۹۲۸ م در اثر بطاقت و کاهش جریان پیشبرد اصلاحات و سفرهای خارجی امان الله خان و طرفدارانش اوضاع داخلی رو به ثبات معینی نهاده بود ولی در مجموع در کشور آرامشی به مشاهده نمی رسید.

شورش خوست که قبلاً از آن یادگر دید بنای ناستوار دولت اصلاحاتی را جدآ متزلزل ساخت. بعد از آنکه لوی جرگه سال ۱۹۲۳ م پرابلم اساسی یعنی مسئله ارضی و از جمله کاهش مالیات زمین را حل کرده نتوانست اغتشاشات در کشور ادامه یافته از مناطق پشتون نشین به سایر مناطق کشور نفوذ کرد، و خصمات کثیرا ملیتی را بخود گرفت. در طی مرحله ای که از آغاز سال ۱۹۲۵ م شروع شده و تا سال ۱۹۲۷ م ادامه می یابد، یک سلسله شورشهای دهقانی در اکثر مناطق کشور روی میدهد. مثلاً در (شغنان و لایت قطغن و بدخشان) در چغچران (ولایت هرات) در پشت خذاو زمین داور (ولایت قندهار) در کتواز (ولایت جنوبی) در لغمان - هزاره جات و نورستان نمونه های از ناراحتی های دهقانی را می توان مشاهده کرد. (۶۵) همه بی این جنبشهای غیر منظم که به مقیاس های متفاوتی صورت گرفت علیه سیاست مالیاتی حکومت و سوء استفاده و مخفیانه های مقامهای اداره مالیاتی متوجه گشته بود. (۶۶) حوادث دزدی

وغارت که وقتاً فوقتاً اتفاق می افتاد. تدریجاً خصمیت عمومی را بخود کسب کرد در مناطق مختلف کشور گروه های مسلح به وجود آمدند که فعالیت شان عاری از ماهیت آشکارا سیاسی بوده ولی بطور عینی اعتراض های غیر منظم دهقانان را که در نتیجه عوارض متعدد که بشکل غارت بی باکانه مقامات محلی، صورت می گرفت که کاسه صبر آنان را لبریزی نمود بازتاب میداد.

یکی از این گروه ها زاد هقان تا چیکو که در مرحله مهمی از تاریخ کشور بنام بچه سقا و نامیده میشد رهبری می نمود.

يك عده مؤلفان افغانی و خارجی تاریخ افغانستان که مرحله مورد نظر را شرح و تفصیل داده اند زندگی نامه مفصل و یا مختصری از حیات بچه سقا و بدست داده اند. افزون بر آن کتابی که دارای ماهیت اتو بیوگرافی میباشد و عنوان: «حیات من: ازد زدی تا به شاهی» دارد به قلم امیر حبیب الله در سال ۱۹۳۶ م در لندن به طبع رسیده است. که بچه سقا و را مؤلف آن اثر پنداشته اند. (۲۷) اختلافات موجود در تألیفات مؤلفان مختلف در باره ارزیابی دوران حیات و فعالیت بچه سقا و به ما این امکان را میسر نمی نماید تا زندگی نامه موصوف را بطور بی طرفانه عینی و معیاری تنظیم و تدوین نمائیم. هر چند که در باره بچه سقا و و زندگیها سهاش مطالب گونا گونی نگاشته شده است. مع هذا همه مؤلفان در این دلیل با هم متفق القولند که (اشتیاق به غارتگری) ماهیت ویژه تمام دوران حیات وی بوده است. چنین نظری راجع به بچه سقا و این امر را ممکن نمیسازد که به چنین سوالی جواب بدیم که چطور شد که دزد بی سواد، توانست جنبش وسیع ضد حکومتی را که منجر به سقوط رژیم

جوانان افغان گشت - رهبری بنما یدو چگونه توانست در تاریخ چندین قرن تاریخ افغانستان برای اولین بار دهقان عادی به مقام امیری برسد. هرگاه احراز قدرت از طرف بچه سقا و اصراً چنین تشریح نما - نیم که وی از وضع بحرانی کشور خیلی به موقع و در فرصت مساعد استفاده نموده و این امر گویا در نتیجه ضعف فساد اخلاقی دستگاه دولتی وارد و صورت عمل بخود گرفته است چنین استدلالی سطحی و ناکافی مینماید .

متأسفانه تا تاریخ نوامبر سال ۱۹۲۸ م یعنی تا آن زمانیکه «نما - لیت غارتگرانه بچه سقا و ماهیت سیاسی کسب کرده ، معلوماتی در باره بچه سقا و در دست مآقرار نگرفته است . (۶۸) گمان می رود که او در سال ۱۹۲۶ م در رأس گروه مسلحی قرار گرفته بود که در خزان سال - ۱۹۲۸ م تعداد آنان به ۸۰ تن بالغ میشد ، که در مناطق شمالی کابل به غارتگری می پرداخت . (۶۹) بنا بر ارزیابی دیگری ، فعالیت بچه سقا و جنبه اجتماعی داشته بود . بدین معنا که او بخشی از غنا هم به غارت گرفته را در میان دهقانان توزیع نموده و صرفاً به قتل مامورین ظالم دست می زده است . (۷۰)

بچه سقا و در میان دهقانان محلی که بعداً از مبارزه ضد حکومتی اش فعالانه پشتیبانی نمودند ، شهرت زیادی کسب نمود . بدین علت بود که موصوف همیشه از تعقیب دسته ها نیکه از طرف مقامهای حکومتی کشور جهت دستگیری او کسبیل می گردید ، عیارانه فرار میکرد و با فرار داده میشد . (۷۱) .

در اواخر سال ۱۹۲۸ م گروه بچه سقا و توافقی حاصل کردند ، تا به نمایندگان مقامهای حکومتی حمله ور شوند . بطور مثال در جریده

«امان افغان» راجع به حمله مسلحانه گروه بزرگ غار تگران که تعدادشان تقریباً به صدتن بالغ می گشته است چنین می خوانیم: «شنبه ۱۲ - اسد به وقت شام یکصد سته دزدان که به قول صاحب خانه صد نفر و حسب تحقیقات پلیم کمتر بوده اند - مسلح به قلعه عبدالظاهر خان پغمانی (سابقاً حاکم لغمان سمت مشرقی که یکی از خوانین پغمان بود) واقع در قلعه عیسی وارد شده دزدها اولاً به عنوان این که اشخاص رسمی باشند، به صاحب خانه اظهار نموده اند که از طرف حکومت بر شما حکم حبس و مال و هستی شده، اینک ما مقرر شده ایم تا شما را به پغمان ببریم و مال و هستی شما را ضبط نمائیم... سپس دزدها خود عبدالظاهر خان و برادرش عبدالخالق خان را که (چندی قبل حاکم کنر سمت مشرقی بود) به یک طرف برده به قتل رسانیده اند و پول نقد و اسناد و قبایلدها هر چه بوده است برده اند... یک نفر پسر عبدالظاهر خان... حکومتی پغمان حاضر شده است... این نفری بر زمین هاهم با عبدالظاهر خان و عبدالخالق خان خصوصت داشته اند.» (۷۲) جرییده مذکور نام گروه را معرفی نکرده ولی از روی تعداد حمله و ران برمیآید که آنان باید با افراد بیجه سقا و یا افراد متعلق به سلاک کوچک یعنی سید حسین بوده اند.

سید حسین نیز در مناطق شمالی و شمال شرقی کابل به فعالیت ضد حکومتی مشغول بود.

نارضائی وسیع اهالی زحمتکش از مالیات سنگین، سخت گیریهای ظالمانه ماسورین محلی و ملاکین بزرگ، فساد و رشوه متانی سراسری و ضعف مقامات سرکزی در قزو نشان دادن اعتراضهای اجتماعی که بشکل حملات مسلحانه تبارز یافته بود همه زمینه مساعدی را برای

اما ن الله خان فرام آورده بود. چنانکه از همان سال ۱۹۲۵ م به دنبال خشک سالی جزئی که اتفاق افتاد، ناراضانی اهالی وسعت زیادی کسب کرد.

قابل یادآور است که با وجود قلت حاصل زمین حکومت مقدار مالیه را کاهش نداد. ازین جاست که ناراضانیتی و اغتشاشها نه تنها ولایت کابل را فراگرفت که محل فعالیت بچه سقا و سید حسین بود، بلکه به سایر مناطق نیز سرایت کرد و وسعت پذیرفت. چنانچه در سال ۱۹۲۷ م به گروههای شورشی برسی خوریم که در سایر ولایات افغانستان دست به فعالیتهای زدند. بطور مثال از گروه داد و خان الکوزئی در هرات و گروه شاه محمود دوزخانی در منطقه فراه میتوان یاد کرد. دامنه‌ای بی نظمی‌ها، حملات مسلحانه گار را به جای کشاند که حکومت مجبور شد به اقدامات قاطعانه دست زند.

در اواخر ما نوامبر دسته‌ای نه چندان بزرگ به ریاست احمد علی خان والی کابل به کوه‌ها من اعزام گشت تا عده بی را بطور اجیر به خدمت عسکری جلب نماید، وهم بی نظمی‌های را که در آن مناطق وقتاً و فوقتاً روی داده بود رفع نماید. در این هنگام شهرت بچه سقا و در میان اهالی شمالی به پیمانیه وسعت یافته بود که مردم او را به سویه تهران ملی شان ستایش می کردند و او را به عنوان قهرمان ملی می‌نامیدند (۳ ص) در مناطق مذکور به غیر از گروه بچه سقا و دسته‌های دیگری نیز علیه حکومت فعالیت می کردند که بعداً رهبر ان آنان به طرنداری و حمایت از بچه سقا و به پا خاستند. یکی از این گروه‌ها به رهبری شیرجان که قبلاً حاکم کوه‌ها من هم بود. متشکل شده بودند. شیرجان مذکور در زمان حکومت بچه سقا و که قبلاً به مقام وزارت دست یافت. این

گروه بردسته احمدعلی خان که عازم جبل السراج بود، حمله ور گردیدند که در نتیجه زد و خوردی صورت گرفت که در طی آن ۱۴ نفر سر بازان شاهی ها کشته و با زخمی گردیدند. (۷۴) این حادثه در واقع به مثابه دعوت علنی مردم علیه حکومت امان الله خان بوده است .

شهرت زیاد بچه سقا و حلقه های معین مخالفو در قدم اول توجه روحانیون ارتجاعی را به خود جلب کرد. اصلاحات جدیدچنان با منافع روحانیون در تضاد واقع شده بود که این « طرفداران نظام » و « مدافعان شریعت » با استفاده از وضع به وجود آمده در مبارزه خویش علیه اندیشه های اصلاح طلبی از فعالیت های شخصی بهره گرفتند که عملاً غیر قانونی و شریر اعلام شده بود . شاه امان الله خان که در آغاز به نظر مردم متدین و متقی و مقدس جلوه گر شده بود اکنون از طرف روحانیون « ملحد » اعلام گردیده و در عوض شخصی که از سوی مقامهای حکومتی به حیث قانون شکن قطاع الطریق معرفی شده بود در مبارزه بخاطر « خلوصیت اسلامی » مورد ائتلاف روحانیون مذکور قرار گرفت

شاه به خاطر جلب حلقه های بانفوذ روحانی در اول نوامبر یکی از شخصیت های برجسته روحانی بنام سلا اخندزاده را از تگاو به کابل احضار کرد. ولی اخیرالذکر از این تقاضای شاه انکار ورزید و دسته سربازان که به تگاو جهت احضار اخندزاده اعزام شده بود، مورد آتش باری و حمله افراد بچه سقا و قرار گرفت. بنا بر اطلاعات آتش نظامی بریتانیا در کابل ، بچه سقا و در تگاو دسته بی را که عبارت از چهارصد نفر بود، تشکیل کرده ، به سلا اخندزاده پیوست که

متعاقباً اعزام کوه‌دامن شدند. (۷۵) هیأت اعزامی که جهت جلب مردم به خدمت عسکری به تاریخ اول دسامبر به تگاو آمده بود، با سخاقت سران و خوانین مواجه گشت. زیرا این هیأت برای حل و فصل موضوع جلب عسکری که قبلاً بصورت تعویضی انجام می‌شد، بدان صوب اعزام شده بود. هیأت مذکور میبایست شکل تعویضی خدمت عسکری را که به نفع فرزندان سران و خوانین بود، بطور کلی و عمومی حل و فصل نموده، آن را تغییر میداد. اگرچه بتاريخ دهم دسامبر خوانین و سرکردگان راجع به وفاداری و آمادگی شان در جهت اعزام افراد به خدمت عسکری در کابل در جرگه محلی ابراز موافقت نموده بودند. مع هذا چون مردم در روز دیگر که سبتنگ چندین هزار نفری دایرگشت و شاه به «الحداد» متهم گشت نارضا یتی و عدم پشتیبانی شان را ابراز نمودند، (۷۶) خوانین و سران نیز نتوانستند در همکاری شان با دولت به توفیقا تی دست یابند. (۷۷)

در هند وستان یعنی در قلمرو قبایل سرحدی - شخصیت با نفوذ روحانی افغانستان - شیرآقا سجددی (۷۸) که در تبعید بسر می برد پرو پا کند فعلی را علیه اسان الله خان گسترش داده به تبلیغات وسیع می پردازد.

کشیده کی ووخامت او ضاع داخلی نه تنها با افزایش نارضا یتی اقشار مختلف اهالی قسمت شمالی ولایت کابل - بلکه با شورش قبایل ولایت مشرقی در اوامط اکتوبر ۱۹۲۸ م پیوند یافته بود.

مطبوعات افغانی در باره علل مستقیم شورش مذکور هیچ مطلب و خبر رسمی منتشر نکرده است. اما بنا بر نظر یکعده پژوهشگران - تنازعات ذات البینی قبیله شیخواری (۷۹) با کوچیان سلیمان خیل غزائی (۸۰)

در طی ماه نوامبر به هند و ستان کوچ سی کردند، باعث شورش گشت. در حین زدوخورده که در منطقهٔ اچین صورت گرفت، یکمده افراد از شاخه سنگو خیل شیواری کشته شد. مقامات مجلی-کوچیان را توقیف کردند.

اما آنان نزد حاکم شتافته و با پرداخت رشوت - بی گناهی شان ثابت کردند که در نتیجه حاکم هم آنان را آزاد نمود. قبیله شیوار، از این فیصله و حکم حاکم ناراضی گشته دست به شورش یازیدند. (۸۱) این حادثه با واقعه‌های تاریخی سازگار است. زهرادر طول تاریخ حوادث منازعات کوچیان با اهالی اسکان یافته بسیار اتفاق افتاده است.

بتاریخ پانزدهم نوامبر شورشیان - مقر حکومت و محکمه و مکتب ابتدائی را تخریب نموده بر آن آتش افکندند و دسته مسلح به قرار گاه عسکری حمله ور شدند. اما با آتش سربازانیکه در داخل قشله متمرکز بودند - عقب رانده شده ستواری گردیدند. بعداً شنواریها به سمت مرکز و لسوالی شهر «دکه» به حرکت افتادند و به قرار گاه نظامی آن هجوم بردند که این هجوم آنان نیز عقب زده شد و شورشیان با بفرار نهادند.

بتاریخ ۱۸ نوامبر قوماندانی نظامی ولایت مشرقی از اهالی دعوت کرد و تقاضا نمود که به پروپا گند ضد حکومتی سحرکان شور شی - چون محمد علم و محمد افضل که از جمله رهبران روحانی قبیله شیوار، شمرده میشوند، توجه نکنند. (۸۲) جالب توجه است که در آغاز فقط بخشی از قبیله شیوار، شورش کرده و بخش دیگران، به حکومت وفادار باقیماندند، و حتی علیه شورشیان نیز به مبارزه دست زدند.

بنابر اطلاعات حاصله از مرکز ولایت یعنی شهر جلال آباد ، ولایت مشرقی هدایت داد تا قطعات نظامی و مسلحان را جمع کرده و بدین ترتیب دسته های از قبایل خوگیانی لغمان و یکمده از شیخواری ها به جلال آباد عزیمت کرده اند .

وزارت حربیه نیز به نوبه خود - قطعات اعزامی قول اردوی کابل را به حالت آماده باش جنگی در آورد - تا در هنگام لزوم جهت سرکوبی شورشیان - به صوب مشرقی گسیل دارد. در عین زمان قوماندانی کار نیز یون جلال آباد اعلامیه بی را پخش کرد که بموجب آن عصیان گران به توقف شورش فراخوانده شد و در صورت عدم اطاعت آنان تهدید گردیدند که با استفاده از توپخانه و بمباران دمان طیارات به سختی سرکوب خواهند شد . (۸۳) .

در آغاز حکومت به شورش قبیله شیخواری چندان توجهی مبذول نداشت و آنرا به سزا به منازعه معمولی ذات الپینی قبا یلی پنداشت اما شیخوار یها به حملات شان ادامه داده و بتاريخ ۲۲ نوامبر به شهر «دکه» حمله کردند . مقامات حکومتی مجبور شدند که به جلال آباد قطعات نظامی اضافی همراه با دو فروند طیاره بفرستند . قلمه نازیبان که از طرف شورشیان تصرف شده بود - مورد بمباران هوایی قرار گرفت ، که در نتیجه دیوار قلمه تخریب شده و چند تن از شورشیان کشته شدند . (۸۴) .

اهداف و وظایف شورش در اعلامیه ای که از طرف رهبران آن - محمد عام و محمد افضل پخش شده بود، چنین بیان گردیده بود که شورش به خاطر اقدامات مبتنی بر «تغییر شکل رهبری کشور و سقوط رهبران آن که به محیط فساد و رشوه آغشته گشته - قوانین

مخالف شریعت را وضع کرده اند» صورت گرفته است. در ادامه
 این مطالب در اعلامیه، چریان عملیات جنگی بیان شده،
 وچنین تذکر رفته است که اراضی متصرفه از سوی شورشیان
 از طریق قوانین شرعی و فقهی اداره شده و علما - حکام واقعی
 آن میباشند. « نکات یاد شده با زتاب بر ازنده یی این
 واقعیت است که شورش را چه کسانی الهام بخش بوده اند و این
 شورش به منافع کدام اشخاص جهت داده شده بود، و به همین طریق
 علمی که منتج به آغاز قیام گشته بود و مطابق با نظر مؤلفان
 اعلامیه مذکور متکی بر «اصلاحات شفاهی بوده است - شرح داده
 میشود، و ضمناً در اعلامیه به این امر تأکید میشود که فقط نوآوران
 یهای اجتماعی و معیشتی حکومت که «گناهان» اساسی امسان الله
 بوده اند باعث بغاوت قبایل گردیده است. اما در عین حال - مؤلفان
 اعلامیه راجع به عمل عمده یی که اقشار فقیر قبایل ولایت مشرقی
 رابه مبارزه علیه حکومت جوانان افغان واداشته بود - چون مسأله
 مالیه مضیقیه های سنگین دهقانان که از طرف ما سورین اعمال
 شده بود - حرفی را مطرح نکرده اند. در اعلامیه از مردم دعوت شده
 تا جهت سقوط شاه «کافر» قیام نمایند. و چنین تذکر رفته که این
 فکر و نظر در میان اهالی سایر مناطق افغانستان نیز به وجود آمده
 است. (۸۵) بطور عموم این سند مفصل را می توان به مشابیه خط مشی
 ایدها لوژی و فکری شورش - محسوب کرد. گرچه در آن صرف منافع
 رهبران روحانی فیودال انعکاس یافته است. مع هذا آنچه به بقیه شور
 شیان چون - سالداران فقیر - زمینداران مناطق دور افتاده پشتون نشین
 تعلق میگیرد - اینست که فقدان آگاهی شعور طبقاتی که محصول تجرید

آنان از حیات اجتماعی و سیاسی منا طبق پیشتر فتنه زمین داری و تاء
 نیر شد بد بقایای نظام قومی و قبیله‌ای بوده است. به آنان این اسکان
 را میسر نساخته تا شعراهای سیاسی خویش را اعلام دارند. لهذا فقیر-
 ترین قشر قبا یل که هسته‌ای عمده شورش را تشکیل میداد، کور-
 کوران به دنبال ملایان و خوانین متنفذ و صاحب رسوخ می شتافت.
 در او اخر ماه نوامبر شورش به مقیاس زیاد خطرناکی گسترش
 یافت. از عصیان گران شینواری بعضی قبا یل دیگر حمایت نمود.
 مثلاً قبیله خوگیا نی که در ابتداء بنا برد عوت شاه جهت کمک به
 حکومت و سرکوبی شورش اظهار آمادگی کرد، دسته بزرگی را به جلال
 آباد فرستاد. ولی همیشه افراد این قبیله مسلح شدند، بلافاصله
 پیمان خویش را نقض کرده به شورشیان پیوستند (۸۶). بعداً
 قبا یل جاجی و خدران نیز طرف شورشیان را گرفتند. (۸۷)
 قبا یل شورشی به جلال آباد نزدیک شده. اطراف شهر را تصرف
 نموده. سراج العمارت میدان هوایی با طیارات و تجهیزات آن همراه
 با یک تعداد عمارات شخصی را به آتش کشیدند. چون
 کوشش شورشیان جهت دخول به شهر جلال آباد به ناکامی
 انجامید آنان مصمم گشتند تا شهر را همچنان در محاصره خویش
 نگهدارند.

در عین حال - حکومت هم زمان با اقدامات نظامی - از طریق تبلیغ
 جهت حل صلح آمیز منازعه نیز تلاش کرد. در محل‌های مسکونی قبا یل
 شورشی - طیاره‌ها و راقی را پخش کردند که در طی آنها اسباب
 واقعی شورش افشاء گشت. زیرا در واقع عدم افشاء علل واقعی
 این شورش برای دشمنان افغانستان موقعیت خوبی را فراهم میساخته

است و به نفع آنان تمام میشده است. در او آخر نوامبر - نماینده حکومتی - وزیر داخله وقت یعنی غلام صدیق خان به منظور مذاکره با شورشیان عازم ولایت مشرقی شد شاه امان الله بادرک اینککه سبب تکرین شورش - روحانیون بوده اند - مساعی بخرج داد تا با شخصیت متنفذ روحانی ولایت مشرقی - ملای از چکنهور، ارتباط برقرار نموده و او را به عنوان میانجی بکار ببرد. امان الله با هیاسی بدو مراجعه نموده از او خواهش کرد که جهت حل صلح آمیز متنازعه از نفوذ و اسکا فات خویش استفاده کنند. (۸۸)

بتاریخ نهم دسامبر در میان نمایندگان قبا پل شورشی و هیئت حکومتی به ریاست غلام صدیق خان در باره آتش بسوده روزه موافقه حاصل شد. (۸۹) در روزهای بعدی در جلال آباد جرگه قبا پل ولایت مشرقی با اشتراک نمایندگان حکومتی دایر گردید که در آن شورشیان کوشش کردند که نسبت به امان الله و طرفداران او موضع واحدی را احراز نمایند. اما جلسه جرگه بی نتیجه خاتمه یافت. زیرا برخورد اقشار مختلف اجتماعی شورشیان نسبت به اصلاحات حکومتی متفاوت و ناهمگون بود. خوانین قبا پل اساساً علیه اصلاحات فرهنگی - معیشتی موضع گرفته و نمایندگان اعضای معمولی قبا پل که در جرگه در اقلیت قرار گرفته بودند - نسبت به فعالیت مالیاتی ادارات دولتی ابراز نارضایتی کردند. (۹۰)

حکومت نتوانست فعالیت های مخالفان را در مرکز شورش خنثی سازد. بعد از چند روز در اطراف جلال آباد عملیات جنگی مجدداً شروع شد. شورشیان به محاصره مرکز ولایت مشرقی همچنان ادامه دادند.

در چنین وضع بغرنج - حکومت اجباراً نسبت به بچه سقا و از مصالحه و سازش کار گرفت ، که موصوف عملیات خویش را در ولایت شما لی علیه رژیم امان الله بلا اذنتطاع ادامه میدهد . بچه سقا و جهت در سنجیده قرار دادن حکومت و بحروم ساختن آن از حمایت نظامی و مالی مناطق شمالی - راه کابل شمالی را قطع نمود . این امر نگرانی شدید مقامات حکومتی را به بار آورد . در عین زمان خوانین محلی ولایت کابل نیز بر حکومت فشار آوردند و تقاضای عقد موافقت نامه با بچه سقا و را طرح کردند . (۹۱) بنا بر نظر استیوارت - مورخ آمریکائی اما ن الله خان می خواست - برای بسیج نیروها جهت مبارزه علیه قبایل شورشی ولایت مشرقی فرصتی را فراهم آورد . لذا او بر نامه برخورد بچه سقا و را با قبایل شینواری طرح کرد . (۹۲)

بتاریخ یازدهم دسامبر ۱۹۱۸ م حکومت با بچه سقا و پیمانگی را بست که بموجب آن اخیراً الذکر تعهد نمود تا بی نظمی و عدم آرامش عمومی را متوقف سازد و افرادش برای خدمت در اردوی شاهی جلب شدند . بچه سقا و تبهه دگروالی یافت دسته او با سلاح و مهمات جبهه خانه حکومتی مجهز گردیدند و در عین حال او مسئول جلب عسکر و انتقال آنان به کابل تعیین شد . (۹۳)

اما حکومت نتوانست در وجود بچه سقا و متحد خویش را بیابد زیرا موصوف خوب درک میکرد که مقامهای حکومتی نسبت به او از در مصالحه پیش آمده و در عین حال قادرانی خویش را در برابر عملیات گروهش نشان داده اند . بچه سقا و از مقام رسمی تقویضی خویش جهت تجمع و توحید نیروهای مخالف حکومت بهره گرفته - در مقام رهبری کل گروههای شورشی شمالی کابل قرار گرفت افزون بر آن - عقد موافقتنامه

بچه سقا و با حکومت - بر شهر توش در کوهستان افزود . در شب ۱۲
دسامبر بچه سقا و در قریه آبائی اش « کلکان » محفل همزمانش را
دایر کرد - که او را امیر افغانستان اعلام نموده به لقب حبیب الله
غازی مسمی کردند . (۹۴) لازم به توضیح است - که اکثر شرکت
کنندگان این محفل خوانین محلی بودند که در وضعیت بحرانی قریب
الوقوع امکان یافتند تا از این نهضت ضد حکومتی - جهت پیشبرد
مقاصد خویش بهره گیری نمایند - ناراضایی غیر منظم دهقانان - شکل
علمی شورش مسلحانه بخود گرفته - تدریجاً به نهضت سیاسی که به سوی
انهدام پایه های رژیم جوانان افغان سوق داده شد - تغییر و تحول
یافت خوانین زمیندار بادرک اینکه بچه سقا و مورد پشتیبانی مردم
قرار گرفته - در وجود او چیزی ناجی خویش را از حکومت غیر عادلانه
بافتند و تصمیم گرفتند تا او را بسوی خود کشانده بدین وسیله رهبری
شورش را بدست خویش گیرند . موضع گیری آنان در جلسه کلکان
مفهوم فوق الذکر را احتوا می کرد . فیودالهای ارتجاعی
و روحانیون مسلمان - بچه سقا و را امیر اعلام نموده - او را دست نشانده
خود ساختند . بدین ترتیب در این مرحله بچه سقا و به مثابه چهره
سیاسی عرض اندام میکنند که در عقب او نیرو های متخاصم رژیم
امان الله قرار گرفته بودند .

بخش شمالی ولایت کابل به مرکز نهضت ضد اصلاحاتی مبدل
گشت . همچنین سایر مناطق افغانستان را نیز اغتشاشات ضد حکومتی
فرا گرفته بود که بطور مثال ولایات شمالی - قطنن - بلخ - سیمنه -
هرات را میتوان یاد کرد که بدون کدام مشکل در مرحله اول استیلا
قدرت از طرف بچه سقا و تسخیر گردید . (۹۵) این امر چنین گمانی

راه وجود آورد که نهضت درآهنگ نزدیک میتواند خصمات عمومی
سای کسب کند .

طرفداران بچه سقا و با مخالفان رژیم اصلاحاتی در سایر ولایات
نیز روابطی برقرار کردند . سید حسین به سینه اعزام شد که در آنجا
با سلایان مشکوک تماس بگیرد .

در ایام بحران عمومی سیاسی آنان اعلامیه بی را پخش کردند که
در آن مردم از تاقا بعیت شاه انصراف ورزیدند . بنا بر قوانین شریعت این
امر به معنای سقوط شاه بود . در شمال افغانستان مرشد و حانی مهاجرین
جدید - خلیفه قزل ایاق - دسته بی تشکیل داده خود را طرفدار و
حامی بچه سقا و اعلام داشت . (۹۶)

به ماه دسامبر بچه سقا و به و لسوالی سرای خواجه حمله کرده
گار نیز یون محلی را خلع سلاح نمود و در همان روز او گروه سید -
حسین را جهت تصرف جبل السراج اعزام داشت . گار نیز یون شهر
با نهمصد سرباز بدون جنگ به شورشیان تسلیم شد . (۹۷) شیخ بچه
سقاود را بن هنگام آمادگی تصرف کابل را گرفت .

در شرایطی که بحران سیاسی در کشور وسعت پیدا میکرد ، حکومت
جوانان افغان هر چه افزو تر تجرید شده میرفت . اکثر اصلاحاتی
که شاه در لوی جرگه و در با اعلام نمود تحقق نیافت و
اکتو ن حکومت بفسر اصلاحات نیفتاده با همچنان تمام و تلاش
زیاد در جستجوی راههای مخو خطرات ناشی از شورش قبایلی ولایت
مشرقی و قیام دهقانی شمالی کابل سخت در گیر گشته بود .

بی ثباتی سیاسی و هیجانات در داخل حلقه های حکومتی نیز به مشاهده
مهر سید دستگاه و در دولتی دو گروه بزرگ تشکیل گردید : اعضای ر

گروه اول تحقق سریع برنامه اصلاحات را در سیاست داخلی و تعقیب
مشئق مستقل و بی طرف (بیطرفی مثبت) را تقاضا می نمودند. اعضای
گروه دوم تحقق تدریجی اصلاحات و عقد موافقت نامه یک جانبه
با یکی از کشور های همجواری و مندر را مطالبه می کردند. یک
گروه را عبدالقد و سرخان و گروه دیگر را محمود بیگ طرزی رهبری
می نمود. در ارگانه های حکومتی ولایتی در ساله پیشبرد
اصلاحات نیز اختلاف نظر موجود بود. (۹۸)

آها مان الله از وجود چنین گروه های درباری و چگونگی
کشمکش و مجادله در میان آنها مطلع بود. مسلماً او در باره وجود
این مطالب آگاهی داشت. افزون بر آن اوستی خواست وضع موجود
را در جهتی سوق دهد که در شرایط موجود مخالفت های گروه های
متخاصم به نفعش تمام شود.

شکست و نقصان در ارگان حکومتی نیز افوذ نمود. محمد علی

می نویسد :

« مامورین بر جمعه دولتی بی تفاوت باقی مانده بودند. بعضی
از آنان در خرتهداست داشته وعده ای دیگر در اثر بی تجربه گی خطرات
وضع را درک نکرده و با نمی توانستند تدابیر لازم را در این زمینه
انگاز نمایند. در باره آن که فقط در حرف وفاداری شان را بر ازمی
نمودند در چنین شرایطی - حتی شخص شاه را هم فریب میدادند. آنان
در باره اوضاع واقعی شاه را مطلع نساخته و خطرات و عواقب آنرا
ناچیز وانمود می ساختند. بعضی از آنان بطور مخفی با بچه مساو
متحد گشته با سلاح و پول از وی حمایت و پشتیبانی میکردند. » (۹۹)
مورخان افغانی چون میر غلام محمد هبصار و محمد صدیق طرزی

چنین بیان مینماید که مدت خیلی قبل از شورش در سال ۱۹۲۷ م وائی گابل علی احمدخان که برای مجوبی نظمی ها عازم کوه دامن شده بود- بطور مخفی با بهجه سقا و سید حسین پیمانی بست. (۱۰۰) شیر احمد- رئیس شورای دواتی و عبدالعزیز وزیر حوبیه - بارهبر روحانیون ارتجاعی افغانی یعنی حضرت شوربازار که در دیره اسمعیل خان هندوستان «آنروز کار در تبعید بر سر می برد و دسایسی را علیه حکومت امان الله سازمان میداد - بطور مخفی مکه تبه داشته اند .

این بی ثباتی سیاسی کشور ، فقدان حکومت قوی مرکزی و وخامت وضع اقتصادی که افزایش نرخها و اختلال روابط تجارتي داخلی و خارجی را در پی داشت - منتج به تحریک نیرو های اجتماعی افغانستان گردید .

نارضایتی سرتاسری در رو حیات و مورال ارتدو تاثیر جدی نمود . وائی حکومت بدین امر توجه جدی نکرد . اردو ، به ویژه بعد از فعال شدن نهضت ضد حکومتی قیامل پشتون و دهقانان تاجیک که اکثریت افراد عسکری را تشکیل میدادند- بی اعتماد گردید . افزون بران افسران اردو در باره اصلاحات متفق الرأی نبودند و نظریات واحدی نداشتند . حتی عده ای از آنان علیه دیگر گونیهای جوانان افغان موقف گیری نمودند . امان الله خان به منظور جلو گیری از شیوع روحیات مخالف در اردو ، بسیاری از بلند پایه گان ارتدو را به تقاعد سوق داد . (۱۰۱)

در داخل اردو و سپاه در اثر پوپا گند علیه امان الله - که روحان

نیون ارتجاعی پخش می نمودند- علایم هیجانات و ضعف مورال و اخلاق

آشکار گردید ، و در همان آغاز شورش در ولایت پشترتی - قطعه قول اردوی کابل دست به طغیان زد . (۱۰۲)

فرار از اردو و پیوستن به شورشیان پدید آمده معمولی گردید . سر بازان کار نیز یون های محلاتیکه از طرف بچه سقا و تصرف میشدند ، هیچ نوع مقاومتی از خود نشان نمیدادند .

چنانکه در جبل السراج اتفاق افتاد که اراد قرار گاه عسکری پاتسلیم شد ندویا بشکل داوطلبانه به قوای سقا و پیوستند . در اواخر سال ۱۹۲۸ که زد و خوردها به نقطه اوج خود رسید ، قطعات و جزواتهای مکمل اردوی شاهي به طرف بچه سقا و شتافتند و به وی پیوستند . بطور مثال - هنگامیکه دسته بچه سقا به سرای خواجه پورش برد ، عایه او کند کی به قوماندانی چگون احمد شاه لنگ ، فارغ التحصیل لیسه نظامی حربیه اعزام گردید ، که بدون مقاومت به جانب شورشیان پیوست . (۱۰۳)

بتاریخ ۱۳ دسامبر بچه سقا و همراه با گروه تقریباً سه هزار نفری خویش به کابل حمله نمود . (۱۰۴) ولی چنین گمان می رود که تعداد شورشیان از این رقم هم افزون بوده است . زیرا بخشی از اردو را بچه سقا و بسوی جبل السراج سوق داده بود ، تا این منطقه را تصرف کنند . این بخش را سید حسین فرمانداری میکرد . افزون بر آن تعداد کثیری از توده های دهقانان کوهستان و کوهستان نیز به اردوی بچه سقا و ملحق شده سی رفتند .

در اواخر سال ۱۹۲۸ ر و حانیون با استفاده از نهضت توده پی و سقوط رژیم جوانان افغان دست به ابتکار عمل تازه ای زدند . برای تأیید این حرکت ر و حانیون باید « فتوای ملایان و علمای ولایت

شمالی «سورخ» و ۹ دسامبر اسورد توجه قرار سی دادند. (۱۰۵) در این سند برنامه اصلاحات سیاسی و اجتماعی و معیشتی از نظر شرعی مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفته است. مولفان شخص شاه را به «کفر» متهم ساخته و بر کناری او را اعلام کردند. در نقش امیر جدید - ملایان بچه ستا و را به عنوان کاندید پیشنهاد کردند و ابراز امید نمودند که او کشور را مطابق با «احکام الهی» اداره کند. (۱۰۶) مخالفت ملایان با اصلاحات امان الله، طوریکه بژ و همگران غربی و نمود ساخته اند - بطور مطلق تظاهر صرفاً تعصب دینی نبوده، بلکه نتیجه درک و استنباط کلی منافع طبقه ای آنان بوده است. تجدید جدی منافع اقتصادی و افزون بر این تقدیم ساختن مواضع سیاسی روحانیون مسلمان که از سوی حکومت جدید مورد تهدید قرار گرفتند و شرمذکور را واداشت تا از هر نوع مبارزه علیه رژیم اصلاحاتی استفاده نموده از آن حمایت و پشتیبانی نماید. با اشتراک فعال ملایان درخواست در سال ۱۹۲۳ م بود که شورش آن منطقه سازمان یافت. در سال ۱۹۲۸ م روحانیون مجدداً به همه یی بغاوت های ضد حکومتی، رنگت مذهبی و دینی داده، آنها را به مثا به مبارزه جهت «پاکیزه گی اسلام» قلمداد کردند.

در اوایل دسامبر وضع کشور خیلی وخیم گشت. حکومت هم در شمال کابل که بچه ستا و برای حمله قاطع به پایتخت به بسیج نیرو مشغول بود و هم در ولایت مشرقی که بخش زیاد آن در دست شورشیان القاده بود - نتوانست به پیروزی های دست یابد. شعله آتش شورش لغمان را نیز فرا گرفت. بنابراین ۲۱ دسامبر در یکی از محلات جنوبی کابل اهالی محلی یعنی پشه نی ها علیه شاه دست به بغاوت زدند. رهبران

آنها برای استقرار روابط با بچه سقا و شورشیان شیخواری کوشش نمودند. در این لحظه حساسی امان الله تصمیم گرفت که جهت مطالبه و جلب کمک به قبيله خویش یعنی درانیان مراجعه کند. بدین ملحوظ بود که او با ملکه ثرها و غلام صدیق خان و علیا حضرت مادر خود که نفوذ زیادی بر قبيله داشت - بسیار قند هارشد. اما این ماموریت و اقدام او به پیروزی منتهی نگشت.

سران قبایل در مجموع هشتیبانی شانرا از حکومت ابراز داشتند اما آنان مبارزه علیه شورشیان شیخواری را بطور قطع رد کردند. افزون بر این - روحانیون قندهار از طرف قبيله تقاضا نامه ای را که به کابل ارسال نمودند. رعایت جدی قوانین شرعی و افزایش تعداد نمایندگان خویش در شورای ملی و غیره مسایل را مطالبه کردند. (۱۰۷) بدین ترتیب قشر فوقانی فیودال روحانی بزرگترین قبيله افغانی یعنی درانیان شاید در اثر ناراضائی که از رهگذر انقراض استیازات مالی و مسبیدهای دولتی داشتند خواه شیخوارها شده بودند. نتیجه چنین شد که حکومت هر چه بیشتر تجرید گردیده به انزوا کشانده شود.

شاه امان الله امیدوار بود که با شورشیان و لایه مشرقی از راه مسالمت آمیز روابطی برقرار نماید. در اوا خرماء دسامبر - علی احمد خان والی کابل - برای مذاکره با شورشیان به جلال آباد اعزام شد، و سبلانی هنگامت جهت خریداری سران شورشی در اختیارش گذاشته شده بود. (۱۰۸) باز دید علی احمد خان از منطقه شورشی - حاکی از وضع وخیم حکومت جوانان افغان بوده است طوریکه در زمان امارت امیر حبیب الله تذکر رفت - علی احمد خان ریاست گروه

طرفدار انگلیس را در آن هنگام بعهدہ داشت . بعد از بہ قدرت رسیدن جوانان افغان موصوف سمت گیری سیاسی خویش را تغییر نداده و بطور غیرعلمی - برضد امان اللہ دسامسی رامی چید . در سال ۱۹۲۳ م امیر اور احبس نموده در صدد اعدام وی افتاد . اما بنا بر وساطت مادر امان اللہ خان - علی احمد خان در خانہ زیر نظارت قرار گرفت وی بنا بر خواهش و ندی کہ با امیر داشت (خواهر ماکہ ثریا را کہ یکی از دختران محمود طرزی بوده بہ عقد خود در آورده بود) در دستگاہ دولتی مناصب بزرگی احراز کرد . شاہ امان اللہ بہ او اعتماد داشت . ولی بمخاطر نفوذ زیادیکہ علی احمد خان در میان قبایل ولایت مشرقی داشت - مجبور شد برای طلب یاری بہ وی مراجعہ نماید . (۲.۹)

در اوایل جنوری ۱۹۲۹ علی احمد خان در بارہ قطع عملیات جنگی باشورشیان بہ موافقتی دست یافت . اما بجای آنکہ دستہ های قبایل و قطععات کار نیز یون جلال آباد را علیہ نیروی بچہ سقاوی بکار برد کہ چنین کاری را امان اللہ از وی انتظار داشت - او صلاحیت های خویش را گسترش داده دروازه های شہر را بہ روی دستہ های شورشی باز نموده بہ تدویر جرگہ پرداخت . او از این امر میخو است حالت انتظار را اختیار نموده - از وضع موجود بہ نفع شخصی اش بہرہ گیری نماید . بتاریخ پنجم جنوری بعد از موافقت آتش بس شورشیان بہ کابل بطالیات شانرا از سال داشتند کہ شامل اعادہ قوانین فقہی اسلام شمول نمایند گی ملایان درد ستگاہ دولتی - تقلیل مالیات - لغای نمایند گی های خارجی در کابل - لغای قوانین جنائی وغیرہ شدہ . رھ چیدہ فقرہ بودہ . (۱۱) این بطا

مطالبات اما ما جواب گوی منافع روحا نیون ارتجاعی بوده است به وجود آمدن بحران سیاسی داخلی در افغانستان به طور مستقیم با وضع بین المللی در این منطقه پیوند می یابد. بحران مذکور را فعالیت های فوق العاده - اسپر یا لیزم بریتانیا که به هی آمد تشکیل حوادث در افغانستان متوجه ساخته شده بود - مشاعیت میکرد خیلی قبل از شروع شورش مقامات انگلیسی در سرحد هند و افغان به اعمار تاسیسات استحکاماتی و خطوط مواصلاتی پرداخته بودند - وهم زمان در این منطقه قطعاً تی مستقر می شد. در عین حال در این ناحیه افزون بر یکصد و ده هزار تن افراد نظامی متمرکز شدند. (۱۱۱) در ماه نوامبر (۱۹۲۸ م) در نزدیکی سرحد افغانی ما زورهای قطعات انگلیسی و هندی شروع گردید. (۱۱۲) این نمایش نیروها که همزمان با شورش قبایل ولایت مشرقی صورت گرفت، احتمالاً به مثابه فشار بر «امان الله بی خود خواه و بیش از حد مستقل» و در جهت حمایت و پشتیبانی روانی و مورال از شورشیان بکار انداخته شده بود.

در زمان وخامت اوضاع داخلی افغانستان مطبوعات انگلیس به رویداد های این کشور توجهی زیاد نمودند. در صفحات اخبار انگلیسی اطلاعات و اخبار بسیار گوناگونی درباره علل و ماهیت شورش شیواری ها درج گردید. اکثر اخبار و جراید چنین اعتراف نمودند که الهام بخش شورش - ملایان متعصب و ناراضی از اصلاحات - بوده اند. مثلاً اخبار «مانچستر گاردین» چنین نگاشت: «عاملان شورش قبایل نیمه تمدن و متعصب سرحدی - ملایان محافظه کار که الهام بخش آن بودند» میباشند. (۱۱۳) مطبوعات انگلیس شرکت در

شورش را که در آن دیک سرحد افغان و هندروی داده بود، قطعاً
انکار کرده اند.

چنانکه در شورش خوست سال ۱۹۲۴ م اتفاق افتاد. مطبوعات
انگلیس در باره - مداخله پلشووک با به امور داخلی افغانستان -
مجدداً اشاره کردند. معهد آنها هیچ توضیحی مبنی بر اینکه اتحاد
شوروی کدام مفادی را از بی نظمی های داخلی افغانستان در نظر دارد
ارائه نمی کردند .

در عین زمان مطبوعات اروپای غربی توجه خود را به يك نکته
بسیار جالب معطوف داشته، مدتی قبل از شورش شیخوار در سرحد
شمال غربی هندوستان - یکی از اجنت های برجسته، استخبارات
بریتانیا بنام « دگروال لارنس » که متخصص سازماندهی هر نوع دسیسه
و شورش در شرق به نفع انگلیس بود - در روی صحنه ظاهر شد. لارنس
در ماه می ۱۹۲۸ م به کراچی آمد، و در خزان همین سال به پشاور
رسید و در این جا به صفت میخانیک نیروهای هوایی بریتانیا بنام
تامس شاو به کار مشغول شد .

راجع به فعالیت دگروال لارنس در جو ارمناطق شورشی، شایعات
گوناگون و حتی افسانوی پخش گردیده بنا بر عدم اطلاعات مؤثق
تعمین و تشخیص اینکه او به کدام وظایف مشخص در این هنگام می پردازد -
خته برای ما مشکلاتی را به بار آورده است. معهدا یک دلیل در این
زمینه مسلم مینماید که ظهور او در این منطقه با آغاز ناآرامیهای
ضد حکومتی هندوسی یابد. دلیلی نزد ما وجود ندارد تا به اساس آن
حدس زده شود که لارنس یکی از مچریان پلان استراتژیک رهبران
سیاست خارجی بریتانیا بوده است، که هدف داشته است تا رویداد

های افغانستان رانه تنها در مجرای معینی سوق دهد بلکه از وضع موجود در جهت ایجاد و خاست او ضاع در سرحدات جنوبی اتحاد شوروی نیز بهره گیری نماید. چنانچه گفته های او را در مکتوبی که بیکی از دوستانش در انگلیس نگاشته - میتوان تعبیر و بررسی نمود. او در یکی از مکاتیب خود چنین نگاشته :

« ما به روسیه - تنها از طریق ترکیه - یا ایران و یا افغانستان و یا از چین میتوانیم برسیم . . . روسیه توجه مرا زیاد بخود جلب کرده است. من فکر می کنم ، منازعه ما با روسیه اجتناب ناپذیر است . » (۱۱۳)
مطبوعات هندی و اروپائی ، تفصیلات حیات سیاسی لارنس را درج کرده ، افکار و نظریات مختلفی را در باره فعالیت او در نزدیکی سرحدات افغانی پخش و چاپ می کردند . جریده « آسان افغان » این نوشته ها را بدون توضیح مجدداً منتشر می ساخت و مردم افغانستان را به هوشیاری دعوت میکرد .

حکومت افغانستان با نگرانی که از این اطلاعات پیدا کرده بود امر توقیف دگروال لارنس را هنگام ورودش در خاک افغانستان صادر نمود .

حکومت انگلیس با ترس از اینکه بمبادی روابط سیاسی دو کشور به وخامت گراید ، مجبور شد که لارنس را فرخواند . بتاريخ دوم فبروری ۱۹۲۹ م او به لندن مراجعت کرد . (۱۱۵)
این رویدادها تهاشی را ، راجع به دست داشتن انگلیس در حوادث افغانی هرچه بیشتر تقویت بخشید .

علاقتمندی انگلیس به حوادث او اواخر سال ۱۹۲۸ م در افغانستان - با فعالیت دگروال لارنس محدود نگاشته - نماینده کی بریتانیا در کابل

با پیشبینی تقرب سقوط حکومت امان الله فعالیت‌های خویش را مورد
تجدید نظر قرار می‌دهد. بسیاری از پژوهشگران اطلاع می‌دهند که
هنگام مساعی مرحله اول تصرف کابل، فعالیت‌های دسته‌های شورشی محل
نمایندگی بریتانیا در کابل را نیز فرا گرفته بود که در طی آن بچه‌سقا و
با نماینده اعزامی بریتانیا پی‌همفریس - تماس شخصی برقرار کرده بود.
چنین می‌توان احتمال داد که بچه‌سقا و به‌وی اطمینان داده که شورشیان
نسبت به نمایندگی بریتانیا نیت خصمانه ندارند و بدین وسیله امنیت
کارمندان آن نمایندگی را تضمین کرده باشد. (۱۱۶)

بعضی از پژوهشگران چنین تلقی می‌نمایند که بچه‌سقا و در زمان اقامت
خویش در هندوستان با دستگاه استخبارات بریتانوی ارتباط داشت.
او همچنین در سال ۱۹۲۶ م در پشاور با آمر پولیس سرحدی - پیرات -
تماس گرفته و با وی مذاکرات طولانی انجام داده است.

در روزهای که در ولایت مشرقی اغتشاشات قبایل در جریان بود -
و در شمال کابل دسته‌های بچه‌سقا و با افزایش فعالیت خویش تهدید مستقیمی
را به پایتخت متوجه ساخته بودند - بریتانیا برای گبیر دست به نقض شدید
حقوق بین‌الدول زد و در روز نهم دسامبر - طیاره انگلیسی - از فراز
کابل اوراقی را پخش نمود که متضمن تهدیدی برای مردم افغان بود.
(۱۱۷) روزنامه «انیس» طی اعتراضی - چنین سوالی را طرح کرد
که بنظر ما نتیجه‌ای نداشت :

«چرا او به کدام اساس - این عمل صورت گرفت» (۱۱۸)

بالاخره در آستانه سقوط رژیم امان الله - و بتاريخ ۲۲ دسامبر
نواسه امیر شیرعلی خان بنام محمد عمر خان از شهر هندی الله‌آباد
که در آنجا از سوی دولت انگلیسی ابات‌ه و اعاشه می‌شد و تحت نظارت

حکومت مذکور بود تحریک شده دست به فرار زد. محمد عمر در صدد نفوذ به منطقه شورشی قبایل افغانی برآمد. تا این شورش را علیه امان الله خان رهبری نماید. به مانند سال ۱۹۲۴ م - انگلیس ها نیت داشتند، برای تخت سلطنت مدعی بتراشند و او را جایگزین «امان الله خودخواه» و پیش از حد مستقل «مازند» مطبوعات انگلیس اطلاع میداد که محمد عمر از قبيله مهمند بوده و با آنان پیوند خویشاوندی دارد و ضمناً در ما بین شیخوار بهاهم از نفوذ زیادی برخوردار است. (۱۱۹) این عمل نگرانی و تشویش جدی حکومت افغانی را به بار آورد. سفیر افغانی در لندن - شجاع الدوله به وزیر امور خارجه انگلیس در این ارتباط - یاد داشت اعتراضی ارائه داشت (۱۲۰) حکومت هند انگلیسی مجبور شد که در جستجوی محمد عمر پرداخته و مکافاتى را برای کشف قرار گاهش تعیین نماید.

در شرایطی که حکومت افغانی به انزوای تجرید گرائی کشانده می شد، حکومت مذکور بتاريخ نهم جنوری ۱۹۲۹ فرمانی صادر کرد که به موجب آن از ادامه يك عده اصلاحات و نوآوریها انصراف بعمل آید. بطور مثال اصلاحات معیشتی، اقدامات راجع به توسعه حقوق زنان کنار گذاشته شد. برای آخذان حق تدریس موعظه بدون شرط داشتن تصدیقنامه منظور گشت و خدمت زیر پرچم عسکری سراسری لغو گردید و امثال آن. تأسیس مجلس اعیان که در آن «معروفترین علما - سرداران - خوانین بعضی مامورین عالی رتبه» می بایست شرکت نمایند، تأیید شد. بدین مجلس صلاحیت های زیادی جهت حل مهمترین مسایل مملکتی تفویض شد. از آن جمله در صلاحیت های این مجلس بود تا يك سلسله اصلاحات و قوانین را در صورتیکه با احکام

فقهی اسلام مطابقت نداشته باشد، مورد تجدید نظر قرار داده، مبلغی اعلام دارد. (۱۲۱) احتمال می رود که امان الله و طرفداران او این عقب نشینی را موقتی تلقی کرده و همچون سال ۱۹۲۳ امیدوار بودند که بدینوسیله خواهند توانست قدرت را در دست شان نگاه دارند. کوشش در مصالحه با ارتجاع فیودالی زو هانی به معنی تسلیم سیاسی رژیم جوانان افغان بوده است.

ولی این عقب نشینی حکومت در آن هنگام، نمیتوانست تناسب نیروها را به نفع طرفداران اصلاحات تغییر دهد، و در ضمن فرمان شاهي جهت تغییر اصلاحات، وضع دهقانان را که نیروی اساسی و محرکه شورش بودند، بهبودی نه بخشید و آنان را از تنگناها و مضیقه و غارت اداره مالیاتی رهایی نداد.

وضع نظامی و سیاسی در شب ۱۳ جنوری به اوج و خاست خود رسید. زیرا در این شب بود که يك غنڈاز اردوی حکومتی که در منطقه وزیرآباد مستقر بود بدون جنگ به شورشیان تسلیم شده و دو غنڈدیگر که متشکل از افراد قبایلی ولایت مشرقی و ساکنین لوگر بودند دست به شورش زدند. (۱۲۲) قول اردو دو ازمده هزار نفری به قوماندانی جنرال محمد عمر خان که در مناطق شمالی کابل در ناحیه ده کپک و کوتل خیرخانه مستقر بود، ووحیه خود را از دست داده نتوانست در مقابل شورشیان مقاومت و پایداری نماید. (۱۲۲) جلال آباد مرکز ولایت مشرقی، همچنان تحت کنترل قبایل شورشی قرار داشت. شب چهاردهم جنوری - شاه امان الله از تاج و تخت به نفع بردارش - عنایت اله خان - دست برداشته، صبح روز بعد با متعلقین خویش به قندهار فرار کرد.

بچه سقا و از پیمان صلحی که امیر جدید برایش پیشنهاد کرد،
آنها ورزیده و بتاريخ ۱۷ جنوری با قطعات خویش به پایتخت وارد شدند.
امیر عنایت الله که فقط سه روز به مقام امارت قرار داشت، توسط
طیاره انگلیسی جهت همراه شدن با اسان الله در قندهار به پشاور
برده شد و قدرت در کابل به بچه سقا و منتقل گردید. او لقب
«امیر حبیب الله غازی» را بر خود نهاد. مرحله اول بحران اجتماعی
و سیاسی در افغانستان بدین گونه به پایان رسید.

ضمیمه بررسی هر ایلیم پیچیده و چندین بعدی بروز بحران اجتماعی
و سیاسی و چگونگی گسترش آن آنچه مقام مهمی را احراز میکند عبارت
از علل - خصصات - مضمون - محتوای و نیروهای محرکه می باشد که
در بغاوت بچه سقا و دخالت داشته است تاریخ نگاری لغربی اساساً توجه
خویش را به تحریر و تحلیل منازعات میان قبایل ولایت مشرقی و حکومت
معطوف میدارد مسئله اشتراک و وسیع توده های دهقانی و اقلیت های
سلی افغانستان در رویدادهای سال ۱۹۲۸ یک قلم کنار گذاشته شده
مورد پژوهش قرار نگرفته است.

نهضت بچه سقا و از نقطه نظر ترکیب ملیتی خویش تقریباً همگون
بوده است. درین نهضت اساساً تاجیکان شرکت کرده بودند. مرکز
اساسی شورش راهشتادوسه درصد اهالی کوه دامن و نود درصد اهالی
مرکز که از کوهستان بوده اند تشکیل داده بودند (۱۲۳) همراه
با تاجیکان - ازبکان - افغانان (منظور پشتونهاست) و نمایند
کان قبایل مختلف نیز در حرکت بچه سقا شرکت کرده بودند. اما
تعداد آنان ناچیز بوده است (۱۲۵) از نگاه اجتماعی این نهضت
ساختار پیچیده می داشته است. بچه سقا و عناصر خیلی گونا گونی را

با هم متحد کرد. در این میان گروه اساسی رادفانان تشکیل میدادند ولی در میان طرفداران وی - نمایندگان طبقات حاکم - فیودالان خرد و بزرگ ملاکان و تاجران نیز وجود داشتند. (۱۲۶) شیرجان که حاکم کوهستان بود - وزیر دربار مقرر شد و زمیندار بزرگ تاجر چاره‌کاری بنام‌های محب‌الله‌خان و میرزا قاسم‌خان که در مزار شریف والی بود جزو مهربان بودند. (۱۲۷) اما مآ احصائیه دقیقی درباره این موضوع یعنی موضوع بافت ملیتی حکومت امیر حبیب‌الله کلکانی در دست نیست (۱۲۸).

مرحله دهساله رشد مستقلانه افغانستان به بحران سیاست دولت جوانان افغان انشقاق داخلی طبقات حاکم و انفجار اجتماعی منتج گردید که در محور خویش توده‌های وسیع اهالی زحمت کش را کشاند و پیروزی موقتی نیروهای ارتجاعی و محافظه کار را اسباب شد که می‌خواستند بوسیله‌الغای اصلاحات واقعاً مترقی - سیستم کهنه و فیودالی را احیا کرده و روند تکامل جامعه افغانی را که در جهت بورژوازی به حرکت افتاده بود متوقف سازند.

ضمن تحلیل و بررسی رشد تاریخی کشور در این مرحله می‌توان بدین نتیجه دست یافت که علل زاینده بحران تمام سیستم مناسبات اجتماعی که در زمینه افکار اصلاح طلبی عرض وجود کرده بود اهمیت بسزایی داشته است، و در ارتباط بدین موضوع تشخیص و تعیین علل ناگامیهای سیاست اصلاحات جوانان افغان از اهمیت ویژه‌ی هر خوردار است.

برخی از پژوهشگران غربی می‌خواهند چنین ادعا کنند که اصلاحات جوانان افغان خصلت فوق‌العاده قاطع داشته و زود درس بوده است و

کشور افغانستان در ربع اول قرن بیستم میلادی هنوز برای تحقق کمپلکس (مجموعه) نو آوریهای جوانان افغان آماده گی نداشته است. به فکر آنان علت عدم پشتیبانی اهالی از اصلاحات مذکور همین علت عدم آمادگی مردم بوده است که سوچبات مخالفان مرتاسری را فراهم ساخت.

با چنین توهومات به مشکل میتوان بطور کامل موافقت نمود. سیاست اصلاحات نتیجه تقاضای مصرا نه قانون مندی ضروری رشد افغانستان در آن روزگار بوده است. به وجود آمدن نهضت جوانان افغان مبارزه علیه رژیم فرسوده امیر حبیب الله و مجاهدات در جهت حصول استقلال ملی همه بی اینها مقتضیاتی بوده است که به منافع طبقات جدید که بطور اجتناب نا پذیر در پروسه تغییر تاریخی قانون مندی صورت بندی اجتماعی اقتصادی میباشد بر سر قدرت بر سنده مطابقت داشته است. ازین روی اصلاحات جوانان افغان را باید به مثابه تلاش انطباق کشور به نیاز مندیهای طبقات ورو به رشد و هموار کردن راه برای رشد مناسبات جدید سرمایه داری مورد بررسی قرار داد. مقتضیات سیاست خارجی نیز ایجاب مینمود تا هر چه زود تر اصلاحات صورت بگیرد. زیرا که کشور افغانستان هر چه بیشتر به نظام اقتصادی جهانی غوطه ور گشته می رفت.

تاریخنگاران غربی یکی از علل ناکامی جوانان افغان را در آن میدانند که امان الله افکار غربی را بدون در نظر داشت شرایط ویژه و اوضاع مشخص تاریخی افغانستان کور کورانه کاپی کرده است. از این جهت افغانان متمصب به ویژه قبایل کوهی - اصلاحات ناشی از «کفار» اروپایی را در کک نکرده و آنها را پذیرفتند. چنین

بی هم بطور کامل نمیتواند پذیرفتنی باشد و حق بجانب شمرده میشود .
 مسلماً نمونه ترکیه که قبلاً راه رشد بورژوازی را انتخاب نموده و
 یک سلسله اصلاحات بورژوازی را در عمل پیاده کرده بود نکیتو-
 انست در جوانان اصلاح طلب افغان تماماً تیری از خود بجای نگذا-
 رد . بویژه اینکه رهبران جوانان مذکور تحت تاءثیر شدید
 اندیشه های جوانان ترکی قرار گرفته بودند . اما در مجموع نوآور-
 بهای مرحله اول که تنظیمات آنها در همان آغاز دوران امارت امیر-
 حبیب الله طرح شده بود ثمره بی مساعی نیروهای ملی بوده و در واقع
 با سخگوی منافع مبرم رشد اجتماعی افغانستان بوده است . اما
 آنچه جریان با اصلاحات دوره دوم پیوند می یابد که توسط حکومت بویژه
 بعد از مراجعت شاه از سفر خارجی اش پیشنهاد شده است مسلماً در این
 اصلاحات نقش نفوذ خارجی برآزنده مینماید . که در سفر امان الله به
 کشورهای اروپائی- بوجود آمده بود . اما اصلاحات جدید را طور-
 یکه در بالابادآور شدیم به هیچوجه نیاید با پدیده های حیات اجتماعی
 سیاسی غرب کاملاً برابر دانست . چنین دلیلی که عدم تطبیق اصلاح-
 حیات و تحقق نیافتن آنها در قدم اول مربوط به ضعف اقتصادی پایه های
 رژیم حاکم و یک سلسله عوامل دیگری از این قبیل بوده است که در
 آن سهل انگاری حکومت برآزنده می نمود که واکنش منفی رادری
 داشته است باید بطور استثنائی مورد بررسی قرار گرفته شود . زیرا
 فقط یک تعداد مشخص این اصلاحات و نوآوریهای همیشه بوده
 است که از اهمیت جدی اجتماعی اقتصادی برخوردار نبوده است .
 انتقاد از سیاست نظامی امان الله موضوع خیلی جدی شمرده
 میشود . مطابق به نظر یک عده از دانشمندان و پژوهشگران ،

حکومت به پیمانده لازم و کافی به اردو توجه نکرده است. نویل .
ر . سی نو یسد که اصلاحات جوانان افغان « همزمان با
کوشش های مؤثر به امر بهبودی اردو صورت نگرفته است . . .
درواقع اردو از وسایلی چون طیاره و دستگاه مخابراتی برخوردار
گشته بود . اما سیاست امان الله وضعف اداری دستگاه دولتی
موجب گشت نامور بال اردو تضعیف گردیده ، قابلیت محار بوی
آن در سطح خطر ناکی تغزل یا بد که در نتیجه اردو به حیث منبع
غیر قابل اعتماد پشتیبانی علیه اعتراضات فزاینده حلقه های
محافظة کار قبایل و روحانیون عرض و جود کرد . » (۱۲۹) آباد رست
است که ما حکومت امان الله را به عدم توجه کامل نسبت به اردو متهم
سازیم ؟ تا جائیکه به معلومات ما ارتباط میگیرد و اسناد نشان میدهد جهت
تجهیز کارایی اردوی افغانستان مشاورین نظامی ترکیه دعوت شدند
و نیروی ملی هوایی کشور به کمک اتحاد شوروی . تاء سیس گشت .
همچنان مقدار زیاد سلاح و مهمات نظامی از غرب خریداری
گردید و تعدادی از افسران نظامی در خارج از کشور
آموزش نظامی یافتند . همچنان اقداماتی صورت
گرفت تا اردوی منظم به وجود آید و افراد دملیشای
قبیلوی که در ظاهر تابعیت حکومت را پذیرا شده و از خود
و فاداری نشان میدادند ، ولی در باطن با قبایل مربوطه شان
همبستگی داشتند و تحت نفوذ آنان بودند ، از اردو بیرون رانده شوند
تلاش و کوشش جهت تنظیم اردو با افراد عسکری از طریق جانب
سرتامری افراد که با مخالفت شدید خوانین قبایل مواجه گشت ،
در عمل به پیروزی منتهی نگشت . مانع جدی در جهت تاء سیس

اردوی قوی و نیرومند فقدان قدرت نیرومند مرکزی - ضعف امر مربوط به ایدیا لوژی در میان عساکر، و ناداری ناکافی گذرهای افسری نسبت به حکومت و ضعف آمادگی مسلکی آنان بوده است، که نتیجه چنان شد که اردو نتوانست به مثابه گردان مطمئن رژیم حاکم در امر مبارزه با مخالفان داخلی عرض اندام نماید.

اکثریت مؤرخان افغانی علل همبندی این بدبختی‌ها را در رهبری ناسالم، فساد و رشوه ستانی خلاصه می‌نمایند. افزون بر آن آنان عدم تعمیم اصلاحات، سوءاستفاده از قدرت دولتی از سوی رهبران جوانان افغان، عدم ارتباط رهبران دولت با توده‌ها را از جرایم اسان‌الله می‌شمارند. غلام محمد غبار بدین امر توجه داده و می‌نویسد که «میان رهبران جوانان افغان وحدت و همبستگی وجود نداشت و دستگاه دولتی مرکزی از نظر اجتماعی غیرمتشکل بود. این امر برای افزایش فعالیت گروه‌های مختلف سیاسی مساعدت نمود.» (۱۳) محمد علی علل بحران رادر کاهش افراد کمپ اصلاح طلب، خیانت کاری - آشفتگی سرقاسری و بی‌ثباتی سیاسی بر می‌شمارد. (۱۳۱)

از نظر ما تحقیقات و پژوهش‌های مؤرخان خارجی دارای کمبود - یهای گلی بوده است - بدین علت است که در آنها نتیجه گیریهای مختلف از مسایل و پروبلمهای مربوط استنباط شده است. یعنی اینکه در آثار این پژوهشگران فقدان بررسی طبقاتی حوادث سالهای ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۹ م به مشاهده میرسد.

جای شک نیست که اساس بحران در روند اختلالات و تضاد های طبقاتی آن نهفته بوده که در طی روند تبارزور شد مناسبات

بورژوازی کشور تشدید می یافت. اصلاحات جوانان افغان که
سود و محرك تشدید این روند بوده است، علت درجه اول مبارزات
اجتماعی نبوده، بلکه، فقط به افزایش و تقویت تضاد طبقاتی کمک
و مساعدت می رسانده است.

تلاطم اجتماعی که منجر به سقوط حکومت جوانان افغان شد
نیز بدین علت ناگزیر صورت عمل بخود گرفت که اصلاحات خصمیت
محدود و درو بنائی داشته، پایه اجتماعی آن که رژیم حاکم می بایست
بر آن متکی باشد، فوق العاده محدود بود. جوانان افغان مسئله
ارضی را به منافع دهقانان قاطعانه حل کرده نتوانستند. بدین سبب
آنان قادر نشدند که بالای دهقانان به حیث متحدین خویش اتکا نمایند.
نفوذ عناصر سرمایه داری بردها و قصبات، وضع توده های
وسیع زحمت کشان را وخیم تر ساخته، منجر به از دست دادن اراضی
و فقر دهقانان گردید. بدین جهت بود که دهقانان علیه سیاست
مالیاتی و در نهایت علیه تمام نظام اصلاحاتی حکومت به پاخاستند.
ولی به علت ضعف آگاهی طبقاتی، عدم درک منافع طبقاتی و فقدان
رهبری سیاسی دهقانان دنبال رورو حانیون ارتجاعی گردیدند.
روحانیون مذکور هم اغتشاشات غیر منظم دهقانان را به نهضت
و وسیع مسلحانه ضد نظام اصلاحاتی تبدیل نموده و رهبری ایدئولوژی
آنان را قبضه کردند و جریان نهضت را در جهت تاسین منافع خویش سوق
دادند در ارتباط به « این موضوع بررسی دهقانان فرانسیسی نیمه
اول قرن نوزدهم میلادی که از سوی کارل مارکس انجام پذیرفته
روشنگر و وضع دهقانان افغانی نیز میباشد » کارل مارکس گویند:
« در آن حدودی که میلیونها بخا نوار در شرایط اقتصادی خاصی

بسر می برند که شیوه زندگی منافع و فرهنگ آنها را از شیوه زندگی منافع و فرهنگ طبقات دیگر متمایز میسازد و بطور خصمانه در نقطه مقابل شیوه زندگی منافع و فرهنگ طبقات دیگر قرار میدهد - این خانوارها تشکیل طبقه میدهند . ولی چون میان دهقانان خرده مالک نقطه ارتباط محلی برقرار است و همانند منافع آنان هیچگونه اشتراک هیچگونه پیونده ملی و هیچگونه سازمان سیاسی بوجود نمی آورد - این دهقانان تشکیل طبقه نمیدهند . به همین جهت آنها نمی توانند از منافع طبقاتی خود بنام خود دفاع کنند - خواه از طریق پارلمان باشد و خواه از طریق مجامع کنوانسیون آنها نمیتوانند خودنمایند خویش باشند و دیگران باید نماینده آنها باشند . « (۱۳۲) .

هك عده علل انفسی (سوپزیکتوی) که باعث ناکامی اصلاحات شد - هم در پروسه روند تطبیق آنها دست اندر کار بوده است . بطور مثال از خصیلت فردی و نفسی شخص امان الله میتوان نام گرفت که در این روند تطبیق اصلاحات نقش مشخصی را بازی کرده است . بسیاری از پژوهشگران اطلاع میدهند که امان الله شخص نامتعادلی بوده است که تصامیم و افکار خود را زود زود تغییر داده و بعضاً به خود رأیی و تصمیم فردی توسل می جست ، و همچنین او به آسانی تحت تاثیر حرکات متغی قرار می گرفت . درست است که امان الله خان شخص با انرژی پرتحرک و جدی بود ، ولی در عین حال او قابلیت سازماندهی و اداره نداشت . همه پی این خصایل امان الله ، در تشکیل خصایل اطرافیانش - یعنی اشخاص که مسئول تحقق برنامه اصلاحات بوده اند ، نقش تعیین کننده داشت . ناممکونی سیاسی رهبری حاکم روند تحقق دگرگونی ها را که بطور شایده و با بد برنامه ریزی نشده بود ، و از تأسیسات مالی و مادی

لازم به خوردار بود ، تضعیف نمود . روی هم رفته جای تعجب نیست که مشاهده می شود که اکثریت مساعی اصلاح طلبی شاه امان الله خان بی نتیجه باقی مانده و این اصلاحات یادرو روی کاغذ ثبت گشت و با اینکه عمری کوتاه داشت . در این ارتباط افکار شرق شناس انگلیسی - آریزرتلر - این مداح و ستایشگر سیاست استعماری بریتانیا ، قابل یادآور است . او می نویسد : « در حالیکه امیر شخصاً مرد وطن پرست - منور - پرکار و خستگی ناپذیری بود که میخواست کشور را بعد از بحران سال ۱۹۲۴ به جلو بکشانند - مع هذا او آن کفایت های را که برای رهبری ت جهت خروج از بحران لازمی می باشد - دارا نبود . در دربارش مشاوره بی گرده آمده بود ند که غالباً از خود بی تفاوتی نشان میدادند . او شخصاً در تصامیمش تندرو و شتاب زده بود و صرف در اظهارش انقلابی می نمود . از این جهت نمیتوانست توازن و تعادلی را در قضاوت های آنان بوجود آورد تا مین کند . نتیجه چنین شد که در عین زمانی که بهبودی در امور کشور زود گذر و کش دار می نمود ، بحران و تشنج عمومی به جریان خود - ادامه داده میرفت ، و در حالیکه به خدمات اساسی نیاز شدیدی محسوس میگشت ، مبالغه هنگفتی صرف خریداری طیاراتی میکردند که توانائی پرواز را دارا نبودند .

همچنین مبالغه زیادی به مصرف آرایش و شکوه مندی پایتخت جدید - و تهیه افزار صنعتی و تجهیزات مربوطه آن گردید که با فقدان اداره و تنظیم و نبودن مکان درست نصب و عدم ورکشاپ ترمیم آلات و افزار آنها - بسرعت بهبودی و عدم کارایی شان را تبارز میدادند . این امر کار را بجای کشاند که افغانستان را به گورستان ماشین آلات و فابریکه های متروکه مبدل کرد . (۱۳۳)

افکار و باورهای شیخصامان الله راجع به علل ناکامی حکومتش نیز جالب توجه است. زیرا که او می پنداشت که اصلاحات عوامل شورش را تشکیل نداده بلکه حکومتش «قربانی تبدلات سیاسی که از سوی روحانیون متعصب تحریک و حمایت گردیده - شده است.» با نداشتن معلومات کافی و عدم توانایی ارزیابی عینی اوضاع پیچیده اجتماعی و سیاسی، امان الله اشتباً گمان میکرد که برنامه عصری سازی او با اشتیاق زیاد تمام اهل بی روبرو شده است (۱۳۴)

در حوادث سالهای ۱۹۲۹-۱۹۲۸ افغانستان - امپریالیزم بریتانیا سهم برآورده می بعهده داشت. مؤلفان انگلیس که مداح سیاست استعماری بریتانیا در خاور میانه بوده اند - مداخله مقامهای انگلیسی را در حوادث مذکور رد کرده و بی طرفی کامل و دقیق مقامهای مذکور را در این مرحله و در این هنگام خاطر نشان ساخته اند.

درست است که حوادثی که موجب هیجانات بزرگ سیاسی در تاریخ معاصر افغانستان گردید، نمیتوانست کاملاً از خارج تحریک و تشویق و تحمیل گردد و فقط وسعت تضاد های اجتماعی داخلی سبب چنین تلاطمی شده است تا زمینه را جهت تغییر ساختار اجتماعی و سیاسی قدرت دولتی را فراهم آورد، مع هذا، مداخله بریتانیا در امور داخلی افغانستان جهت تقویت و تسریع پروسه مبارزه اجتماعی و سیاسی نقشی داشته است.

سیاست انگلیس در جهت تاء مین شکست سیاست مستقل داخلی و خارجی کشور که از سوی جوانان افغان دنبال میشد، سوق داده شده بود.

این نداخله انگلیس ریشه های عمیق داشته و با منافع امپریالیزم انگلیس در این منطقه پیوند مستقیم دارد. برای انگلیس ها وجود افغانستان مستقل و دارای حکومت مرکزی به رهبری امان الله اصلاح طلب که آنها را از کنترل این کشور محروم ساخته بود، غیر قابل تحمل بود. افزون بر آن انگلیس ها از نفوذ افکار مبارزه جهت کسب استقلال ملی و تقویت نهضت رهایی بخش ملی در هند بریتانوی و سایر مناطق سخت بهراس افتاده بودند. از اینجاست که مقامات انگلیس به منظور تضعیف و محور رژیم مترقی در افغانستان از تمام امکانات استفاده کردند.

بنا بر آن از تحلیل حوادث سالهای ۱۹۲۹ - ۱۹۱۹م افغانستان برمی آید که سقوط رژیم امان الله رادرنهایت امر اوضاع داخلی و بین المللی این کشور به علاوه بی نظیر و بی نظیر نا کافی نیروهای واقعی مخالفان ارتجاعی از سوی اصلاح طلبان، باعث شده است.

نمایندگی ضعیف بورژوازی در ساختار اجتماعی - سیاسی جامعه و تفوق ایدئولوژی طبقه مملکت فئودالی در اذهان عامه، همراه با روحیه نیر و مند محافظه کاری دهقانان که تحت تأثیر روحانیون ارتجاعی قرار گرفته بودند، به اضافه سایر عواملی که ویژه آگاهی اجتماعی آن زمان بوده است، همه دست باهم داد، سدر راه تحقق بر نامه اصلاحات جوانان افغان گشت.

فصل دوم

وخامت اوضاع در کشور

رژیم بچه سقاو

تبدیل قدرت دولتی در افغانستان منجر به بحران سرنامری اجتماعی - سیاسی در کشور نگردیده بلکه برای تشدید آن باب نوینی را کشوده است. ویژه گی این مرحله، مبارزه داو طلبان مختلف تاج و تخت - منازعات قبایلی - مناقشات ملایتی و تجزیه طلبی شمرده میشود. ازین نقطه نظر است که مطالعه و آموزش روند رشد اجتماعی و سیاسی کشور در این مرحله، صرفاً شامل مسائل سیاست رژیم بچه سقاو نگردیده، بلکه یک سلسله قضایا و مسائل دیگری را که جهت تحلیل همه جانبه تاریخ سیاسی کشور با اهمیت و بر ازنده بینمایند نیز احتوا میکنند.

طوریکه در بالا خاطر نشان شد بتاريخ چهار دهم جنوری ۱۹۲۹ م

شاه امان الله دست از تاج و تخت گشاید و قدرت را به عنایت الله خان واگذار شد و خود به قندهار فرار کرد. اما امیر جدید سیمای معروف سیاسی نبود و نیروی بزرگیکه بتواند حکومتش بر آن اتکا نماید، نیز در اختیار نداشت. بدین لحاظ او نتوانست حکومت را طی مدت طولانی در دست خویش نگهدارد. عنایت الله بتاريخ ۶ جنوری هیأتی را جهت مذاکره صلح نزد بچه سقا و فرستاد. اما قاصدان امیر حتمی اجازه نیاقتند که به حضور بچه سقا و باریابند. بنا بر آن آنان به قطعات شاهی جهت قطع عملیات نظامی مراجعه کردند، که در نتیجه سر بازان متفرق شده به خانه های شان برگشتند. (۳۵) راه کابل باز گردید. اهالی پایتخت علیه بچه سقا و هیچ مقاومتی از خود نشان ندادند. بتاريخ ۱۷ جنوری قوای او داخل شهر گردیدند. عنایت الله با داشتن گار نیز یون قوی - ذخایر زیاد مواد ارتزاقی و مهمات دروازه های ارگ را مسدود نمود. ولی کاملاً روشن بود که مقاومت بی فایده است. عنایت الله نمیخواست به پشتیبانی هیچکس امید داشته باشد. زیرا قبل از تاج پوشی رسمی وی، بسیاری از ساکنان شهر و از جمله اشخاص متنفذ روحانی به مقر مؤقتی بچه سقا و یعنی قصر باغ بالاشتا فته، با وی بیعت کردند. امیر عنایت الله از تخت دست کشیده با وساطت نماینده بریتانوی یعنی «همفریس» امکان یافت تا کابل را همراه اعضای فامیل خویش ترک گوید.

بتاریخ ۱۷ جنوری بچه سقا و در محضر گابلیان که در باغ مقر او حضور بهم رسانده بودند، طی بیانیه بی بر نامه خویش را اعلام نموده گفت: «من او ضاع کفر و بی دینی ولاتی گری حکومت سابقه را دیده و برای خدمت دین رسول الله (ص) کمر جهاد و ایستم. تا شما

بیاد رها را از کفر ولاتی گری نجات بدهم . . من بعد بول بیت المال را
به تعمیر و مدارس صرف نخواهم کرد بلکه همه راه عسکر خود میدهم
که چای و قند و پلو بخورند و به، لاهامید هیم که عبادت کنند» (۱۳۶)
ضمن این سخنرانی او خود را امیر افغانستان اعلام کرد .

بچه سقا و در مساعی اش جهت مدلل ساختن تصرف قدرت و جنبه
تا نوای بخشیدن به امارت خویش بتاریخ ۱۸ جنوری اعلامیه بی
راپخش کرد که شکل فتوای شرعی را داشته دارای محتوای شبیه
فتوای معروف ملایان ولایت شمالی مورخ ۲۹ دسامبر ۱۹۲۸ بوده
است. اعلامیه شامل ۱۹ ماده بوده اتهاماتی را علیه فعالیت امان الله
در بر میگرفت که از نقطه نظر مؤلف آن، گویا این فعالیت ها مخالف
احکام شریعت اسلامی بوده است. دلیل تکفیر شاه امان الله خان
مواد ذیل بود: «سلام شفاهی را منع و با اشاره سر تپد پل کرده - عوض
دستار، کلاه مقرر کرده لباس جدید عوض لباس قدیم معین نموده، ریش
تراشی را رواج داده - مکاتب زنانه تأسیس کرده برقع را براند -
اخته، متعلمات در خارج فرستاده با علمای دین مخالفت داشته،
مخصلین در مکاتب انگلیسی تحصیل کرده، در شرع فساد زواداشته
سنه قمری را به شمسی تبدیل ساخته تاریخ و سنه انگلیسی را اعلان
کرده، رخصتی جمعه را به پنجشنبه تخصیص داده معاش ملا امام ها
و مؤذن ها را موقوف کرده، حضرات (محمد صادق خان و محمد -
معصوم خان) را مجبوس و قاضی عبدالرحمن خان و ملا امام ها
را اعدام نموده امر معروف ملاحا را منع کرده بت پرستی و شراب
خوری را ترویج نموده ملا عبد الله خان و علما و اکابر جنوبی را
(شورشیان پکتیا) اعلام کرده - اعمال او (امان الله خان) خلاف شرع

بوده است. لهذا بیعت خود را به اوسا قاط نمود و به امیر حبیب الله خان بیعت نمودیم) (در پای این اعلامیه حبیب الله «خلع امان الله و پاد شاهی خود را اعلام نمود.» (۱۳۷).

های اعلامیه را در حدود ۸۰ نفر از نمایندگان اقشار بالایی جامعه امضاء نمودند که در آن جمله همکاران بچه سقاو، وزراء سابق و سایر ماورین عالی رتبه حکومت امان الله و حتی بعضی از اعضای فامیل شاه سابق شامل بودند. (۱۳۸) احتمال می رود که امیر جدید بدین خاطر این همه امضاءها را جمع آوری نموده باشد (احتمالاً بعضی از این امضاءها اجباراً گرفته شده باشد) تا نشان دهد که اتها مات علیه امان الله وارد بوده و مورد تأیید اقشار وسیع اهالی قرار گرفته است.

ضمن بررسی حوادث حیات اجتماعی - سیاسی افغانستان در دوران بچه سقاو آموزش مسئله طبقات و اقشاری که با پدر رژیم جدید را تشکیل میدادند، خیلی با اهمیت و برآزنده بنظر می رسد. در آثار موجوده راجع به این موضوع معلومات ناچیزی درج شده است. از نظر «ای. ام. ریسنر» حکومت در کابل میان سران دهقانان کوهستان - روحانیون «ماورین سابقه دار و حتی میان بعضی خوانین و فیو دالان» تقسیم شده بود. (۱۳۹) ساختار اجتماعی قدرت جدید را اصلاً اسناد برای آن مشخص می سازد. مهمترین آنها اعلامیه امیر حبیب الله خان به مناسبت تاج پوشی وی مورخ ۱۸ جنوری ۱۹۲۹ م میباشد. (۱۴۰) مضمون پیام مذکور مشی اساسی سیاست داخلی امیر جدید را مشخص نموده به استناد فتوای مورخ ۲۹ دسامبر ۱۹۲۸ و اعلامیه بی مورخ ۱۸ جنوری ۱۹۲۹ که

گویا از طرف ملایان (در فتوا) و از سوی اشخاص عالی مقام (در اعلامیه) صادر شده بود. ضرورت محروم ساختن امان الله از قدرت عالی اعلام گشته بود، بچه سقا و تاج پوشی خود را اعلام کرده طوریکه در سند آمده، او خود را «در راه دین و ناموس اسلام نذر و نثار» کرد امیر از بین بردن «تمام انحرافات الحادیه را که امان الله در مذهب حنفی وارد کرده بود» یعنی لغو اصلاحات را و وظیفه مهم خویش قلمداد کرد، و در پایان اعلامیه مذکور اقدامات اساسی رژیم جدید درج شده است که شامل: لغو بدعت‌های خلاف مذهب حنفی لغو خدمت جبری عسکری - و شمول داوطلبانه و خوش به رضاء در عسکری، لغو مکاتب و مالیات جدید میگردد. (۱۳۱)

بخش اول سند کاملاً ماهیت قبایله‌ای داشت. بچه سقا و توقع داشت تا آذربایجان جهت جلب اهالی ولایاتی مورد استفاده قرار دهد که سیخو است نفوذش در آن مناطق پهن گردد. محتمل است که امان الله خان، از احراز قدرت توسط بچه سقا و مطامع گشته بود، آرزو داشته تا استعسای خویش را از سلطنت پس گرفته و جهت احراز مسجد تاج و تخت به افراد قبایله اش در قندهار مراجعه کرده از آنها طالب کمک و معاونت گردیده باشند. لغای خدمت عسکری سراسری از طرف بچه سقا و در واقع گذشته بوده است که جهت جلب قبایل پشتون صورت گرفته بود. زیرا این قبایل در مبارزه علیه رژیم اصلاحاتی نسبت به بچه سقا و یک نوع همکاری از خود نشان داده بودند، و امیر جدید تصمیم گرفت که از پشتیبانی آنان استفاده نماید زیرا او میدانست که این قبایل با حفظ ساختار نظامی و سیاسی قوی و قبیلوی شان در اوضاع جدید میتوانند

مخالفان جدیدی رژیم نو باشند. همچنین بجهت سقا و ضمناً مطمئن بود که قبایل مذکور امیر جدید را که در واقع از قوم « تاجیک » برخاسته بود به مثابه امیر الغای خواهند شناخت. (۱۴۲)

اعلام الغای بقایای بدعتها و تمام انواع مالیات به استثناء مالیات ارضی - با تمام ظواهر آن که بعداً مورد بررسی قرار خواهد گرفت، کوشش مهم و مؤثری بود که بجهت سقا و بخاطر جلب توجه دهقانان که او را در مبارزه جهت کسب قدرت در مرحله اول - بحران سیاسی پاری رسانده بودند، انجام داد. البته دشواری که درباره اصلاحات بنیادی در ساحه قوانین مربوط به زمینداری حرقی مطرح شود زیرا که این امر اختلافاتی را نسبت به قیامین منافع اقشار مقتدر به وجود می آورده است. ولی روی هم رفته الغای مالیات و عوارض اضافی گوناگون که با تهدید و تنگناهای ماسورین مالیاتی برای دهقانان بار سنگینی شمرده می شده در واقع تاسدتی معین پشتیبانی رژیم جدید را تا اتمام زمین نمود.

بعد از يك ماه یعنی پتاریخ ۲ ماه فبروری حکومت امیر حبیب الله اعلامیه مفصل و کاملی را برای اهالی قطغن و بدخشان به نشر رساند که در آن مضامین اساسی سیاست داخلی تشریح شده بود. در مقدمه اعلامیه، چون سایر اسناد بجهت سقا و اهداف شورش که منجر به سقوط حکومت امان الله شده بود، و تاج پوشی بجهت سقا و اعلام گردیده است، و مجدداً خاطر نشان شده که یگانهدف امیر جدید « خدمت به اسلام و اسلامیان » بوده است. متعاقباً فهرست اقدامات اساسی رژیم جدید در آن درج شده است. در سنده چند مطالب تذکره گرفته که « اجرای امور مملکت به حکم شریعت غرا میشود. » در طی آن

لغو تمام اقدامات مخالف شریعت، یعنی لغو کلیه اصلاحات جوانان افغان اعلام شده است. در اعلامیه که تحت عنوان اعلان سرکاری به چاپ رسیده و «حفظ مبادات - علما و مشایخ و حضرات و تنخواه خوانین که در سلطنت امیر حبیب الله خان مرحوم مقرر بود، و امیر امان الله خان موقوف کرده بود جمله بر حال اعلام میگردد همچنین «تنخواه ملا اسامیها و مؤذن ها و چراغ مساجد» منظور میگردد و فرقه های تصوفی و عرفانی که در زمان امان الله خان فعالیت های شان محدود و مساخته شده بود، اجازه می - یابند مجدداً به فعالیت های شان بپردازند. «مدارس علوم دینی» را که امان الله خان موقوف نموده بود، امر گشایش داده میشود. و تمام مکاتب عصری که از طرف جوانان افغان تأسیس شده بود، مسدود میگردد. در امر تعلیم و تربیه اطفال به ملایان نقش برجسته قایل شده، تحصیلات نسوان موقوف میگردد، و بالاخره امیر جدید ترفیع یک رتبه را برای «منصبدار های نظامی که در سلطنت امیر امان الله خان موقوف شده بودند» منظور میکند (۱۳۳) همچنین اعلامیه بی مشابیه با اعلامیه بی مذکور با مطالب اضافی برای اهالی ولایت مشرقی فرستاده میشود.

بدین ترتیب این اسناد به مشابیه برنامه فعالیت های رژیم جدید در عرصه سیاست داخلی شمرده شده و تا اندازه قابل ملاحظه آید یا لوژی و منافع نیروهای اجتماعی را که به قدرت دست یافته بودند با زتاب میدهد. چنانکه از متن اسناد مذکور برمیآید حق تقدم را روحانیون احراز کرده بودند که حقوق خویش را مجدداً بدست آورده بودند. زیرا حقوق روحانیون در دوران جوانان افغان در

عرصه دستگاههای قضائی و آموزش و پرورش محدود گذشته بد مشرفه های
رو بروز شده بود. ملایان و اخندان وضع مالی خود را مجدد آبه بود بخشیده
و از همه مهمتر اینکه آنان توفیق این را حاصل کردند تا برای حل
مسایل مهم دولتی ، اگر بطور مستقیم هم نبوده باشد - بطور قابل
ملاحظه بی سهم فعالتری داشته باشند . در اوایل روز های حکومت
بچه سقاو « مجلس مشوره اسلامیة » تاسیس گردید که شاملان آن
نمایندگان روحانیون و خوانین بزرگ بودند در اجاع به وظایف
و نقشی مجلس مذکور در تشکیل عمومی دستگاه دولتی به مشکلاتی
مواجه هستیم ، زیرا معلومات کافی در دسترس ما نیست . احتمال
دارد که مجلس مذکور به مثا به ارگان مقننه بوده که در چوکات
شورای دولتی (مجلس مشورتی) فعالیت میکرد که عملاً دارای
صلاحیت های صرفاً مشورتی بوده است (۱۳۳) .

بدین ترتیب ملایان و روحانیون متنفذ با استقرار مجدد موضع
های سیاسی شان توانائی یافتند که در حیات اجتماعی کشور از
طریق مساجد ، محاکم و مدارس نفوذ کرده ، در فور مسوولندی
سیاسی دولتی فعالانه شرکت کنند .

لغو اصلاحات جوانان افغان نیز به معنای تقویت قدرت اشرافیان
فیودال بوده است . زیرا نمایندگان آنان چه در کابل و چه در
ولایات بکجا با روحانیون ارتجاعی در مبارزه عمایه رژیم اصلاحاتی
سهم گرفته بودند .

در برابر بچه سقاو مقتدر پراپلم و مسئله چگونگی ترتیب و تنظیم
سازماندهی اداره دولتی قرار گرفت . (اگر چه در اوایل حکومت
صرف در قلمرو ولایت کابل نفوذ داشت .) شخص امیر بی سواد

بوده از گوچکترین تجربہ به اداره دولتی برخوردار نبود ، و اکثریت اشخاص دوروبرش نیز هیچوقت به مشاغل اداری سروکاری نداشتند. ازین لحاظ امیر حبیب الله گلکانی مجبور شد که بسیاری از مامورین عالی رتبه و رژیم سقوط یافته گذشته را به کار گمارد اما در حکومت امیر موصوف که بتاريخ ۲۶ جنوری روپکار آمده بود اساساً اشخاص جدیدی چون افراد خویشاوند امیرور فقایش شرکت داشتند . ترکیب کابینه و زراچنین بود :

سید حسین نایب السلطنه و وزیر جنگ که همکار نزد یک بچه سقاو بود .

حمید اللہ معین السلطنه که برادر امیر بود .

شیرجان وزیر دربار که رفیق نزدیک امیر و سابق حاکم کوهستان بود .

عطا الحق برادر شیرجان وزیر امور خارجه (۱۳۵) . سایر مقامها در کابینه و دستگاه دولتی نیز به رفقو نزدیکان بچه سقاو سپرده شد از جمله هشت نفر اعضای کابینه چهار نفر به شمول امیر بی سواد بودند . والی کابل ملک محسن گلکانی همکار بچه سقاو تعیین شد و محمود سامی - نایب سالار سابق در گروه دربار پانث شامل بود . (۱۴۶) در مجموع دستگاه دولتی سابق بکلی از هم متلاشی نشده بود مطابق برنامه فعالین رژیم جدید ، وزارت تعلیم و تربیه و حفظ الصحه لغوگشت . موجودیت وزارت تعلیم و تربیه بعد از اعلام بچه سقاو که « مکاتب تعلیمی غیر ضروری بوده و مصرف زیاد دولتی را ایجاد میکند که باید مسدود گردد » (۱۳۷) مفهوم خود را از دست داده بود . وزارت عدلیه نیز بعد از لغو قانون جزای مدنی

که از طرف حکومت جوانان افغان نافذ گشته بود، منحل گشت
و محاکم عدلی مدنی در اختیار محاکم شرعی قرار گرفت.

امیر جدید یک سلسله القاب بطنطن از قبیل «نایب السلطنه»
«جرلیل خودمختار» و امثال آنرا وضع کرد. وظایف و وجایب صاحبان
این القاب نامعلوم بوده، ولی ظاهر آچنین برمیاید که آنان قدرت
زیادی را دارا بودند.

صدیق طرزی چنین خاطر نشان میکند: «هر یکی از آنان دستگاه خود
را داشته و با اشخاص «نامطلوب» و «کارگون» باصلاح دید خویش
رفتار و معامله می نمودند و از رفتار آنان سخن نبود شکایت کرد.»
(۱۳۸) این مطلب را محمد علی نیز قائلید میکند، موصوف چنین می
نویسد: «از نظریه یوری بچه سقا و در صدر دولت قرار داشت ولی عملاً
هریک از ما سورین اودارای قدرت نامحدود بود، خود را نزد
هیچ شخص و پادری برابر قانونی مسؤول نمی دانست.» (۱۴۹) این
امر به صلاحیت های وسیع و قدرت نامحدود طرفداران بچه سقا
دلالت میکند.

امیر و طرفداران او برای کنترل اوضاع کشور دستمزد از آب
در نیامدند. از این لحاظ زمان حکمرانی او با مظاهر شدید ترور،
دهشت افکنی و هرج و مرج ممتد بزرگ گردید. (۱۵۰) مسلماً به قدرت رسیدن
نیروهای محافظه کار و دشمنان دو آتشه کارروائی های جوانان
افغان و الغای تمام اصلاحات حکومت اسان الله به معنای تجدید
تاسیسات فرسوده فیودالی بوده است که سپارزه علیه آنان اساس تمام
فعالیت های رژیم جوانان افغان را تشکیل میداد. بدین ترتیب
افغانستان در انکشاف سیاسی اقتصادی اش به عقب رانده شد. «پولاده»

بطور مختصر این وضع را چنین ارزیابی میکنند: «بی نظمی سیاسی ناشی از تجربه ناموفق امان الله، عملاً عقبه تاریخ کشور را نه به سال ۱۹۱۹ م یعنی زمان تخت نشینی امان الله بلکه به سال ۱۸۸۰ م یعنی زمانیکه پدر گلان موصوف - امیر عبدالرحمن، پایه افغانستان واحد را بنا نهاد، به عقب برگشتاند.» (۱۱۵) حکومت جدید در عرصه حیات اجتماعی - سیاسی از خود خصیلت دو آتشه ارتجاعی و قهرانی نشان داد. چنانچه اسناد مکاتب عصری در واقع به معنی متلاشی ساختن تمام سیستم تحصیلات مرد می شمرده شده و تعداد محدود مکاتب دینی و پروگرام تعلیمی آنها که در عمل عبارت از آموزش دگم های اسلامی بود و نیز تعلیم و تربیه ضعیف مسلکی بارشته های محدود که در آنها معلمین محدودی تدريس میکردند نمی توانستند سطح لازمه کمی و کیفی تحصیلات را به مقیاس وسیع تامین نمایند. نمایندگان حکومت جدید حتی به معوق کتب درسی و غیر درسی دست یازیدند. تمام جراید و مجلات دوره امان الله متوقف شد. موزیم ها و کتابخانه ها غارت گردید. غلام محمد غبار - طرفداران بچه سقاو را «دشمنان علم - عقل کفایت و فضیلت» خوانده است. (۱۰۲)

منع تحصیل نسوان و محرومیت آنان از آئینده حقوقیکه برای آنها حکومت جوانان افغان اعطا کرده بود - به مثابه گامی به عقب بوده است. تعداد ازدواج مجدداً مجاز گشت، و رفع حجاب ممنوع قرار داده شد.

بچه سقاو خود را «مجاهد و خادم دین رسول الله» اعلام نموده آزادی مذهب را که از سوی حکومت امان الله اعلام شده بود، فسخ کرد. در بعضی شهرهای کشور موجبی از قتل و غارت یهودیان صورت

گرفته ، پیروان هند و مذہب مورد آزار و اذیت قرار گرفتند
د. (۱۰۳)

حکومت بچہ سقا و اقدامات مؤثری را جهت احیاء اقتصاد کشور
کہ در نتیجہ تعمیق بحران عمومی سیاسی متلاشی شده بود ، نتوانست
اتخاذ کند .

رژیم بر سراقندار جدید ، ہلا در نک با مشکلات مالی مواجه گشت
خز نہ دولت تقریباً خالی گشته بود . زیرا مبالغہ هنگفتی از سوی
جوانان افغانی برای تحقق اصلاحات ہر مصرف و جهت مبارزہ علیہ
بچہ سقا و وقایل شورشی ولایت مشرقی بہ مصرف رسیدہ بود . افزون
بر آن ، امان اللہ بخشی از بیت المال را بہ قندہار نقل دادہ بود .

در طی شورش ، اندوختن خزائنه دولت غیر ممکن بود زیرا سیستم
عایدات مالیاتی مختل شدہ بود . دہقان مناطق شورشی ضد حکومتی
چون بہ طرفداری بچہ سقا و ہمکارانش ہوا خواستہ بودند و
مامورین مالیاتی حکومت امان اللہ را مورد تعقیب قرار دادہ
بود . از پرداخت مالیه اباسی ورزیدند ، و آنچه بہ ولایت مشرقی
مربوط میشود ، این ہودہ است کہ قبایل پشتون ساکن در این ناحیہ
از آغاز شورش از پرداخت مالیه اباور زیدہ ہوژند .

تمام دستگاہ مالیاتی دولت در این مرحلہ صرفاً در مرکز وزارت
متمرکز شدہ بود و مامورین این دستگاہ نمی توانستند فعالیت های
خویش را بطور عادی انجام دهند . بنا بر آن سخنگو زدن دربارہ ترتیب
و تدوین کدام بودجہ دولتی در این آوان مشکل مینماید . امیر و
طرفداران او جهت اندوختن خزائنه از تجربہ آزمودہ شدہ ، یعنی ضبط
و مصادرہ اموال مخالفان خویش کاری گرفتند نہ تنها طرفداران

امان الله بلکه يك عده اشخاص متمول بدون در نظر داشت اندیشه های سیاسی آنان ، مورد اذیت قرار گرفتند . بدین ترتیب همزمان با توقیف تاجران و روشنفکران امول آنان نیز ضبط و مصادره میشد . - (۱۰۴) علاوه بر این ، امیرتاجران و سایر متمولین کابلی را مجبور می کرد تا به خزینة دولت پول قرض دهند . (۱۰۵)

اگر چه فیصدی مفاد پول زیاد بوده ، اما تاجران پایتخت با نارضایتی قبول میکردند که به خزینة دولت پول قرض دهند . بچه سقا و صرف به کابل محدود نشده ، خویشاوندان و منسوبان خویش را به شهر های مختلف جهت اخذ اطلاعات درباره عواید اهالی اعزام نمود . یکی از اقدامات امیر جدید در ساحة مالی ، ضرب سکه جدید بود اما این سکه ها قیمت واقعی نداشت زیرا که در آنها فلز قیمتی کمتر بکار رفته بود . گذشته از آن ، استخراج فلزات قیمتی نیز کاهش پذیرفته بود ، چونکه در طی شورش ، کار در معادن متوقف گشته بود . برخی از اطرافیان امیر حتی تعویض سکه های نقره و نیکلی را با چرمی پیشنهاد کردند . چیز یکه به پولهای کاغذی ارتباط می گیرد اینست که بچه سقا و در آغاز با نك نوت های دوران امان الله را با مهر خویش بکار انداخته بعداً به نشر پولهای کاغذی خویش پرداخت و لی نه اولین و نه هم دومین دوران سر قلمری نیافت .

در دوران حکومت بچه سقا و منابع داخلی عواید دولت جداً کاهش یافت . طوریکه در بالانذکر رفت عواید مالی که بخش عمده بی بودجه را تشکیل میداد بسیار کاهش یافته بود . تجارت داخلی در اثر یکمده عوامل نیز نمی توانست عایدز یا دی را فراهم آورد . زیرا

بسیاری از تاجران به حبس افکنده شده بود ندودا رائی شان نیز ضبط شده بود. تاجران از ترس بی امنیتی و عدم مصیبت نیت سر ما به خویش رادر معاملات تجارتی به مقیاس زیادی به دوران نمی انداختند تاجران گدروز مان امان الله از اقدامات جو آنان افغان پشتیبانی نکردند و در لحظه حساس برای او کمک نکردند بودند پس اکنون که آنان در لک کرده بودند که حکومت جدید برای وسعت تجارت ملی شرایط مساعد فراهم نتوانسته و برعکس مستقیماً به تجارت دست می یازد به هیچوجه حاضر نبودند در چنین شرایطی به دولت کمک نمایند. از سوی دیگر تجارت داخلی به علت خطرناک و ناامن شدن راههای ارتباطی جداگانه یافته بود. از طرف دیگر با فرصت مساعدی که برای کوچیان در اثر انحلال ماشین دولتی و فقدان قدرت قوی در محلات دست داده بود آنان زود زود به کاروانهای تجارتی حمله ور شده بر عدم مصیبت نیت را همای مواصلاتی افزودند.

تجارت خارجی نیز به یکی مختل گشت. تا زمان تغییر کودتای دولتی بخش اصلی مبادله اجناس با هندوستان صورت گرفته راه تجارتی از طریق جلال آباد دره خیبر و پشاور عبور میکرد. بعد از آغاز شورش در ولایت مشرقی این راه مسدود گردید. البته بعضی تاجران جهت انتقال اموال شان به هند افرادی را از میان قبایل اجیر میکردند، تا از اموالشان در طی راه محافظت نمایند. آنان خود نیز بطور جداگانه به هندوستان مسافرت می کردند. اما مصرف این نکهبانی آندروز یاد بود که عوام بدناشی از تجارت نمی توانستند آنرا جبران کنند (۱۵۶) و علاوه بر آن خوانین قبایل ولایت مشرقی دردهالی دو ازده محل از کاروانهایی که از سمت هندوستان

عازم کابل بود ندحق العبور را خدنی کردند. (۱۰۷) و فقط بعد از اول جولای ۱۹۲۹ که قطعات بجهت سقا و قندهار را تصرف نمودند تاجران کابل اسکان یافتند تا تجارت با هند و سترا از طریق قندهار و سهین بولدک انجام دهند. اما این راه طولانی هم خطرناک بود. قباهل و لاهت جنوبی که نسبت به رژه کابل و فادار نبودند، نیز کاروانهای تجارتی را مورد غارت قرار میدادند. ارتباطات تجارتی با اتحادشوری و ایران در زمان حکمرانی بجهت سقا و عملاً قطع شده بود. شورش سال ۱۹۲۸ م ساختار اقتصاد دولت را متلاشی نمود. صنایع ملی روبه گاهش نهاد و بسیاری از کارگاههای دولتی و خصوصی سسود شد. تولیدات زراعتی کم گشت. نرخهای کالاهای صنعتی و مواد ارتزاقی به ویژه به علت کاهش سریع معاملات تجارتی خارجی بالا رفت.

به موازات افزایش قدرت ارضی دولت بجهت سقا مشکلات مالیاتی آنهم روبه ازدیاد گذاشت. سبایغ هنگفتی درار دو به مصرف می رسید امیر کابل در طی نیمه اول سال ۱۹۲۹ م به تصرف بقیه ولایات کشور مشغول گشت. علاوه بر این بسیاری از قباهل در عوض تمهد و ابراز وفاداری خویش طالب سکافات و بخشش بودند. (۱۵۸) از اینجاست که امیر جهت تلاش برای یافتن منابع جدید عواید از اعلامیه های سابق خویش درباره لغو مالیات دست برداشته سهم مالیاتی را افزایش داد. در آستان تا بستان سال ۱۹۲۹ م (آغاز جمع آوری مالیات نوبتی) جمع آوری مالیات به پیمانهای رسید که تقریباً برابر با مالیات دوران حکمرانی جوانان افغان بود. (۱۰۹) افزون بر آن، بعضی مالیات جدیدی نیز نافذ شد. (۱۶۰) این عمل ماهیت حقیقی طبقاتی رژه را بر ملا

ساخته و نشان داد که رژیم مذکور از منافع کدام نیروی اجتماعی حمایت و پشتیبانی نمی نماید « ریسز » می نگارد: « بچه سقا و بار سنگینی اضافی را بدوش دهقانان گذاشته جرئت نکرد که اقدامی جهت محو مالکیت ارضی و برضد روحانیون ارتجاعی اتخاذ نماید. املاک بعضی زمینداران بزرگ افغان (منظور پشتونها است - ج، ص) ضبط گردیده اراضی آنان نه به دهقانان محلی بلکه به کوهستانیان سپرده شد که با این عمل - آنان از امتیازاتی برخوردار شدند. » (۱۶۱)
بدین ترتیب امیر با اتکا روحانیون و قیود آنها قدمی در راه تصرف اراضی زمینداران بزرگ برداشته به این فکر هم نیفتاد که جهت تأمین منابع اضافی مالی به مالیات اراضی فوق الذکر بیفزاید.

افزون بر آن بچه سقا و که اسان الله را به فساد متهم ساخته بود - خودش نیز نتوانست غارت و زورگوئی مامورین مالی را از بین ببرد مامورین محلی که در دوران شورش سرور دآزار و اذیت بچه سقا و قرار گرفته بودند - بعد از به قدرت رسیدن وی - مجدداً به وظایف شان ابقا گشتند. بدین ترتیب همان مامورینی که در دوران حکومت اسان الله دهقانان را غارت میکردند - در دوران بچه سقا و نیز فرصت یافتند تا به این عمل شان ادامه دهند ظلم و غارت مامورین بچه سقا و در ماه فبروری سال ۱۹۲۹ م منجر به ناراضائی و تهاجج دهقانان در وادی پنجشیر و غور بند گردید. (۱۶۲) در ماه مارچ بغاوت مسلحانه اهالی لوگر رویداد، که مردم حاکم محلی را محبوس کرده خزینه را متصرف شدند. با این شورشیان - قبایل احمد زایی - منگلها و ساکنان منطقه چهاردهی نیز پیوستند. در تکا و هم ناراسی به وجود آمد و شورشیان این منطقه - فعالیت خویش را به سمت چهاریکار گسترش

میدادند. در پیمان دسته‌ئی که متشکل از دو صد تن بودند - برای مبارزه علیه ظلم مقامات محلی تشکیل یافت. (۱۳۳)

بنابر اطلاعات موجود - ادارات حکومتی در مسایل سیاست داخلی و خارجی اتفاق نظر نداشته‌اند. در مبارزه به خاطر قدرت دو گروه سیاسی متمایز بودند:

یکی متشکل از فیودالان و ملاکان که طرفدار وحاشی شاه‌ی مطلقه بودند و دیگری گروه طرفدارشاهی مشروطه که رشد اقتصادی و فرهنگی افغانستان را می‌خواستند. در داخل دستگاه حکومتی - مبارزه سیاسی همواره جریان داشت که این خود از عدم ثبات و نا استواری رژیم بچه سقا و گواهی میدهد.

کوشش و تلاش برخی از دسته‌های طبقات حاکم جهت نو آوریهای اقتصادی و فرهنگی - نشان دهنده بی دلیل برگشت نا پذیری روند مرحله انتقالی که بی آمدا اصلاحات جوانان افغان بود، می‌باشد.

ساعی رژیم بچه سقا جهت تجدید مآختمان رشته‌های ستلاشی فیودالی و کهنه اندیشی روحانی و سیاسی نمیتوانست روند تبارز و رشد عناصر صورت بندی اجتماعی جدید که در دوران حکومت امان الله آغاز شده بود همچونما بد و صرف توان آنرا داشت که روند مذکور را به تاخیر افکند و برای مدتی چند بطور مصنوعی آنرا متوقف سازد، و ضمناً چنین سیاستی برای آنفجارجدید یکه سی توانست موانع راه روند قانون نمندی تاریخی رشد کشور را از بین ببرد - شرایط عینی را سهیاساخت.

بعد از مدتی این امر برای رژیم حاکم نیز هویدا گشت. در اواخر حکومت خویش بچه سقا و طرفداران او مجبور شدند تا نیاز مندیهایی مبرم اقتصادی کشور را در نظر گرفته و گرایشهای تازه بی راد عرضه

سیاست داخلی بوجود بیاورند . ك . ترپلوف روزنامه نگار شوروی
 اوضاع داخلی افغانستان آن زمان را تحلیل نموده چنین مینگارد :
 « امیرکنونی افغانی - حبیب الله - سزه قدرت را می چشید -
 موازی به آن اصول و موازین « شریعت مقدس » نیز تدریجاً پس زده میشد -
 و حبیب الله شناوری را البته با خوف و ترس - نه بر محك اسلام - بلکه
 در جریان « اصلاحات » که قبلاً خودش آنها را افسخ کرده بود -
 ادامه میداد . « (۱۲۳) و بنابراین کورسهای نسان خارجی
 (انگلیسی - روسی - فرانزوی) افتتاح گردید . ضمن گشایش کورسهای
 مذکور - یکی از همکاران نزدیک امیره بنام قیام الدین خان ضرورت
 آموزش « نسان کفار را که بدون دانستن آن - داشتن روابط نورمال
 با دول خارجی ناممکن است » خاطر نشان ساخت . (۶۵) حکومت
 در مورد وسعت شعبه های تعلیمی - نه نهایتاً طرح می نمود .
 امیر ضمن سخنرانی خویش در تجلیل از استقلال کشور در ماه اگست
 سال ۱۹۲۹ - اعلام نمود که امیدوار است که مکاتب عصری - چندان
 گشایش بیابد . زیرا این امر در پیشبرد بعضی اصلاحاتی که « مخالفان
 قوانین اسلام نباشند » مانعی ایجاد نمی کند . در این تجلیل شیرجان
 وزیر دربار - اعلام داشت که « در آینده نزدیک افغانستان
 به تطبیق امور دولتی پیشبر اصلاحات - راه سازی - تأسیس
 دفاتر تجارتنی - اعمار مکاتب که در آنها میتوسد های بهتر - راز
 گذشته و مطابق به قواعد مذهبی تدریس صورت خواهد گرفت می
 پردازد . (۱۶۶)

در پرتو این سیاست لیبرالستی بود که بجه سقا و انتشار جریده

حبيب الاسلام را تجویز کرد. بخش اساسی مقالات جریده مذکور به مسایل تحکیم حکومت امیر و اصول شریعت اختصاص یافته بود، و بالاخره در سخنرانی ها از الفاظی کار گرفته شد که قبلاً استعمال آنها از لحاظ مذهبی جداً ممنوع بود. نظیر «اصلاح» و «استقلال» در مذهب.

موازی با وسعت قلمرو و اراضی دولت بچه سقا و حکومتش نیز به همان پیمانہ از اداره کشور عاجز میماند. جهت تحکیم حکومت و تقویت حیثیت آن تصمیم گرفته شد که اشخاص معروف و متنفذ سابق در خدمات دولتی جذب گردند. به همین منظور برای نادر خان که پیش از حکومت امان الله بود و در فرانسه میزیست دعوتنامه فرستاده شد تا موصوف به کابل آمده وزارت جنگ را رهبری نماید. محمد معصوم مجددی که یکی از رهبران مسلمان کشور بود به نزد حضرت شور بازار به بمبئی گسیل گشت تا از روحانی مذکور دعوت به عودت به کشور نماید تا در اداره کشور سهیم گردد. (۱۶۷) نادر خان از حمایت بچه سقا و خود داری و رزید و حضرت شور بازار - مخالف معروف اصلاحات امانیه تصمیم گرفت تا از وضع موجوده جهت تقویت نفوذ روحانیون استفادہ نماید. بنابراین اطلاع جریده «حبيب الاسلام» شخص روحانی مذکور به افغانستان عودت کرده و در شهر ارگون اقامت گزید و به حکومت بچه سقا و پيامی ارسال داشت که در طی آن چنین اطلاع داد که مشغول تشکیل دسته های جهت مبارزه علیه امان الله و قبایل ولایت جنوبی که از شاه سابق پشتیبانی میکردند - میباشد. (۱۶۸)

اما صرف عده یی کمی از نمایندگان رژیم سابق طرف بچه

سقا و را گرفته بودند. سیاست ترورو توقیف که از طرف مقامات امارت پیش برده میشد نارضائی و ذهنیت های مخالف حلقه های معین را در کابل موجب گشت. در اگست ۱۹۲۹ در شهر توطئه بی افشاشد. رهبران توطئه شاهگردانی بنام حبیب الله خان و عبدالرسول خان بودند که دستگیر شده اعدام گردیدند. متعاقباً يك گروه دیگری کشف گردید که علیه طرفداران امیر فعالیت ترو ریستی را طرح ریزی می نمود اعضای گروه مذکور متشکل از نمایندگان اقشار بالائی بودند.

چون: عبدالمجید خان و حیات الله خان - پسران امیر عبدالرحمن و اشرف زادگان مشهور - چون: عبدالحمید خان توخی سردار محمد عثمان خان - قاضی محمد اکبر و معین سابق وزارت حربیه بنام حبیب الله خان که در آن شرکت کردند، (۱۶۹) طی مدت حکمرانی نه ماهه چقه سقا و امکان انسجام بلاک استوار نیروهای طبقه ای به قدرت رسیده - فراهم نگشت تا بتواند استعداد سقا بله در برابر فشار کمپ مخالفین داشته باشد. مخالفتی که نخست در وجود مدعیان جدا گانه تخت سلطنتی و سپس در اتحاد نیرو های وطن پرست ملی به رهبری نادر خان عرض وجود کرده بودند.

بچه سقا و جهت تحکیم و انسجام قدرت خویش در داخل کشور تلاش ورزیده در عین زمان تصمیم گرفت تا شناخت دول خارجی را نسبت به رژیم جدید نیز بدست بیاورد. باید خاطر نشان ساخت که وی قبل از به قدرت رسیدن و فاداری آشکار ایسی نسبت به خارجیان از خود نشان داده است. طوریکه در بالایاد آور شدیم در جریان جنگهای اطراف کابل بچه سقا و مصونیت کار مند ان

سفارت بریتا نیارا که در ساحه عملیات جنگی قرار گرفته بودند تضمین نمود، و چیز یکه به سایر اتباع خارجی تعلق میگرفت این بود که امیر موصوف علیه آنان نیز هیچکدام مضیقه بی ایجاد نکرده و کدام صد مه بی به آنان نرساند. (۱۷۰)

اما کشور های خارجی از بچه سقا و استقبال نه نموده و به مساعی دیپلوماسی وی واقعی نگذاشتند. هر چند که آنان روابط دیپلوماسی خویش را با افغانستان قطع نکرده بودند ولی رژیم جدید بطور دی ژور (delivre) یعنی مشر و ع و قانونی به رسمیت شناخته نشد. از آن جائیکه بچه سقا و اصلاحات امان الله را نسخ نموده بود تقریباً تمام متخصصین فنی خارجی که حکومت گذشته از ایشان دعوت نموده بود. ولی ورود آنان نابهنگام صورت گرفته بود. از کابل خارج شدند. امیر جدید در اولین روزی تخت نشینی اش از نمایندگان خارجی مقیم کابل دعوت نمود، تا رژیمش را به رسمیت بشناسند. عده بی از وزیران خود مختار در جواب پاسخ دادند که تا آن زمانی که «سرنوشت این دولت روشن نشود و بدلیل اینکه امان الله استعفا یش را پس گرفته است و هنوز هم امیر به حساب میاید. ما به مثابه نمایندگان سیاسی دربار امان الله بوده و مطابق اعتبارنامه خویش فقط تنها حکومت او را پذیرفته و هیچ حکومت دیگری را نمی شناسیم و تا آن زمانیکه سرتاسر کشور به دولت حبیب الله بیعت نکند و تمام مردم او را امیر خویش برنگزینند. هیچ دولتی بچه سقا و را به رسمیت نمی شناسد.» (۱۷۱)

مناسبات حکومت بریتا نیارا نسبت به تغییرات در افغانستان در سخنرانی چمبرلین - وزیر امور خارجه انگلیس که مجلس عوام

صورت گرفت - منعکس گردید . او اعلام داشت که نظر به استعفای
امان الله از مقام سلطنت - بریتانیا دیگر او را به رسمیت نمی شناسد
مگر اینک تمام مردم او را مجدد امیر خویش انتخاب نمایند . اما
چمبزلین در ارتباط با شناخت حکومت بچه سقاو چیزی بیان نکرد .
(۱۷۲)

حکومت بریتانیا رژیوم جدید را به رسمیت نشناخته و تصمیم گرفت
که نمایندگی خویش را در کابل تعطیل نماید . انتقال اتباع
بریتانیا نوی از افغانستان فقط در اواخر دسامبر ۱۹۲۸ م آغاز گشت .
اما نمایندگی انگلیس با تمام اعضایش تا زمان به قدرت رسیدن
بچه سقاو در کابل برقرار بود . بعد از چند روز که حکومت کابل
تعویض شد - وزیر مختار بریتانیا نوی به نمایندگان سایر کشورها پیشنهاد
نمود تا افغانستان را ترک نمایند . جریده ایرانی بنام اطلاعات چنین
نوشت : « عودت نمایندگان خارجی حادثه سیاسی بود که هیرامون
آنرا تبلیغات وسیع فرا گرفته بود . تحت تاثیر همین تبلیغات که ناشی
از مقر همفریس انگلیس بود - روز ایران مختار فرانسه و ایتالیا تصمیم
گرفتند کابل را ترک نمایند . » (۷۳) امیر نمی توانست مانع خروج
خارجیان گردد . بتاريخ ۲۵ فبروری تقریباً ۶۰۰ تن از اتباع
خارجی به شمول دیپلماتها توسط طیاره های انگلیسی از کابل به
پشاور انتقال یافتند . در کابل تنها نماینده ذیصلاح شوروی - سفیر
ترکیه شارژ دافیر موقت ایران و آلمان باقی ماندند . (۱۷۴)

يك عدد هژوهشگران عربی چنین می شمارند که خروج نماینده
بریتانیا به سبب سیاست بیطرفی که حکومت انگلیس در ارتباط با
حوادث افغانستان وعدم مداخله به امور داخلی این کشور اعلام

نموده بود صورت گرفته است. در این ارتباط مؤرخ امریکائی
 کریگورین. و. می نگارد که انگلیسها «خواست مداخله علنی را
 نداشتند... حکومت بریتانیا سیاست ظریف و دقیقی را طرح کرده-
 با مساعی در جهت جلو گیری از وسعت نفوذ احتمالی شوروی در
 افغانستان و نافذ نگه داشتن قرارداد انگلیس و افغان در سال ۱۹۲۱
 بریتانیا بلا درنگ حکومت جدید افغانی (و.ک) را بطور دی فکتو
 (defacto) یعنی عملاً شناخت و در عین زمان موصوف نماید گی
 دیپلوماسی خویش را به حالت تعلیق قرار داد تا در اسرار انتخاب هر
 داوطلبی (به حیث شریک خویش. و.ک) که میتواند پیروز ماندانه
 حریف بچه سنا و شود- آزاد باشد.» (۱۷۵) این توضیحات برای ما
 اطمینان بخش نیست. زیرا امپریالیزم انگلیس در سابق نیز از سیاست
 به اصطلاح بی طرفانه بریتانیا نسبت به خاور میانه کنار گرفته
 و لسی در عین زمان با بهره گیری از تمام امکانات حتی مداخله مستقیم
 و حمایت از تجریکات ارتجاعی - به تقویه نفوذ خویش کوشیده است
 و این باز نیز انگلیس ها روابط دیپلوماسی خود را با افغانستان قطع
 نمود. اما مقصد خروج از کشور و کاهش موضع خویش را نداشتند.
 بریتانیا به چنین اقدامی مجبور شده بود. زیرا به احتمال قریب به
 یقین - نخست بدین لحاظ که انگلیس ها خود را نزد افغانان در طری
 شورش - با فعالیت دامن زدن منازعات داخلی و اخلال استقلال ملی
 افغانستان بدنام ساخته بودند - دوم اینکه انگلیس ها بعد از به قدرت
 رسیدن بچه سقا و باوای مذاکراتی را در مورد احیا قرار داد سابق
 ۱۹۰۵ انگلیس و افغان به عمل آورده بود ند که به موجب آن تحت
 حمایتی بریتانیا همراه با سپهبدی مربوط بر قرار می گشت. اما

حکومت بجهت سقاو نفی استقلال کشور را پذیرا نشده به تجدید قرار دادند کورتن درنداد. (۱۷۶)

به عقیده ی م. ریسنر، و ۱۰.۱. و. ستانی شیو سکی، وزارت امور خارجه و خدمات خفیه و جاسوسی بریتانیا هیچ وقت بالای بجهت سقاو حساب نکرده و بر آن اتکال نمیگردند معهذا آنان از وجود رهبر قیام ضد حکومتی جهت سقوط شاه اصلاح طلب جد بهره گیری کردند. گذشته از آن - به قدرت رسیدن بجهت سقاو به هیچ وجه با برنامه های حلقه های حاکم بریتانوی مطابقت نداشت زیرا آنان عادت گرفته بودند که فقط با مستفدین قبایل افغانی سرو کار داشته باشند و جد آشک داشتند که کشور افغانستان خواهد توانست زیر اثر نیروی تاجیک متحد گردد. (۱۷۷)

طوریکه ریسنر خاطر نشان میسازد - حکومت جدید برعلاوه نوعی حکومت امان الله که باشعارهای ارجاعی و از طریق بغاوت های غیر منظم دهقانان انجام داد - می توانست پشتیبانی دهقانان را بیش از آنچه امپریالیزم بریتانیه توقع می برد - بخود جلب نماید. معهذا خوف و هراس بریتانیا بی علت نبوده است. زیرا رژیم جدید در افغانستان نمیتوانست در نهضت آزادی بخش هند مستعمره تاثیر و نفوذی وارد نماید. (۱۷۸)

بهر حال انگلیس ها که روابط دیپلوماسی خود را با افغانستان قطع کردند - بکلی از این منطقه خارج نشدند. آنان حالت انتظاری را به مقصد تبارز سیاسی که بتوانند بالای آن جهت تاثیر در روند رشد بعدی کشور و تقویت نفوذ خویش اتکا نمایند - اختیار کردند.

در این مرحله وخیم و سهم حکومت شوروی نسبت به افغانستان سیاست کاملاً متغیری را در پیش گرفت سفارت شوروی در کابل فعالیت خویش را بنا بر پرنسپ های عدم مداخله در امور داخلی این کشور که بهران شدید سیاسی را از سر میگذراند - ادامه میداد. ولی انگایس ها به هر وسیله بی که میتوانستند - سعی می کردند تا در قطع مناسبات افغان و شوروی پیروز گردند، و بدین منظور کارزار تبلیغات مؤ علیه شوروی را برای انداختن سفارت شوروی را در کابل به فعالیت «تخریبی» علیه رژیم جدید متهم ساختند. (۱۹۷)

حکومت بچه سقا و که سیاست خلاف منافع خلق را پیش می برد جهت رشد و تحکیم همکاری افغان شوروی از خود علاقمندی نشان نداد. صرف نظرا از علاقه رسمی وزیر امور خارجه افغانستان مورخ ۲۷ اگست ۱۹۲۹ - در باره وفاداری و حسن نیت در باره قرار داد ها و موافقت نامه های منعقد افغان و شوروی در گذشته - (۱۸۰)

سیاست اسیر شرایط مساعدی برای اوج گیری فعالیت ضد شوروی در افغانستان را فراهم میساخت .

بچه سقا و دوستی خویش را با سید عالم - امیر سابق بخارا که بتاريخ ۱۰ مارچ ۱۹۲۱ به افغانستان فرار کرد ، و در آنجا به حیث مهاجر - سیاسی بسر می برد - علناً ابراز میداشت . (۱۸۱)

در اطراف سید عالم مذاکرات با ندهای متعدد مهاجر و با ستم چی ها که از آسیای میانه به افغانستان در اوایل سالهای بیستم فرار کرده بودند - متشکل میشدند. بتاريخ ۶ فبروری ۱۹۲۹ - سید عالم جلسه رهبران با ستم چی را در کابل دایر نموده استقرار حکومت بچه سقا و را در شمال افغانستان پیشنهاد کرد. در این جلسه پلانهای مبارزه بعدی علیه حکومت شوروی در آسیای میانه

مطرح شد. (۱۸۲) در طول ماههای فبروری - مارچ و اپریل ۱۹۲۹ - دسته های باسمه چیان - مجهز با سلاحهای دیپوی قلعه دهدادی در نزدیک هزار شریف و با آگاهی و تأیید مقامات افغانی حمله های به نواحی سرحد شوروی بعمل آوردند. در ماه اپریل - دسته های باسمه چیان که در قلمرو افغانستان متشکل میشدند - علاوه بر نقض سرحدات رسمی و دولتی - مستقیماً در داخل قلمرو جمهوریت شوروی دست به عملیات بزرگتری زدند. بتاريخ ۱۳ اپریل یکی از دسته های باسمه چی - سرحد را عبور کرده و قلعه خمراکه در ۱۴۰ کیلومتری شرق دوشنبه موقعیت دارد - تصرف نمود. (۱۸۳)

رهبری عمومی عملیات باسمه چیان که جهت انهدام حکومت شوروی در جمهوری های آسیای میانه انجام می یافت - در دست ابراهیم بیک رهبر معروف باسمه چیان بود که از سال ۱۹۲۳ تا ۱۹۲۶ در قلمرو شوروی فعالیت کرده و بعداً به افغانستان فرار نمود - در آنجا قمر کزیا فته بود. (۱۷۳) ابراهیم بیک عملیات خویش را نام امیر بخارا پیش می برد که بجهت سقاوحاسی و پشتیچانش بود. تا بدین وسیله امیر بخارا بتواند قدرت را احراز نماید. همچنین - در عین زمان ابراهیم بیک مذکور با اداره استخبارات بریتانیا رابطه نزدیک داشت. (۱۸۵) بدین ترتیب انگلیس ها جهت تحقق پلان ایجاد تیخته خیز افغانستان علیه شوروی آرزوهای زیادی را در دل سی پروراندند. با نظر داشت این دلیل که فعالیت باسمه چیان برای هالی نواحی سرحدی جمهوریت های آسیای میانه تهدیدی را ایجاد نموده و جریان روند رشد مناسبات نیک همجاری میان اتحاد شوروی و

افغانستان را لطمه دار میساخت - حکومت شوروی مکرراً به حکومت بجهت مذا و در ارتباط با اعمال خصمانه با ندهای با سمه چی اعتراض نمود . بطور مثال در یاد داشت اعتراضیه شوروی مورخ ۳۰ می ۱۹۲۹ چنین بیان شده است :

« حکومت اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی مجبور است توجه جدی حکومت افغانستان را به تشکل و مسلح ساختن بلا انقطاع با ندهای با سمه چی که با پشتیبانی مقامات محلی افغانی سرحد شوروی را عبور کرده - اموال اهالی محلی را چپاول و غارت می نماید و به مؤسسات رسمی شوروی و مامورین دولتی محلی حمله ور میشوند - معطوف دارد . زیرا این عمل نقض صریح قراردادهای موجوده میان افغانستان و اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی میباشد . حکومت اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی اصرار می ورزد تا حکومت افغانستان جهت قطع اعمال چنین دسته های محلی افغانی که در قلمرو افغانستان متشکل میشوند - اقدامات خیلی جدی بعمل آورد . » (۱۸۶)

در عین زمان - اتحاد شوروی - برای حفظ استقلال سیاسی و تمامیت ارضی افغانستان مبارزه نموده تمام مساعی خود را جهت جلوگیری از مخد اخله احتمالی سایر کشورهای به امور داخلی افغانستان که می توانستند از وضع وخیم کشور بهره گیری نمایند معطوف داشت . در باره کوشش بهره گیری از منازعات داخلی افغانستان - فعالیت حلقه های معین بریتانیا کپیر که مشغول پروپا گنداند یشه انتزاع ولایت مشرقی از افغانستان با استفاده از حمله خان باجور به قلمرو افغانستان در منطقه اسمار - بودند گواه صادق میباشد . (۱۸۷)

همچنین در این ارتباط یعنی بهره گیری از او ضاع داخلی
سببم افغانستان جهت مداخله در امور آن سیتوان از علاقمندی
حلقه های حاکم در ایران نیز یاد آوری کرد .

بنابر اطلاع محمد صدیق طرزی در اواخر مارچ ۱۹۲۹ نماینده
نظامی ایران مبنی به مقر اسان الله در قندهار مواصلت نمود تسا
درباره پیشنهاد شاه ایران مبنی بر اعزام قطعات ایرانی جهت کمک
به اسان الله به مذاکره پردازد . این امر عملا به معنی مساعی جهت
مداخله نظامی ایران در امور داخلی افغانستان بود که عین همین معنی
را اسان الله خان هم برداشت کرده - پیشنهاد ایرانیان وارد
کرد . (۱۸۸) ولی مساعی جهت فشار ایران بر افغانستان به همینجا
خاتمه پذیرفت . در مطبوعات ایرانی کارزار ضد افغانی گسترش
یافته و در حلقه های حکومتی آن کشور جانب دارانی از این کار
زار نیز موجود بودند . این کارزار مذکور از طرف انگلیس ها نیز
تحریک میشد که مفهوم کلی آن عبارت از مداخله علنی در امور
داخلی افغانها بوده است . حکومت شوروی به ارسال اعتراضهای
برای مقامهای ایرانی دست بازید که در یکی از این اسناد آمده
است که اندیشه های تجاوزکارانه بعضی از حلقه های ایرانی
متکی بر دریافت پشتیبانی از طرف « کشور موین است که در جمله
کشورهای نیز و مند نیز شمرده میشود و فعالیت کشورهای مذکور در
افغانستان در جهت انهدام نظام دولتی و استقلال سیاسی آن کشور
سوق یافته است . » در اعلامیه از حکومت ایران خواسته میشود
تا تدابیری را که در پرتو آن بتوان « مانع انهدام روابط صلح
آمیز درخاور نزدیک شده اتخاذ گردد . (۱۸۹)

غضب قدرت از طرف رژیم بچه سقاوه و عدم توانائی اش
 جهت عادی ساختن حیات اجتماعی و سیاسی کشور و نیز مبارزه بعدی
 گروه های مختلف برای احراز قدرت - وضعی را در کشور بهار آورده
 بود که نیازی عینی به وحدت ملی و سیاسی افغانستان احساس میشد
 همچنین از این وضع نامطلوب - مخالفان رشد مستقلانه کشور
 توانائی این را یافتند تا به نوبه خویش از آن بهره گیرند : این
 عوامل نگرانی حلقه های معین داخلی افغانستان را موجب گشته
 آنان را امجاب نمود تا ضرورت اتخاذ اقدامات جهت حفظ استقلال ملی
 و جلوگیری از هر نوع کوشش تجاوز کارانه کشور های دیگر به استقلال
 کشور پیش از پیش درك نمایند. این نگرانی را می توان در پیامی که
 بنامیندگی از وطن پرستان افغانی از طرف قوماندان سابق قطعات
 ولایت مشرقی یعنی محمد گل خان مهند و دیگر وال سید حسن خان
 انتشار یافت مشاهده کرد. مؤلفان سند مذکور در خطاب به دولت
 های خارجی که در گذشته موافقت نامه های دوستانه با افغانستان
 منعقد کرده بودند چنین ابراز نظر کردند: «... و برای مصوئیت
 این روابط و معا هدا ت اعلان می کنیم که اگر بچه سقاوه یا امان
 الله خان یا علی احمد خان با دیگری از مدعیان سلطنت بغرض پیشبرد
 مطالب و منافع شخص خودها قرارداد جدید با یکی از دول همسایه عقد
 کند که منافع به آزادی و تمامیت حاکمیت و استقلال افغانستان
 باشد هیچگاه مورد اعتماد نبوده و ملت افغانستان با تمام موجودیت
 ملی خود به آن مخالف و بر علیه چنین قرارداد دهریت کشانه يك
 صحنه خونین دیگری را تشکیل و به ریختن خون تمام افراد خود عوض
 و تعدیل خواهد کرد. از تمام دول و ملل معظمه عالم متمنی هستیم

که بعد ازین اعلان السی ختم انقلاب از دخالت در امور پهلایکی
داخلی ما اجتناب فرمایند . « (۱۹۰)

آنچه به رژیم بچه سقا و سربوط میشود این است که رژیم مذکور در
تمام طول مدت موجودیت خویش در تجرید بین المللی باقی ماند و
نتوانست با نمایندگان دول خارجی مقیم کابل که بعد از به قدرت
رسیدن اسیر جدید کشور را ترک داده بودند تماسی برقرار نماید .

گرچه حکومت کابل نیت داشت هیئت های دیپلوماسی را برای
استقرار و مناسبات سیاسی با جهان خارج و کشورهای دیگر اعزام دارد
اساطور یکه غلام محمد غبار متذکر میشود بی ثباتی « اوضاع داخلی
و هم تعافل دول همسایه مجال حرکت چنین هیأتی را نداد . « (۱۹۱)
سفرای افغانی در خارج که از حکومت جوانان افغان نمایندگی می
نمودند بعد از تغییرات در افغانستان بار رژیم بچه سقا و روابطی برقرار
نکرده حثیت اشخاص غیر رسمی و معمولی را احراز کردند . « (۱۹۲)

پیکار برای احراز قدرت

بعد از به قدرت رسیدن امیر جدید - قلمر و افغانستان در حدود سرحدات سابق نگهداری شد . ولی عملاً کشور به يك عده ولایات نیمه مستقل که حکومت واحدی نداشتند تقسیم شده بود . در ماههای اول بعد از سقوط جوانان افغان - قلمروی که قدرت بچه سقا و در آن نافذ گشته بود - در چوکات ولایت کابل محدود بود . ولایات هرات قندهار و شمالی و فاداری خویش را به امان الله که بعد از استماع استعفاى عنایت الله خود را در قندهار شاه اعلام کرده بود - ابراز نمودند ولایات جنوبی و مشرقی که محل اسکان قبایل پشتون اند - از شناخت بچه سقا و بحث امیر خویش با او ورزیدند زیرا آنان نشستن تاجک یعنی

نماینده اقلیت ملیتی را برابر یک قدرت سیاسی غیر قابل قبول می پنداشتند همچنین رغبت عنعنوی تجزیه طلبی - آنان را به عدم پشتیبانی و عدم شناخت حکومت مرکزی می کشاند . راجع به قبایل ر.ت . استیوارت چنین نوشته است :

« با عدم اقتناع از هر گونه اشکال حکومت - اکنون آنان حکومتی را دارا هستند که رفاه و آسایش خود را در آن نمیتوانند سراغ نمایند و آن حکومت عبارتست از انارشی و هرج و مرج طلبی » (۱۹۳)
حکومت در این مناطق به - توسط خوانین محلی قبایل و ملابان اداره میشد که نفوذشان بعد از سقوط جوانان افغان خدایی ها افزایش یافته بود . در تمام طول مدت حکمرانی بچه سقاو - افغانستان صحنه مبارزه بلا انقطاع گروههای مختلف سیاسی و نظامی جهت احراز قدرت شده بود بسیاری از رهبران این گروهها شعارهای اجتماعی نداشتند . در آثار موجوده معلوماتی وجود ندارد که گواه آن باشد که مدعیان مختلف تاج و تخت در پهلوی مبارزه جهت سقوط دادن بچه سقاو وظیفه خویش را بحوظر ز اداره محافظه کاری و تغییرات رادیکالی ساختار اجتماعی قدرت دولتی ، نسخ نظامهای فرسوده قرون وسطائی که امیر جدید آنها را احیا کرده بود - قرار داده باشند .

در مرحله اول این مبارزه ها عامل ملی اهمیت عمده داشته است . عدم موجودیت حکومت و صحیحتر بگوئیم - فقدان حکومت مرکزی در ولایت مشرقی منجر به ایجاد یک نوع خلای سیاسی در آن ناحیه گشت ، که بعد از چندی با تبار ز مدعی تخت افغانی - یعنی علی احمد خان - والی سابق کابل - این خلا از بین رفت . او یکی از سیماهای بزرگ سیاسی دوران حکومت امیر حبیب الله محسوب شده مقام

وزارت امور داخله را بعهدہ داشت . علی احمدخان بہ جناح کہ محافظہ کار منسوب بود ، بہ گروہ طرفداران انگلیس ملحق شد . او کہ طرفداران دیشہہای جوانان افغان نبود ، مجبور شدہ بود نظریات خویش را مستور نگہدارد ، وحتی مدت چندی با جریدہ « سراج الاخبار » همکاری می نمود . (۱۹۳) بعد از کودتای سال ۱۹۱۹ و انجام جنگ استقلال ، علی احمد خان ریاست نمایندگی افغانی را در مذاکرات با انگلیس ہا بہ عہدہ داشت . اما بعد از مدتی کہ متہم شد کہ عدہ بسی از موافقتنامہ منعقدہ او بہ عقیدہ امان اللہ سیخا لفظ منافع افغانستان بودہ است . مورد تعقیب قرار گرفت و خانہ نشین شد . (۱۹۵) اما بعد از چندی از برکت وساطت ملکہ ، مادرشاہ امان اللہ خان نہ تنہا از تعقیب وی بی گرد نجات یافتہ بلکہ مقام ولایت کابل را نیز احراز نمود . طوریکہ مؤرخان افغانی تلقی کردہ اند علی احمد خان سابقان زیادی آرزوی اشغال تخت افغانی را در دل می پروراند . و در راہ رسیدن بدین مقام از نسب و نفوذ سیاسی خویش بہرہ گیری می نمود . او در سال ۱۹۲۷ با بیچہ سقا و در تماس شدہ . بطور خفیہ وی را علیہ شاہ امان اللہ تحریر کرد . در جنوری ۱۹۲۹ . وقتی امان اللہ از مقام سلطنت استعفا دادہ بہ قندہار قرار نمود . علی احمد خان در جلال آباد بہ حیث قوماندان قطعات عسکری ولایت مشرقی اہلای وظیفہ می نمود . او وضع بہ وجود آمدہ را برای غضب قدرت مساعد مہر دہ با تکاء بر قطعات شاہی کہ تحت قوماندانی وی در منطقہ جلال آباد قرار داشتند بتاریخ ۲۰ جنوری سال ۱۹۳۰ در ناحیہ چہارباغ خود را امیر اعلام کرد . (۱۹۶) علی احمد خان درک کرد کہ بدون پشتیبانی بزرگترین قبایل ولایت

شرقی حکومت او صرفاً خیال واهی بوده است. بدین لحاظ در روز دیگر - او به چکدک آمد که بخش زیاد قطعات و فادارش جمع آمده بودند. در این ناحیه محفلی را شبیه چرگه به اشتراک نمایندگان اردو و قبیلۀ خوگیا نی و بعضی افراد قبایل غلزائی دایر کرد. علی احمد خان با متهم کردن بچۀ سقا و برای غصب قدرت و با سعی جهت جلب التفات حاضرین به غیر قابل قبول بودن وی به حیث رهبر حکومت مرکزی - کاندیدای خویش را به مقام امارت پیشنهاد کرد. ضمن هوا خواهی - اختلاف نظری میان شرکت کنندگان چرگه به مشاهده رسید. محمد علی چنین می نویسد:

« بعضی از رهبران از طریق وعده ها و بخشش های زیاد طرف او را گرفتند و عده هم مجبور شدند که نسبت به وی وفاداری خود را ابراز دارند. اما باز هم افرادی مثل سید احمد خان و محمد گل خان بودند که از خود جسارت نشان داده و از بیعت خود داری ورزیدند و چنین استدلال کردند که در حال حاضر زمان تائید و تحمیل شخصی نیست و اکنون وقت مبارزه است و نخستین وظیفه هر فرد افغان در شرایط موجوده اینست که در این وضع بحرانی علیه بچۀ سقا و بجنگد او را مقاومت دهد. وقتیکه این وظیفه انجام شد - آنوقت زمان فرا خواندن نمایندگان سرتاسر نواحی کشور به چرگه بزرگی جهت انتخاب پادشاه فرا خواهد رسید. آنان اشاره کردند که غیر از این هر گاه راه دیگری در پیش گرفته شود به گسترش جنگ داخلی دامن زده و باعث تباهی تمام ملت میشود. اما علی احمد خان به اندازه کافی جاه طلب بود که توانست مخالفان خود را تنبیه و سرزنش نموده آنان را به خاموشی وادارد و بدین ترتیب موفق شد تا عده

زیادی را به طرف خود بکشاند.» (۱۹۷)

با وجود این همه کوشش و تلاش - همه‌ای قبایل ولایت مشرقی از علی احمدخان به حیث امیرشاه پشتیبا نی نکرده‌اند و او را پذیرا نشدند. علی احمدخان فقط بخشی از ولایت مشرقی را تحت کنترل خویش داشت و میکوشید تا به آن سیمای دولت را بدهد. البته حکومتی در جلال‌آباد تشکیل شد و راجع به اینکه در آنجا کدام دستگاه قدرت دولتی عرض وجود کرده باشد یا خیر - معلوماتی در دست نیست. به تاریخ ۱۸ جنوری - علی احمدخان در جلال‌آباد به نشر جریده «غیرت اسلام» شروع کرد در شماره اول این جریده او به مثابه شخصی که زندگی خویش را وقف خدمت به اسلام نموده است معرفی گشته و است نام اشخاصیکه وفاداری شان را نسبت به او اعلام کرده بودند، درج شده است. به منظور جلب توجه دهقانان پشتون و مالداران فقیر از طرف خویش علی احمدخان عنقریب قروض مالیاتی را اعلام کرد.

در عین زمان وی تمام قوانین و اصلاحات حکومت امان‌الله را لغو نمود، مردم را به رعایت جدی دگم‌های شریعت خدمت عمومی عسکری دعوت نمود. (۱۹۸) این اقدامات حساسی از آنست که علی احمدخان در بر نامه خویش مقتضیات و منافع روحانیون ارتجاعی و قیودالان عالی مقام قبایل را مد نظر قرار داد.

۱. اطوریکه توقع سیرت - شعارها و وعده‌های امیر جلال‌آبادی در مورد تخفیف سنگینی مالیاتی خصالت عوام فریبانه داشت. با توجه به نیاز مندی وی به پول جهت نگهداری اردو که به آن متکی بود (به سر بازان وعده داده بود که ماهانه بیست روپیه برای آنان معاش بدهد) و جهت خریداری سران قبایل که انتظار جلب وفاداری آنها را داشت - علی احمدخان تاجران هندی جلال‌آباد را مجبور ساخت که

تمام قروض را که به حکومت امان الله می پرداختند - بایست به او
بپردازند. علاوه بر این او از اهالی مناطق تحت اداره خویش دعوت
کرد تا برای چند ماه پیش از موعد معینه - مالیات ارضی شان را
بپردازند. (۱۹۹) طبعاً این اقدامات علی احمد خان سوچبات سقوط
وی را فراهم آورد.

در عرصه سیاست خارجی - علی احمد خان مثل قبل - به بریتانیای
کبیر تمایل داشته در عین زمان اعمال خصمانه علیه اتحاد شوروی
را طرح میکرد. استخبارات انگلیس در اطلاعات خویش راجع به
وضع افغانستان آن زمان خاطر نشان ساخته اند که علی احمد خان
ذهنیت ضد روسی داشته و فهرست کار سندان دیپلوماتیک و متخصصین
روسی را در کابل ترتیب داده است که در صورت تصرف قدرت در
کابل می خواسته اقدامات ناراحت کننده بی راعلیه آنان سازمان
دهد.

با تقاضای کمک از انگلیس جهت مبارزه برای تصرف تاج و تخت
علی احمد خان بتاریخ سوم فبروی پبامی را برای وزیر مختار انگلیس
مقیم کابل - همفریس - ارسال داشت که ضمن ابراز احساس دوستی
صادقانه نسبت به بریتانیای کبیر - مطالباتسی را از انگلیس ها
مطرح نمود ، که شامل تقاضای کمک نظامی و مادی زیر بود
یک میلیون پوند ستر لنگک پول نقد - صد عراده موتر باربری با
در یور و سیخانیک - دو هزار خیمه - بیست هزار قبضه تفنگک - بیست
میلیون عدد کالر توس سرپایه توپ گوهی - چند فروند طیاره
و غیره (۲۰۰) استیوارت چنین مطلب را خلاصه کرده و می نویسد
که علی احمد خان «خود را دوست قدیمی حکومت بریتانیای خوانده

چنین می پنداشت که انگلیس ها دولت خویش را به مقام سلطنت
افغانی فراخوانده به امکانات بی نظیر و نابی دست خواهند یافت .
(۲۰۱) این عمل علمی احمدخان بجز کشاندن اسپر یا لیزم بریتانیا
جهت مداخله علنی در امور داخلی و قدسی در راه انهدام استقلال
ملی افغانستان - طور دیگری نمیتواند بررسی و ارزیابی گردد .
اما انگلیس ها حزم و احتیاط از خود نشان داده و شایده با نظر داشت
عدم شهرت علمی احمدخان در سایر ولایات کشور و موقعیت نااستوار
اوسیان قبایل ولایت مشرقی از کمک به او با وزیدند و بهانه کردند
که گویا سیاست « بیطرفی » را رعایت و دنبال مینمایند .
علی احمد خان در همان روز های نخستین اعلام امارتش - به
تهیه و تدارک امکانات جدی جهت تصرف کابل دست یازید . او نفوذ
خویش را گسترش داده و برای کمک به ملک غوث الدین یکی از
رهبران قبایل غلزائی - مراجعه کرد و از او رسماً خواست وفاداری
اش را نسبت به وی ابراز دارد . اعلامیه امیر عنوانی قبایل خوست
هیچکدام بازتابی نداشت . در پلان عملیات محاربه وی علمی احمدخان
کشاندن قطعات بچه سقا و به راه جلال آباد جهت ایجاد فاصله با کابل
و دور خوردن از کنار آنها از راه تگا و پنجشیر و قطع راه
کوهستانیان از اقامتگاه های شان شامل شده بود . او تهدید نمود
که اگر ارگ داوطلبانه تسلیم نشود - تمام مساکن کوهستانیان
را منهدم و ویران خواهد ساخت . (۲۰۲) اما مقارن با تعرض جدی
بخش زیاد از سربازان قطعات علمی احمدخان که از جمله مساکنان
نواحی شمالی ولایت کابل بودند - غیر حاضر شده ، طرف بچه سقا و
فرا گرفتند (۲۰۳) برای علمی احمدخان فقط آرزوی اتکاء بر نیرو

های خوگیانی که از وی پشته‌بانی می‌کردند باقی مانده بود. و بس ولی در این امر نیز ناکامی به استقبالش شتافت چند روز قبل از آغاز هجوم - ملک محمد شاه - یکی از رهبران قبیله - مخفیا نه با بچه سقاو در تماس شده که، به او پیوست. در کمپ علی احمدخان منازعات ذات البینی به وقوع پیوسته که قبیله شیخواری نیز در آن شرکت جست. بدین ترتیب از دوی علی احمدخان از هم متلاشی شد و او و مجبور شد نخست به لغمان و سپس به کتر فرار کنند. در آنجا نیز دست به کوشش ناموفقی زد تا خود را امیر اعلام کند. (۲۰۳) ولی علی احمد خان در هیچ جایی پشته‌بانی نیافته، از قلمرو مهند ها، سرحد را عبور نموده به پشاور رفت.

مبارزه مدعی تخت افغانی - یعنی علی احمدخان با چنین عدم

پهروزی به انجام رسید.

سقوط او را چنین میتوان شرح داد که علی احمد خان در اتکاء به گروه‌های نظامی یک عده قبایل نتوانست علیه رژیم بچه سقاو به شعارهای مثبتی توسل جوید که باز تاب منافع اقشار و سبب اهالی باشد. گذشته از آن توفیقی در حل منازعات ذات البینی قبایل جهت تاء مین وحدت آنان حاصل نکرد، تا از این طریق مبارزه علیه بچه سقاو را ادا بدهد. از سوی دیگر قبایلی که نیمه مستقل بودند و یاسی خواستند از استقلال نسبی برخوردار باشند علاقمند به حفظ هرج و مرج سیاسی بودند. تا آزادانه و بدون بی‌کرد قانونی - به غارت کاروانها پرداخته، از تادیبه مالیات برکنار مانده و به سکلانیت عسکری هم حاضر نشوند. همچنین در امر مشترک علی احمد خان شهرت او به مثابه «دوست انگلیس‌ها» و داشتن آرزوی تقریبه

نفوذ آن که علیه استقلال کشور متوجه بوده است. نقش مهمی داشت.

بعد از فرار علی احمدخان سناقشات فیودالها در ولایت مشرقی افزایش یافت. بتاريخ نهم فبروری قبایل شینواری و خوگیا نی جلال آباد را تصرف و غارت کردند. انبار سلاح در شهر منفجر شده قربانیان زیادی ببار آورد. بنابراین معلومات استیوارت تقریباً هشتصد نفر در این حادثه جان خود را از دست دادند. (۳۰۵)

کوششهای علی احمدخان جهت بهره گیری از نیروی قبایل برای سرنگونی بچه سقا و و غصب قدرت که منجر به ناکامی گشت. جنگ طولانی نفاق افکنی رادرافه نستان ببار آورد که هر چند از نگاه شکل ظاهری مبارزه مدعیان مختلف تاج و تخت را ارائه مینمود ولی در باطن اسر نیروهای معینی سیاسی را جایگزین می ساخت. به این مبارزه شاه مخلوع یعنی امان الله خان که حریف اساسی امیر کابل در مرحله اول نفاق افکنی سیاسی بود - فعالانه پیوست.

بتاریخ ۱۶ جنوری امان الله به قندهار آمد و در کابل بجای خویش - برادرش عنایت الله را به تخت نشاند. به گمان غائب او در نخستین روزهای ورود به قندهار پلان مشخصی نداشت.

اهالی شهر قندهار با سردی از امان الله استقبال کردند تا اینکه با لاجبار سیتنگی دایر نموده و ضمن آن اعتراف کرد که اشتباهاتی را مرتکب شده است. ولی به بهانه «قطع جنگ خونین داخلی که نتیجه انزجار مردم نسبت به شخص و رژیم وی» را فراهم میاورد استعفای خویش را اعلام کرد. امان الله از مردم قندهار تقاضا نمود تا با امیر جدید کابل (منظور عنایت الله خان همکاری (ج - ص) نمایند.

(۲۰۶) افراد حاضر در میتنگ پشتیبانی شانرا از وی و یا عنایت
الله و یا شخص دیگر را که به خانواده وی متعلق بوده باشد ابر از
نکردند.

یتار یخ ۲۰ جنوری امان الله از پشاور تلگراسی را دریافت
داشت که از سوی عنایت الله برایش ارسال شده بود که در آن
استعفای وی و آمدنش به قندهار او واگذاری قدرت به بچه سقا و
درج شده بود. امان الله خان در همین روز استعفای خود را پس
گرفته مجدداً خود را در قندهار رسماً اعلام کرد تا از این
طریق به مبارزه احراز قدرت پرداخته تاج و تخت را از دست
بچه سقا و خارج نموده - خود برار یکه قدرت باز تکیه نماید.

(۲۰۷) بعد از چند روز عنایت الله به قندهار رسید. مقارن با این
امان الله حکومت خود را - تشکیل داد که در آن عده‌یی از وزرای
سابق نیز شامل بودند. از جمله وزیر امور خارجه غلام صدیق
خان بود که کشور های خارجی را از فسخ استعفای امان الله و تجدید
اعلان - سلطنتش رسماً مطلع ساخت (۲۰۸)

امان الله همچون بچه سقا و در عین زمان کوشید تا با جهان خارج
روابطی را برقرار کند. اما متأسفانه اطلاعات کافی در اختیار
پژوهشگران نیست تا پیمانه پیروزی و برادر این زمینه مورد ارزیابی
و قضاوت نهائی قرار دهند. مع هذا - این قدر معلومست که اتحاد
شوروی - ترکیه - ایران - آلمان که در کابل سفارتخانه‌های شان
فعال بود بدر بار امان الله در قندهار نمایندگان رسمی نداشتند
البته جراید بریتانوی یاد آور شده بودند که تقریباً تمام سفارت خانه
های افغانستان در خارج کشور تا هنگام خروج وی از کشور با وی

وفادار باقی مانده بودند. (۳۰۹) اما میتوان حدس زد که در کشور های غیر از کشور های فوق الذکر سفرای افغانی بعد از تغییر رژیم در کابل - اعتبار نامه های خود را از دست داده، عملاً از هیچیک حکومت موجوده در افغانستان نما بندگی نمیکردند.

امان الله خان جهت آمادگی مبارزه برای احراز دوباره تاج و تخت به طلب کمک از انگلیس ها برآمد - و بتاريخ ۱۹ جنوری شیجاع الدوله سفیر سابق حکومت کابلی شاه امان الله پیام شاه خویشی را به وزیر امور خارجه بریتانیا تسلیم داد که در آن تقاضای کمک نظامی جهت پیشبرد مبارزه احراز قدرت مطرح شده بود. در این پیام آمده بود که مردم افغان بجهت مقاوم و در مقام امیری به رسمیت نخواهند شناخت و عنقریب امان الله یا شخصی دیگری از اعضای خانواده او به قدرت خواهند رسید و استعفای شاه به مثابه مانوری - جهت آرامش اهالی شورشی بوده است. همچنین امان الله در باره آمادگی خویش برای انعقاد موافقتنامه سری و محرمانه و تادیه های کمک نظامی مذکور اطمینان داد. انگلیس ها استعفای امان الله را بهانه قرارداد و با توسل به موقف «بیطرفی» گذشته تقاضای امان الله خان وارد کردند. امان الله از همان نخستین روزهای حکمرانی خویش در قندهار به تهیه و تدارک سپاه جهت لشکرکشی به سوی کابل پرداخت و ضمناً تصمیم گرفت که در این اقدامات اساساً به قبیله درانی اتکا نماید. زیرا او خود را نماینده قبیله مذکور میدانست.

اهالی قندهار و ولایت جنوبی، دعوت امان الله را پس از برپشتیبانی اش با خون سردی پذیرا شدند، و اگر قشر فوقانی قبایل - فیودالهای بزرگ و روحانیون قندهار در آن زمان علناً به قبایل شورشی ولایت

مشرقی ملحق نشده بودند فقط بدین لحاظ بوده است که افراد قبیله درانی در مقایسه با سایر قبایل موفق ممتازی داشته ، در مورد مالیات و انجام خدمات عسکری از یک عده معافیت های برخوردار بودند. اما آنان نسبت به رژیم اصلاحاتی موقف مخالفی را احراز کرده بودند و اکنون که رهبر اصلاحات از قدرت محروم ساخته شده بود ، جهت رساندن کمک به او به قصد احراز مقام سلطنت عجله نمی کردند . در چنین وضعیتی بود که امان الله رفته رفته مایوس شده می رفت .

محمد علی چنین مینویسد : « امان الله در مجلسی که ترتیب داد برای بعضی از بزرگان محلی ابراز نمود که قصد حرکت بسوی هرات را دارد بعد از رسیدن به هرات عازم مزارشریف خواهد شد تا در آنجا قشونی را جهت هجوم به کابل تدارک نماید . » (۲۱۰)

مطبوعات انگلیس شاهنشاهی شاه مخلوع را با خوشبینی بیشتری ارزیابی نموده اند . (۲۱۱) روز نامه تایمز لندن می نویسد : « ذهبت عامه به نفع امان الله تغییر میکنند ، و غمخواری وی در ستایش از شکوفائی افغانان نسبت به دوران حکمرانی اش اکنون بیشتر مورد قدردانی قرار میگردد . » (۲۱۲) در شماره دیگر روز نامه مذکور چنین آمده است که در روز های نخستین عزیمت امان الله به قندهار وضع خیلی وخیم بوده به مرز شورش و قیام نزدیک شده بود . (۲۱۳) اما در روند رشد بعدی حوادث رفته رفته تغییرات تدریجی در اذهان مردم به نفع امان الله خان رونما گشت ، و اطلاعاتی در قندهار رسیده بر ترور و وحشت در کابل و پلان حمله بجهت سقا و به قندهار بخش شده بود که در آن چورو غارت اهالی قندهار مد نظر قرار

گرفته بود. بنابراین اهالی قند هاربادرك اين مطلب كه در صورت بيرون رفتن امان الله - قيروى مقابله با حملات نظامى امير كابل را از دست خواهند داد - با آنكه رغبتى هم نسبت به شاه مخلوع نداشتند باز هم بدور امان الله خان متحدى گرديدند. همچنان داوطلبانى از فراه و هرات به قند هار سرازير ميشدند. در اوايل فبرورى قيله بزرگ مهمندها، نماينده گى خویش را به رياست محمد حسن خان جهت ابراز وفادارى و پشتيبانى نسبت به شاه امان الله خان نزد وى اعزام داشتند. (۲۱۴) . در عين زمان امان الله ميخواست از كمك مالى و مادى تمام اقشار متمول اهالى بهره گيرى نمايد. افزون بران - چنانكه در بالا خاطر نشان شد - بعد از به قدرت سيدن بچه سقا و تاجران افغانى صدمه قابل ملاحظه يى از قبيل فشار - ضبط اموال - قطاع الطريقى، قروض اجبارى - کاهش ارتباطات اقتصادى داخلى و خارجى - کاهش قدرت خريد اهالى وغيره را متحمل شده بودند كه اين امر مزيد بر علت شده موجب اين شد تا تاجرانى كه در زمان حوادث بحرانى از امان الله خان حمايت نكرده بودند - اكنون جهت او را گرفته به پشتيبانى جدى از وى برخاستند. چنانكه خانم استيوارت بيان داشته، بسيارى از تاجران بزرگ قند هارى اهل هند بوده در دوران حكمرانى جوانان افغان با مسلمانان حقوق مساوى داشتند و «اكنون كه امان الله به كمك احتياج يافته بود - بطرف او ميلان كردند.» (۲۱۵)

دراهم آمادگى عمليه به كابل كه مبالغ هنگفتى را ايجاب مينمود تاجران قند هارى به حمايت از امان الله خان پياخاسته براى موصوف مبالغ زيادى را اختصاص دادند. (۲۱۶) وبالاخره شمار هاى

امان الله در بين اهالی مسلمان هندوستان با استقبال گرمی مواجه شد
در فبروری سال ۱۹۲۹ در لاهور و پشاور بیتنگ های انبوهی از مردم
دایر شد که در آنها - اشتراک کنندگان - پشتیپانی خویش را نسبت
به امان الله و طرفدارانش ابراز نمودند . (۲۱۷) چنین بیتنگ های
به نفع امان الله در کراچی نیز دایر گردید . (۲۱۸) .

در اواسط ماه مارچ امان الله توانست تا چهار هزار تن افراد
نظامی را جمع آوری نموده که با آنها سه غنچه هراتی و فراهی و قندهاری
هم اضافه شده رفت . (۲۱۹) راجع به اینکه امان الله خان در گردآوری
قشون مذکور به چه مشکلاتی مواجه بوده است . همین دلیل کافی است
که او با مشکلات زیادی توانست بر عدم اعتماد قندهاریان و علی-
الرغم خواهش شان جهت دفاع از وی - فایق آمده و با استفاده از
ذیرنگ های زیادی که شامل تبلیغات و بهره گیری از تعصب مذهبی
قبایل هم میشد ، طرفداری آنان را جلب نمود .

طوریکه اخبار تایمز اطلاع میدهد ، امان الله خان بتاريخ ۲۳
فبروری علناً سوگند و فاداری در قرآن یاد کرده و بدنبال آن در محضر
چندین هزار تن اهالی شهر خرقه مبارک را که بر سبنای عقاید مردم طی
دو صد سال اخیر محفوظ بوده است گشود و بر مردم نشان داد . زیرا
این امر نظریه معتقدات مردم از سوی شخصی میتوانست انجام یا بیدار
این مورد مرحمت خداوند قرار گرفته باشد . (۲۲۰) .

بتاریخ ۲۶ ماه مارچ اردوی امان الله از قندهار عازم غزنی گردید
که در آنجا نیروهای بزرگ بچه سقا و متمرکز گردیده بودند . امان الله
از ابتدای یورش بانا کامیهای سردچار بود . چنانچه در راه قندهار و
غزنی کندک تحت قوماندهائی نیاز محمد مرکشی کرد و بطرف امیر

کابل گذشت . همچنین هنگامی که قطعات امان الله به کلات نزدیک شد از هرات اطلاع رسید که کودتای در آنجا صورت گرفته ، والی و سایر اشخاص عالی مقام به قتل رسیدند و حکومت را دگروال عبدالرحیم خان که طرفدار بچه‌مقا بوده است بدست گرفته است . (۲۲۱) قطعات امان الله در تمام طول راه حرکت شان به سمت غزنی با یک سلسله مشکلاتی مواجه گشتند . محی الدین انیس می نویسد که « اهلالی اطراف مقر نسبت به امان الله احساس دشمنی میکردند . که با نمایان شدن قطعات وی پراکنده گشته ، ازدادن سواد ارتزاقی برای سربازان او خود داری کردند دسته های قبایل که تمام طول راه قندهار و غزنی را در اختیار داشتند ، به قطعات امان الله حمله ور میشدند . (۲۲۲) .

در اواسط ماه اپریل اردوی امان الله با مشکلات زیادی به غزنی وارد شد . در این هنگام دسته های بزرگی از اهلالی هزاره که تعداد شان تا دوهزار تن تخمین شده به امان الله خان پیوستند . در نزدیکی غزنی محاربه شروع شد که تقریباً دو هفته به درازا کشید . اردوی امان الله موضع نامساعدی داشت و از لحاظ سلاح و مهمات نیز ضعیف می نمود . همچنین روحیه عساکر بسیار خراب شده بود . سربازان شکایت نمودند که محمد یعقوب خان وزیر دربار و دیگر چا پلوسان اطراف شاه را فرا گرفته به مردم اجازه نمیدهند تا اوضاع واقعی را به اطلاع وی برسانند و همواره اخبار جعلی را گزارش میدهند . (۲۲۴) اردوگاه امان الله مورد بمباران قرار گرفت اگرچه این هجوم ضایعاتی در پی نداشت ، اما حمله از هوا بالای اردو تا ثیر ناگواری نمود و روحیه آنانرا سخت پریشان کرد .

و بالاخره یکی از اسباب عمده ناکامی لشکرکشی امان الله به غزنی موقعیت حساس غلزائی ها بود که بر راه وسط قندهار و غزنی مسلط بودند. اینان در آغاز مبارزه امان الله با بچه سقا و خود را «بی طرف» قلمداد کردند. اما هنگامیکه جنگ در نزد یک غزنی شدت یافت - آنان طرف بچه سقا و گرفته پس در پی بر اردوی امان الله هجوم برده خطوط مواصلاتی آنرا قطع میکردند. (۲۲۵)

در اوایل خرداد ماه اپریل اردوی قندهار که توسط نیروهای بزرگ اسیر کابل مورد تعقیب و هجوم قرار میگرفتند، به عقب نشینی عمومی دست زد. امان الله آخرین تلاشهایش را به خرج داد تا روحیه جنگی سربازان را ارتقاء داده، آنها را به ادامه حرکت به سمت غزنی وادارد. به قول ساجی الدین انیس «در این اثناء دو طیاره از طرف قندهار پدیدار شد و بالای اردو و که رسیدند اعلاناتی پاش دادند که در آن خبرهای پریشانی حکومت بچه سقا و در کابل و اینکه از طرف اهالی تکاب و هزاره و جنوبی حمله های شدید بر سقا و وارد شده میرود و قریب است که کابل سقوط کند» نوشته بود. «(۲۲۶) اگر چه او راق سذکور تأثیر زیادی بر روحیه سربازان نمود - اما با آنهم نتوانست اردو را وادار به ادامه حرکت بسوی غزنی بسازد.

امان الله با یأس و ناامیدی از جمع آوری قطعات جهت ادامه پیکار دست برداشته بتاريخ ۲۳ ماه می به رها طیکه در سر راه سرحد موقعیت داشت مواصلات نموده در آنجا تصمیم گرفت که سباز زه را ترک داده از کشور خارج شود. امان الله خان بدین گونه بعد از مبارزه نا فرجام به هندی ریتانوی شتافت و بعد از توقفی نه چندان طولانی در بمبئی همراه با اعضای خانواده و یک تعداد از اطرافیان راه

اروپا را در پیش گرفت و در روم پایتخت ایتالیا مقیم گشت .
 بعد از عزیمت و خروج امان الله خان ، علی احمدخان که بتاريخ
 ۳ ماه مارچ به قندهار داخل شده بود و به فرمان امان الله خان
 در آن شهر زندانی گشته بود - آزاد شده و بتاريخ ۲۳ ماه می خود را
 امیر قندهار اعلام داشت و وی در حال اضمحلال امان الله خان
 را زیر فرمان گرفت . اما او هم نتوانست به مبارزه احراز قدرت
 ادامه بدهد . زیرا به تاریخ اول جون قطعات عسکری بجهت سقاو
 قندهار را تصرف کردند که در نتیجه علی احمد خان دستگیر شده
 به کابل انتقال یافت ، و بتاريخ نهم ماه جولای در کابل به دهن
 توپ بسته شده و از بین رفت . (۲۲۷)

بدین ترتیب جدی ترین رقیب امیر کابل - یعنی امان الله
 از صحنه سیاسی کشور خارج شد . این شخص که به عنوان نماینده
 خاندان شاهي و به حیث سیمای برجسته سیاسی که از نفوذ و
 حمایت زیادی در قلمرو کشور برخوردار شده بود - با خروجهش از
 کشور موضع بجهت سقاو را بیش از پیش تحکیم بخشید .

علا ، ناکامیهای امان الله در مبارزه تاج و تخت دارای خصمت
 های نظامی و سیاسی بوده است . عدم پیروزی نظامی وی ، در تضعیف
 روحیه عساکر جدید الشمول قطعات نظامی وی خلاصه میشود که
 تسا مینات و تدارکات آن نا کافی بوده - از خطوط مواصلاتی
 مطمئن محروم گشته بود . همچنین سرنوشت نافرجام کارزار نظامی
 امان الله خان را میتوان در فقدان رهبری سهم نظامی و عدم وحدت
 نزد یکان شاه نیز مورد ارزیابی قرار داد که در انتها ، حمایت
 غلظائی ها از امیر کابل - که تعدادشان به چهار هزار تن میرسید
 ؛ و شت حمایت مجار بوی را فیصله کرد .

اما بهتر از همه شکست سیاسی امان الله خان است که به معنای
لاکامی نهائی مساعی احیاء رژیم اصلاحاتی جوانان افغان تلقی
میشود. وضع بحرانی او اواخر سال ۱۹۲۸ - بدون آنکه از فراز و
فرودهای مبارزاتی همگون ضد رژیم اصلاح طلبی در تمام نواحی
کشور برخوردار باشد، رفته رفته خصلت عمومی و ملی را بخود احراز
کرد. دلیل اینکه چرا این دفعه هم قبایل پشتون و سایر قبایل
از حمایت امان الله سر باز زدند - خود گواه میباشد برای
اینکه سقوط سیاست دولتی جوانان افغان بخاطری تحقق پذیرفت
که سمت گیری و وسیع اجتماعی نداشت و این امر ایجاب می نمود که
لزوماً به مشی جدیدی توسل جستته شود که در آن منافع تمام اقشار
جامعه مد نظر گرفته شود. افرا دقایقه درانی که از غضب
قدرت توسط فردی از افراد قاجاق و از دست دادن تفوق سیاسی
ناراضی بودند هم نسبت به اعدای سلطنت طلبی امان الله با کاهلی
و بی تفاوتی عمل کردند. اینکه چرا غلزائی ها طرف امیر کابل را گرفتند
مشروط به سه علت بوده است: نخست تلاش حکومت جوانان افغان
جهت قطع قاجاق که اساساً غلزائی ها به آن مشغول بوده اند -
میباشد. غلزائیان چه در داخل کشور و چه در خارج از حدود
جغرافیائی آن به تجارت مشغول بودند و غالباً این تجارت بر قاجاق
اجناس متکی بوده است که حکومت جوانان افغان خواهان
جلا گیری آن بود. همچنین تاء سیس شرکت های که در عرصه تجارت
خارجی به فعالیت آغاز کرده بودند به عنوان رقبای خطرناک
تاجران کوچی پا ونده - تلقی گردید. از سوی دیگر به خطر افتادن
سیرحرکت کوچیان در داخل کشور موجب شد تا غلزائیان ناراضی

گشته و به کمپ مخالف امان الله جذب شوند. دوم اینکه غلزائی ها از دوران دیرین با قبایله درانی میانۀ خوبی نداشتند و همواره در پی فرصت مساعدی جهت کاهش وزنه سیاسی در انبان بودند تا این حریف عنعنوی شانرا از پاد آورند. بدین وسیله خود به قدرت دست یابند که این امر دلیلی بوده است بر مخالفت غلزائیان با رژیم امان الله خان. سوم اینکه غلزائیان بخوبی میدانستند که بچه سقا و نخواهد توانست چنان رژیم نیرومندی را تأسیس نماید که بتواند بوضع نیمه مستقل آنان لطمه بی وارد سازد. از این لحاظه آنان از رژیم بچه سقا و پشتیپانی کردند. در حالیکه هرگاه آنان طرف امان الله خان را می گرفتند اسکان به خطرا فتادن وضع نیمه مختاری قبایل بیشتر می گشت. این محاسبه قبایل غلزائی در رو ندرشد بعدی حوادث درست از آب درآمد.

و بالاخره در ردیف علل سقوط امان الله - علل ایدیا لوزیکی نیز موقعیت ویژه ای را احراز میکند. امان الله در فعالیت تبلیغاتی خویش به پیش صرفاً او را قی علیه بچه سقا و اکتفا نمود که در آن ها بچه سقا و به غضب مقام سلطنت محکوم شده بود و اینکه از نظر موقف اجتماعی به طبقه پائین تعلق داشت که به هیچ صورت حق احراز مقام سلطنت را نداشت.

امان الله نتوانست به شعاری توسل جوید که به موجب آن افشار و سیح اهل بی به صفوفش جلب گشته و در مبارزه علیه امیر کابل بسیج شوند. امان الله خان در چند میتنگ در قندهار سخنرانی کرده، صرفاً بر مسایل مذهبی و دینی تاکید ورزیده و خواست به نفع روحانیون سخنرانی نموده و بردگم های شریعت استناد نماید. او در طی این

سخنرانی‌ها به طرح کدام موضوع اجتماعی و اقتصادی نپرداخته و خط مشی او در صورتیکه مجدداً به قدرت سیاسی دست می‌یافت، معلق و مبهم می‌نمود و روشن نبود. از ورای این سخنرانی‌ها صرفاً چنین برمیآید که امامان الله خان به برنامه عصری ساختن کشور خویش وفادار باقی مانده بود.

اعلام علی احمد خان و امامان الله خان به عنوان امیر بالترتیب در جلال آباد و قندهار منتج به وضعی شد که افغانستان عملاً به قلمروهای خود مختار تحت نفوذ سلاطین و ساحات قبیله مختار تحت نفوذ حریفان متخاصم متلاشی و منقسم گردید. غوث الدین خان احمد زائی یکی از رهبران قبایل بزرگ غلزائی نیز از این فرصت بهره گرفته در آخر ماه جنوری خود را در خوست امیر اعلان کرد. (۲۲۸) اما این عمل خان غلزائی به ایجاد واحد اداری مستقل و تأسیس دستگاه اداری متمرکزی منتهی نگشت. اقدام غوث الدین خان صرفاً گواهی این امر بوده است که او میخواست به بدین ترتیب کنترل خویش را در بخشی از ولایت جنوبی گسترش داده استقلال خود را از نفوذ حکومت کابل بدست بیاورد.

علی الرغم علی احمد خان - غوث الدین خان تلاش نکرد که تحت سلطنت کابل را متصرف شود. او خود را در قلمرو تحت کنترلش محدود ساخت. تمام مردم ولایت جنوبی امارت او را پذیرا نشدند. بطور مثال مردم سرکز ولایت یعنی ساکنان شهر گردیز او را طرفدار بچه سقا و تلقی کرده - از بیعت به او خودداری کردند و تا زمان استیلاي نادر شاه خود مختار باقی ماندند. (۲۲۹)

همچنین معلومست که غوث الدین خان نسبت به انگلیسها نیز

توجهی سبذول داشته است. بطور مثال او اتحاد شوروی را مستهم ساخت که در صدد تقویت نفوذ خویش در افغانستان میباشد و در عین زمان از انگلیسها تقاضا کرد تا در امور داخلی این کشور مداخله کنند. غوث الدین خان به این اقدام انگلیسها - وعده بی کمک و همکاری نیز ارائه داد و پیشنهاد پیوستهش را به انگلیسها مطرح نمود. (۲۳۰) هنگامیکه نواحی جنوبی و شرقی افغانستان آبستن حوادث گوناگون گشته بود و جنگ های ذات البینی در آن نواحی جریان داشت - در صفحات شمالی افغانستان نیز حوادث مهمی همراه بسا رشد عمومی اوضاع رویداده می رفت.

در هر حله نخست به قدرت رسیدن بچه سقاو - اهالی ولایات شمالی کشور نسبت به امان الله خان وفا دار باقی ماندند. چنانکه در اوج قیام کوهستانان بود که غنای از مزار شریف جهت مقابله با شورشیان به کابل رسید. اما بچه سقاو همیشه به قدرت عام و تام دست یافت، غنمدند کور را خلع سلاح نموده اعضای فرماندهی آنها خرید و سر بازان را نیز مرخص نمود. همین سر بازان بودند که به مزار شریف رهسپار گشته در آنجا به نفع بچه سقاو دست به تبلیغاتی زدند که بعد از مدتی کوتاه، حکومت ولایت مزار شریف بدست طرفداران بچه سقاو افتاد. بتاريخ ۲۴ ماه فیروزی سال ۱۹۲۹ م میرزا محمد قاسم خان و دیگر گروال عبدالرحیم خان که بعد از حکومت را در هرات بدست گرفته اند ارگان اداره ولایتی را در مزار شریف تشکیل دادند و بتاريخ ۱۹ ماه مارچ امیر کابل حاجی عطا محمد کوهستانی را به عنوان والی ولایت مزار شریف تعیین کرد. (۲۳۱) اما در آخر ماه اپریل غلام نبی خان چرخمی سفیر سابق حکومت امان الله در مسکو از

میان هزاره هاوتر کمنها قشون بزرگی را تشکیل داده- و باحمله ناگهانی وقاطع نزار شریف را تصرف کرد. در جمله افراد قشون وی- عده بی از افسران اردوی افغانی که قبلاً تحصیلات شانرا در ترکیه و اتحاد شوروی به انجام رسانده بودند نیز شرکت داشتند.

عملیات محاربه‌ی میان قطعات غلام نبی خان و طرفداران بچه سقاو جهت تصرف شهرهای ولایات شمالی تا مدت دو هفته به درازا کشید. بعد از سپری شدن مدتی حکومت غلام نبی خان تقریباً در تمام نواحی قلمرو- تر کستان افغانی گسترش یافت. هدف اساسی او سقوط بچه سقاو بود. درباره‌ی این موضوع در او راقیکه در دیوارهای خانه های مردم مزار شریف نصب شده بود- یادآوری صورت گرفته بود. (۲۳۲) اما غلام نبی خان به فکر تصرفی مقام سلطنت نیفتاده در این راه صرفاً به اعلام پشتیبانی از امان الله خان اکتفا نمود. در هنگامیکه غلام نبی خان نفوذ خویش را در صحنه های شمالی کشور گسترش میداد- امان الله خان در نزد یکی های غزنی شکست یافته وبسمت قندهار عقب نشینی کرده بود در همین کیر و دارها بود که بتاريخ ۳ ماه سی غلام نبی خان از جانب وزیر امور خارجه حکومت امان الله معین قندهار تلگراسی دریافت داشت که حاوی خبری جهت خروج شاه از کشور بود. در این تلگرام به غلام نبی- خان نیز توصیه شده بود تا اوهم کشور را ترک نماید. (۲۳۳) در مزار شریف شورای نظامی داهر شد تاوضع موجوده را بررسی کنند. بخشی از شرکت کننده گان این شورا صرف نظر از شکست امان الله- ادامه مبارزه را مطالبه کردند. (۲۳۴) اما آشکار بود که کار امان الله خان خاتمه پذیرفته است و اکثریت اهالی کشور

دیگر از او هشتیانی نمی‌گردد، از این رو هر نهضتی که تحت درفش شاه مخلوع صورت می‌گرفت، لزوماً پایه اجتماعی محدودی و احراز می‌کرد. در چنین شرایطی بود که غلام نبی خان نیز بدین نتیجه رسید که نخواهد توانست کدام هشتیانی در سراسر نواحی کشور بپاید، لذا در رهبر تیکه به سخاقت خویش باز می‌امیر کابل ادامه دهد، که رفته رفته به نفوذ آن هم افزوده شده بود، تا آنکه هر تجربه خواهد شد. در ماه اپریل هرات بدست طرفداران بچه سقا و افتاد و در اول ماه جون قندهار نیز سقوط کرد. غلام نبی خان که این وضع را مشاهده کرد از ادامه مبارزه دست برداشته در اوایل ماه جون کشور را ترک کرد.

بدین ترتیب مبارزه مدعیان مختلف قاج و تخت که به خود شکل جنگهای پراکنده ذات‌البینی را گرفته بود، در اوایل تابستان که مخالفان شکست یافته و مواضع رژیم کابل که قدرت آن در یک تعداد ولایات گسترش یافته بود، استحکام پذیرفت. خاتمه یافت فقط منطقه هزاره جات باقی مانده بود که از بچه سقا و اطاعت نکرده این منطقه به عملیات دوا مدارش علیه امیر احمد داد. همچنین ولایت جنوبی که بخش اساسی آن زیر نفوذ - کنترول ملک غوث الدین بود و ولایت مشرقی که قبایل آن بچه سقا و راه عنوان اسیر نه پذیرفته بود، مشغول غارت و منازعات ذات‌البینی قبیلوی با هم بوده اند.

با کاسیهای مخالفان بچه سقا و در این امر نهفته بود که هیچکدام از آنها طرفدار منافع اقشار و وسیع اجتماعی نبوده، اساساً هم خودشان را مصروف تصرف مقام سلطنت و احراز قدرت سیاسی ساخته بودند، و در جهت مخوف تشکل ارتجاعی و نظام محافظه کار رهبریت رژیم

بجهت سقا و هیچ نوع تلاش و کوششی از خود بروز ندادند. محدودیت
 ناحیوی و - منطقوی این جنبش ها و تحریکات از نقطه نظر اراضی که
 تحت تصرف داشتند - بسیار چشم گیر بود - آنها در واقع در مناطق
 جداگانه و کشور فعالیت می نمودند که دارای چوکات محدود بوده و
 عملیات نظامی و سیاسی آنها بی آمدی جز تجزیه کشور نداشتند و در
 نهایت امر منجر به تضعیف استقلال آن میشد. افزون بر آن - همه بی
 آنها به جز غلام نبی خان تلاش داشتند اقلیت های ملیتی را در مبارزه
 خویش یکار گرفته به جنبش و تحریک شان خصالت عمومی ملی به بخشند .
 در پرتو این اوضاع و حالات، می توان به شرح پیروزی های بجهت
 سقا پرداخت. بدین معنی که پیروزی بجهت سقا و راه می توان به شهرت
 سیاست اجتماعی و اقتصادی مشخص ساخته و نه هم به پشتیبانی قوی
 نواحی مختلف از وی نسبت داد.

بلکه این امر بخواطری صورت گرفته که در مخالفت با بجهت سقا و سخت
 پراکنده بوده و از نقطه نظر موقف اجتماعی نیز تضعیف شده بودند ،
 و آنان توانائی این راه پیمانگی دندانها جهت مبارزه علیه نیروهای
 ارتجاعی که رژیم حاکم بر آن متکی شده بود - توده ها را به قیام وادارند .
 در ماه مارچ سال (۱۹۲۹) جنرال محمد نادر خان (۲۳۵) وزیر
 حربیه سابق حکومت امان الله به مبارزه علیه امیر کابل پرداخت .
 گرچه نادر از طرفداری جوانان افغان بی بهره شده بود معینا او تا
 اندازه بی اندیشه های سیاسی آنان را می پذیرفت . بدین لحاظ بود
 همیشه امیر امان الله به قدرت سیاسی دست یافت به نادر یکی از مقامهای
 خیلی حساس را در کابینه واگذار کرد . اما در سالهای بعد و هنگامیکه
 مرحله اول اصلاحات جوانان افغان رو به تحقق می رفت - میان نادر خان

ورهبیران جوانان افغان در ارتباط به سیاست اصلاحاتی - اختلافات جدی عرض وجود کرد . نادر که موضع متعادلی را احراز کرده بود نسبت به اکثریت اصلاحات قاطع و رادیکال جوانان افغان مخالفت نمود . (۲۳۶) این اختلافات در سال ۱۹۲۳ زمانی شدت یافت که نادر خان جهت آشتی قبایل شورشی خوست بدان ناحیه اعزام شده بود . او علیه متهودهای سرکوب کننده قیام که از سوی امان الله پیشنهاد شده بود اعتراض کرده و در نهایت اسراء از رهبری گروه سرکوب کننده خوست دست برداشت . (۲۳۷) که در همان سال وی از مقام وزارت جنگ استعفی شناخته شده به حیث وزیر مختار به پاریس اعزام شده و در سال ۱۹۲۷ متقاعد گشت و در رئیس فرانسه اقامت اختیار نمود . نادر خان بارادیکالیزم امان الله خان و عمل تشدد آمیزش مخالف بود و متهودهای را که در پرتو آنها جوانان افغان اصلاحات خویش را در عمل پیاده می نمودند معقول تلقی نمی کرد و آن متهود ها را نمی پسندید . اما نادر خان جرئت نمی کرد که بطور علنی علیه رژیم جوانان افغان به مخالفت بپردازد .

بوژه اینکه او هنوز در هنگا سیکه امان الله به اریکه قدرت تکیه داشت بی طرفی خویش را حفظ کرده و به مهاجرت از کشور قناعت کرده بود .

احراز قدرت از سوی بچه سقاو - موضع نادر را جدآ تغییر داد . او درک کرد که بی آمد های این حوادث پایه های قدرت آن اقشار فوقانی ممتاز جامعه افغانی را که نما بنده آن بود - مورد تهدید قرار میدهد . نادر خان با تحلیل فوق از اوضاع کشور تصمیم گرفته دست بکار شود و بدین لحاظ راه وطن را در پیش گرفت .

نادرخان هدف از عزیمت بسوی افغانستان را مستور نگه داشته در صحابه باخیر نگار تا یجز ابراز نمود که خدمت به وطن را دین خویش شمرده و سعی دارد که صلح و آرامش را به افغانستان برگرداند . او افزوده بود که قصد تصرف تاج و تخت افغانستان را ندارد . (۲۳۸)

نادر خان همراه با برادرانش محمد هاشم خان و شاه ولی خان که در مهاجرت بسرمی بردند بتاريخ هشتم فیروزی با کشتی از بندر - مارسل فرانسوی بسوی بمبئی حرکت کردند ، تا از آنجا به افغانستان عزیمت کنند نادر خان در بمبئی در طی ملاقاتی که با نمایندگان مطبوعات داشت - برنامه خویش را مفصل تر بیان نموده و چنین ابراز داشت که سعی دارد تا قبایل را به قصد « قطع جنک داخلی » و « بازگرداندن صلح و نظم » با هم متحد گرداند . (۲۳۹)

نادر خان یکجا با برادرانش بتاريخ ۲۶ فیروزی به پشاور رسید . او در ملاقات با نمایندگان حلقه های اجتماعی ولایت شمالی غربی که بخشی از آنها هنوز نسبت به شاه امان الله و مهاجرین کثیر العده افغانی از جمله نسبت به علی احمد خان توجه زیادی داشتند - چنین وانمود ساخت که گویا روابط نهکی با امان الله خان دارد . باید افزود که در این هنگام امان الله خان هنوز کشور را ترک نداده مشغول احضارات نظامی علیه امیر کابل بود . نادر خان ابراز داشت که علیه امان الله هیچ کدام برنامه ویژه ندارد . ولی قصد این را هم ندارد که به امان الله خان و یا طرفدارانش به پیوندد . نادر خان در بیانیه های خویش همواره بر این نکته تأکید می ورزید که سعی دارد بجهت سقا و ویر و های پشتیبا نش را از آزار یکبه قدرت به پاهان بکشد . این اهداف نادر را با جوانان افغان و

طرفداران امان الله نزدیک تر نموده - اسکاناتی راجهت اتحاد سیاسی
دو حرف فراهم ساخت. اما در این جای شك و تردیدی وجود ندارد
که نادرخان در این هنگام برنامه تصرف و احراز قدرت سیاسی را
برای شخص خود طرح کرده بود و به همین علت بود که نسبت به شاه
سابقی یعنی امان الله خان صرفاً ابراز همبستگی عاطفی نموده از
پشتیبانی مشخص و صریح نسبت به وی امتناع ورزید .

نادرخان علی الرغم امان الله که فقط بر طبقات «جدید» اتکا
داشت - تلاش می نمود حلقه های محافظه کار که بر ضد جوانان
افغان برخاسته بودند ، به سوی خود جلب نماید ، و او همچنین به
جلب طرفداران رشد بورژوازی نیز کوشید - و بدین طریق در اتحاد
آنان بر اساس برنامه سیاسی عمومی که منافع هردو گروه فوق الذکر
را در بر بگیرد - سعی جدی از خود بخرج داد .

نادرخان رسماً اعلام داشت که مقابله با امان الله خان که صرفاً
در تلاش احراز مقام سلطنت میباشد ، اهداف دیگری را دنبال
میکند ، و کوشش دارد تا کشور را از - بحران و جنگهای ذات البینی
رهائی بخشد . نادرخان میگفت مسئله بی مربوط به احراز قدرت -
سیاسی باید از طرف نمایندگان تمام ملت در جرگه عمومی افغانی
حل و فصل گردد و در این جرگه از طریق انتخاب ، شاه کشور بر
گزیده شود . او اندیشه «دموکراتیزم سلطنتی» را ارائه داد ، که اساس
آفرای اصلی تشکیل میداد که بر سبب آن انتخاب شاه - حق ملت
شمرده میشد . با این اعمالش - نادرخان از سایر مدعیان مقام سلطنت که
چندان شهرتی در این مرحله کمائی نکرده ، کناره گرفته و بسوی احراز
مقام سلطنت میلان پیدا کرد . نادرخان میخواست چنین ذهنیتی را

ایجاد نماید که او بطور خود خواهانه و جهت تامین منافع شخصی دست به مبارزه نزده ، بلکه مبارزه وی « بخاطر منافع مردم » پیش برده میشود . اما مسلم است که او این همه دلایل را جهت جلب عاطفه و احساسات نیک مردم ارائه داشته بود .

و این دلیل هم بوجه جلوه مینماید که نادر خان بخاطری ادعای احراز مقام سلطنت را رسماً مطرح نساخت که میخواست بدین طریق غرور شاه پرستی و سلطنت طلبی حریفان احتمالی دیگر و از جمله طرفدارانش را در مبارزه جهت سقوط بجهت سقا و نیز اقتناع و ارضاء نموده ، و جلب کمک آنان را نیز مد نظر گرفته بود . این گونه تکتیکها برای نادر خان چندان خطر بزرگی ایجاد نمی کرد . مثل اینکه او بدین نتیجه رسیده بود که بهر حال مقام سلطنت به شخصی تعلق خواهد گرفت که در این مبارزه احراز قدرت غالب و پیروز برآید . معهذا ناکامی و شکست قطعی نادر خان در مبارزه علیه امیر کابل ، همان خطر بیکه دیگران بدان مواجه شده بودند و به سلطنت دست نیافته بودند ، چون علی احمد خان - او را نیز تهدید میکرد . در هر صورت نادر خان توقع داشت که میتواند حیثیت رجل دولتی که قبل از همه با « منافع ملت » را هنمائی میشود - برای خود نیز حفظ کند ، و چنین حیثیتی را کمائی نماید . در تعیین سرانوست نادر خان و از جمله در طی مبارزه او برای احراز قدرت - امیر یا لایم بریتا نیز نقش برجسته بی ایفاء نمود - در این ارجباط میتواند مضمون مناسبات نا دربار انگلیس ها را در پرتو توجه آنان نسبت به حوادث افغانستان مدنظر قرار داده تلاش مداوم انگلیس ها که همواره در پی فرصت احیاء نفوذ خویش در این کشور بوده اند - از

اهمیت ویژه برخوردار بوده است. البته که در باره موضوع یادشده نظر واحدی موجود نیست. نشرات افغانی در سالهای پیشین که به شرح اعمال و اقدامات نادر خان پرداخته، همواره کوشیده اند تا این اقدامات را برجسته نشان دهند. آنها از ذکر دخالت انگلیس در امر بقدرت رسیدن نادر خان را طرفه سیرفته اند.

مؤرخان پورژو و ازی غربی نیز در مجموع به این امر توجه نشان داده اند که نادر خان را گویا به حیث یکی از شخصیت‌هایی با «عقاید وطن پرستانه مستقل» مورد بررسی قرار دهند. مع هذا عده بی از آنان دلایل تماسهای مشخص نادر خان را با مقامات بریتانوی مخفی نگاه نداشته اند. به عقیده آنها نادر خان نسبت به بریتانیا توجه دوستانه مبذول داشته است (۲۳). به عقیده ما منابع موجوده جای هیچ شک و تردیدی را باقی نگذاشته که نادر خان با اقامت در هندوستان در زمان حکمرانی امیر عبدالرحمن خان و فرا گرفتن خدمات نظامی با حلقه‌های استعماری نظامی و اداری بریتانیا روابطی برقرار کرده و از اعتبار زیادی برخوردار گشته بود، که این امر مسلماً در مناسبات او نسبت به بریتانیا کبیر تأثیری از خود بجای گذاشته بود. چنانکه بعد در سالیان اول حکمرانی جوانان افغان نادر خان با وزیر مختار بریتانیا مقیم کابل «همفریس» دیدارهای غیررسمی برقرار نموده و ضمن ابراز نظر-یاتش در باره اصلاحات از دوستی خویش با انگلیس‌ها نیز تذکراتی داد. (۲۴۱).

نادر خان بعد از سالهای ۱۹۲۳ - ۱۹۲۴ که به حیث وزیر مختار افغانی در پاریس ایفای وظیفه می نمود با «لار د گریو» سفیر انگلیس در فرانسه روابط نزدیکی برقرار کرده بود. این شخص

راجع به دیدار او با نادرخان در طی مکتوبی که در روز نامه تایمز
نشر شد. درباره نادرخان به گرمی سخن رانده. و از وی به عنوان
شخصی یاد کرده است که جهت رشد روابط دوستی انگلیس و افغان
علاقتمند میباشد. (۲۳۲) در ایامیکه در ماه جون ۱۹۲۹ نادرخان در
صددعوت به وطن افتاد تا علیه بچه سقا و دست به مبارزه بزند -
حکومت انگلیس نخست به این اقدام وی، بدیده ناپاوری نگریسته
و صدرویزه را برای نادرخان جهت عبور از سرزمین هند - به تعویق
انداخت. (۲۳۳) اما بعداً این اجازه برایش داده شد و طی مدتی
که نادرخان در هند وستان بود - همانندی برای او ایجاد نگردید -
اداره انگلیس بار دیگر به موقف «بی طرفی» خویش اشاره نموده
و برای نادرخان رسماً اطلاع داده شد که فعالیت های سیاسی او را
در قلمرو قبایل سرحدی تحمل نخواهند کرد. (۲۳۴) در نتیجه
زمانی که انگلیس ها یقین کامل حاصل کردند که نادر خان مشغول
هیچ کدام تبلیغات سیاسی ضد انگلیسی و ضد استعماری نخواهد گشت -
بوی نه تنها اجازه عبور بلا مانع به افغانستان را صادر کردند، بلکه
حتی در مبارزه وی جهت رسیدن به قدرت نیز کمک زیادی را هم
برایش فراهم ساختند. (۲۳۵)

در این هنگام او ضاع بین المللی در جهان روبه وخامت نهاده
بود که در شرایط به وجود آمدن بحران اقتصادی جهانی - نهضت
ضد استعماری در هند وستان آن سالها به اوج تازه خود دست یافت که
نتیجه چنین شد تا قیام پشاور در سال ۱۹۳۰م آغاز گردید. انگلیس
ها از وسعت دامنه نهضت سردسی به هراس افتادند. افزون بر آن
آنها بدین دلیل هم نمیتوانستند عطف توجه نکنند که وجود دولت

شوروی در جوار افغانستان می تواند در جریان عموسی مبارزه طبقاتی و تقویت روحیه ضد امپریالیستی تأثیر عمیقی از خود بجای گذارد. حلقه های حاکم بریتانوی از حمایت و پشتیبانی از رژیم بچه سقا و که سیاستش کشور را به حالت بی نظمی و انفارسی سیاسی کشانده بود - دست برداشتند. رفتار نادر خان که متضمن تأمین وحدت طبقات مسلط جهت سرکوبی طغیانهای مردمی و استقرار حکومت متمرکز و فرمانبر بود - با منافع انگلیس ها مطابقت داشت. نتیجه چنین شد که انگلیس هایی آمد فعالیت های نادر خان را به نفع شان ارزیابی نموده - او را در امر مبارزه برای احراز قدرت سیاسی مورد حمایت و پشتیبانی قرار دادند، و اسلوب خیرخواهانه مطبوعات انگلیس که نادر خان را در کارزار نظامی و سیاسی اش در طی ماههای فیروزی و اکتوبر سال ۱۹۲۹ - مورد ارزیابی قرار داده بودند و علی الرغم «امتناع» رسمی نادر خان از داشتن ادعای سلطنت - موصوف را برای امارت افغانستان مطلوب میدانستند - ناشی از همان نتیجه گیری های بوده است که بدانها اشاره گردید. (۲۳۶) گواهی این امر موضوع انگلیس هادر ارتباط با شرکت قبایل پشتون خط سرحدی هند وستان جهت ادامه مبارزه نادر خان علیه امیر کابل میباشد. حکومت بریتانیا در حالیکه موقف «بی طرفی» خویش را اعلام کرده بود، مع هذا عملا مانع عبور چند هزارتن از افراد قبیله وزیری و مسعودی مقوم قلمرو هندوستان شد. این افراد آزادانه سرحد را عبور نموده در مرحله اخیر هجوم نادر به کابل به صفوف قطعات وی ملحق گشته، (۲۴۷) و در اواخر سال ۱۹۳۱ - هنگامیکه نادر برار هکه قدرت قرار داشت و به مشکلات زیاد مالی مواجه گشته بود - حکومت بریتانیا مبلغ

یکصد و هفتاد و پنج هزار هوند سترلنگک به عنوان کمک بلا عوض
در اختیارش قرار داد. (۲۴۸)

تمام این دلایل حا که از آنست که نادر خان در جهت سیاست
بریتانوی رفتار می کرده است.

بتاریخ هشتم مارچ سال ۱۹۲۹- نادر خان به خوست داخل شده
سورداستقبال باشکوه کارنیز یون محلی و نما یند کان قبایل قرار
گرفت، و همین روز را موه رخان سلطنت گرا به حیث اولین روز مبارزه
نادر خان علیه رژیم بچه سقا و اعلام کرد ند. در حالیکه آغاز
فعالیت او از زمانی شروع میشود که در هندوستان اعلامیه های سیاسی
را پخش کرده و اهدا ف سفر خود را به افغانستان اعلام داشت که
در آنها ((قطع خون ریزی و توقف دادن جنگ داخلی)) گنجا نده
شده بود. نادر خان این اعلامیه را طبع کرده به ولایات مشرقی و
جنوبی فرستاده بود. (۲۴۹) نادر خان وقتیکه در پشاور بود
بسیاری از سوی بچه سقا و در یافت نمود که در آن از وی مطالبه شده
بود به کابل برگشته در مقام عالی دولتی که برایش در نظر گرفته
شده بود. ایقای وظیفه نماید. (۲۵۰) اما نادر خان بدین پیام پاسخ
داد- بچه سقا و راه اشتعال جنگ خود یعنی ذات البینی بستم ساخت و
ضمناً تقاضا نمود تا هر چه زود تر از مقام سلطنت استعفاء بدهد. نادر خان
بدین ترقیب مقصدش را که همانا ادامه مبارزه جهت «قطع فتنه و قساد
و نجات مردم» بوده است به آگاهی بچه سقا و رساند. (۲۵۱)

در اول ماه مارچ بود که نادر خان - برادر خویش - هاشم خان را به
ولایت مشرقی اعزام کرد و او را موظف ساخت تا قبایل ولایت مذکور
را جهت مبارزه علیه امیر کابل وادارد. چندی قبل بچه سقا و برادر

نادرخان - شاه محمودخان را که از تغییر رژیم مدتی در کابل باقی مانده بود - جهت جلب حمایت نادرخان به ولایت جنوبی اعزام نمود و او را که به حیث والی جنوبی مقرر کرده بود - موظف ساخت تا بین کابل به نفع حکومت کابل تبلیغ نماید . اما همینکه شاه محمودخان به ولایت جنوبی مواصلت کرد به تبلیغات ضد امیر کابل پرداخته ، از سیاست ترور و فشار بچه سقاوا با تنفروانز چار یا دور شده - مردم آند یار را جهت مبارزه علیه وی به قیام عمومی دعوت نمود . (۲۵۲)

به عقیده ما - جهت وصول به مقصود - بهتر است که تمام مدت کارزار نظامی - سیاسی نادرخان به دو مرحله تقسیم گردد : مرحله نخست مرحله ای است که ماههای مارچ و اگست سال ۱۹۲۹ را احتوا کرده که در طی آن مخالفین بچه سقاوا ، در سقوط رژیمش در کابل به پیروزی دست نیافتند . مرحله دوم که ماههای اگست و اکتوبر همان سال را در بر میگیرد - مرحله ایست که قبایل افغانی به ریاست نادرخان قیام کرده و بچه سقاوا را به سقوط مواجهه میسازند .

اینکه چرا نادرخان ولایت جنوبی را به حیث تخته خیز عملیات محاربه‌ی خویش برگزیده بود - از نظر مآداری سه عامل عمده بوده است : نخست اینکه نادرخان در این منطقه طرفداران زیادی داشت که شامل خوانین و بلکان قبایل محلی و قبایل ساکن در خط مرحدی هندوستان بودند . او از این طریق توانست آنان را بطرف خود جلب کند . دوم اینکه نادرخان به همان قبایلی توسل جست که قبلاً در سال ۱۹۲۳ نسبت به آنان اتفاق نموده و در سرکوبی شورش آنان شرکت نکرده بود . سوم اینکه اکثریت اهالی ولایت جنوبی هنوز حکومت بچه سقاوا را به رسمیت نشناخته بودند ، و در عین حال آنان از امان الله خان نیز نفرت و انزجار داشتند .

نادرخان بادر نظر گرفتن ساختمان سیاسی قبایل. که هنوز هم تا اندازه قابل ملاحظه بی دارای ساختار قومی و قبیله‌ای بوده‌اند، تکتیک‌های مبارزاتی خویش را طرح ریزی نموده و در شرایط انارشی و هرج و مرج سرتاسری وضع مرکزیت اداری - پیاده نمودن آنها را سردست گرفت. او کوشید تا گروه‌های قبیله‌ای را در جرگه‌ها گرد هم آورده به شکل وادارد. زیر این گونه شکل و تدوین جرگه‌ها دارای عناصر دموکراسی بوده و در جلب اقشار زیاد اجتماعی قبایل متکی بر قشر فوقانی خوانین و روحانیون می‌تواند امکاناتی را فراهم بیاورد. به همین منظور نادرخان در جرگه مؤرخ ۲۲ مارچ ۱۹۲۹ - برای اولین بار درخواست سخنرانی نمود. در این سخنرانی - وی برنامه عمل خود را بیان نمود. نمایندگان قبایل متعددی که درخواست حضور بهم رسانده بود نادرخان را به حیث خان بزرگ خود پذیرفته - از وی تقاضا کردند تا خود را شاه اعلام نماید. آنان همچنان از نادرخواستند که هیچگونه تماشایی را با امان - الله‌خان برقرار نکند. اما نادرخان در برابر این تقاضاهای خوانین قبایل از قبولی تاج و تخت امتناع ورزیده و چنین ابراز نمود که هدفش عبارت از «قطع جنگ‌های ذات‌البینی و انتخاب شاه قانونی می‌باشد». (۲۰۳)

- در این جرگه تصمیم گرفته شد تا جرگه دیگری در آینده نزدیک در گردیز دایر گردد که هدف قبایل ولایت جنوبی و ولایت مشرقی باشد. نادرخان در طی سخنرانی خویش درخواست - شعار «مبارزه سرا سری علیه دشمن عمومی ملت (بچه سقاو تاجیک م. ک)» را اعلام داشت. (۲۰۴) بدین ترتیب برنامه نادرخان ماهیت شعوی نیستی

(ملیت پرستی افراطی) کسب کرد. نادر خان آرزو داشت تا با
تعر یک احساسات نامیه و نالیستی اکثریت نژادی پشتونی تمام
پشتونها را با هم متحد ساخته - سپس آنان را در جهت طرفداری از
سیاستش بدور خود بکشد. زیرا که حلقه های حاکمه پشتونها
تسلط سیاسی خود را در اثر انتقال قدرت به دست نماینده اقامت ملیتی
دیگر با تهدید و روبرو میدیدند.

اما با وجودیکه نادر خان به این همه مباحی زیادی توسل جست
معهدا او در روزهای نخستین فعالیت های خویش با یک عده مشکلاتی
مواجه گشت. مرحله اول مبارزه نادر خان در شرایط وجود اوضاع اجتماعی
و سیاسی و خیمی انجام می پذیرفت. اوضاع در جنوب و شرق کشور
خیلی کسب و خاست کرده بود. اهالی پشتونی این منطقه بزرگ که
در طول تاریخ در بخشهای زیاد آن قدرت حکومت کابل نافذ بوده
است و از ساختار واحد سیاسی بی بهره گشته بودند، به قبایل و اتحادیه
های قبیلوی بزرگ و کوچک نیمه خود مختار منقسم گشته بودند که
در سطوح مختلف رشد اجتماعی و اقتصادی قرار داشتند. با چنین شرایط
عدم وجود مرکزیت قدرت دولتی - همینکه حادثه بی روی میداد - قبایل
پشتونی پراکنده شده هر یک موضع مختلف و گوناگونی را احراز میکرد.
در حدود اداری منطقوی هم طرفداران بجهت سقا و وهم حامیان اسان الله
وهم بهشتیبا نان نادر خان وجود داشتند - افزون بر آنها - گروهی هم
بودند که از هیچکدام از افراد مذکور طرفداری نمیکردند.
همچنین فقدان قدرت مرکزی قوی شرایط مساعدی را جهت افزایش
و تشدید منازعات ذات البینی قبیلوی که ریشه های عمیق تاریخی
دارند - فراهم ساخت تمام موعر خان افغانی با هم یکجا در این

نکته اتفاق نظر دارد که «تراپیه لیزم» (قبیله گرائی) مانع بزرگتر
 نوع تلاش در جهت تاء مین و حدت قبیلوی بوده است. حتی در بین
 افراد ملیش‌سای قبایل گوناگون که هسته اردوی نادر را تشکیل داده
 بودند - همواره و بطور دایمی منازعه مسلحانه روی میداد. نادر -
 خان با مشکلات زیادی توانست منازعه بزرگ میان دسته
 های قبا یس و لایت جنوبی و قبیله وزیری را که در زمان
 اسیر حبیب‌الله در این منطقه سکونت اختیار کرده بودند - بر طرف
 سازد. (۲۰۵) مشکلات ناشی از کنار زدن و مهار کردن تمایلات تجزیه
 طلبی و نیروی فرار از مرکز در ساحت قبایلی - کار سهل و آسانی نبوده
 و در طول تاریخ افغانستان امیران افغانی همواره در سیاست داخلی
 یکی هم مبارزه جهت ایجاد مرکزیت قوی داخلی و سعی در جهت زیر کنترل
 قرار دادن قبایل راجز و خط مشی شان قرار داده بودند. معیناً با -
 وصف مساعی قدرت مرکزی - باز هم بسینا ری از قبایل ساکن در
 افغانستان و نواحی سرحدی توانسته اند در چوکات دولت واحد تا
 اندازه بی استقلال شانرا حفظ کنند. بدنبال احراز قدرت از سوی
 بچه‌سقا و واضع حلاله قدرت دولتی در عمل در یک عده نواحی نیمه خود
 مختار تمایلات گریزاز مرکز بسیار شدت یافت. گذشته از آن قبایل
 زیادی نیز از نهضت نادر خان برکنار باقی ماندند. بطور مثال
 بزرگترین اتحادیه قبیلوی غلزانئی را می توان یاد نمود که یکی از -
 رهبران آن بنام ملک غوث الدین خود را امیر خوست اعلام کرد .
 این شخص در آغاز برای نادر خان وعده کمک داد ولی بعداً که دو
 وجود او استقلال خود را بخطر سواجه دیده در مرحله اول کارزار
 نظامی نادر خان - برضد او قیام نموده و یک سلسله شکست های -

محسوس را پروی وارد کرد. (۲۵۶) غلزائیان که با امان الله خان دشمن شده بودند نادر خان را جزو طرفداران وی تلقی می کردند. ولی بعد آهنگا میکه آنان در یافتند که نادر خان از خود بر نامه مستقلی دارد و هم از پشتیبانی قبایل جنوبی و مشرقی برخوردار گشته است. طرف او را گرفتند. اما از آنجا میکه غلزائیان از خود سا زمان قوی نظامی داشتند به حیث بخش بزرگ قوای منضمه اردوی نادر خان شامل پیکار نگشته و صرفاً از مبارزه بی وی بطور غیر فعال و «پاسیف» حمایت کردند.

در برابر شرایط وجود تشدید عدم مرکزیت در کشور و منا زعات ذات البینی قبیلوی همان عوامل اجتماعی که باعث سقوط حکومت امان الله شده بودند. در این مرحله نیز هنوز با بر جا باقی مانده بود. بخش قابل ملاحظه بی از دهقانان که با اصلاحات جوانان افغان مخالف شده بودند. هنوز هم از امیر جدید حمایت میکردند. زیرا آمان به وعده های بچه سقا و در تخفیف مالیات اطمینان داشتند. گذشته از آن نادر خان نتوانسته بود. بی اتفاقی و نفاق موجود، در میان طبقات حاکمه را بزودی بر طرف نماید. الغای اصلاحات از سوی بچه سقا و در واقع بی آمد مبارزه شدید مخالفان محافظ کار. علیه جنبش انتقالی کشور به سمت رشد بورژوازی بوده است. از این لحاظ بوده است که بخش فوقانی فیودالان و علمای ارتجاعی که هسته بسی این مخالفت را تشکیل میدادند. هنوز هم به طرفداری از بچه سقا و ادامه میدادند. اقشار تاجر سود خوار نیز در ایامیکه امان الله خان اوقات حساس حکومت خود را سپری میکرد. از وی پشتیبانی نکردند بعد آنکه اهل تجارت از سوی رژیم جدید

به غارت و فشار مستقیم تهدید شدند و رفته رفته به موضع اشتباه آمیز
شان در برابر جوانان افغان ملتفت شدند. به همین دلیل بود حیثیکه
امان الله برای احراز مجدد مقام سلطنت به مبارزه برخاست. بخش
زیاد نمایندگان سرما به تجارتنی به حمایت وی حاضر شدند.

اقتدار گوناگون طبقه حاکمه به شمول آنها نیکه متکای قدرت
رژیم کابل بود و نودوم سایرین که رژیم مذکور را از آغاز مورد
پشتیبانی قرار نداده بودند. هنوز خطرات بغاوت غیر منظم اقتدار
پائینی جا معه را که تسلط سیاسی آنها را با لقوه منهدم می نمودند
درک و تشخیص نکرده و برای مبارزه علیه دشمن طبقه‌ای شان یعنی
دهقانان زحمتکش متعده نشده بودند. آنها تا کنون ضرورت انسجام
و تشکل خویش را جهت حفظ منافع محدود طبقاتی شان بد رستی درک
نکرده. بنابراین نسبت به نادرخان نیز همچون سایر آن مدعیان سلطنت
که از حمایت سرقتاری برخوردار نبودند عمل میکردند.

افزون بر آن یک سلسله عوامل اقتصادی نیز در این زمینه نقش
برازنده داشت.

نخستین مبارزه نظامی نادرخان هنگامی صورت گرفت که بخش
اساسی اهالی پهنتون مشغول کارهای زراعتی شان بودند. این بخش
زحمتکش قه‌ا‌هل که قطعات نادرخان اساساً از افراد آنها تشکیل یافته
بود. با بی‌علاقگی از وی پشتیبانی میکردند. (۲۵۷) گذشته از آن
نادر به مشکلات مالی زیادی نیز روبرو بوده ازین نقطه نظر بجهت سقاو
نسبت به او تفوق مسلمی داشت. زیرا بیت المال و مرکز بزرگ
اقتصادی کشور در اختیار او قرار داشت. همچنین بجهت سقاو از نظر
نظامی هم تفوق داشت.

در اردوی بچه سقا و صاحب منصبان و قوماندانانی مجرب ایفای وظیفه می نمودند که قبلاً در قطعات عسکری امان الله خان مشغول بودند. در حالیکه در اردوی نادرخان افرادی به خدمت گمارده شده بودند که به قبایل مختلف تعلق داشته و از تشکیل لازم عسکری هم برخوردار نبودند. گذشته از آن تعداد افراد شامل قطعات نادرخان نیز قلیل و از لحاظ تسلیحاتی نیز چندان مجهز به نظر نمی خوردند. افراد شامل اردوی - نادرخان دارای الضباط عسکری نبودند.

در آستان بهار سال ۱۹۲۹ - بچه سقا و تمام مخالفانش - یعنی مدعیان سلطنت راشکست داده - حکومت خود را در بخش زیاده قلمرو کشور گسترش داد. گداهن اسر در میان قبایل پشتون که در قلمرو آنها - نادرخان به اقلیت هایش دامنه می زد - تأثیر و نفوذ زیادی از خود بجای نهاده بود. هیروزیهای بچه سقا و وظایف نادرخان راستگین تر و دشوار تر می ساخت.

و در انتها عدم پیروزی های نادرخان را می توان در این نکته نیز پنهان دانست که او تا چیکان را در برابر افغانها قرار داده و خود را از حمایت سایر اقلیت های ملیتی شمال و غرب کشور محروم کرد. افزون بر آن تنها مخالفان نادرخان نه تنها مخالفان را در مجموع نتوانست با هم متحد سازد - بلکه او از اسکاناتی هم نتوانست بهره گیری نماید که کم از کم مربوط به مساعی مخالفان رژیم کابل جهت وارد آوردن ضربه مشترک بر بچه سقا و میشد. یعنی اینکه نادرخان مساعی و تلاش مخالفان رژیم بچه سقا و را نتوانست هماهنگک بسازد. تمام این عوامل منجر به آن شد که نادرخان و برادران وی

در مرحله نخستین مبارزه نتوانستند کنند را سیون قوی سیاسی و نظامی قبایل را به وجود بیاورد. بدین دلیل یک سلسله شکست های نظامی را متحمل شدند. بعضی از قبایل دنیا له رو نادرخان متحدین غیر-مطمئنی از آب در آمدند مثلاً، قبیلۀ احمدزائی به ریاست ملک غوث-الدین که موافقت خود را حمایت از نادرخان ابراز داشته بود. بقا ریخ ۲۷ اپریل در جنگ ناحیه کوتل ((التیمور)) بطرف امیر عبور کرده با این عمل خویش - شکست بزرگی بر نیروهای نادرخان وارد آورد. معلوماتی در دست است که غوث الدین از جانب امیر تطمیح شده بود. (۲۵۸)

در اواخر تابستان سال ۱۹۲۹ بود که او ضاخ کشور تغییر کرد تنها سب نیروها، دگرگون گشت. پیروز بهای بچه سقا و موه قتی از آب درآمد. رژیم کابل نتوانسته بود بر آن استعکام و استقرار خود پیفزاید. نیروی حکومت مرکزی در ولایات متصرفه نیز ثبات زیادی نداشت. گرچه نایب الحکومه های امیر در ولایات مذکور بنام بچه سقا و عمل میکردند و رسماً نسبت به وی وفاداری از خود نشان میدادند - اما در عمل آنان از استقلال اداری برخوردار بوده از بی نظمی مرتا سری سیاسی کشور و ناتوانی حکومت مرکزی به نفع همشبرد سیاست خود بهره گیری می نمودند. (۲۵۹)

رژیم بچه سقا و در مدت نیمه اول سال ۱۹۲۹ م نه تنها وضع کشور را عادی ساخته نتوانست بلکه رژیم مذکور از ثبات حیات اجتماعی و سیاسی و اقتصادی کشور نیز عاجز آمد، و بدین ترتیب افغانستان به هر بت و قیاهی کامل اقتصادی کشانده شد. عملیات بلا و قده نظامی که امیر کابل علیه مخالفان نشویش می برد - منابع همگفت مادی

وانسانی را در قدم اول از حساب تشرهای هائین زحمتکش که عواید
 اساسی بیت المال را تأمین می نمودند - می بلعید. در فصل تابستان
 و قبل از آغاز جمع آوری مالیات نوبتی - حکومت بجهت سقا و وعده
 های سابقه اش را مبنی بر تخفیف ستم مالیاتی برای دهقانان زهرهای
 گذاشته مقدار مالیات را به پیمانہ می که در دوران امان الله وجود
 داشت - تعیین کرد. این امر پشتیبانی دهقانان را که در آغاز حکمرانی
 بجهت سقا و از آن بر خوردار شده بودند، متزلزل ساخت و کار را
 بجای کشاند که دهقانان دیگر از رژیم بجهت سقا و حمایت نیکم کردند.
 طوریکه در بالا خاطر نشان ساخته بودیم - کاهش آبی و شدت تجارت
 و فشار بر تاجران بزرگ و تحمل قروض اجباری بر آنان منجر به آن
 شد تا بورژوازی تجارتنی نسبت به رژیم ذهنیت مخالفی پیدا نماید.
 حتی گروه ارتجاعی روحانیون مسلمان مسلط و زمین داران فیو دال
 بزرگ در این اوضاع نا مطلوب مجاب گشتند که دیگر از رژیم حاکم
 موجود پشتیبانی نکنند - نتیجه چنان شد که آنان هم به گروه طرفدار
 نادر خان پیوستند.

گسترش اوضاع بحرانی در کشور که عناصر متشکله آنرا ضعف
 رژیم بجهت سقا و - سیاست ترور و فشار - هرچ و مرج سراسری - غارت
 گروهی که جزو سیاست دولت گشته بود، تباهی اقتصادی - تشدید
 فقدان مرکزیت اداری - تشکیل میداد، خطر وجود جنگ داخلی وضع
 حاکمیت سلی را افزایش داده امکان تجزیه استقلال دولتی را فراهم -
 ساخته، و در نهایت امر شعله های جدید طغیانهای وسیع اجتماعی را -
 باعث گشته و استیلای تشرهای فوقانی حاکمه اجتماعی را جد آورد -
 تهدید قرار میداد همه و همه باعث نگرانی اقشار مختلف طبقات حاکمه

مسلط گشت . در این تشویش طبقات حاکمه مذکور تمام عناصر فوق -
الذکر دخالت داشت .

در آخر تابستان سال ۱۹۲۹ محافل متنفذ روحانیون کابلی با
نادرخان تماس برقرار کردند . در اگست رهبر روحانیون پایتخت - یعنی
حضرت شوربازار بخاطر تبلیغ به نفع نادرخان در کابل به زندان افتاده
و بسیاری از - طرفداران بچه سقا و یقین حاصل کردند که ادامه قدرت
بچه سقا و به سود کشور نبوده - بلکه این اسروضع سیاسی کشور را بازم
تباہ ساخته برر کود اقتصادی آن پیش از پیش می افزاید .

یأس و نارضایتی به پیمانہ های گوناگونی تقریباً تمام طبقات -
واقشار اجتماعی مردم را فرا گرفته بود - چنانکه به قول غلام محمد غبار
طبقه دهقان و مالدار بستوه درآمد و تجار متفکر گردید ، خانها به ترس
افتادند و ملامتا نیز از آینده شوش شدند . (۲۶۰) و پایه اجتماعی رژیم
که بدون این هم نامشکل بود - قدری جآ محدود شده رفت .

در این مرحله رژیم بچه سقا و به سر ز افلاس سیاسی خود رسیده بود :
مخالفت با رژیم حاکم افزایش یافت و زمینه برای فعالیت -
نادرخان مساعد گشت . در اواخر ماه اگست او اوایل سپتامبر نادرخان
و طرفدارانش مساعی خویش را در خصوص بسیج اقشار وسیع قبایل
پشتون افزایش دادند . آنان به نشر جریده اصلاح اقدام ورزیدند .
نادرعلیه رژیم کابل از این طریق به فعالیت های تبلیغاتی وسیعی
دست یازید و بچه سقا و را به غضب قدرت متهم کرده - بر این
تکیه می نمود که او از عرق غیر افغان می باشد . جریده مذکور اطلاعاتی
را در مورد چگونگی سیاست ترور و فشار ناشی از حکومت بچه سقا و به نشر
سپرده و از مردم دعوت می نمود تا جرگه عمومی را جهت حل مسئله

احراز مقام سلطنت مورد حمایت و پشتیبانی قرار دادند (۲۶۱) موقعیت نادر بعد از بازگشت شیرآقا مجددی به افغانستان بهبودی پذیرفت . زیرا که این شخص حامی و پشتیبان نادر بود بنابراین تلاش وی بود که در اواسط جون چرگه قبایل جنوبی و غربی تدویر یافت که در آن از پلانیها و برناسه های نادرخان حمایت و پشتیبانی بعمل آمد . (۲۶۲) نادرخان به روحانیون وعده داد که تمام امتیازاتی را که در زمان بچه سقا و از آن ها برخوردار شده بودند - برای شان محفوظ نگاه خواهند داشت .

جهت پایی نادر به سوی محافل روحانی فیودال قبایل و همکاری با نمایندگان سرمایه تجارتنی که در این مرحله حمایت فزاینده مالی را نسبت به وی ابراز داشته بودند . (۲۶۳) توجه پذیر بوده است . چه همین اقدامات بود که زمینه پی را جهت توحید این نیروها که بدنبال احراز قدرت از سوی نادرخان به نیروی متحد و وسیع اجتماعی - سیاسی طبقات حاکم مبدل شده بودند ، مساعد گردانید .

دراواخر سپتامبر نادرخان - و طرفدارانش دست به عملیات فاطح جنگی زدند . در ترکیب نیروهای نظامی نادرخان که افرادی در حدود دوازده هزارتن را شامل میگردد - اعضای قبایل وزیر - مهتد - محدان - حاجی - احمد زائی - منگل شرکت داشتند . (۲۶۴) و به تاریخ ششم اکتوبر قطعات نظامی نادرخان به فرماندهی شاه محمود در طی پیکاری شدید - دسته بزرگ بچه سقا و را در فوادی چهار آسباب شکست داده و بتاريخ هشتم اکتوبر شاه ولی بادسته های زیر فرماندهی اش جهت ادامه جنگ به پایتخت

داخل شدند. بچه سقا و که در ارگ قرار داشت - مقاومت شدید
از خود نشان داد ولی بعد از بمبارد مان - با دسته بی محدودی به
سوی کوهستان پابفرار نهاد. قطعات نادرخان در تاریخ دوازدهم
اکتوبر ارگ را متصرف شدند.

بچه سقا و تلاش ورزید تا علیه قطعات نادرخان که کابل را
تصرف کرده بودند - نیروی پایداری را ایجاد نماید. سید حسین
به تاریخ دهم سه تا سبر با دسته بی محدودی که شما را فراد آن در
حدود هزار نفر تخمین میگرددید - از مزار شریف رهسپار کابل گشت تا
از بچه سقا و حمایت کند.

سید حسین بعد از چند روز دره پنجشیر با بچه سقا و ملحق گشت.
نیمی از افراد دسته سید حسین با عدم اطمینان از آینده - متفرق گشته
به خانه های شان برگشتند.

بقیه به فرماندهی شخص بچه سقا و درسی کیلو متری شمال کابل
با قطعات نادرخان داخل پیکار شدند. در این پیکار قشون بچه سقا و
شکست خورده سرعت به سمت جبل اسراج عقب نشینی کردند. بچه
سقا و در این منطقه فقط چند روزی توانست که در برابر محاصره قشون
نادر، پایداری نماید. (۲۶۵) بنا بر آن او میچور شد و خود را تسلیم
نادر خان کند.

در پانزدهم اکتوبر نادر خان با شکوه خاصی به کابل داخل شده
در جلسه سقر بان و حامیان درگامش - خود را پادشاه افغانستان اعلام
نمود.

کارزار نظامی، سیاسی نادرخان را بخاطری باید قابل اهمیت
تلقی نمود که مسایلی را که موجب اتحاد نیرو و عا در اطراف نادرخان

شده بود - و بعد از چندماه شکست - بالاخره در مبارزه احراز قدرت به پوزی دست یافته به بررسی گرفته تا چرای این مطالب را که نادر خان توانست به مثابه نیروی انسجام دهنده گروههای اجتماعی کمپ مخالفان رژیم محافظه کار بچه سقا و عرض وجود نماید روشن ساخته باشیم .

در جریان بررسی راههای احتمالی جلب همکاری اجتماعی طبقات استثمارگر، نادر خان مجبور گشت راه سازش را با نیروهای مذکور در پیش گیرد. او بدرستی تشخیص داد که در مرحله نخست لازم و ضروریست تا مواضع گروههای اساسی نیروهای طبقاتی مخالف سیاست حکومت امان الله - یعنی محافظه کاران را که در وجود فیودالها قشرها کمه اشرافی کهنه گرا - سران قبایل - روستاییان کاهل و سنت گرا و طبقات «جدید» یعنی ملاکان لیبرال و نمایندگان سرمایه تجارتنی رباخوار ستبارز، گشته بود ندیده بماند. نزد یکساخته شود، تا از این طریق وحدت نیروهای مذکور را تأمین نماید. بدین خاطر بر نامه بی را که برای طبقات مختلف قابل پذیرش بود و موجبات اتحاد نیروهای یاد شده را فراهم میتوانست، طرح ریزی کرد و فقط از این طریق توانست زمینه سازش ها و گذشت ها را در برابر اقشار مختلف اجتماعی امکان پذیر گرداند. از منافع طبقاتی نادر خان با مقتضیات گروههای مختلف که در شرایط ضعف موضع سیاسی شان بدور نادر خان گرد آمده بودند، مطابقت داشت. این آرزوهای آنها از نقطه نظر گروه محافظه کاران به اندازه کافی خصمات محافظه کاری داشت. زیرا نادر خان در برخورد خود با ایدئولوژیهای جوانان افغان این اسرار قبلا به اثبات رسانده بود و بطوریکه قبلا با دآور شدیم نادر خان در مقابل جوانان افغان

نیست موقوف به مآدلی را احراز کرده بود و در ایام حکومت امان الله خان و در سال ۱۹۲۳ م بود که نادرخان از محافل مذکور فاصله گرفت. نادرخان در بیکار خویش جهت احراز قدرت سیاسی جدأ به روحانیون اتکان نمود و او توانست تأثیر آنها را بر اذهان اجتماعی و نقش آنها را در حیات اجتماعی واقعینا نه مور داریابی قرار دهد. این ارزیابی او در برنامه سیاسی اش که به دنبال احراز قدرت بدان توسل جست. و عبارت از دادن امتیازات برای ملایان و روحانیون بود که در زمان امان الله خان از آنها سلب شده بود. خیلی بر ازنده جاوه گرگشت. در عین زمان نادرخان از حمایت و پشتیبانی آنها قشار اجتماعی بر خوردار گشت که طرفدار بدعت های پورژوازی بودند. فشار و تنگنا های که بر تاجران وارد آمده بود موجب گردید تا تجارت خارجی عملاً بهر کوه مواجه گشته و در تجارت کشور کاهش شدیدی رونما گردد و بر مواضع اقتصادی و سیاسی سرمایه تجارتمی ضربه بی وارد آید. همین دلایل بود که مناسبات تاجران را با نادرخان دگرگون ساخت. زیرا آنان او را طرفدار ترقی اجتماعی می شمردند.

ضمناً نادرخان توانست عده یی از جوانان میان نهرو افغان را بسوی خود بکشاند. در طی یکی از سخنرانی های خویش - نادر چنین بیان نمود که «آرزو مندم افغانستان را به شاه راه ترقی سوق داده آنها به کشور مستقل و متمدنی تبدیل ساخته - مکاتب را باز نمود و راههای ارتباطی را اعمار کرده - صنایع را تأسیس نمایم.» (۲۶۶) نادرخان بطور علنی علیه آرمانهای اصلاحات اقتصادی ابراز نظر نکرد و صرفاً چنین بیان نمود که «دلایلی که بر مبنای آنها اصلاحات امان الله خان به سقوط مواجه

گشت به هیچ وجه معنای آنرا ندارد که آن اصلاحات بد بوده است . بلکه اشتباهات امان الله فقط در سرعت تحقق آنها نهفته بوده است . (۲۶۷) بدین ترتیب نادرخان تاحد سعینی به طرفداری از سیاست تجدید طلبی ابراز نظر نمود و بدین وسیله به اتحاد آن محافل اجتماعی در اطرافش توفیق حاصل نمود ، که قبلاً متکای رژیم امان الله را تشکیل داده بودند . همچنین نادرخان به حیث عضوی از اعضای خانواده شاهی به حیث مخالف سیاست را دیکتالیزم امان الله خان معروفیت حاصل کرده بود که این امر هم در شهرت نادرخان با اهمیت تلقی میشد . نادرخان در تحقق اصلاحات جوانان افغان هیچ مسئولیتی بعهده نداشت و فعالیت‌هایی را در این جهت انجام نداده بود که او را بدنام ساخته باشد . زیرا که او در این هنگام در سر قدرت نبود . بنا بر این با چنین موقعیتی که نادرخان اسر از کرده بود - اقشار مختلف اهالی می‌توانستند که به وعده‌ها و شعارهای او باورمند شوند .

بدین ترتیب نتیجه بهران اجتماعی و سیاسی افغانستان در اوایل سالهای قرن بیستم میلادی این بود که در آن کشور قیام مسلحانه ضد اصلاحاتی صورت گرفت . این قیام که توسط اسپر یا لیزم بریتانیا مورد پشتیبانی قرار گرفته بود - با جنگهای شدید ذات البینی همراه بود که مدت نه ماه به درازا کشید که در طی آن ساختار قدرت دولتی دگرگون گشت و عناصر نیروهای جدید اجتماعی در گروه سیاسی شامل گردیده و ویژه کی نمایندگی اقشار مختلف اجتماعی در آن شکل برآورنده بی‌ریاضود احرار کرده بود .

سیاست رژیم بچه سقاو که از تاریخ ماه جنوری تا تاریخ ماه اکتوبر سال ۱۹۲۹ ادامه پذیرفت، شامل بازگشت به سیاست ماقبل از رژیم اصلاحاتی می گردید که در آن، مساعی محافل ارتجاعی در جهت سمانت رشد و روند گوناگونیهای بورژوازی کشور و جلوگیری از رشد قانون مندانه مرحله تاریخی مورد نظر - متبازلز بوده است.

در عین حال رژیم حاکم محافظه کار توفیق نیافت تا به جای رژیم سرنگون شده جوانان افغان - ساختار جدید نظام دولتی راجا یکنزین سازد که پاسخگوئی منافع جامعه رشدیابنده در شرایط آروزگار کشور باشد (ماهیت اجتماعی) رژیم بچه سقاو که متکی بر پاهای محدود طبقاتی یعنی اتحاد فیودالان و روحانیون مرتجع بود، در جریان بعدی حوادث به روشنی آشکارا گردید. حکومت بچه سقاو که در ابتدا توده های وسیع اهالی زحمتکش کشور را به خرد مضمون ساخته بوده رفته رفته از مردم فاصله گرفت و استعداد و توانایی عادی ساختن حیات سیاسی و رشد اقتصادی کشور را از دست داد. در عرصه سیاست خارجی رژیم بچه سقاو همان مشی سیاسی را نسبت به روابط افغان و شوروی تعقیب می نمود که موجبات و خاست روابط متقابل را فراهم ساخته و زیر نفوذ سیاست حمایت از فعالیت های با سمه چی ها قرار گرفته بود که در واقع پاسخگوی منافع امپریالیزم بریتانیا بود. زیرا امپریالیزم بریتانیا بلا نقطاع به مساعی اش در جهت تقویت نفوذ خویش در افغانستان ادامه داده و سعی داشت تا در امر حفظ و تحکیم استقلال ملی کشور تهدیدی را به وجود بیاورد، که سیاست رژیم - حاکم بچه سقاو مزید بعلت گذشته می توانست مورد تهدید مذکور قرار بگیرد.

بی آمد و عواقب سیاست بجهت سقا و در عرصه سیاست داخلی عبارت
بوده است از بی نظمی سیاسی - تجزیه عملی دولت به ساحات نیمه
خود مختار - قطع راههای مواصلاتی و رکود عمومی و وضع
اقتصادی .

شرایطی که در اوضاع و احوال آن روزگار افغانستان به وجود
آمده بود - که همراه با تشدید بغاوت‌های غیر منظم اجتماعی توده‌های
زحمتکش بوده است - زمینه را برای نزدیکی سیاسی گروه‌های
گوناگون طبقات استثمارگر فراهم آورد. تضعیف دولت که از یک
طرف ناشی از سیاست بازگشت کشور به دوران تابعیت نیمه استعماری بوده
به نحوی از آنجا با تقوّه تهنیدی نسبت به تسلط سیاسی طبقات استثمارگر
گرم کرده میشد که در نتیجه بغاوت‌های مردمی زمینه آن فراهم گشته
بود و همین امر بود که طبقات مذکور را واداشت تا از نادر حمایت
کنند. زیرا که این شخص سه کوهی ناراضای قبیله‌ها و استقرار
نیروی پایدار قدرتهای اجتماعی مسلط را جز عاهدافش اعلام داشت.
از سوی دیگر طبقات استثمارگر چنانچه تحت تأثیر منافع طبقاتی
شان قرار گرفته و اختلافاتی را که از سیاست اصلاح طلبی رژیم
جوانان افغان در میان شان بروز کرده بود - کنار گذاشته به اتحاد
نسبی راغب گشتند که این خود منجر به این شد تا آنها در اطراف
نادر خان گرد آمده و به قدرتش برسازند.

فصل سوم

افغانستان در سالهای ۹۹۲-۹۳۳ م

واستحکام قدرت سیاسی

انجلال رژیوم بجهت سقا و به قدرت رسیدن نادرخان ، حاکی از آن بود که بهران اجتماعی و سیاسی او اخر سالهای بیستم به مرحله نهائی خود رسیده است . استحکام رژیوم جدید در وضع وخیم سیاسی تحقق یافت که با پدیده های متعدد باقی مانده از مرحله قبلی اش همراه بود . باوصفی که قدرت حکومت نادرشاه بعد از - چندین ماه پیکار سنگین و شدید به زودی در بخشی از نواحی وسیع کشور گسترش یافت ولی به آنهم هنوز نواحی در کشور باقیمانده بود که رژیوم جدید را پذیرا نشده بودند . در کوهستان حتی بعد از قتل

بجهت سقاو - هنوز هم ذهنیت های ضد نادری نیرو مند بود . در این نواحی بقایای نیروهای امیر سابق هنوز هم به موجودیت خود ادامه داده به فعالیت های خود برضد نادر خان سعی پرداختند و مسورد حمایت اهالی محلی هم قرار داشتند . همچنین اهالی ولایت هرات که توسط عبدالرحیم خان نایب سالار امیر میخاوع اداره میشد تمدت زهادی به نادر خان بیعت نکردند . در ولایت مشرقی هم ناآرامیهای وجود داشت . در آنجا محمد علم خان که یکی از رهبران قبیله شینوار و حامی پیگیر بجهت سقاو در بین قبایل پشتونی بود ، عملاً علیه شاه جدید دست به بغاوت زده و به مبارزه خود ادامه میداد . تا اینکه به ناکامی رو برگشت و مجبور شد تا در نهایت امر به کابل احضار گشته به گناهانش اعتراف نماید . بدین ترتیب ولایت مشرقی آرامش خود را در مجموع و بطور قطعی تنها در اواخر ماه جنوری سال ۱۹۳۰ م باز یافت .

همچنین قبایل کوچی غلزائی نیز به فوریت اطاعت نادر را نپذیرفتند ، و نادر شاه برای اینکه يك عده از قبایل ولایت جهوبی را با خود همراه بسازد ، هیأت ویژه پی را که متشکل از افراد متنفذ و سرشناس قبایل مذکور بود ، توظیف نمود ، تا بدان دیار شتافته و به نفع سیاست رژیم جدید ، تبلیغاتی را به راه بیا نوازند . (۲۶۸)

نارضایتی نسبت به احراز قدرت سلطنت از سوی نادر خان در میان طرفداران متعدد شاه امان الله مخلوع چه در داخل کشور و چه در خارج آن نیز مشهود بوده است ایمان نادر را به نقض تعهدات خویش و غصب قدرت متهم می کردند . این اتهامات از طرف عبدالحکیم که نماینده تجار قبیله سابق افغانستان در پشاور بود

در طی مصاحبه بی باروزنامه «پایونر» بطور مشخص مطرح بحث قرار گرفت. (۲۶۹) که در آن نظریات آن عده از تاجران افغانی که به حیث مهاجر در هند وستان مسکن گزین شده بودند، هاز قاب یافته بود. اوطی مصاحبه مذکور ابراز داشت که پیکار نادر خان را بخاطر از لحاظ مالی تمویل کرد و اطمینان داشت که وی مبارزه اش را جهت بر گرداندن سلطنت به «صاحب قانونی اش» یعنی امان الله خان به پیش می برد. عبدالحکیم خان از تادیه مبلغ ۵۰ میلیون روپیه برای شاه جدید بخاطری ابا ورزید که بقولش این پول متعلق به حکومت سابق یعنی حکومت امان الله خان بوده است. (۲۷۰) بنا بر اطلاعات منتشره در مطبوعات انگلیس گروه طرفدار امان الله خان حتی به عملیات نظامی علیه نادر خان نیز دست زدند. که بطور مثال از مخالفت غلام نبی خان میتوان یاد کرد. چه این شخص که در شروع ماه نوامبر سال ۱۹۲۹ در رأس گروهی از ازبکان و ترکمنان مزار شریف را تسخیر کرده بود، بانا در خان نیز به مخالفت برخاست. (۲۷۱) مع هذا، این اطلاعات هنوز ثابت نشده است.

شیخ امان الله در مورد حوادث تحولات داخلی افغانسان حالت انتظار را بخود گرفته بود، و باوصف اینکه شانس واقعی احراز مجدد مقام سلطنت را از دست داده بود، به آنهم اعلا میه بی راهه نشر میداد که در آن عمل خروج از کشور را شرح داد و ابراز آماجی نمود بود تا به افغانستان برگشته و در صورتیکه خواسته مردم باشد. اداره کشور را مجدداً در دست خواهد گرفت. (۲۷۲)

مبارزه طرفداران امان الله علیه رژیم نادر که در تمام مدت حکومت نادر شاه ادامه داشت - شکل گسترده بی را پیدا نکرد. از -

آنجا نیکه اما نیه‌ها پایه استوار اجتماعی نداشتند - نتوانستند تمام نیرو های مخالف را با هم علیه رژیم نادر شاه متحد و بسیج نمایند، و فعالیت آنان صرفاً در برهه انداختن عملیات تروریستی علیه نادر خان و همبستگیش محدود و دگشته بود؛ در ضمن - نادر خان هم آرام نه نشسته و به مبارزه فاطمانه علیه طرفداران فعال امان الله و همکاران سابقش پرداخت تا جائیکه این مبارزه که میان رژیم جدید و اما نیه‌ها تشدید یافته بود به شکل رقابت خانوادگی درآمد .

در ماه دسامبر سال ۱۹۲۹ - محمد ولی خان که نزد یکترین همکار امان الله بود - همراه با محمود سامی که معلم مکتب حریتیه عهد اما نیه بود زندانی گشتند و به محاکمه کشانده شدند. اتهاماتی که نسبت به این دو شیخ وارد آمد عبارت بود از داشتن تماس مخفی با بچه‌مقاو و پشتیبانی از وی مقارن با سقوط حکومت جوانان افغان مادر عمل نادر تصمیم گرفته بود که دو شخص برجسته دولتی مذکور را از صحنه سیاست محو نماید. چه این دو شخص از شخصیت‌های بودند که در زمان امان الله خان مقامهای عالی راعهده دار شده و همچنین از نفوذ ویژه در کشور برخوردار گشته بودند . نفرت و اختلافی که نادر خان نسبت به محمد ولی خان در دوره اما نیه پیدا کرده بود که یکی از علل استعفای نادر از مقام وزارت حریتیه در سال ۱۹۲۳ م شمرده میشد - به احتمال قوی نقشی برآزنده در از بین بردن محمد ولی خان داشته است . (۲۷۳) شورای قضائی که در ترکیب آن وزرا و صاحب منصبان عالی رتبه و خا نه‌ای قبا بل (مجموعاً هفتاد نفر) شمولیت داشتند محمود ولی و محمود سامی را به جرم خیانت به وطن محکوم شناخته حکم اعدام را برای آنان مطالبه کردند . (۲۷۴)

محمود ساسی اعدام شد ولی نادر نسبت به محمد ولی خان باخوف از ناراضایتی هواخواهان امان الله تأمل نموده و بعد از مدتی که قدرت نادرخان استعجاب و استقرائوسی حاصل کرد - درخزان سال ۱۹۳۳م حکم اعدام بر محمد ولی خان جاری گشت و او هم اعدام شد. (۲۷۵)

نادرخان با اطرافیان دیگر و مستنذین امان الله خان نیز رفتار تنیدی در پیش گرفت .

غلام نبی خان چرخچی که قبلاً نادرخان را به غصب مقام سلطنت متهم کرده بود در ماه سپتامبر ۱۹۳۲ به کشور بر گشته - نسبت به نادرخان حسن نظر پیدا کرد و وفاداریش را ابراز نمود - بتاریخ هشتم نوامبر در دسیسه بی علیه شاه و داشتن ارتباط مخفی با قبایل خوست و تلاش جهت قیام علیه حکومت و عصیان آنان - متهم شناخته شد و بدون محاکمه اعدام گشت . در عین حال غلام جیلانی خان برادر غلام نبی خان نیز زندانی گردیده و بعد از یک سال یعنی در ماه سپتامبر ۱۹۳۳ به اتهام شمولیت در توطئه ضد نادر خان به قتل رسید . (۲۷۶) بدین گونه نادر توانست سرکردگان عهدا مانیه را از میان برداشته و احتمال بروز مخالفت را از میان بخش فوقانی قشر اجتماعی یعنی طرفداران رژیم اصلاحاتی سابقه نابود کرد .

در نتیجه از شرایط عینی که بتواند رژیم جوانان افغان را در کشور مجدداً احیا نماید دیگر نشانه بی در کشور باقی نماند هر چند که تا پیمانانه معینی حکومت به ارزیابی جدیدی از دارائی های مردم دست یازید - اما در شرایط آن روزگار دیگر بالا نشینان اجتماعی - بشمول آن قشر های طبقات مسلط که

اصلاحات را به نفع شان تلقی کرده و قبلاً تا اندازه بی از سیاست حکومت جوانان افغان پشتیبانی کرده بودند و آزمایشهای جدی را در جریان مبارزه طبقاتی و سرکشی های گروهی غیر منظم را پشت سر گذاشته بودند - نمیتوانستند و نمیخواستند به آن رادیکالیسمی که تلاطم اجتماعی را بیا آورده بود - بازگشت نمایند . این طبقات و اقشار تقاضای کردند تا مشی سیاسی در پیش گرفته شود که مجانی برای تقویت فعالیت توده ها که استیلای سیاسی طبقات استعمارگر را سخت مورد تهدید قرار میداد - باقی نمانده و هر گونه قیام مردمی در نظمه خنثی ساخته شود . مثل اینکه امان الله خان نیز این نکته را درک کرده بود که حاضر نشد تا هیچک از نهضت های ضد حکومتی را رهبری نماید . هر چند که تا آخرین روزهای سلطنت نادر خان - اندیشه احراز مقام سلطنت ذهن امان الله را بچود مشغول داشت . تشدد و سخت گیری نسبت به طرفداران متنفذ امان الله فقط به مشی از پیکار ستم و بیداد گری نادر خان در ارتباط با مخالفان رژیمش شمرده میشود - و استبداد قدرت سلطنتی که خصالت ویژه رژیم نادر شاه را تشکیل میداد - فقط در شرایطی نمیتوانست به وجودش ادامه دهد که هر نوع فعالیت نهضت مترقی و ملی در کشور از میان برداشته میشد . غیر از همکاران سابق امان الله که نادر در وجود آنان شخصیت های ناراضی غصب مقام سلطنت و حامیان ادعای سابق شاه امان الله در اسرا حراز مجدد سلطنت را مشاهده مینمود که به عقیده نادر خان توالتی این را داشتند که مطابق العنای سلطنت او را مورد تهدید قرار دهند ، خطر جدی تر دیگری نیز در کشور وجود داشت . گذشته از سرنگونی رژیم - امان الله اشخاص و گروه های جداگانه هنوز هم در کشور

وجود داشتند که در دوران خود هسته مرکزی سازمان جوانان افغان را تشکیل میدادند که فعالیت آنان با داشتن خصالت ضد امپریالیستی و ضد فئودالی متمایز بوده ، پاسخگوی مناقع عمومی ملی بوده است ، که اینان نیز در جمله گروه های شمرده میشدند که پایه های سیستم قدرت به میان آمده کشور را بطور عینی تضعیف کرده می توانستند ، بدین لحاظ بود که رژیم نادر که هر نوع سعی و تلاش تبارز و پخش اندیشه های آزاد را خفه می نمود ، در پی آن برآمد تا بهترین نمایندگان پیشتاورز شنفکر عصر وزمانش را از عرصه سیاست برکنار نماید . در ادامه همین سیاست بود که نمایندگان برجسته جوانان افغان - چون - عبدالرحمن لودین - تاج محمد پغمانی و فیض محمد باروت ساز به دهانه توپ بسته شدند و از بین رفتند و غلام محی الدین خان آرتی در پشاور بطور مخفی به قتل رسید ، و شخصیت اجتماعی و مورخ برجسته یعنی میرغلام محمد غبار زندانی گشت . همچنین بسی دیگر شرکت کنندگان فعال نهضت جوانان افغان مورد تعقیب و پی گرد قرار گرفتند .

مهدا - مبارزه طبقاتی با کسب خصایل ویژه جدید همچنان ادامه داشت . دهقانان اقلیت های ملی و توده فقیرمالدار قبایل پشتون می که به مضیقه های سنگین - سرد چار گشته بودند برای تامین حقوق شان به مبارزه مسلحانه دست زدند ، بدون اینکه مبارزه شان را به منافع کدام رژیم حاکم یا مدعی تاج و تخت پیوند داده باشند . البته که نادرشاه در جهت تامین منافع طبقات حاکم که از گسترش ناراضی های غیر منظم سخت بهراس و خوف افتاده بودند - دست به اقداماتی زد که از آن جمله « مصلحت

اندیشی های در مورد اخذ مالیات باقی مانده بود، که عفو مالیات باقی مانده بود از دوران گذشته را اعلام داشت. اما نادر خان در عین زمان فرمان جدی صادر نمود تا تمام مالیات منظم موجوده گردآوری و وصول گردد. (۲۷۷) چنین اقدام منفی نمیتوانست وضع زحمتکشسان را به همانه قابل ملاحظه بی بهبودی بخشند. در مجموع نظام مالیاتی گذشته محفوظ گشت و عوارض و تنگنا های اداری کاهش نپذیرفت. افزون بر آن وضع توده های فقیر اهالی در مرحله بی بحران یعنی زمانیکه اقتصاد دهقانان پیش از همه در جریان مبارزه مسلحانه در مناطق مختلف کشور متضرر شده بود به وخامت گرایید. نظام زمین داری ملاکی بعد از به قدرت رسیدن نادر به حال خود باقی ماند و ضروری بدان متوجه گشت. اراضی که متعلق به امیر سابق یعنی بچه سقا و بود غصب شده همراه با اراضی از بکان و تاجیکان شمال افغانستان در تصرف ملاکان و تاجران افغانی (پشتون. ج. ص) قرار داده شد. - (۲۷۸)

مدتی که از احراز قدرت سلطنت از سوی نادر شاه سپری شد در ماه نوامبر سال ۱۹۲۹ شورشهای دهقانی در کوهستان که هنوز هم بقایای قطعات بچه سقا و علییه رژیم جدید ایستادگی می نمودند شعله ور گشت. این بغاوتها به ولایات قطغن و سزار شریف نیز سرایت کرد که حکومت مجبور شد تا به آنجا قطعاتی را اعزام نماید و شورشهارا سرکوب کند. بتاريخ ۳ نوامبر سال ۱۹۲۹ شورشیان شهر چاریکار را تصرف نموده و روز بعد آن برای حمله به جبل السراج تلاشهای بعمل آوردند. (۲۷۹) در اوسط ماه دسامبر بود که شمار شورشیان به ده هزار تن بالغ شد نادر شاه با شدت عمل شورشیان

را سرکوب نمود و در همان نخستین روزهای شورش بیست تن از کوهستانانی را که دستگیر شده بودند در کابل اعدام شدند. (۲۸۰) از ویژه گی های این نهضت یکی هم این بود که رهبری آنرا خوانین فیودالان و پادروانیون بعهده داد داشته بلکه این خود دهقانان بودند که قیام را رهبری میکردند. در حالیکه برعکس خوانین محلی کوهستان طرف حکومت را گرفته در جهت سرکوبی قیام با رژیم نادر همکاری می کردند. روزنامه تایمز که حوادث کوهستان را مورد بررسی قرار داده بود چنین خلاصه بی را استنباط کرد که «سران محلی جهت استقرار نظم به حکومت نادر کمک کردند.» (۲۸۱)

در حدود بعد از وسط سال یعنی در ماه جون سال ۱۹۳۰ بود که باز در کوهستان شورش بزرگی مجدد آتشعل گشت که در آن ساکنان بیست قریه شرکت کرده بودند. (۲۸۲) همراه با تاجیکان شورشی دهقانان پشتونی از قبیله داودزائی ملحق شده بودند. این نخستین بغاوت مشترک تاجیکان و افغانان علیه رژیم حاکمه بود. سران کبش شورش، کلکان بود. شورشیان در تحت شعار مبارزه علیه سیاست مالیاتی حکومت و سخت گیری های مامورین قیام کرده بودند. اساس نهضت رادفانانی تشکیل میدادند که نه تنها علیه ملاکان افغانی (منظور پشتون است. ج. ش) بلکه علیه خوانین - ملاکان و روحانیون خودی نیز به مبارزه علنی دست باز کرده بودند. این امر دست گیری صریح طبقاتی قیام را آشکار می سازد. زیرا رهبری آنرا نه نمایندگان طبقه حاکم بلکه خود دهقانان بدوش داشتند. در باره مقیاس گسترش این بغاوت میتوان از اقداماتی که از سوی نادر شاه جهت سرکوبی آن صورت گرفت شواهدی را بدست آورد. نادر شاه قطعات نظامی بزرگی را به کوهستان سوق داد.

حکومت نادر در جهت سرکوبی این شورش به اقدامات دیگری نیز دست زد. بطور مثال حکومت از نفوذ روحانیون به ویژه در قریه‌ها کار گرفته شورای ملایان را نزد شورشیان اعزام نمود تا از يك طرف احساسات مذهبی مردم را علیه آنان تحریک نماید و از طرف دیگر آنان را به مصالحه و آشتی با حکومت راغب گرداند و یا کم از کم جاو گسترش و وسعت شورش آنان را بگیرد. اما علی‌الرغم توقعات مقامات دهقانان شورشی نه تنها پند و اندرز ملایان را پذیرا نشدند بلکه طوریکه روزنامه «اصلاح» گله و شکوه سر میدهد آنان «بر موعظه الهی ریشخند و استهزاء کردند.» (۲۸۳) اعتراضات شورشیان در برابر روحانیون اعزامی که نقش خادمان صدیق رژیم حاکمه را ایفاء می‌کردند - به اندازه‌ای شدید بود که یکی از روحانیون اعزامی به قتل رسید. رژیم حاکمه که از شورشیان سخت در هراس افتاده بود به اقدامات سرکوب گرانه شدیدی علیه آنان دست زد نادر بتاريخ ۲۴ جولای سال ۱۹۳۰ در طی سخنرانی در مسجد جامع کابل چنین بیان داشت که «من امروز فرمان دادم تا خانواده و اطفال آنان (شورشیان) و کس را محو و نابود کنند و قشلاق و مساکن آنان را بمباردمان نمایند. (۲۸۴) از آنجائیکه رژیم نادر از قطعات نظامی اردوی شاهی نسبت بسرکوبی شورش ناامید گشت زیرا آنان نتوانسته بودند به فوریت شورش را سرکوب کنند به طلب همکاری و جلب کمک قبایل ولایت جنوبی و ولایت مشرقی توسل جست و از راه تحریک ناسیونالیزم آنها در ماه اگست ۱۹۳۰ در کابل ملیشای ۲۵ هزار نفری قبایل وزیري توتا خیل احمد زائی - میگل - بخدران - وردک و غیره را تشکیل کرد و به آنان

و عده داده شد که در صورتیکه جهت حفظ تاج و تخت به پیکاری بی‌امان دست یازند به تخفیف و یا معافیت عمومی از پرداخت مالیات دست خواهند یافت و در اواسط اگست سال ۱۹۳۰ قیام کوه‌دا من با بی‌رحمی سنگین‌تر از پیش سرکوب شد، و به دنبال لشکرکشی به کوه‌دا من هیئتی نیز به ریاست محمد گل خان مهندس که وزیر امور داخله وقت نیز بود بنام هیئت تنظیمه به آن منطقه اعزام گشت تا جهت نابودی کامل شرکت‌کنندگان نهضت اقدامات شدیدتری را بعمل آورد.

نارضا یقی از سیاست مالیاتی حکومت نادر شاه نه تنها اقلیت‌های ملیتی را فرا گرفته بود بلکه تأثیر خود را بالای يك عده قبایل پشتونی و لایت جنوبی نیز باقی گذاشته بود. در اکتوبر سال ۱۹۳۲ در حوالی شهر خوست قیام قبایل محلی که هسته آنرا قبایل دری‌خیل - محدران و وزیری‌های خوستی تشکیل داده بودند - مشتمل گشت. (۲۸۵) که بعد از مدتی دسته بزرگی از وزیری - مسعودی که قلمرو هندوستان اقامت داشتند به آنان پیوستند. شورشیان بر ضد سیاست مالیاتی حکومت پیاخته - نادر را متهم کرده بودند که به عده هایش نسبت به تخفیف مالیات در عوض خدماتی که آنان علیه رژیم بجهت سقا و انجام داده بودند عمل نکرده عهد شکنانه رفتار کرده است. افزون بر آن اهالی خوست از موضع رژیم نادر در باره قبایل شورشی پشتونی سهمند و سایر قبایل در پشاور که در سال ۱۹۳۰ م علیه مقامات بریتانیا قیام کرده بودند و سخت سرکوب شده بود لذا برای نارضا یقی گردند. در طی این حوادث که در پشاور رویداد نادر شاه تمام اقدامات لازم را سردست گرفت تا قبایل افغانی و لایت مشرقی را از پیوستن به شورشیان پشتون (۱۷۶)

ولایت سرحدی غربی هندوستان و ابراهیم زحمات آنان نسبت به شورشیان مذکور باز دارد .

قیام خوست تا اندازه نسبتاً گسترده بی توسعه یافت، و این بار هم چون شورش سالهای ۱۹۲۹ و ۱۹۳۰ کوهدا من - شورشیان رهبران خود را از میان خود شان برگزیده بودند . در حالی که قشر فوقانی قبایل به حکومت صادق باقی مانده بود، نهضت رهبر خود را از میان قشر پایانی روحانی یعنی ملای رابه میدان نبرد برگزید که به ملای لیونی شهرت یافت .

قیام مذکور تقریباً نیمی از سال را فرا گرفت رهبریت آن حتی سعی کرد تا با امان الله در تماس آمده او را در رأس نهضت خود قرار دهند . (۲۸۶) حکومت مجبور شد که علیه شورشیان نه تنها اردوی نظامی - بلکه ملیشای قبایل را نیز سوق دهد . نادر شاه جهت اخذ کمک به مقامات بریتانوی مراجعه نمود و از آن کشور تقاضا کرد تا از شرکت قبایل مقیم قلمرو هند در حوادث خوست جلوگیری نماید و بالاخره خوانین قبیله وزیر مسعودی که در قیام شرکت نکرده بودند - در عمل نقش واسطه میانجی انگلیس ها را ایفا کرده توفیق یافتند که افراد قبیله قایم را به بازگشت به نواحی شان راغب گردانند . همچنین قبایل غلزائی در فصل بهار به حمایت از مقامات دولتی جلب شدند . بنابراین قبایل شورشی خوست که از پشتیبانی وزیری های خارجی محروم گشته بودند در جنگهای واقع در ناحیه «متونه» با قطعات نادر شاه شکست خوردند . (۲۸۷) و در آخر ماه مارچ سال ۱۹۳۳ م قیام یادشده سرکوب شد . به غیر از این شورش تا اندازه بزرگ و سازمان یافته - وضع سیاسی کشور در

دوران حکمرانی نادر شاه بایک تعداد جرعه‌های خرد و غیر منظم
محلّی مشخص میگردد .

بدین گونه مرحله جدید تاریخ افغانستان نیز با مناسبات
اجتماعی که البته به سوبه شورشهای طبقاتی مراحل پیشین فرسیده
بود اما دارای محتوای جدید کیفی بود - متمایز میشود . ترکیب
هرچه بیشتر نیروی همگون اجتماعی وجدائی و انفصال روز افزون
از محافل استثمارگری محلّی - عواملی بوده است که پایه و بنسای
سیارزه سیاسی را در شورشهای مذکور میتوانسته است ارتقاء داده
و به آن جهت یابی صریح طبقاتی را محول گرداند .

از این نقطه نظر است که میتوان چنین ارزیابی نمود که شور-
شهای اجتماعی دوران حکمرانی نادر شاه در مجموع جزو ترکیبی
روند واحد سیارزه طبقاتی کلیه مراحل رشد استقلاله افغانستان
شمرده میشود . نهضت‌های غیر منظم مردمی از خصوصیات هر سه مرحله
مورد نظر یعنی مرحله اصلاحات جوانان - مرحله به قدرت رسیدن بیخالفان
مجاهدکار (بچه ستاوج. ص) و مرحله رهبری پورژوازی سلاکی
(نادر ج. ص) بوده است . دلیل آنکه در مرحله اخیر بحران اجتماعی
پایانی ها و ارتجاع محلّی در وجود قشر فوقانی فیودالی قبایل
روحانیون در کمپ‌های مخالف و متخاصم باهم - قرار گرفته بودند
عبارت از وجود دو تمایل سهم بوده است : نخست اینکه پخته‌گی
اجتماعی و سیاسی خودد هقانان افزایش یافته به درک این حقیقت
توفیق یافته بودند که با رهبری فیودالان ارتجاعی و سلایان بر نهضت
وضع بهبود نمی یابد . چنانکه حوادث سالهای ۱۹۲۸-۱۹۲۹ درسی
در جهت این امر بوده است . دوم اینکه شورشهای دوران رهبری

نادر شاه که ادامه موج قوی بغا و تهای مردمی در این مرحله بوده است ضرورت وحدت طبقات مسلط را ثابت و آشکار ساخت - که این ضرورت در زمان مبارزه نادر علیه رژیم پهلوی سقاویه خوبی احساس شده بود . نهضت مردمی که بطور عینی در جهت تضعیف سواضع سیاسی طبقات استثمارگر مست یافته بود از راه دیکتاتوریزم اصلاح طلبان خطرناکتر از آب درآمد و این تهدید واقعی اقشار مختلف اجتماعی طبقات مسلط را جهت اتحاد و انسجام به دور رژیم نادر شاه کشانده و سیاست داخلی آن تاثیر عمیق از خود بجای نهاد .

نادر شاه در ادامه مساعی اش جهت بخشیدن ثبات به رژیم خویش و تحکیم قدرت مرکزی در شرایط بغاوت مداوم اقشار اجتماعی پایانی حکومتی را به میان آورد که در آن خویشاوندان و همکاران نزدیکش شمولیت حاصل کردند . در ترکیب این حکومت هاشم خان به حیث صدراعظم و شاه محمود خان به عنوان وزیر حربیه شامل گشتند . پست های وزارت خانه های دیگر را یکمده از اعضای حکومت سابقه یعنی حکومت امانیه بهمه گرفته اند که از آن جمله فیض محمدخان به وزارت امور خارجه و علی محمد به وزارت معارف گماشته شدند شاه ولی و عزیزخان (برادران کوچک نادر شاه) در لندن و پاریس به حیث وزیر مختار تعیین شدند . مقام مهم دیگر در دستگاه عالی قدرت به نمایندگان روحانیون اختصاص یافت . یعنی اینکه شیر آقای مجددی به پست وزارت عدلیه نصب شد و حضرت صاحب (محمد صادق مجددی) به حیث وزیر مختار در مصر مقرر گردید . (۲۸۸)

(انتخاب) نادر به حیث شاه و تقرر خویشاوندان و همکاران نزدیک وی در پست های حساس دولتی که خود از سیل واراده او

منشاء می گرفت با منافع بخش زیاد اهالی کشور در تضاد بوده و در ماهیت امر به معنای غضب قدرت از جانب خانواده نادر دانسته میشود.

تاریخ ۱۶ نوامبر ۱۹۲۹ - نادرخان در روز یکشنبه دربار سلطنتی را ترتیب داده بود یعنی بعد از یک ماه احراز قدرت - اعلامیه بی را انتشار داد که در آن احکام اساسی برنامه عمل سیاست داخلی و خارجی وی درج گشته بود که بر نسیمپ های سیاست داخلی ساختمان دولتی - فعالیت اقتصادی حکومت و روابط با کشورهای دیگر در آن فورمول بندی شده بود.

در اعلامیه مذکور فکر «اتحاد طبقه قبیله» به هیئت ستون فقرات ساختار اجتماعی دولت بازتاب یافته بود. نادرشاه بیان داشت که «همه اتباع افغانستان با هم برادر بوده از حقوق مساوی برخوردارند. (۲۸۹) دوره مکلفیت عسکری منسوخ گشت و تصمیم گرفته شد تا اردو بر اساس بر نسیمپ قبیله‌ای و بطور رضا کارانه تنظیم شود. در عرصه سیاست اقتصادی چنین اعلام گردید که دولت اقداماتی را جهت تنظیم چگونگی گردآوری مالیات - مبارزه با رشوه‌ستانی مبارزه علیه غارت و چپاول دارائی دولتی - اتخاذ خواهد کرد. در مورد سیاست خارجی نادر شاه اظهار امیدواری نمود که بایک عده کشورهای اروپا و آسیا روابطی برقرار گردد تا با بهره گیری از این روابط وضع اقتصادی افغانستان بهبود یابد.

در برنامه عمل نادر شاه مذهب جای ویژه‌ای را احراز کرده بود با وجودیکه حکومت وی مساعی زیبایی در امر پشت سر گذاشتن عقب ماندگی و انتقال تدریجی کشور به راه رشد بورژوازی سردست

گرفته بودم مع هذا راجح به مسايل مربوط به سياست مذهبی راه احتياط و دورانديشی درپيش گرفته شد نادر شاه که در طی مدت مبارزه خویش جهت احراز قدرت - از حمايت روحانيون بهره مند گشته بود اکنون نمیتوانست وزن سياسی و نفوذ معنوی اين قشر اجتماعی را نادیده انگارد. ازین رو برای خادمان مذهب در ساختن اجتماعي و سياسی دولت نقش مهمی واگذار گردید. حقوق و امتیازات روحانيون که در دوره حکمرانی بیجهت سقا و مجدد آبر قرار و گسترش یافته بود حفظ نموده در عين زمان يك سلسله مصوبات و قوانين اميرامان الله را نادر خان عليه شریعت تلقی نموده - فسخ آنها را اعلام داشت ، (۲۹۰) و بدین گونه به موهب نقش زیادی را واگذار کرد. نادر شاه بیان نمود که حکومت او « مطابق اسرار شریعت غرای محمدی » امور دولت را اداره خواهد کرد. (۲۹۱) علاوه بر تقویت عمومی نقش روحانيون - همچنین در امر حل و فصل يك سلسله مسايل دارای اهمیت کلی دولتی به آنان موافقت های سپرده شد. مثلاً در اواخر سال ۱۰۲۹ در وزارت عدلیه - شورای علمای مرکب از ۲ تن از شخصیت های برجسته مذهبی و لایات و مرکز قاضی گردید. این وزارت مکلف بود تا رعایت قوانین اسلامی را در ساحه تحت تسلط دولت افغانستان نظارت نماید. ریاست شورای مذکور به عهده وزیر عدلیه بود. برای شورای مذکور صلاحیت های وسیعی جهت تعبیر و تفسیر قوانین دولتی مطابق دگم های احکام اسلامی اعطا شده بود - این امر برای حکومت نیز خالی از فایده نبود. زیرا از این طریق نه تنها فعالیت شورادر چو کات وزارت عدلیه در عمل پیاده میشد - بلکه بطور کلی رفتار و عملکردهای روحانيون نیز تحت کنترل دولت قرار میگرفت .

ملایان و آخندان در ساحه قضاء و شریعت را امتیازات قابل ملاحظه بی
 را کسب کردند. علی الرغم سیاست امان الله که دستگاہ قضائی را
 در برابر مذهب بی طرف ساخته بود - نادر شاه تمام احکام قانونی
 و تورمهای جزائی و مدنی را با نورمهای شرعی و فقهی مطبق ساخت.
 همزمان با گسترش حقوق روحانیون - بعضی قوانین و عنعناتیکه
 جوانان افغان علیه آنها مبارزه کرده بودند مجدداً احیا گشت. داشتن
 چادر برای زنان حتمی اعلام شد و مکاتب نسوان بسته گشت و تحصیل
 دختران در خارج ممنوع گردید و تعداد ازدواج مجاز دانسته شد.
 (۲۹۲) شخصیت و حیات اجتماعی زن جداً بر اساس احکام شریعت
 استوار گشت. (۲۹۳) همچنین تمام القابیکه از سوی امان الله خان
 فسخ شده بود - مجدداً برقرار گردید.

نادر شاه برای تحکیم روند قدرت خود در کشور به یک سلسله
 اقداماتی توسل جست تا بر نیروی رژیمش بیافزاید. بدین گونه
 که نظام واحد های اداری کشور تجدید ساختنمان یافتند
 و ارگانهای قدرت و لایه های تقویت گشت. شبکه مؤسسات تعلیمی
 کشور که زیر نظارت و مراقبت دولت قرار داشت، تا اندازه بی
 توسعه پذیرفت و در ساحه حفظ الصحه اقدامات معینی صورت گرفته.
 مدیریت حفظ الصحه به مقام وزارت ارتقا داده شد. (۲۹۴) تعداد
 کلینیک ها و شفاخانه ها افزایش یافت. در سال ۱۹۳۲ مکتب طبی
 گشایش یافت که بعداً به سریه فاکولته طب ارتقا پذیرفت که در
 واقع موقوف موسسه عالی تعلیمی را احراز کرد و پس به اساس همین
 فاکولته بود که بنای پوهنتون کابل گذاشته شد. در زمان نادر شاه
 یک تعداد روزنامه ها و مجلات مانند اتحاد افغان و انیس و غیره به
 چاپ میرسید. (۲۹۵)

قانون اساسی که در اواسط اکتوبر سال (۱۹۳۱) در لوی
جرگه تصویب گشت بتاريخ ۳۱ اکتوبر به سبب شاه نافرمانی و
بتاریخ ماه نوامبر سال ۱۹۳۱ م به چپ رسید که به حیث مظاهر متمرکز
اهداف اجتماعی و قلاشهای سیاسی رژیم نادرشاه شمرده میشود.
(۲۹۶) تبارز ایجاد قانون اساسی مشروط به تغییرات اجتماعی و
اقتصادی بود که بعد از حصول استقلال در افغانستان شرایط آن
فراهم گشت. قانون اساسی مذکور را همان اهدافی احتوا میکرد
که در اعلامیه مؤرخ ۱ نوامبر سال ۱۹۲۹ م نادرشاه گنجانده شده و
اما یکی از اهداف اساسی اصول اساسی در واقع قانونی ساختن و تحکیم
قدرت طبقات مسلط و تامین مصونیت آنها در برابر خطرانی بوده است
که از بغاوت اجتماعی توده های مردمی ناشی میگشت. بغاوتی که
در طی حوادث سالهای ۱۹۲۸-۱۹۲۹ پایه های قدرت سلطنتی را
متزلزل ساخته بود. از آنرو در اصول اساسی پادشاهیه مقام خاصی جهت
حفظ حقوق و امتیازات طبقات و اقشار محافظه کاریکه پایه و اساس
استوار سلطنت زمینداران بزرگ خوانین قبایل و روحانیون عالی
مقام را تشکیل داده بودند - مدنظر گرفته شده بود.

در عین زمان رژیم حاکم نمی توانست نمود فزاینده اقتصادی
طبقات بورژوازی متبازر را که هر چه بیشتر در سیستم اداره دولتی مدعی
حکومت بوده اند - نادیده انگارد. از این رو است که در ماده دوم
اصول اساسی مذکور پایداری وجود واحد تشکیل اداری کشور
و اصل استقلالیت دولت مورد تاکید قرار گرفته راه محو بقایای
فیودالیزم هموار گشته بود، که این امر به منافع طبقاتی آنها
(یعنی بورژوا - ج. ص) مطابقت داشت. قانون اساسی نسخ قیود

طا یقوی فیودالی را اعلام داشت و زمینه را جهت تحقق حقوق مدنی و قانون عمومی یکسان را مساعد گردانید. بدین معنی که در قانون مذکور آمده بود که «تمام اهل ملی مملکت به نظر حکومت مساوی هستند که هیچ امتیازی اهل ای شهر کابل نسبت به دیگر شهرها و قصبیات مملکت محروسه افغانیه ندارند.» همچنین در این اصول «حریت شخصیه» مصئونیت مکان و مصئونیت «مسکن و جای هر فرد تبعه افغانستان و عدم بیکار» و لغو «شکنجه» اعلام گردیده است. (۲۹۷) اساساً در عمل قانون اساسی با ذکر «تساوی» همه ملیت‌های ساکن در افغانستان میخواست است که بالایی موجودیت ظلم اجتماعی و ستم ملی توده‌های زحمتکش پرده بی را بپوشاند. مفهوم و معنای اساسی «حریت شخصیه» اعلام شده در قانون اساسی مذکور با اشکالاتی به اینککه مطابق «احکام شرع و اصولنامه‌های موضوعه» حقوق مذکور عبارت میگردد در واقع تمام آنچه را که اصول اساسی برای جامعه افغانی منظور کرده بود محو و نابود میساخت، و «احکام شرع» که در اصولنامه اساسی بدان استناد شده است سلاحی بوده است که از تجاع آخندی از آن بهره گیری میکرد. این قبیل «آزادیها» به هیچوجه کمکی را برای انجام اعمال و کردار دموکراتیک در کشور فراهم نمی ساخت.

مضمون تازه و خیلی مهم قانون اساسی سال ۱۹۳۱ که مستقیماً به تأمین منافع بورژوازی تجارتنی ملی ارتباط میگرفت عبارت از آزادی «امور تجارت صنعت و زراعت» داخل اصول موضوعه» میباشد. در ماده پانزدهم اصول اساسی مصئونیت «سال و ملک در شخص» تضمین شده است و «اگر یک ملک به مقصد منافع عمومی بیکار دولت شود موافق حکم شرع شریف و اصولنامه مخصوصه آن اولاً قیمت آنرا

به مالکش تا ديه نموده بعد ملك را گرفته ميتواند . « گذشته از
 وجود حقوق و واجيب مندرجه - بعضی نوسه‌های که در این اصول اساسی
 مدنظر گرفته شده بود عبارت از نور مه‌های نظام حقوقی بورژوازی
 بود که ساپه خود را در بالای اکثریت احکام اصول اساسی افکنده
 بود که این امر تفوق مناسبات تولیدی نیمه فیودالی را به بار آورده
 بود . (۲۹۸) این امر به فصلهایی مربوط میشود که در آنها سخن
 از مذهب و روحانیت رفته است . در اصول اساسی ترتیب حقوقی
 نقش اسلام در حیات اجتماعی - امتیازات و حقوق روحانیون مسلمان
 که در بیانیه سورخ ۱۶ نوامبر ۱۹۳۱ نادر شاه درج گشته بود
 استحکام بیشتری یافت . در بخشی که زیر عنوان « حقوق عومیّه
 تبعه افغانستان » آمده است که حقوق اتباع افغانی نه تنها بوسیله
 قانون - بلکه بتوسط احکام شریعت اسلامی نیز تنظیم میگردد . برای
 ملایان در امور معارف حقوق گسترده اعطا شده است . در ماده (۲۱)
 چنین بیان شده که « در افغانستان تدریس علوم اسلامیّه آزاد است
 هر فرد تبعه افغانستان عموماً و خصوصاً برای تدریسات علوم اسلامیّه
 مأذون و سجازی باشد . » و مطابق ماده (۲۲) پروگرام تعلیمی
 سکتات « زیر نظارت و تقایش حکومت » قرار داشته تا مطابق به
 احکام اسلامی به منافع علمیه و فقهیه و صنایعیه موافق باشد .
 در اصول اساسی مذکور حقوق قابل ملاحظه یسی برای
 روحانیون و امور قضایی و شرعی مدنظر گرفته شد . گرچه در میان
 محاکم مدنی و شرعی حدود و حدودی وجود داشت - اما در این زمینه
 نسبت به روحانیون مراعات بیشتری صورت گرفته بود . حقوق و
 امتیازات خادمان دینی در انجام امور قضائی در مواد ۸۷ تا ۹۶

درج گردیده و مطابق به آنها خود مختاری کامل شرعی تضمین گشته بود و رسیدگی به امور قضایای مدنی و جزائی به محاکم شرعی واگذار شده بود. اما دعوی تجارتنی جهت غورو بررسی به محاکم اختصاصی راجع شده بود. (۳۹۹) مواد (۲۱ و ۱۰۸) اصول اساسی مذکور حاوی حقوق اتباع خارجی بود مواد مذکور حقوق اتباع خارجی را محدود می کرد که این خود مطابقت کامل با منافع روحانیون محافظه کار داشت زیرا این گروه مخالف هر نوع تماس با غرب بودند.

در سیر تطبیقی دیگر گویهای ساختار اجتماعی قدرت دولتی که نمایندگان طبقات بورژوازی رادر برسیگرفت خود نظام اداره دولتی نیز در گویهای مشخص و معینی را متحمل میشد. این امر در اصول اساسی سال ۱۹۳۱ بازتاب یافته بود. در این نظام لوی جرکه یعنی شورای نمایندگان مردم جای ویژه بی را اشغال کرده بود. طوریکه «الکسندر و، ر. ت. اخره مورپج» خاطر نشان ساخته اند حل مسایل داخلی و خارجی دولت جزو وظایف این ارگان فوق اصول اساسی شمرده میشد. اگرچه طرح لوی جرکه از صلاحیت شاه و حکومت دانسته میشد. مع هذا - لوی جرکه جهت مدنظر قرار دادن منافع قشر فیودالی قبایل که در آن نمایندگی وسیعی داشت تأسیس یافته بود. تصامیم و فیصله نامه های شورای ملی برای حکومت به ویژه در مورد حل مسایل مربوط به وضع مالیات جدید و تهیه و تنظیم و تصویب فیصله نامه های مهم ضمانت آجرائی داشت. (۳۰۱)

خوانین قبایل همراه با نمایندگان سایر اقشار محافظه کار در

امور شورای کبیر اشتراك نمود. بدین وسیله از مکاناتی بهره
مند گشتند که به موجب آن میتوانستند در سیاست مالی دولت اعمال
نفوذ نمایند در چوکات این ارگان. برای نمایندگان اقشار مذکور
حق ویتوی مصوبات رادیکال در عرصه سیاست داخلی و قبول یارد
موافقتنامهها و قرار دادهای سیاسی با کشورهای خارجی اعطا شده
بود. بالاخره فقط لوی جرگه صلاحیت داشت تا تعدیلات و اصلاحاتی
را در متن اصول اساسی وارد نماید. مطابق اصول اساسی سال
۱۹۳۱ در افغانستان پارلمان مرکب از دو مجلس یعنی مجلس (شورای
ملی) و مجلس اعیان (سنا) بود. اکثریت نمایندگان مجلس اعیان را
شاه از میان زمینداران بزرگ خوانین قبایل و قشر فوقانی روحانیون
مسلمان تعیین می نمود. طبعاً این امر کمکی می نمود تا محافل محافظه
کار باز از طریق دیگری جهت اعمال نفوذ در سیاست دولت فرصتی را
پیدا نمایند.

در بخش زیاد اصول اساسی سال ۱۹۳۱ از حقوق و امتیازات شاه
میوادی گنجانده شده است. در ماده پنجم اصول اساسی مذکور قانونیت
احرار از مقام سلطنت از سوی نادر شاه و خاندانش بطور موروثی
تثبیت گشته است مشروط بر اینکه مطابق احکام شرعی و اصول اساسی
مملکت اجرای او امر نمایند. مطابق این ماده نادر شاه و وارثان وی
«محافظت و رعایت استقلال افغانستان» «صداقت به ملت و وطن» را «مهمترین
وظایف خود» میدانند. حقوق شاه در این اصول اساسی بسیار زیاد
بود. او حق داشت که صدر اعظم را تعیین نموده در عزل و تبدیل
وزر انصمیم بگیرد. همچنین «تصدیق اصولات مصوبه شورای ملی»
«اعلان حرب و عقد صلح» و امضای پیمان صلح و عقد قرار دادهای

خارجی جزو صلاحیت شاه بوده شاه از مقام عالی قضائی نیز بر خوردار گشته بود. اوحق «عفو و تخفیف مجازات مجزری مطابق شرع شریف» را دارا گردید. شاه در حالات اضطرار صلاحیت‌های وسیعی داشت. مطابق ماده (۱۰۳) هنگام آثار عصیان و بغاوت حکومت نادر حق اخذ تادیب را زمه برای «رفع بغاوت و قیام امنیت» را دارا می‌باشد. بدین گونه بعد از آشنایی با نورمهای منظم حقوق و صلاحیت‌های شاه در اصول اساسی ماهه نورمهای نه‌شکلی و نه اعلامیه وی اصول اساسی رو برو می‌گردیم. بطور مثال حقوق مربوط به «آزاد بها و جایب» اتباع افغانی که در عمل بوسیله نیروی اردو - هایس محاکم و محابس و سایر دستگا‌های امنیتی مقید میگردید در ردیف نورمهای یاد شده در بنالاشایل سیشود، و بدین گونه ماهیت اصلی طبقا تی اصول اساسی سال ۱۹۳۱ هویدا می‌گردد. افزون بر آن این نقطه نیز مدنظر باید قرار بگیرد که در چگونگی تدوین و ترتیب و تهیه سواد این اصول اساسی نیروهای دموکراتیک پیشرو جامعه اشتراک‌نورزیده بلکه این اصول را پادشاه به مردم «هدیه» داده بود تا به مشایخ تحکیم سلطه طبقاتی اقشار استثمارگر - مورد بهره‌گیری قرار گیرد.

طوریکه در بالا یادآور شدیم - نادر نسبت به اقشار محافظه کار جامعه افغانی مراعات و گذشتهایی را اعمال کرده، امتیازات معین را برای آنان فراهم نمود.

اوحقوق نمایندگان سرمایه تجار تی و ممالکان را که به مرحله انجام امور اقتصاد کالائی انتقال یافته بودند مشخص و مسجل ساخت. منافع این اقشار اجتماعی در طی موادی در باره شرکت افراد آنان

در شورای ملی بازتاب یافته است. مطابق ماده (۲۷) - اصول اساسی «مجلس شورای ملی بعزم و تصمیم اعلیٰحضرت هما یونسی و تصویب جرگه ۱۳۰۹ش منعقدہ سرکز کابل دایر و مؤسس است.» شورای ملی ارگان انتخابی میباشد. حق انتخاب به این شورا به وسیله قیود عمر (۲۰سال) و قیود سکونت در محل (یک سال) تجدید شده بود. اشخاصی می توانستند به این شورا انتخاب شوند که با سواد بوده که از سن (۳۰ تا ۷۰) سالگی از حیثیت و «شهرت نیکو و اخلاق پسندیده» برخوردار شده باشند. با استفاده از این محدودیت های اخلاقی مجالس ها که صلاحیت یافته بودند تا کاندید های نامطلوب شانرا به علت رنگیزه های سیاسی رد و نفی کنند. تعداد اعضای نمایندگان شورا «۱۱۶» نفر و کیل تعیین گشته بود.

بدین ترتیب اکثریت مطلق اهالی از حق انتخاب شدن برخوردار نگشته بودند. زنهار بطور کامل حق رای نداشتند و دهقانان بی زمین که از یک منطقه به دیگر در جستجوی کار اقل مکان نموده بودند نظربه قیود ساکن بودن در محل نامدت یکسال نمی توانستند به حیث و کیل خود شانرا کاندید نمایند. همچنین اکثریت افراد قبایلی قبایل خرد به حوزه های انتخاباتی دسترسی نداشتند و نیز اشخاصی هم وجود داشتند که به شرایط پیشبرد انتخابات که در نمایندگان مقامات حکومتی و ارگان های قضائی صورت میگرفت نمی خواستند حضور بهم رسانند.

شورای ملی دارای حقوق آتی بود: تأیید و تصویب «اصولات و وضع اصولنا» جدید یا تغییر و نسخ قوانین مقررہ «تدقیق و تصویب بودجه مملکتی» «تصویب امتیاز تشکیل کمپان ها و شرکت

های عمومی از هر قبیل و بهر عنوان» «عند مقاولات و معاهدات اعطای امتیازات انحصار - اعم از تجارتي و صنعتی و فلاحی و غیره» تصویب «استفراض دولتی اعم از اینکه از داخله یا خارجه بهر عنوان و اسم نه باشد» «تمدید خط آهن شوسه» همچنین شورای ملی حق داشت «وزراء» را «برای مذاکره و تدقیقات امور» احضار نماید.

مطابق اصول اساسی سال ۱۹۳۱ - وزراء کسب بینه نزد مجلس اعیان و شورای ملی رسماً مسئول شناخته میشدند. اما در عمل نادر شاه از طریق مجلس اعیان که بخش زیاد اعضای آن توسط خودش تعیین و منصوب میشدند - می توانست هر تصمیم شورای ملی را که برضد حکومت اتخاذ شده بود - خنثی سازد. افزون بر آن - صدراعظم که بواسیله شاه تعیین میگردد نزد پارلمان مسئولیت نداشت و تنها شخص وی و شاه میتوانستند وزراء را عزل و نصب نمایند. در چنین شرایطی مجلس شورای ملی تنها دارای اسکانات ناچیز رسیدگی به امور حکومتی را دارا بوده است و بس.

تأسیس ارگان انتخاباتی - یعنی شورای ملی که در عمل صرف خصصت مشورتی داشت و در امور تقنینی نیز صلاحتهای را دارا بود اسکاناتی را جهت تعیین شکل ادارات رهبری کشور به عنوان نظام شاهی مشروطه فراهم ساخت که در آن عناصر گرایش بسوی نظام پارلمانی باحفظ حدود عناصرشاهی ملاحظه متبازز بوده است. (۳۰۱) در ماهیت امر - در طی سالهای مورد نظر - پارلمان باصلاحیت های محدود خود - به حیث ارگان فرعی دستگاه دولتی عرض اقدام کرد، و سیاست حکومت را پارلمان نه - بلکه حکومت نادرشاه که اعضای آن را اساساً افراد خانواده او و یا خویشاوندان و اطرافیان

نزد یکپس تشکیل داده بودند به پیش می بردند و عملاً ماهیت فعالیت پارلمان و تصاییم موضوعه را حکومت مشخص و معین می نمود . در شرایط تبارز ملاکان مقید به بازرار و سرمایه بزرگ تجارتهی علاقمند به تجدید قدرت استبداد فیودالی به حث طبقه مساط افغانستان وجود شورای ملی که در آن نمایندگان این طبقات نقش بارزی را ایفاء میکردند - میتوانست حلقه نوبتی تکامل نظام دولتی افغانستان را تشکیل یدهد .

رؤیم حاکم زادرشاه از طریق اصول اساسی مواضع معین روحانیون و اعیان قبایل رادریات اجتماعی و سیاسی کشور مستقر ساخته - حقوق سیاسی طبقات «جدید» را - مطابق به نقش فزاینده شان در اقتصاد کشور گسترش داد ، و بدین وسیله اتحاد طبقاتی نیروهای محافظه کار - محصلان افکار رشد بورژوازی یعنی ملاکان «لیبرال» و بورژوازی بزرگ تجارتهی دارای برنامه عمومی و رشد اجتماعی اقتصادی درچوکات محدود - قانوناً مسجل گردید . عناصر برنامه عمل طبقاتی که دارای خصمت سازش کارانه بوده که ادر در هنگام مبارزه احراز قدرت سیاسی طرح کرده بود - در اصول اساسی نیز بازتاب یافت - استقرار قانونی مشی عمومی سیاست محافظل فیودالی روحانی - ملاکان و بورژوازی تجارتهی بزرگ خصمت رشد بعدی اشکال و ساختار قدرت سیاسی رادر افغانستان معین و مشخص کرد .

سیاست داخلی و خارجی رژیم نادرشاه

سیاست اقتصادی نادرشاه با محتوای جدید قدرت سیاسی مطابقت داشت. روند رشد مناسبات سرمایه داری در اقتصاد افغانستان که در دوران حکمرانی بچه سقا و متوقف گشت - بعد از به قدرت رسیدن نا در مجدداً احیاء گردید. حکومت جدید مجبور بود که بسیاری از برنامه های اجتماعی و اقتصادی جوانان افغان را سر دست گرفته و ادامه آنها را اسکان پذیر سازد. این امر قبل از همه به آن اقداماتی مربوط میشود که در طی جریان رشد اقتصادی مد نظر قرار گرفت و در نظم جدید مناسبات اجتماعی - اقتصادی داخل گشت و جزء لاینفک آن گردید - مثلاً در قانون جدید نیز مسئولیت مالکیت خصوصی که از سوی امان الله اعلام گشته بود تایید گردید. از جمله زمین داران دارای مسئولیت ویژه می شدند و استملاک زمین و منازل شخصی بدون پرداخت قیمت آنها ممنوع گردید و برای حل

و فصل سنازعات تا جران - معاکم تجارتنی تا عسیم یافت و به همین ترتیب اقدامات دیگری نیز سردست گرفته شد . شکل پولی و نقدی وصول مالیات گسترش یافت . هر چند که بنا بر بعضی معلومات در تعدادی از ولایات کشور هنوز مالیه جنسی از اراضی وصول میشد . (۲۰۲)

رژیم نادر شاه بدین امر سلفت گشت تا سعی و تلاش زیادی را باید بیخرج دهد که روابط تجارتنی و اقتصادی که در طی دوران بحران سیاسی سال ۱۹۲۸ و ۱۹۲۹ میل گشته بود - برقرار گردیده اکثر بت تصدی های تولید و کار کارگاہای دستی مجدداً به کار افتاده تجارت داخلی و خارجی که کاهش حاصل کرده بود فعال گشته و تولید محصولات زراعتی از حالت رکود و کاهش نجات یابد . احراز قدرت از سوی نادر شاه - همزمان بود با آغاز بحران جهانی . این عامل ر کبود اقتصادی را اقتصاد افغانستان که رشد آن به بازار جهانی پیوند می یافت تأثیری از خود بجای گذاشت . تنزیل نرخ نقره در سطح جهان منجر به تنزیل اسعار ملی افغانی معین پول افغانی گردید . همچنین در پهلوی آن بهای پوست قره قل که عفتاد در صد صادرات افغانستان را تشکیل میداد - روبرو کاهش نهاد و صادرات آن جدأ سیر نزولی را طی نمود . در سال ۱۹۳۰ به تعداد دو میلیون عدد پوست قره قل از فروش افتاد و در انبار متراکم گشت . خزینة دولت تهی گشت . بحران مالی فعالیت ساحات اقتصادی مهم کشور را مختل ساخت . از جمله تا ئیر این بحران یکی هم این بود که شرکت های تجارتنی که در دوران حکمرانی امان الله به وجود آمده بود - منحل گردید .

خط مشی اقتصادی حکومت نادر شاه را همانا تمایل به رشد صنایع و سرمایه داری تشکیل میدهد که در عین زمان شامل حفظ نسبط صنایع نیمه خوددالی در دهات هم میگردد. این برنامه تحولات اقتصادی کشور را از طریق بسیج منابع داخلی مد نظر قرار داده بود. بعد از تنظیم و انسجام دستگاه مالیاتی دولتی کم و بیش وصول مالیات از اهالی رونق پذیرفت و خزینة دولتی قدری دارایی پیدا کرد.

برنامه وصول مالیات حکومت نادر شاه شامل برقراری تمام انواع مالیات و عوارضی میگردد که در دوران حکومت امان الله نافذ بود. در آغاز ماه کور سال ۱۹۲۹ نادر شاه در طی اعلامیه بی خاطر نشان نمود که «وزارت مالیه از چگونگی وصول مالیات بطور موثری رسیدگی نموده - مساعی خرج خواهد داد تا همه ولایات مالیات مقررهٔ قبلی را گردآوری نمایند.» (۳.۳) بهر حال حکومت مکلف گردید تا برای احیاء نظام منسجم وصول مالیات با زعم مساعی بیشتری بعمل آورد. در اوایل سال ۱۹۲۹ رقم مالیاتی که تنها از ولایت شمالی و اصل گشت برابر بود با مبلغ هفتصد هزار افغانی (۳.۳) حکومت نادر شاه در ادامه مساعی اش جهت انباشتن خزینة و استحکام مواضع خویش دست به ضبط اموال و مصادرة دارائی طرفداران بچه قاوزد که در قدم نخستین این اقدام شامل ضبط دارائی طرفداران نزدیک امیر مذکور میگردید چنانکه از شیرجان - مبلغ دو صد هزار افغانی و از عطا الحق مبلغ چهار صد هزار افغانی و از زمیندار بزرگ بنام عبدالقادر مبلغ دو میلیون افغانی دارائی ضبط شد (۳.۳).

همچنین تعدادی از تاجران اقلیت‌های ملی کشور که در زمان رژیم پهلوی سقا و از وی حمایت کرده بودند - مشمول برنامه ضبط دارائی افراد رژیم نادر قرار گرفتند . نظیر غلام محمد عبدالحمیدخان حاجی رسولخان و امثال آنها - که از آنان به مبلغ چهارصد و ده هزار افغانی دارائی مصادره گشت . (۳۰۶) از طریق تعقیب و آزار طرفداران رژیم قبلی - حکومت نادر میخواست تا قدرت طبقات مسلط در زمان حوادث سالهای ۱۹۲۸ - ۱۹۲۹ را که متزلزل شده بود مجدداً استحکام بخشد . از این تمام دارائی که در اثر مصادره و جمع آوری اعانه برای ضرب پول جدید با معیار نا چیز فلز گرانها گرد آوری شده بود اخذ قرصه انگلیس را نادر نه بخاطر تجدید و اعمار شهرها و دهات ویران شده - نه بخاطر آبیاری و استفاده از اراضی جدید و باهر یعنی نه بخاطر بهبودی وضع دهقانان زحمتکش که بیشتر از همه در دوران بحران متضرر شده بودند و حتی نه بخاطر تشویق صنعت و تجارت - بلکه برای فراهم آوردن امکانات بیشتر برای خوانین قبایل که در مبارزه نادر بخاطر احراز قدرت شرکت ورزیده بودند و جهت تهیه تعایف و بخششها برای قشرهای بالایی جامعه که اطرافش را احاطه کرده بودند و در راه پیشبرد عملیات گوناگون سرکوب گرانده علیه توده‌های زحمتکش و ناراضی از سیاست وی ، به مصرف رسانده بود .

تاجران پایتخت از رژیم جدید فعلاً نه پشتیبانی مالی نمی نمودند . در ماههای اکتوبر و نوامبر سال ۱۹۲۹ یک عدد از تاجران به خزینه اعانه دادند . بعداً با مساعی آنان در کابل کمیته ویژه معاونت برای حکومت بوجود آمد که از میان اهالی پول و اشیاء قیمتی را گرد آورده و به مناسبت تخت نشینی نادر شاه نشانیهای به بهای پنج و

ده افغانی ساخته شد و بالای مردم بفروش رسید. این مساعی و تلاش بورژوازی تجار تی بیانگر این واقعیت بود که افراد آن سعید سیاست رژیم بوده در تحت شرایط معینی حاضر به همکاری میباشند. در عرصه زراعت - حکومت نادر شاه به طور عمده سیاست عنعنوی رادر پیش گرفته بود که از آغاز دوران عبدالرحمن خان پی ریزی شده بود و در طی همه مراحل رشد دولت افغانی تا انقلاب اپریل سال ۱۹۷۸ م ادامه داشت.

بدین معنی که اراضی مصدا دره شده متعلق به طرفداران بچه سقا و بطور داوطلبانه به فروش رسید. در واقع این اراضی در اختیار ملاکان و تاجران افغانی افتاد. (۳۰۷) روند اختلاط امتزاج سرمایه تجار تی بزرگ با زمین داری ملاکی که از همان آغاز دوران امان الملک خان آغاز یافته بود - در زمان نادر شاه همواره به رشد بعدی خود دست یافت و به ویژه در زمینه مالکیت اراضی و سرمایه گذاری در تجارت منافع اقتصادی ملاکان « لیبرال و بورژوازی تجار تی بزرگ باهم امتزاج یافتند و جهت همکاری بهاری سیاسی ذات البینی آنان با هم شرايط مساعد تی فراهم آمد.

در طی جریان تحقق سیاست تمرکز طلبی حکومت نادر شاه از تضییق و فشار بالای شرکت کنندگان قیام ۱۹۲۸ کار گرفت. در نتیجه در یک تعداد از مناطق مرکزی و غربی کشور نیروی زمینداری بعضی ملاکان بزرگ از جمله نمایندگان اقلیت های ملی متلاشی گشت و املاک آنان بدست دهقانانی افتاد که تا این زمان کشتمند بودند اما بعد از مدتی در نتیجه توسعه عملیات تجار تی سود خواری تاجران کوچی افغانی (منظور پشتو نه است ج. ص) بخش زیاد این اراضی

از دهقانان یا خریداری شده و یا به عوض عدم پرداخت قرضه ضبط گردید. (۳۰۸)

در زمان حکمرانی نادر شاه تصرف بناتق شمالی بوسیله افغانان همچنان ادامه یافت و برای ناقلین مناطق قندهار و کابل تسهیلات چشم گیری از جهت پرداخت مالیات فراهم آمد. (۳۰۹)

افزون بر این مساعی برای ساختمان تأسیسات آبیاری در ولایات شمال صورت گرفت، و در جهت پیشبرد این هدف برنامه مفصل طرح گردید و حتی شرکتها سی «اصلاح» با سرمایه پانزده میلیون افغانی تأسیس گشت، (۳۱۰) و برای تجدید سیستم های آبیاری در سایر مناطق شمالی افغانستان اقداماتی سر دست گرفته شد. اما این برنامه در مساعی سی ام به حقیقت نرسید.

همزمان با برنامه حکومتی رشد اجتماعی - اقتصادی - قشر اوقانی بورژوازی ملی تجار تی با ابتکارات تحقق یک سلسله تحولات اقتصادی دست به کار شد که این امر گواه افزایش نفوذ اقتصادی و تلاشهای شرکت هر چه فعال تر افراد قشر مذکور در حیات کشور میباشد. پیشنهادات تاجران را شخصی بنام عبدالمجید خان نورسول بندی کرده در طی لایحه پلان اقتصادی که حاوی برنامه بود برای نادر خان تقدیم کرد.

عبدالمجید ضرورت تحقق تحولات مورد نظر را مستدل ساخته - چنین بیان داشت: «اگر ما خواسته باشیم که به هیچ چیزی محتاج نباشیم - و زندگی آرام داشته و استقلال خویش را بطور شرافتمندانه بی حفظه نموده باشیم - باید در پی تلاش چیزی باشیم که آنهم عبادت از تحقق اصلاحات اقتصادی» است (۳۱۱) تحقق این پلان در سه مرحله پیشنهاد

شده بود: ۱- رشد زراعت ۲- رشد صنایع سبک ۳- رشد صنایع سنگین در
لایحه مذکور افناذ انحصار دولتی بالای بعضی از اقلام وارداتی و
مصرفی چون چای و قند توصیه شده بود که سالانه به مبلغ ده میلیون
روپیه برای دولت عاید می آورد. (۳۱۲)

حکومت بر نامه پیشنهادی عبدالمجید خان راه پذیرفت و همین بر نامه بود
که اساس سیاست اقتصادی دولت را تشکیل داد. بر نامه عبدالمجید خان
پلان مشخص رشد اقتصادی را در بر نمیگرفت. حکومت با آغاز تحقیق
آن به طور واضح دانست که در جهت رشد زراعت صنعت و ترانسپورت باید
منابع سرمایه محلی و به تمرکز سرمایه ملی توسل جستجو شود و به این امر
توجه ویژه مبذول گردد سرمایه ملی و خصوصی را کند در شرایط وجود
رقابت شدید از سوی تاجران خارجی (که بنا بر اطلاعات مطبوعات افغانی
شصت درصد تجارت افغانی را در دست خود داشتند (۳۱۳) نمی توانست
جهت رشد مستقله اقتصاد ملی به حیث پایه ای متین و استوار اری عرض
وجود کند. از این جا است که محافل حاکم راه تو حیدر سرمایه ملی را
از راه ایجاد شرکت های تجاری تعقیب نمودند یعنی اینکه همان
مشی اساسی سیاست اقتصادی امان الله را تدویم بخشیدند. اما
در اوضاع کاملاً متغیر و پویای میتو د های دیگر طوریکه
قبلاً یاد و ر شد هم در زمان امان الله خان تاجران باهی
علاقه کمی در شرکتها سهم می شدند. زیرا که شرکتها برای آنان تازه
گی داشت و یک نوع تثبیت غیر مطمئن از نظر تاجران جلوه گر شده
بود. تاجران اعتماد نمی کردند که سرمایه شان را بدون کدام
تضمین در اختیار دولت قرار دهند. افزون بر آن - تلاشهای حکومت
در جهت کنترل فعالیت های تجاری در کشور - تاجران راه را مسان
کرده بود.

لذا این نقطه نظر بود که حکومت امان الله ضرور تأدیر
برابر مقاومت چشم گیری تا جبران اغماض نموده و آنان را مجبور نمود
تا در این شرکت‌های جدیداً التا سیس سهیم گردند.
از نگاه سازماندهی امور شرکت‌ها ضعیف بود، به همین علت بود
که به دنبال سقوط حکومت جوانان افغان شرکت‌ها نیز متلاشی و منحل
گردید.

با به قدرت رسیدن نادرشاه که در اثر حدوث‌های ۱۹۲۸-۱۹۲۹ م
به وقوع پیوست - اوضاع در افغانستان چنان سیر نمود که با اوضاع
سیاسی دوران جوانان افغان فرقی داشت. در این کشور که از مسیر
نوسانات عمیق اجتماعی گذشته بود تماماً به وحدت نیروهای استثمارگر
به رشد خویش ادامه میداد. این نوسانات به همان‌ه بی‌جدی بود
که طبقات مسلط جامعه می‌چویر شدند تا از برنامه سیاسی اقتصادی رژیم
جدید نادر حمایت و پشتیبانی خود را اعلام دارند. این طبقات برای
اتحاد هرچه بیشتر با نشر محاکم که نقش نیروی مدافع منافع آنان
را عهده دار شده بود - از خود کوشش و تلاش فراوانی نشان دادند.
این امر در مورد بورژوازی نیز صدق میکند زیرا این طبقه نیز به
مثابه یکی از طبقات مسلط رهبری‌کننده عرض وجود کرده بود.

بورژوازی تجار تی این بار در مورد فکر تأسیس شرکت‌ها - موضع
مثبت و مطلوبی را احراز کرد. رسیدن به اهداف مترقی نمایندگان
بورژوازی تجار تی به حیث عوامل پرازنده - نقش چشم گیری را ایفا
کرد. تاجران به درک و فهم این نکته توفیق یافتند که تنها از
طریق تمرکز سرمایه در شرکت‌های سهامی و با معاونیت و کمک
حکومت خواهند توانست با سرمایه خارجی که در بین بازار افغانی و

خارجی نقش میا نچی را ایفا می کرد - مؤ فقا نه به رقابت پیر دازند. اما تشکیل شرکت های سهامی تجار تی در شرایط بحران اقتصادی جهانی تنزی ل نرخ نقره - بی قدر شدن اسعار ملی - ایجاب می نمود تا تصدی ملی کریدتی و اعتباری به میان آید که بتواند در بازار پولی و تمام بازار های تجار تی کشور کنترول و نفوذش را جدآ برقرار سازد. حکومت با در نظر داشت این عامل - در سال ۱۹۳۰ به فکر تاسیس ابتکاری بانک سهامی افتاد. در جنوری سال ۱۹۳۱ نخستین بانک کشور به حیث «شرکت سهامی» در کابل تاسیس شد که سرمایه آن در مجموع پنج میلیون افغانی بود. از جمله چهارونیم میلیون افغانی سرمایه آن متعلق به دولت بود و بقیه نیم میلیون آن از میان تاجران ملی گرد آوری شده بود. (۳۱۴)

برای این بانک دو وظیفه مشخص شده بود: استقرار نرخ اسعار ملی و اعطای کریدت برای تاجران. از بانک تنها اتماع افغانی میتوانستند کریدت اخذ نمایند مبالغی که جهت سرمایه گذاری بانک به منظور کریدت اختصاص یافته بود - به مراقب از مبالغی که در عهد امان الله به تاجران اعطاً شده بود افزون تر بوده است بانک همچنین به خرید فلز - گرانها و اسعار خارجی مشغول گشت. (۳۱۵) بدین ترتیب و با ایجاد اولین تصدی کریدتی در کشور یکی از مهمترین و سیله کنترول تجارت با دولت های خارجی در اختیار سرمایه تجار تی ملی قرار گرفت. اما سرمایه بی نه چندا ن زیاد بانک با وظایف محدودی که داشت این امکان را فراهم ساخته نتوانست تا تجارت ملی بطور بشماری تنظیم گردیده و سرمایه ملی با مقایسه با سرمایه خارجی در موقعیت ممتازی قرار گیرد. در ماه فبروری سال ۱۹۳۲ - حکومت بزرگترین

جلسه تاجران کشور را در کابل برگزار نمود. این اقدام کوششی بود در جهت جستجوی طرق تراکم و تمرکز سریع و شمار سرمایه ملی. در این جلسه در باره استقرار انحصار دولتی بالای تدارک تهیه وصد و زهوست قره قل به منظور انسداد راه سرمایه خارجی در این قلم مهم تجارتي تصامیمی اتخاذ گردید. (۳۱۶) انحصار صدور قره قل بر بانک ملی افغان که در سال ۱۹۳۲ م تأسیس شده بود. تعلق گرفت زیرا این بانک به حیث مرکز اساسی تمرکز و تراکم سرمایه ملی تجارتي شمرده میشد. این بانک که به حیث يك «شرکت اسهامی» به فعالیت آغاز کرده بود. از این طریق توانست سرمایه اساسی خود را افزایش دهد، ۹۵ درصد سرمایه صد ورقه قل به تاجران تعلق داشت و صرف پنج در صد آن سال دولت بود. عبدالمجید خان به حیث رئیس بانک مذکور مقرر گردید سهامان و صاحبان کرد تها تنها کسانی میتوانند باشند که اتباع افغانستان می بودند. (۳۱۷) حکومت افغانستان با تجدید نظر بر سازماندهی شرکت اسهامی مذکور کوشش کرد تا آنرا به موسسه بانکی تنظیم معاملات پولی کشور (یعنی اینکه این بانک حق انحصار چاپ بانکوت را دارا گردد) تبدیل نماید، و همچنین در عین زمان وظایف محوله تجارتي آنرا نیز محفوظ نگاهدارد. تراکم مبالغ زیاد سرمایه در شرایط آنروزگار افغانستان این امکان را هم به بانک مذکور فراهم ساخت که در اولین سال موجودیت خویش معاملات وسیع تجارتي خارجی را انجام دهد. بدین ترتیب در سال ۱۹۳۳ - ۱۹۳۴ م دوران تجارتي سرمایه بانک به هشتاد میلیون افغانی بالغ گشت. (۳۱۸)

با تأسیس بانک - حکومت توفیق این امکان را نیز پیدا کرد تا شرکتهای تجارتی را نیز به وجود بیاورد . بانک بخش زیاد سرمایه را به شرکت همدی واگذار کرد و مقامات دولتی از طریق دستگاههای اداری شان بالای تاجران محلی اعمال نفوذ کردند و سهم گیری آنان را در شرکتهای دیگری نیز مطالبه و تقاضا نمودند . بدین ترتیب شرکتهای بزرگیکه بعد تأسیس شدند در واقع به مشابه شعب بانک ملی عملی می کردند ، که از جمله این شرکتهای - شرکت « پترول » را میتوان بطور مشخص یاد کرد که در سال ۱۹۳۳ در کابل تأسیس شود و سرمایه ابتدایی آن دو نیم میلیون افغانی بود سهم داران آن تاجران کابلی و هراتی و خود بانک ملی افغان بود شرکت با توريد و فروش پترول و مبلایل مشغول گشت . در عین زمان و در همان سال شرکت « پشتون » در قندهار بوجود آمد که سرمایه آن يك و نیم میلیون افغانی بود و فقط میوه خشك را به خارج صاد میگرداند . سهم داران این شرکت نیز تنها اتباع افغانی میتوانستند باشند . (۳۱۹) در (سال ۱۹۳۳ - ۱۹۳۴ م) فعالیت تأسیس شرکت های سهامی در نقاط کشور نیز گسترش یافت . از جمله در تر کستان افغانی که مرکز پوست قره قلی بود - شرکتهایی در اثر اعمال نفوذ معین مقامات دولتی عرض وجود کرد . حکومت تبلیغات وسیعی را در مطبوعات محل برآورد و با اشتراك رؤسای شعب بانک ملی افغان و اعضای حکومت به تدویر جاساتی پرداخت که در آن - تاجران شرکت داشتند . جالب توجه است که این شرکتها دارای مشخصات ملی بوده و تمام آنها که در صفحات

شمالی کشور فعالیت می نمودند - صرفاً با تجارت پوست قره قلی سروکار داشتند و پس . تمام این شرکت ها متعلق به بانک ملی بودند . در طی سالهای ۱۹۳۲ تا ۱۹۳۳ تقریباً سی شرکت با النسبه بزرگ در افغانستان تأسیس شد . (۳۲۰)

شرکتهای که در دوران حکومت نادرشاه تأسیس یافت - بخش زیاد سرمایه ملی تجار تی را یکجا نمود . این شرکتهای و دتوانا گشته و به سرمایه خود می افزودند . چنانکه سرمایه شرکتهای که در آغاز سالهای سی ام به چند میلیون افغانی بالغ میشد ، در سالهای ۱۹۳۶ - ۱۹۳۷ به نود میلیون افغانی افزایش حاصل کرد . (۳۲۱) مهمترین اهمیت بانک ملی افغان و شرکتهای بزرگ در این مرحله عبارت از این بود که تأسیس آنها و اعمال انحصار بر صدارت و واردات اموال موجب گردید ، تا نقش تاجران خارجی در امور تجارت خارجی و در بازار پولی افغانستان تضعیف و متلاشی گردد ، و ضمناً سیاست تأسیس شرکتهای در روند جلب سرمایه داخلی ، در رشد اقتصاد افغانی محرکی را به میان آورد . انباشت سرمایه ملی تجار تی و اخذ کراید های بانک ملی افغان از یک تعداد شرکتهای بزرگ صنعتی کشور های اروپائی برای ایجاد پایههای صنعت ملی معاصر - اسکاناتی را فراهم ساخت .

قابل یادآور است که حکومت بدین وسیله توانست در فعالیت بانک ملی افغان و شرکت های تجار تی کنترولش را نافذ ساخته و بالای تاجران فشار آورد ، تا سرمایه خویش را در محدوده فعالیت شرکتهای بکار بیاورد . همچنین دولت در این زمینه از بعضی وساطت های

اقتصادی و سیاسی استفاده جدی بعمل آورده و امتیازات متعددی را برای تجارت ملی میسر کرد که مصیبت تضرعین شده قانونی درین گونه امتیازات میتواند، هم ردیف گردد.

حکومت سهم گیری خارجیان را در شرکتها بخاطر حفظ منافع بورژوازی ملی ممنوع قرار داده بود، و بانک ملی افغان، تنها برای تاجران ملی گریخت میداد. واگذاری - انحصارات صادراتی و وارداتی کالاها و اسوال سهم برای شرکتها از این جهت صورت گرفت تا موجب نقش سرمایه ملی افغانی در تجارت خارجی گردد. مطابق به مطالبات و خواسته های تاجران افغانی حکومت نادرشاه - تاجران خارجی را با عموم از امور تجارتی مناطق رشد یافته پوست قره قل در شمال افغانستان به دور نگهداشت. درباره افزایش نقش اقتصادی و سیاسی بورژوازی تجارتی همین دلیل گواہ آنست که بعد از مدت چندی، یعنی در سال ۱۹۳۸ م عبدالمجیدخان بزرگترین تاجر افغانستان - در کابینه شامل شده - یکی از پستهای مهم یعنی مقام وزارت اقتصاد ملی را احراز کرد (۳۲۲)

بدین ترتیب سیاست اقتصادی نادرشاه به منظور جلب حمایت و تحکیم مواضع اقشار بورژوازی - سمت یافته بود. تاجران افغانی نیز از اقدامات حکومتی پشتیبانی کرده به اتحاد طبقاتی با محافل حاکمه دست یازیدند، که از آن جمله میتواند موضوع مطلوب سرمایه ملی تجارتی در برابر سیاست حکومت در امر تاءسیس شرکتها به عنوان مثالی ذکر شود، که حاکی از حمایت سرمایه داران افغانی از سیاست دولت بوده است. (۳۲۳) ایجاد شرکتها که در آن منافع اقتصادی تاجران و محافظان حاکمه درهم آمیخته شده بود، برای دهقانان زحمتکش - بار سنگینی شمرده میشد. زیرا انحصارات و اگذار

شده در اختیار شرکتها - به بورژوازی تجار تی و قشر حاکمه این
امکان را فراهم نمود تا به - تشدید استثمار دهقانان توفیق مزید
حاصل نمایند . بدین ترتیب که آنان در خریداری محصولات دهقانان
قیمت نازلی را پرداخته - ولی در عوض برای کالاها و اموال صنعتی
بهای گزافی را تعیین کردند . آنچه که به بورژوازی بزرگ تجار تی
مربوط میشود - این است که طبقه مذکور به جزء لاینفک ساختار جدید
اجتماعی - سیاسی کشور تبارز نموده و تکامل بعدی آن در جهت تشدید
نفوذ سرمایه ملی تجار تی صورت عمل به خود گرفت .

رژیم حاکم در عرصه سیاست خارجی خویش نیز از موقف منافع
طبقه تدار همنامی میگردید . اصول سیاست خارجی
حکومت نادر شاه ضمن سخنرانی در افتتاح نخستین دوره شورای
ملی مورخ ۶ جولای سال ۱۹۳۱ م (۳۲ م) بیان شده بود . نادر به
ویژه ضرورت تحقق مشی سیاست بیطرفی را یاد آور گردید که بر
اساس آن اعطای هر نوع - حقوق امتیازات برای کشورهای دیگر
را منتفی میساخت . (۳۲۵) از این رونادارشا فعالیت اساسی سیاست
خارجی خویش را کوشش جهت تحکیم مناسبات متساوی الحقوق با
کشورهای دیگر اعلام داشت . این نکته در قانون اساسی سال
(۱۹۳۱) نیز بازتاب یافته است .

اسارت رژیم نادر شاه عملاً سعی می نمود تا روابطه کشورش را
بیشتر با انگلستان و برخی از کشورهای غربی گسترش دهد . معهدا
قشر حاکم در کشور که در رأس آن نادر قرار داشت نمیتوانست
مناسبات شانرا با اتحاد شوروی محدود نمایند . زیرا که فقط همین

کشور اخیراً لذت برد که استقلال افغانستان و گسترش اقتصادی آنرا
تضمین مینمود .

فعالیت های آغازین حکومت جدید افغانستان در شرایط بغرنج
اوضاع بین المللی سیر می نمود بحران اقتصادی جهانی که در سال
۱۹۲۹ به وقوع پیوست - با تشدید تضاد های سرمایه داری و
وخاصت روابط بین المللی بدرقه میشد . بیشتر از همه
- بحران مذکور - کشورهای کم رشد آسیب پذیر شدند . در چنین
شرایطی افغانستان که هنوز از بحران سنگین داخلی قد راست
نگرده بود - نیاز مند پشتیبانی سیاسی از استقلال خود بود و اتحاد -
شوروی به حیث طرفدار حفظ و تحکیم استقلال افغانستان اخذ
موقع نمود .

مناسبات افغان و شوروی به حیث مسأله مهم فعالیت سیاست
خارجی حکومت نادر شاه نمیتوانست مورد توجه قرار نگیرد .
حکومت شوروی با شناخت رژیم جدید (۳۲۶) آمادگی خود را
جهت « رشد مناسبات حسن همجواری با افغانستان یعنی بر موائفتنامه
های موجوده بتاسی از منافع و تحکیم استقلال افغانستان و ترقی
اقتصادی - فرهنگی آن » اعلام داشت . (۳۲۷)

از سال ۱۹۳۰ به بعد - حکومت افغانی به اتخاذ تدابیر مساعدی
جهت بهبود مناسبات با اتحاد شوروی دست یازیده یکی از مهمترین
اقدامات در این زمینه امحای دسته های « با همه چی » بوده است که
در ساحات سرحدی جمهوری های شوروی آسیای میانه حمله ور
میشدند . در اوایل سالهای سی ام وید نبال وارد ساختن ضربت
دندان شکن ارتش سرخ - با همه چیان به ریاست ابراهیم بیگ

فعالیت های خویش را به قلمرو افغانستان انتقال داده -
 کاروانهای تجارتنی را غارت نموده و اهالی محلی را ترور می کردند .
 در دسامبر سال ۱۹۳۰ شاه محمود که وزیر دفاع کشور هم بود -
 عملیات نا بودی باندهای با سمه چی را بعهدہ گرفت ، و در تابستان
 ۱۹۳۱ بقایای با سمه چیانئ که از قلمرو شوروی فرار کرده بودند
 بکلی سرکوب شدند . (۳۲۸) بدین ترتیب تحریک با سمه چیان که
 روند عادی شدن مناسبات دو کشور را تهدید می نمود - ناپوشید .
 با مساعی جهت رشد بعدی همکاری شوروی - افغان ، حکومت اتحاد
 شوروی به ابتکار انعقاد معاهده بیطرفی وعدم تجاوز متقابل دست
 یازید . زیرا معاهدۀ سال ۱۹۲۶ رو به اختتام می رفت .
 بتاريخ ۲۴ جون سال ۱۹۳۱ در کابل معاهدۀ جدید بیطرفی وعدم
 تجاوز - متقابل به مدت پنج سال با تمدید خود به خودی سالانه میان
 افغانستان و اتحاد شوروی سوسیالیستی عقد شد . (۳۲۹) .
 با تعیین احکام اساسی این سند - طرفین در مقدمه متذکر شدند
 که اساس - معاهدۀ بی تشکیل میدهد که در مسکو بتاريخ ۲۸ فبروری
 سال ۱۹۲۱ امضاء شده بود . مطابق مادۀ اول - افغانستان و اتحاد -
 شوروی تعهد کردند که « در صورت جنگ یا عملیات جنگی بین یکی
 از طرفین متعاهدین و یکی یا چند دولت ثالث طرف متعاهد دیگر
 متعهد است که به نسبت طرف اول بیطرفی را رعایت کند . » در معاهد
 تعهد شده است که هر یک از دو کشور شامل معاهدۀ « از هر گونه
 تعرض بطرف دیگر خود داری نماید و نیز در داخل خاک خود
 که در تصرف آن می باشد ، چنین اقداماتی نکند و همچو عملیات
 هر طرف را که بدولت متعاهد دیگر ضرر سیاسی یا حربی برساند

در خاک خود مانع شود. خصوصاً هر کس دام از طرفین متعاهدین تمهید می‌کنند که با یکی یا چند دول ثالث در هیچکدام از اتحاد یا اتفاق سیاسی و حربی که برخلاف طرف متعاهد دیگر باشد و همچنین در هیچکدام «با یکوت» با محاصره‌سالی یا اقتصادی که بر علیه طرف متعاهد دیگر متوجه بشود شرکت نخواهد ورزید. علاوه بر آن در صورتیکه اگر خط مشی دولت ثالث یا دول ثالث نسبت به یکی از طرفین متعاهدین در اقدامات خود خصمانه باشد طرف متعاهده دیگر متعهد است که نه فقط به همچنین خط مشی دشمنانه مساعدت نکند بلکه متعهد است در خاک خود به خط مشی مذکور و به عملیات و اقدامات خصمانه که از آن تولید میشود، مخالفت کند. « (۳۳۰) با وصفیکه معاهده سال ۱۹۲۶ پیمان اساس قرارداد مال ۱۹۳۱ را تشکیل میداد. معهدا در آن مضامین تازه‌یی نیز موجود بودند. در آن جمله مطالبی راجع به مسائل متنازع فیله درج شده است. چنانکه در ماده هفتم معاهده مذکور آمده است. که «طرفین متعاهدین اعتراف مینمایند که فیصله و حل تمام مباحثات و اختلافات که بین ایشان بوقوع میتواند رسید، هر خاصیت و ماخذی داشته باشد با هست همواره فقط بذریع صلحجویانه اجرا نمود.» « (۳۳۱)

معاهده سال ۱۹۳۱ نه تنها در تاریخ مناسبات شوروی و افغان بلکه در سیاست بین‌المللی نیز به مثابه سند بین‌المللی که مشحون از اهداف و غایه‌های صلح‌خواهی و احترام متقابل و همسایگی نیک میباشد مقام ارزنده و افتخار آمیزی را دارا است.

مضامین اساسی این معاهده بود که بعداً عیناً در شکل « پنج اصل » سیاست همزیستی مساومت آمیز فورمولبندی گردید. افزون بر آن

این معاهده صفحه جدید و سهمی را در امر رشد تحکیم نظریه بی طرفی در سیاست خارجی افغانستان گشود. عقدا این معاهده با سخگوی متافع طرفین متعاهدین بوده و جهت عادی ساختن اوضاع درخاور میانه مساعدت کرد.

عقد این معاهده بود که در جولای سال ۱۹۳۳م افغانستان در جمله کشورهای دیگر توفیق یافت تا مسوده اتحاد شوروی را در باره کنوانسیون منع تجاوز به امضا رساند و بدین ترتیب سعی و کوشش طرفین در راه پیشبرد سیاست خارجی صلحجو یا نه متبازلز گشت. (۳۳۲) افزون بر آن - حکومت افغانستان نسبت به موضعی که اتحاد شوروی در کنفرانس خلع سلاح در سال ۱۹۳۲م احرار از کرده بود - ابراز علاقه نمود از موضع کشور موصوف حمایت و پشتیبانی اش را اعلام داشت. (۳۳۳)

در رشد و تحکیم مناسبات افغانستان و اتحاد شوروی زمینه مساعدی را در قدم نخست روابط تجارتنی فراهم گردانید و بدین ترتیب علاقایی استوار طرفین گسترش پیدا کرد. در آوا نیکه تجارت افغانستان در نتیجه بحران اقتصادی جهانی کاهش جدی یافت تا جائیکه در سال ۱۹۳۱م حجم تجارت این کشور به پنج میلیون پوند سترلنگ رسیده بود که این مبلغ برابر بود با حجم تجارت افغانستان در سال ۱۹۰۱م. (۳۳۴) در چنین شرایط بحرانی مناسبات تجارتنی اتحاد شوروی و افغانستان انکشاف حاصل کرد. بنا بر معلومات «ن. م. گوریوویچ» حجم تجارت اتحاد شوروی و افغانستان از سال ۱۹۲۹ تا سال ۱۹۳۳م از هفده میلیون و پنجصد و نود و دو هزار تا بیست و شش میلیون و سیصد و پنجاه و شش هزار و هفتاد و هشتاد و هفت (۳۳۵) افزایش یافت.

در شرایط وضع نامساعد بازار تجارت جهانی تجارت افغانستان با اتحاد شوروی موجب گشت تا رشد اقتصاد افغانستان ترمیم یابد. این تجارت بین دو کشور موصوف برای افغانستان فوق العاده مفید و مشرف بوده است. زیرا اتحاد شوروی کالای افغانستان را صرف نظر از نوسانات نرخ جهانی به نرخ ثابت خریداری کرد. این امر به افغانستان کمک کرد تا ارزشهای زیاده که دیگر کشورهای کم رشد در نتیجه وخیم شدن وضع مبادله کالاهای تجارتی خارجی در طی آن سالها متحمل شده بودند جلوگیری بعمل آید و بالاخره توسعه تجارت شوروی و افغانستان در سالهای بحران اقتصادی جهانی عامل مهم گسترش چشمگیر سرمایه تجارتی ملی بوده است که جهت اخراج تجارت خارجی و انتقال تمام تجارت خارجی بدست تجارت افغانستانی - شرایط لازم را فراهم ساخت. و در مجموع تحکیم مناسبات دوستانه اتحاد شوروی و افغانستان در حفظ تمامیت ارضی و استقلال افغانستان مساعدت نموده است.

بریتانیای کبیر ناد در نوامبر سال ۱۹۲۹ م به رسمیت شناخت. (۳۳۶).

در جنوری سال ۱۹۳۰ م سفیر جدید افغانی شاه ولی خان که برادر ناد رهبر بود به لندن رفت. محافل حاکمه بریتانوی با درک اینکه حوادث سال ۱۹۲۶-۱۹۲۹ م افغانستان در موضع انگلیس در خاور میانه تأثیر نامساعدی وارد آورده است از همان نخستین روزهای پیروزی نادر حکومت موصوف را که وظیفه معاونت او را بر عهده داشت غیر منظم سرد می و تحکیم قدرت طبقات مسلط را در پیش گرفته بود مورد حمایت و پشتیبانی قرار داد.

انگلیس ها با پشتیبانی اخلاقی و سیاسی از رژیم نادر شاه کمک های مالی و نظامی را نیز به رژیم مذکور منظور و عملی کرد. در سال (۱۹۳۱م) انگلیس ها برای افغانستان مبلغ ۱۷۵۰۰۰ پوندسترلینگک و ده هزار قبضه تفنگک و پنج میلیون عدد گلوله توپ کمک بلا عوض کردند. (۳۳۷) اگرچه نادر شاه خاطر نشان میساخت که این کمک ها مشروط به هیچکدام تقاضای سیاسی نبوده است. اما کاملاً مسلم است که آنرا انگلیس ها نه به خاطر رشد اقتصاد ملی افغانستان و حفظ استقلال این کشور. بلکه صرف به منظور سباززه سحافل حاکمه با هر نوع بغاوت اجتماعی داخلی توده های مردمی پرداخته بودند.

حکومت نادر شاه تلاش کرد تا از هر گونه اقداماتی که منجر به وخامت مناسبات با بریتانیا گویر شود جلوگیری نماید. از جمله بازتاب این سیاست را میتوان در روابط رژیم نادر با قبایل سرحدی به وضاحت مشاهده کرد. طوریکه قبلاً خاطر نشان ساختیم مقامات افغانی - اشتراک قبایل پشتوئی مقیم افغانستان را در شورش پشاور اجازه ندادند، و نهضت وسیع ضد استعماری در ولایت شمال غربی هندوستان موضع امپریالیزم بریتانیا را در هند جلدآ به مخاطره می افکند. از اینجاست بود که حکومت نادر شاه از این نهضت فاصله گرفته و از پشتیبانی آن خود داری ورزید و بدین وسیله دست قطعات انگلیسی بازگذاشته شد، تا در سرکوبی حوادث ضد انگلیس در نواحی سرحد شمال غربی به عملیات وسیعی پردازند. این سیاست رژیم حاکمه افغانی از نظر ما، دارای دو عامل زیر بوده است: نخست اینکه حکومت افغانی که رسماً به اصل اعلام شده بی طرفی در سیاست خارجی اشاره نموده بود نمیخواست روابط خود را با مقامات بریتانوی بحرانی

وسختل سازد که احتمالاً پی آمد آن منازعه نظامی را موجب میگشت .
 دوم اینکه نادر شاه خصمت عمومی دموکراسی نهضت شمال غربی
 هند را در نظر گرفته بود که این نهضت ممکن بود متوجه رژیم وی
 نیز گردد . از این روبه هراس افتاده بود . و از نظر ما این امر
 دارای اهمیت ویژه بوده است . مؤرخ امریکائی بنام « و . گریگورین »
 نیز بدین نقطه نظر اشاره کرده و چنین می نویسد : « نادر نمیخواست
 ساحه قبایل نشینی را پایه ایدیا لورژی و سیاسی نهضت سردمی مشاهده
 کند . زیرا این امر با سهولت میتوانست علیه تاج و تخت افغانی سوق
 گردد . (۳۳۸) مؤرخ مذکور همچنین افزوده است که درستی اداره نادر
 نسبت به شورش به قبایل پشتون و نهضت آزادی بخش ملی در هند بنا بر
 ضرورت حفظ منافع زمینداران و طبقات حاکمه در جلو گیری از نفوذ
 اندیشه ها و نهضت های انقلابی در هند وستان بوده است . » (۳۳۹)
 به عبارت دیگر نادر شاه در ارتباط با سیاست مذکور از تأمین
 منافع اجتماعی طبقات ، مسلط نمایندگی نموده - منافع طبقات
 مذکور را بالاتر از منافع مراسری ملی کشور قرار داده بود .
 در ارتباط با روابط افغانستان با ترکیه و ایران حکومت نادر
 بطور عمده همان سیاست جوانان افغان را دنبال نموده - گو شهید
 با آن دو کشور نه تنها مناسبات دوستانه داشته باشد بلکه حد اکثر
 نزدیکی ممکن را حفظ نماید . این مفکوره را سفیر افغانی ضمن بیان
 در ترکیه هنگام تقدیم اعتمادنامه اش چنین بیان داشت :
 « علاقه برادرانه بین دو کشور مجتبی بر عنعنات قوی تاریخی
 و اجتماعی میباشد . » (۳۴۰)

چنین ابراز علاقه مشا به در پیام شخص نادرشاه برای رضا شاه پهلوی
هم بازتاب یافته است. (۳۴۱) مساعی حکومت افغانی برای نزدیکی سه
کشور آقدر توسعه یافت که موجب عقد معاهده دوستی بین ایران
و افغانستان در سال ۱۹۳۲ م گشت - که این خود زمینه اتحاد سیاسی
را در آینده به وجود آورد .

در طی این سالها افغانستان با عربستان سعودی و عراق نیز روابط
دو پهلو ماسی برقرار نمود و معاهدات دوستی امضاء کرد .

نادرشاه در سیاست اروپائی خویش به همان فعالیت امان الله
توسل جسته و کوشید تا به تماسهای عمومی سیاسی ادامه بدهد به امید
اینکه کمکها و معاونت های اقتصادی بیشتری از کشورهای اروپائی در
یافتد و زمینه انکشاف اقتصادی کشور افغانستان را فراهم آورد .
در جمله کشورهای اروپائی - نادرشاه بیشتر به کشورهای فرانسه
ایتالیا و آلمان توجه سپرد داشت . اساهمکاری های اقتصادی این
کشورها به افغانستان چندان گسترش پیدا نکرد . زیرا از آنجا بیکه
حکومت افغانستان در صورتیکه به سرمایه گذاری اروپائی استیلازاتی
را قابل میشد - هراس داشت که مبادا منافع تجاران افغانسی
محدود گردد - بنا بران ازدادن هرگونه امتیاز برای سرمایه اروپائی
خود داری ورزید و در فراهم نمودن شرایط ویژه برای سرمایه گذاری
خارجی نیز تلاشی صورت نگرفت .

نخستین اقدام حکومت افغانی برای استقرار روابط سیاسی و اقتصادی
با جاپان به سال ۱۹۳۰ م میرسد . زیرا در این سال بود که معاهده
دوستی میان افغانستان و جاپان به امضاء رسید و در سال ۱۹۳۳ م اولین
وزیر مختار افغانی وارد توکیو، پایتخت جاپان گردید . (۳۴۲)

با وصفی که چنین تما سها، نفوذ بعدی اقتصادی جا پان در افغانستان را
مشروط می ساخت - مع هذا همکاری میان این دو کشور در زمان
حکمرانی نادر شاه خیلی مجدد بود.

حکومت افغانی کوشید که در ادامه رشد اقتصاد افغانستان -
با ایالات متحده آمریکا نیز تماس برقرار نماید، و علاقه این کشور را نیز
بخود جلب نماید. بدین منظور هیئتی اقتصادی به ریاست ناسیونالیست
معروف هندی مقیم افغانستان موسوم به «سهند را پرتاب» به آمریکا اعزام
گشت. این شخص قبلاً در هئیت هنتیک شامل بود. (۳۳۳) اما محافل
حاکمه امریکائی از ر کودجی اقتصادی کشورشان نگران بوده و در
توسعه مناسبات با افغانستان علاقمندی از خود نشان ندادند. توسعه
سیاسی - اقتصادی امپریالیزم امریکا به این منطقه بسیار بعدتر یعنی
در طی سالهای جنگ جهانی دوم صورت گرفت.

از این رو سیاست خارجی رژیم نادر شاه - مانند امور سیاست داخلی
آن جهت و مسیر معین طبقاتی داشته به نوبه اول به منافع آن اقشار اجتماعی
که در سریر قدرت قرار داشتند یعنی به نفع بلاک سیاسی ملاکان
بورژوازی شده - و بورژوازی تجار تری بزرگ افغانی پیش برده میشد.
بدین ترتیب رشد اجتماعی افغانستان در اوایل سالهای سی ام
در شرایط اختتام بجران سیاسی داخلی و ثبات قدرت نیروهای طبقاتی
که در اطراف صلا لئه جدید حاکمه متحد شده بودند - به پیش می رفت.
در نتیجه حوادث سالهای ۱۹۲۸ - ۱۹۲۹ و بد سلسله مبارزه علیه نهضت های
خطرناک اجتماعی مردنی - این امکان برای قشرهای استثمارگر که
تغییرات معینی را در ساختار عمومی قدرت دولتی ببار آورده بودند -
مساعد گشت تا اتحاد طبقاتی شان را تحقق بخشند. در طی روند رشد

بورژوازی مستمر - مواضع اقتصادی و سیاسی ملاکان سرمایه داری ملی بطور عمیق و واقعی تقویه میشد زیرا این موضع از نظر قانون نیز استحکام یافته بود که می توان باز تا پیش رادر اصولنامه اساسی افغانی در سال ۱۹۳۱ م یافت . اصولنامه اساسی مواضع معین روحانیون و اعیان قبایل را در حیات اجتماعی - سیاسی مستقر ساخته ، در عین زمان به تأسیس شورای ملی منتهی گشت - این امر به مثابه گام مهمی بود در مسیر تبدیل شاهی مطلقه به شاهی مشروطه .

سیاست اقتصادی که برای تمرکز و تراکم سرمایه ملی تجارتهای در چوکت های شرکت های سهامی سوق یافته بود - جهت اخراج سرمایه خارجی از ساحه فعالیت تجارت خارجی افغانی مساعدت نمود .

روند تشکیل شرکت ها و استحکام مواضع اقتصادی بورژوازی تجارتهای ملی تأثیر نیرومندی در بیدار انگشاف و توسعه عرصه ها و پیمانته فعالیت های اقتصادی طبقه مذکور از خود بجای گذاشت .

مناسبات افغانستان و اتحاد شوروی که بنای آن در سالهای قبل نهاده شده بود تاثیر جان فزای در رشد اجتماعی - اقتصادی و نیز سیاست خارجی افغانستان در طی سالهای ۱۹۲۹ - ۱۹۳۳ م داشت .

اختتامیه و پایان سخن

از حوادث بحرانی اواخر سالهای بیستم افغانستان - تقریباً نیم قرن سپری گشت. در طی این مدت بسیاری مسایل رشد اقتصادی و اجتماعی که در دستور روز جوانان افغان قرار گرفته بود، راه حل خود را یافتند. بخشی از آنها به ویژه مسائلی که سبب روزه در اطراف آن ستون فقرات تلاطم اجتماعی آن سالها را تشکیل میداد تا پیروزی انقلاب ثور سال ۱۹۷۸ حل نا شده باقی ماند.

منطق حوادث اواخر سالهای بیستم و مفهوم اجتماعی و پیمانها گسترش آنها مسلماً بنیین استنباطی را بوجود می آورد که در مرحله مذکور و در استقامت عمومی سیاست رژیم جوانان افغان «الترنیتو» یا چاره تناوب واقعی و اساسی دیگری وجود نداشت. مساعی محافظه کار در امر توقف روند گذار به مناسبات جدید مترقی و سوق دادن کشور

به عقب و برگرداندن عقربه تاریخ و محدود ساختن نیاز مند یهای
 عینی کشور در این مرحله رشد، تضادی را فراهم آورد که منجر به
 ناکامی محافل مذکور گشت. این موضوع رانه تنها آن طبقاتی که
 بخاطر منافع شان به چنین تجدید ساختمان نظام روابط اجتماعی
 کمک رسانده بودند درك کرده بودند، بلکه دیگران نیز این وضع را
 تشخیص داده بودند. حوادث دراماتیک و مهیج بحرانی که تهدید
 بالقوه بی نه تنها علیه مواضع اجتماعی طبقات مسلط بلکه علیه حفظ
 حاکمیت ملی و تمامیت ارضی دولت شمرده میشد، سخا لغان اصلاحات
 و ترقی را وادار ساخت که به مواضع خویش تجدید نظر کرده موضع
 گیری شانرا تغییر دهند. این امر امکاناتی را میسر نمود که بر
 اساس افکار مصاحبت اندیشی اتحاد طبقاتی اقشار مسلط بوجود
 آید، و شکل اداره رهبری سیاسی از نظر کیفی سجتوای تازه بخود
 کسب نمود. گروه فیودال روحانی دیگر یگانه صاحب اوضاع
 و بیکه تازه، سر نوشت کشور نبودند. آنان وادار شدند تا موقف شانرا
 محدود تر ساخته و جای خود را برای طبقات متبارز و ملاکان خالی
 کنند. زیرا طبقات اخیر الذکر اقتصاد خود را در زمینه کالاها سازمان داده
 هر چه بیشتر به نظام سرمایه داری تجارتی و بورژوازی تجارتی
 سودخواری نزدیک میشدند. این طبقات که به قدرت سیاسی راه یافته
 بودند، میکوشیدند تا از این قدرت در تقویت نفوذ اقتصاد دی خویش
 بهره گیری نمایند از اینجاست که در سالهای سی ام و با تبارز تصدیهای
 صنعتی روند تبلور بورژوازی بزرگ تجارتی در مسیر خویش ادامه
 پیدا کرد.

اقتصاد کشور به پیمانہ وسعت فعالیت اقتصادی در سالهای

سی ام توجیه میشود که به حساب افزایش تعداد شرکت های بزرگ تجارتهای و شدت فعالیت تجارتهای خارجی جهت اقلان هر چه بیشتر تر نیازمند بهای بازار خارجی - سمت یافته بود. به موازات این مهم دولت نیز در فعالیت اقتصادی کشور افزایش می یافت. بانک دولتی افغانستان با تک، تشکیل گردید و به حیث حامل مهم نفوذ فزاینده دولت در اقتصاد افغانستان عرض اندام کرد. وقت مدرسهای سی ام بود که روند تضییق و اخراج سرمایه خارجی از تجارت خارجی افغانستان خاتمه پذیرفت. بورژوازی بزرگ ملی به حیث نیروی انحصارگر معاملات خارجی و قسم ادخال قبارز میکند. بدین ترتیب افغانستان به مرحله متغایب روند عمومی تکامل نظام اجتماعی اقتصادی خویش و در جهت رشد مناسبات بورژوازی گام نهاد.

حوادث بحرانی و اخیر سالهای بیستم در افغانستان به حیث یکی از لحظات شکننده تاریخ اجتماعی این کشور - دوران نوینی شمرده نشده - بلکه این حوادث از یک سوی قانون مندی و ناگزیری شکست نظامهای کهنه و فیودالی را به اثبات رسانید - از سوی دیگر - از طریق همین حوادث بحرانی بود که آغاز مرحله گذار تمام سیستم اجتماعی - اقتصادی به سطح جدید کیفی مطابق با نیازمندیهای رشد کشور در مرحله مذکور تثبیت گردید. از جانب دیگر در طی جریان همین حوادث بود که عدم مطابقت شرایط عینی موجوده و خصیلت تمام تحولات پیشنهادی جوانان افغان بر ملا و آشکارا گشت. پایه ضعیف اقتصادی - استواری محافظ کاری در اذهان اکثریت اهالی - توانائی سیاسی نیروهای ارتجاعی از جمله نیروی رحانیون بزرگ سنت گرا - و عالی

بودن خصالت اصلاحات، فقدان پشتیبانی از جانب اقشار وسیع زحمتکش و سایر متحدین از جمله نبودن نیروهای اجتماعی علاقمند به اصلاحات و بالاخره مداخلة مداوم و هر چه فزاینده بی شبکه جا سوسی امپریالیستی اینها همه عوامل اساسی منفی بود که در نهایت امر رژیم امان الله را به سقوط مواجه ساخت .

در نتیجه بروز این عوامل و در اثر انفجار اجتماعی موجوده - اصلاحات چشم گیری درجا بجا گردیدن نیروهای اساسی طبقاتی صورت گرفت . توده های دهقانی که از اصلاحات چیزی رانصیب نشده بودند - و در جریان - تحقق و تطبیق آنها - به استعمار شدید رو بر و گشته بودند - در کمپ مخالفان رژیم قرار گرفتند و به علت هراگندگی در سطح پائین شعور طبقاتی - از سوی محافل محافظه کار بکار گرفته شدند تا علیه سیاست اصلاحی به مبارزه دست یازیدند .

مخالفان تغییرات و تحولات رژیم اصلاحی را سقوط دادند - اما آنرا در عین زمان نترانستند چاره مثبتی را در مسیر رشد کشور همراه با شکل قدرت دولتی که به آن - مطابقت داشته باشد - ارائه دارند . از اینجاست که پی آمد و نتیجه فعالیت آنها باعث شد تا رکود اقتصادی و بی ثباتی سیاسی به وجود آید . افزون بر آن - اشتراک توده ها در مبارزه سیاسی که تا اندازه بی وسیع هم بود - خصالت خطرناک اجتماعی را برای نیروهای حاکم کسب نمود . در چنین شرایطی - اقشار مختلف طبقات استعمارگر بخاطر حفظ تسلط طبقاتی خویش به توحید و تکاپوی شکل مفید و موثر قدرت دولتی برآمدند تا استواری مواضع سیاسی شان را تحقق بخشند . چنین روند پیچیده و بغرنج چند بعدی در طرح تکامل طبقات و ساختار

قدرت پی‌آمده مستقیم حوادث دراماتیک و مهیج او اواخر سال‌های بیستم
در افغانستان بوده است .

روی هم رفته می‌توان چنین نتیجه گرفت که فقط در طی جریان همین
حوادث بوده است که شرایطی جهت تیار زواستقرار و جابجائی نیروهای
طبقه‌ای عرض وجود نمود ، نیروهای که طی مدت طولانی در افغانستان
حفظ گردیده بود . اهمیت حوادث مذکور برای تاریخ عصر نوین
افغانستان هم عبارت از همین نقطه نظر می‌باشد و بس .

زیر نویس ها

- ۱ - رك : لیقن، بیداری آسیا - کلیات - ج ۲۳ - ص ۱۳۶ .
- ۲ - رك : مسان - رامادین . تاریخ افغانستان - چاپ مسکو - ج . دوم ۱۹۵۶ م - ص ۳۳۴ .
- ۳ - رك : سراج الاخبار - مورخ ۲ نوامبر ۱۹۱۳ م .
- ۴ - رك : لنین . گزاش درانجمن دوم عمومی روسی سازمان - نهایی کمیو نیستی خلقهای شرق - ۲۲ نوامبر سال ۱۹۱۹ - کلیات - جلد ۳۹ - ص ۳۲۸ .
- ۵ - رك : بابا خواجه یف . جنگ افغانستان جهت حصول استقلال در سال ۱۹۱۹ م - مسکو ۱۹۶۰ م ص ۲ .

۶ - رك : لينين . پيام براى شاه افغانستان - امان الله خان -
كليات ج ۵ - ص ۳۸۶ .

۷ - رك : نظامنا مه اساسى دولت عليه افغانستان - كابل -
۰ م ۱۹۲۳ .

۸ - رك : نظامنامه ساليه .

۹ - در آغاز حصول استقلال کشور - ۹۵ تا ۹۶ درصد اهالى
افغانستان در قريه ها حيات بسرمى بردند . كارگون .

۱۰ - رك : نظامنامه مخصوص سواشى .

۱۱ - رك : نظامنامه ناقدين سمت قطغن .

۱۲ - رك الكسين كوف . مسئله اراضى در قريه كستان افغانستان

مسكو ۱۹۳۳ - ص ۷۵ .

۱۳ - رك : نظامنامه تشويق صنايع - كابل ۱۹۲۱ م .

۱۴ - رك : ريسنر - افغانستان مسكو - ۱۹۲۹ - ص ۲۲۷ - ۲۲۸

۱۵ - رك : روز نامه The Thimis شماره (۵۹) سال ۱۹۲۵ .

۱۶ - رك : ريسنر ، در سهاي قيام دهقانى در افغانستان -

« پروبلمهاى زميندارى » مسكو - ۱۹۲۹ م - ص ۲۲۷ - ۲۲۸

۱۷ - اى : ايلينسكى . مقاله « اصلاحات و عقب ماندگيهاى

موروثى افغانستان » در كتاب - اقتصاد و سياست جهانى - مسكو -

شماره (۱) سال ۱۹۲۹ - ص ۶۸ .

۱۸ - رك : امان افغان - شماره - ۱۰ و ۱۵ - ۱۹۲۷ .

امان الله خان در بيابيه و داعيه خود كه جهت سفر بخارج کشور
در حضور سائورين عالي رتبه و اعيان و اشراف و جمع غفيري از مردم
در كابل ايراد نمود بدعلل سفرش چنين اشاره نمود : سفر من به اروپا

محض برای این است تا ذرایع و وسایطیکه برای ترقی و تعالی افغانستان بنظر مستحسن آید - آنرا آورده وطن خود را یک مملکت مترقی و متعالی بسازم. ضمناً و در این بیانیه به مساعی اش در بهبود وضع قانونی کشور چنین اشاره نمود:

« در این چند سال زحمت کشیدم تا بفضل الله تعالی افغانستان را یک مملکت قانونی ساختم. یعنی هر شخص مثل دولت خود مستقل و آزاد بوده - زیرا اثر کسی نباشد. تمام کارها نیکه میشود همه آن بعد از مشوره صورت جریان را میگیرد. پادشاه حق ندارد از فکر و رأی خود امری نماید - این حق پادشاه را کی قطع کرد. خود من! و با آرزو و رضای خود!

چه! خداوند فرموده هر کار با مشوره کرده شود - پس بشما توصیه میکنم که اساس مرا حفظ کرده هیچگاه تحت سلطنت یک پادشاه مستبد امرار حیات ننمائید! از چیزی های موهوم و عبث پرهیز کنید!

مثلاً بعضی ملاحی نادان مذهب را چیزی دیگری ساخته بشما نشان بدهد و شما هم فریب بخورید. نی - چیزیکه امر خداوند و رسول است - او را قبول نموده چیزهایی را که ملاحی سؤ به لباس مذهب نشان بدهند - قبول نکنید. . . . همین قسم عرض میکنم نباید ما بین عسکرو ما سورین و اهل معارف و دیگر اهالی تولید نفاق و دوئی شود!

« . . . و با یک زن از دواج کنید! » رجوع کنید - طلوع افغان - قندهار شنبه ۱۸ قوس ۱۳۰۸ شمسی - سال ششم. شماره (۹۷) ص اول (ج. ص) ۱۹ - ر، ک: ن. لاروف، افغانستان. «موادی در خصوص پروپلماتی و مستعمراتی» مسکو - نمبر ۶ - ۱۹۳۳ ص ۸۵

۲۰- : الكسين كوف . پ . مسئله ارضی در تر كستان افغان -

مسكو - ۱۹۳۳

۲۱- رك : بلوتين مطبوعاتی خاورميانه - نمبر ۲ - سال ۱۹۲۸ -

تاشكند .

۲۲- : ن . لاوروف . افغانستان « مواد در خصوص پر و بلمهای

ملی و مستعمراتی مسكو - نمبر ۶ - ۱۹۳۴ . ص ۸۵ - ۸۶ .

۲۳- : در زمان اقامت خویش در افغانستان در سال ۱۹۷۶ -

مؤلف نسخه فاكسمیل مکتوب مذکور در آرشیف شخص رئیس ارزاق

سرحوم جنرال محمد آصف مشاهده کرده است . متأسفانه در نسخه

مذکور مرجع چاپ آن ارائه نشده بود . کارگون .

۲۴- در سالهای جنگ جهانی اول و بعد از شمول ترکیه در جنگ

دراغانستان اندیشه های طرفداری از ترکیه که با مفکوره های پان

اسلامیسم آراسته شده بود - تظاهر نمود . این اندیشه ها بعد از عزیمت

هئیت نظامی آلمان و ترکیه به کابل که میخواستند افغانستان را

در جنگ شامل سازند تقویت یافت . «هنتیک و ندر ما یر» در هئیت نظامی

آلمان عضویت داشتند . کارگون .

۲۵- رك : The Thimes ۱۳ ر ۳ ر ۱۹۲۸ و نیز به ویت . ی .

افغانستان - چاپ مسكو - ۱۹۲۹ مراجعه کنید .

۲۶- رك : دیلی تلگراف - ۲۱ مارچ ۱۹۲۸ م .

۲۷- رك : پریمای كوف . و . م . افغانستان در آتش - لنین گراد

- ۱۹۳۰ - ص ۱۲۶ .

۲۸- ر ك : مجله بلوتین مطبوعات شرق سیانه - تاشكند -

شماره ۳ - سال ۱۹۲۸

۲۹ - رك : The Times ۱۶ ر ۴ ، ۱۹۲۸ م

۳۰ - رك شفق سرخ - سورخ ۴۲۱/۳۱۹۲۸ م.

۳۱ - رك ديلي تلگراف - ۲۸ ر ۳ ۱۹۲۸ م.

۳۲ - رك The Times ۷ ر ۸ ۱۹۲۸ م . امان الله خان در

گزارش مختصري كه بعد از انجام سفرش در محفل با شكوه ماسورين
عالي رتبه - روحانيون و مقامات سهاي لشكري ايراد كرد منظور و
هدف و نتيجه گيري اين سفر را چنين جمع بندي نمود: « فكر ر فتن
اروپا و ضرورت آن از مجلس وزراء پيدا شد . البته ميدانيد كه
مقصد از اين سياحت معاينه ترقيات علمي و اظهار دوستي بادول
دنيا بوده - ميدانيد كه در دنيا به تنهائي زندگاني كردن خيلي
مشكل است . البته با پيدائسان مراودات و علاقه بين الدولی با
ديگران پيدا کرده و در جامعه بشري حیات خوب بسربرد ... من از
ع - ۵ سال بود كه اين خيال را داشتم و مساعدت بخت را انتظار
مسي كشيديم تا آنكه رفتم ، گشتم و ديدم . » امان الله خان هدف
خود را از اين سفر چنين بيان داشت : « و مني خواستم براي معارف و
صنايع افغانستان خدمت كنم . امان الله به خريداري ها و مصارف
سفرش پرداخته چنين اظهار نمود: « خريداري هاي كه در اين سفر
كرده ام : ۳۵۰ تنگك جا غور دار رقم انگليسي ۱۰۶ توپ - شش
سيرا لوز - هشت طياره - و پنج موزرزه پوشوده هزار كلاه زره پوش
فا بر يك قند سا زي - فا بر يك پارچه هاي پشمي و نخي
دكمه سا زي - ماشين شستن پشم - ماشين ساخت مواد كيمياوي
اگر چه به نسبت ديگرها چندان لازم نبود ، اما به سبب اينكه
چون ما موترهاي زهاد داريم و همه بيكار اند و موتر وان

ها بیکار نشسته اند. اراده کرده ایم با این ماشین اوقات بیکار را و
شان را مشغول سازیم. ماشین جاکت بافی - ۲۴ ماشین جراب بافی
ماشین های حساب - ماشین شیرومسکه - حفظ میوه - ماشین قیل کشی
هجده سوتر سواری - ۱۲ سوتر اطفائییه - دوهزار دستگاه خرد و کلان
رادپو - آلات جراحی - سوترهای زراعت .

امان الله خان مصارف سفرهایش به خارج چنین برشمرد: به تمام
این سفر مصارفیکه ما کرده ایم به غیر از خریداری ها - مصارف ما نند
خرج عید، استقلال دعوت ها - اعانه های بلدییه ها و شعبات و شفاخانه ها
تبلیغ و افغانهای نادار - بخشش ها بخارج هوتل ها کرایه های ریل جیب
خرج هیئت سفر جمله نوزده لک و پنجا و یک هزار افغانی عاید از قبیل
سوغات ها، تحفه، هدایا یک کرور و بیست و هشت لک و هشتاد و هشت هزار
افغانی می ماند. امان الله خان در آخر گزارش سفرش چنین بیان نمود:
«من در این سفر بیشتر به قوای حربی توجه کردم بیشتر به سیاست خدمت
کردم و همانقدر جالب توجه از باب سیاست شدیم. معرفی بادنیاشده
بودیم. اما تجارت نبود. کنون با فضل خدای متعال تجارت ما خیلی
خوب در مسالک معاهد آزاد است. دنیا به ما اهمیت داد. بعضی از وزرای
مختار ما را به سفرای کبیر تبدیل دادند. گفته می توانم که مناسبات ما
با تمام دنیا به صمیمت است و ما را محترم می شناسند. (رک: امان الله خان
مه شنبه ۱۰ میزان ۱۳۰۷ شمسی (پ. ج. ص) ۳۳ امان الله خان جریان
پنذیرائی مردم شوروی را نسبت به خود چنین یادآوری کرده است:
(... از طرف ملت روسیه فوق العاده پنذیرائی باشکوه دادم.
اینکه آنها با لشو بک اند و پادشاه راهیچ خوش ندارند از حسن صحبت بعض
احساسات شانرا تغییر داده و خیلی خوب پنذیرائی کردند. فوق العاده

مشكورم . به ليننگر ادر فتم و بندر گاه حربى شانرا د يدم و سپس به مسكو و كريميار فتم رئيس الوزراى شان را هم د يدم . رئيس جمهورشان را يك آدم بى تكلف يا فتم . (و زير حربه ورشيلوف و هكذ اوزير خارجه شان چيچر بن فوق العاده احترام نمودند .

حتى به جاها ئيكه چندان لزوم نداشت - و زير حربه به سبب احترام من با من ميبود «خواستند با ما معا هده تجارتي ببندند . چون وقت نداشتم و زير صاحب تجارت را خواستم . «رك . امان افغان ۳ شنبه ۱۰ ميزان ۱۳۰۷ ش (ج . ص)

۳۴ - در اين مورد نظر شرق شناس امريكائى بنام «لوئيس دوپري» مثالى ميتواند باشد . او چنين مى نگارد «سبا رزه قا طعانه عصرى ساختن در تركيه و ايران و اتحاد شوروى كه شاه امان الله خان از نزديك بدان آشنائى بهم رساند تاثيرات عميق از خود بالاي شاه بجاي گذاشت - چنانكه اور او ادار نمود تا كشور خویش را نيز بدان گونه عصرى سازد و در اين راه موفق دهد . «رك . دپلوماسى ميررسه ۴ .

۳۵ - رك - حقيقت شرق - ۱۱۲۱۲۸۱۹۲۸ م

۳۶ رك . امان افغان - ۲۱۹۲۸۹۲۸ م امان الله خان شخصاً در باره اخذ امتحان از علمای دينى و روحانيون و اعظ و خطباء در لويه جر كه چنين توضيحاتى را ارائه داد ! ((اشخاصيكه ما را رهنمائى ميكنند و به رنگ رنگ شمارا بفام دين بازي ميدهند و به سبب منفعت شخصى خود مثل جنوبي ها ملت ما را دچار خساره هاى مادى و معنوى ميسازند ، هر اى اينكه معلوم شود كه آيا آنها حقيقتاً دين را ميدانند يا لباس دين را در بر کرده اند و همه

مردم را در عین نادانی خود بی دین میگویند چاره باید منجیده شود. . . .
این ملامت‌های که به شما هدايات غلط میکنند - نادانانند و قرآن را به
غلط معنی میکنند. آنها سی خواهند تا هزار طبقه ملت ما به همین جهالت
باقی بماند .

من آرزو دارم که تا هزار طبقه و هزارها سال در مملکت ما به دین
مقدس اسلام پای بند باشد. . . فقط کسانی که ما را بازی میدهند -
همین اشخاص نادان هستند که قرآن را غلط معنی میکنند، و ما را به
تهلکه میاندازند. پس باید معلوم شود که آیا این ملامت که ما
اورا پیروی میکنیم یا نه .

بسیار اشخاص هستند که باد ستار و چین خود را مسلمان میگویند
اما از چین شان صلیب برآمده و صلیب خود را نشان میدهند . . .
بسیار اشخاص هستند که مخصوصاً بنام سلائی به مخبری گرفتار شده
اند. باید به چین و کسلاهی بازی نخوریم. لهذا باید در افغانستان عالم
و غیر عالم معلوم باشد .

برای این کار يك جمعیت از علمای مشهور مخصوص و همچنان
اشخاصیکه مشهور جمعی هستند یا اگر در يك محل اشخاص درست نیست
از محل دیگر بنام جمعیت مستعنه مقرر شود تا هر شخص که میخواهد بگوید
من عالم هستم و ملت را رهنمائی میکنم مجبور باشد که اول به این
جمعیت امتحان بدهد و شهادتنامه از آن علما بگیرد. مثلاً در غزنی از خود
غزنی - در کابل علمای کابل و همین طور در سر کز نايب الحکومگی
و حکومت اعلی و کلان يك جمعیت مستعنه موجود باشد که به
آنها شهادتنامه بدهد و گرنه عالم به يك لنگوته چتل یا به يك مسواک
و چین نمیشود. من نمیگویم تنها علما بد هستند - نه - استغفر الله -

علما بهترین انسانها هستند. آنها را که بد نام ساخته است. سلاهای
 نجس و فلاکت - لهذا باید اشخاص پاک و عالم خود را ازین بد نامی
 پاک سازیم. و معلوم شود درین مملکت عالم کیست. حق و عظم
 نصیحت کی دارد و حق خطابت کی دارد. ولایق درس دادن کدام
 است - مادر افغانستان عزیز خود علمای خوب موجود داریم. لیکن
 می بینیم که از (دیوبند) علما آمده و ما را درس می دهند. و عظم
 میکنند - خطابت میکنند و قتی مادر افغانستان علمای خوب داریم
 چرا از دیوبند بیایند. ما را به دیوبند چه. اگر دیوبند به عالم اسلام -
 خدمت می کرد - هند وستان امروز بدین احوال نمی بود. لهذا
 هر کس که به این عقیده است که علمای افغانستان باید شهادتنامه
 داشته باشند و عالم و غیر عالم فرق شود و علمای دیوبند از
 افغانستان خارج کرده شوند و اگر از اشخاص داخلی خود مادر
 دیوبند تحصیل کرده باشند تا یک وقت در یک جای معین مجبور به
 اقامت باشند، تا حکومت بر آنها اعتماد پیدا کند - دست خود را بلند
 نکند. (عموم و کلا دمت خود را بالا کرد. ند و تصدیق عموم
 حاصل شد) برای تفصیل رجوع کنید به امان افغان - یکشنبه ۲۴
 سنبله ۱۳۰۷ شمسی به عنوان (افتتاح باب دوم ترقیات افغانستان
 یا دوره سومین لویه جرگه - از مذاکرات روز سوم). (پ
 ج. ص).

۳۷ - رکع ویت. افغانستان - سسکو - ۱۹۲۹ ص ۵۳.

۳۸ - رکع در باره سخت جانی عنعنات مربوط به ازدواج (در افغانستان
 شاهی گویا اینست که تا کتون در قو این کشور برای عقد ازدواج
 حدود سنی تعیین و مشخص نشده است. کار کون. در گزارش لویه

چر که آمده است که امان الله پیشنهاد کرد که « بچه هاتاسن ۲۲ و دختر هاتاسن ۱۸ را تکمیل نکنند ، باید تزویج نکنند . زیرا قرار یکه «سی بینم نفوس ما روز بروز کم جشمه و کم طاقت شده سی رود علت آن این است که اولاد ان خود را در خردی زن میدهند» که این پیشنهاد بعد از پاره مذاکرات تصویب نشد . رجوع کنید به امان افغان ۲۲، سنبله - ۱۳۰۷ ش - (پ. ج. ص)

۳۹- حکومته علاوه بر جلب اعتقاد و حمایت نمایندگان به برخی اقدامات اجباری نیز دست زد . مثلاً همه نمایندگان لویه جرگه را مجبور ساخت تا لباس اروپائی بپوشند ، و در بعضی از خیابانهای پایتخت مردم بخاطر پوشیدن لباسهای محلی شان جریمه می شدند . میرغلام محمد غبار - افغانستان در مسیر تاریخ - کابل ۱۹۶۷

ص ۸۱۳

زیر عنوان «دوپول یا درپشی» در امان افغان چنین آمده : « برای اشخاصیکه درپشی نمی پوشند اخطار مقرر بود - اکنون در عوض اخطار دوپول جزای نقدی اخذ میشود . این اعلان سبب شده است که همه افراد یکبارگی در کابل هستند مجبور به پوشیدن درپشی و کلاه شده اند . کسانیکه تخلف با این حکم میکنند - علاوه اینکه در روی سرک ایستاده دو پول میدهند یک خجالت لطیفی هم میکشند (رک - امان افغان - اول عقرب - ۱۳۰۷ ش - ش ۳۰ سال ۹) (ج. ص)

۳۰- در ایالت لیا - فرانسه و امان راجع به خریداری ۳۳ هزار تفنگک با کار تومس آنها ۱۰۶ سیل توپ . هشت فروند طیاره - پنج عراده زره پوش و شش عراده تانک قرار داد هایی به امضاء رسیده بود . رجوع کنید : شفق سرخ - ۳۰/۸/۱۹۲۸ م

۴۲- اقبال علی شاه Modern Afghanistan لندن- ۱۹۳۸- ص ۱۳۹.

۳۳- امان افغان- ۱۱ ر۱۱ ر۱۲ ۱۹۲۸ م- ولاد یمیرا پلچ لندن- پیام

به شاه افغانستان امان الله کلیات ج- ۵۰

موا دیکه جهت کنترول ما سورین با یدبکار گرفته شود از نظر امان الله خان از این قرار بوده است: « هر ما موریکه به دادن سوانح عمری خود مکلف است، مجبور است که یک دفتر مخصوص داشته در آن تمام واردات و مصارف خود را قید نماید تا حکومت و یا مفتش در وقت لزوم آنرا تفتیش کرده بتوانند - و هر مصارفیکه نسبت به واردات اوزیاد باشد، علاوه بر اینکجه جزاء خواهد دده مال و هستی اش گرفته خواهد شد.

۲) باید شورای ملی تعداد خدمه و نوکرهای ما سورین را تعدیل کند. زیرا، وقتیکه یک نفر ما موریا حاکم بصورت حکومت از کابل بطرفی میرود و نفر با او نمی باشد. تا وقتیکه بر مرکز حکومت میرسد ۱۲ نفر با او میباشد.

مثلاً: فلانی حاکم صاحب- فلانی نایب الحکومه صاحب دوچند معاش خود را به ملازم خود میدهد - آیا این قدر پول را از کجا میکنند. لهذا باید شورای دولت تعیین کند که فلان ما سور علاوه از این قدر خدمه نگاه کرده نمیتواند.

۳- باید شورای ملی یک قانونی بسازد و برای شرایط استخدام و ترفیع یعنی کسیکه مستخدم میشود، یکد ام صفات متصف بها شد و کسا نیکه ترفیع میکنند کدام، کدام شرایط به لزوم ترفیع شان موجود باشد.

لهذا کسی غیر حق مقرر نشده و ترفیع نخواهد کرد و وقتی که غیر حق مقرر نشود البته رشوت ندید دهد. (۴). ماسورینی که داخل ماسوریت هستند - و یا تازه به اداره های حکومتی داخل میشوند - با پدایلاک غیر منقول و همچنین اموال منقول خود را از قبیل ز یورات - پول نقد - سهام شرکت به دایره نیکه سوانج عمر خود را میدهند قلمداد نمایند - تا بعد ازین هر قدر ثروتی که پیدا میکنند - معلوم باشد که حلال است یا حرام. (۵) باید زبان جراید تا اندازه که شورای ملی تصویب کند آزاد باشد. . . . تا بتوانند اشخاص خوب و بد را معرفی و خوبی و بدی شان را بیان نمایند. مفسر خرج ماسورین از طرف حکومت داده شود. (۶) مقدار معاش ماسورین بقدر یک قوت لا محوت آنها شود سنجیده تصویب شود. (۷) کسانیکه رشوت میدهند - اگر به ذوق خود داده باشند با انارشی در جرم شریک اند و اگر سببوری داده باشند تا دو ماه به نایب الحکومتی ها و حکومتی های اعلیٰ دوردست اطلاع دهند ۸ «

رکک : امان افغان - دوره سومین لویه جرگه - مذاکرات روز

۳-۵- (۲۵ سنبله ۱۳۰۷ ش) (پ. د. ج. ص)

۴۴- رک : پولاده Pollada Reform and Rebbillionin Afghanistan.

۱۹۲۹-۱۹۱۹ Cornweell ۱۹۷۳ ص ۹۹ تا ۱۰۳

۴۵ - میر غلام محمد غبار - افغانستان در مسیر تاریخ - ص ۸۱۳ -
 غبار گوید «در لوی جرگه هزار نفری پغمان (۱۹۲۸) با آنکه نمایندگان ولایات پروگرام اصلاحی دولت را اعلیٰ الرغم منافع و عنعنه خود تصویب نمودند - برای هیچ نماینده بی اجازه داده نشد - که از سواداره و زرا و حکام کشور بنام ملت حرف بزنند و راه اصلاح نشان دهند - مقرر بود که ولایاتی مطالب خودش را کتباً به رئیس شورای دولت سردار

شیر احمدخان بسپارد ، سردار اختیار داشت که چه چیز را در اجتهادای
مباحثات جرگه بپذیرد و چه چیز را ممنوع قرار دهد . « بنگریده همان
اثر همان صفحه (ج . ص)

۴۶ - رجوع کنید - ایضاً همان اثر - ص ۸۱۳

۴۷ - رك پر، كوف. و. م. ، افغانستان در آتش، لیننگراد. ۱۹۳۰ ص ۱۳۸
۴۸ - بد نبال مراجعت شاه امان الله خان از سفرش - ملکه و سایر بانوان
در باری در کابل بدون حجاب ظاهر شدند . و با این عمل خویش
مورد تأیید دیگران قرار میگیرفتند، و نمونه و سر مشق میشدند - که
سنت گرایان مذهبی نمی توانستند آنها را تحمل کنند . . . در اوایل
جولای هجرت نمایندگان سلاها و روحانیون که بر ضد رفع حجاب بوده
اند - نزد امان الله خان برای عرض و شکایات شتافتند و رفع حجاب را
یک نوع امانت مستقیم به احساسات مذهبی مسلمانان و انمود کردند .
شاه به نوبت خود به زنان دهاتی و جوگی اشاره کرده و چنین
دلیل آورد که هر وقت زنان دهاتی و کوچی چادر بسر کردند -
آن وقت شما ، مجرد آنزدمن بیائید و متبیم در آن صورت امر خواهم
نمود که زنان در بار نیز چادر بسر نمایند . آخنها و روحانیون
اعتراض کردند که هرگاه زنان دهقان چادر بسر نمایند - نیز خواهند
توانست در مزارع کار نمایند . رجوع کنید به Daily Telegraph

۱۴۷۷۸۱۹۲۱

۴۹ - رك - غبار - افغانستان در مسیر تاریخ - ص ۸۱۳ .

۵۰ - رك - بلوچین مطبوعات شرق میانه - نمبر (۷ و ۶) ۱۹۲۸ -

تاشکند .

۵۱ - رك - Daily News ۱۹ ر ۱۰ ر ۱۹۲۸ . غ - ارسی

نویسنده که در خزان ۱۳۰۷ هـ (۱۹۲۸) حضرت محمد صادق المجددی با قاضی عبدالرحمن خان پنمائی - قاضی فضل الحق خان قاضی عبدالقادر خان پنمائی - عبدالرحمن و محمد حیان خان پسران قاضی عبدالرحمن خان پنمائی از کابل به ولایت پکتیا رفتند. آنان در پکتیا به مردم گفتند که پروگرام شاه مخالف شریعت و بضرر ملت افغان است. ما اینجا آمدیم تا با توافق مردم پکتیا - پیشنهادات خود را بشاه بفرستیم و سانس خرابی افغانستان گردیم. مردم این پیشنهادات را نپذیرفتند. در مجلسی که حضرات و قضات مذکور تشکیل دادند - قرار بر هندوستان را رد کرده و بالاخره چنین فیصله کردند که به حکومت کابل خود را تسلیم دهند. در نتیجه قضات مذکور مورد مجازات قرار گرفتند، که قاضی عبدالرحمن خان پنمائی با داداش قاضی فضل الحق خان در یک روز و قاضی عبدالقادر خان با عبدالرحمن خان پسر قاضی عبدالرحمن خان روز دیگر در موضع سیاه - تنگ گدو له باران شدند، و او را شاه محمد صادق المجددی و محمد معصوم مجددی محبوس گشتند. منعا قیاماً غنشاش شینوار شروع شد و در آغاز جمادی ۱۳۰۷ زمستان ۱۹۲۸ م حمله ناگهانی بجهت سقا و در پایتخت به وقوع پیوست و شاه سه روز بعد محمد صادق مجددی و محمد معصوم مجددی را از حبس رها کرد و طرف انفات و محبت قرار داد. « غبار افغانستان در مسیر تاریخ ۸۱۷ و ۸۱۸ ».

۵۲ - رك Rhea Tally Stewart, Firein Afghanistan

۱۹۷۳ ، ۹۰۳۹۳ Newyork ۱۹۱۴ - ۱۹۲۹

۵۳ - اصول جلسات درباری نمیتوانست به هیما نقشه گیری در گسترش

حوادث اثری داشته باشد. چرا که اعضای آن سلاح گوی به فرمان
درد ست قشر بالائی جوانان افغان بودند و نمیتوانستند نسبت
به اصلاحات مخالفتی ابراز نمایند. (کارگون).

Gregorian. v. The Emergence of Modern A_رك - ۵۴

۱۹۶۹ (پ). ۲۶۳ fghan-istan, Stan ford,

۵۴- نویسنده گان امریکایی می نویسند که مقارن سال ۱۹۲۵ طرزی
هوشمند و با احساس درک نمود که قدرت امان الله بطور جدی رو به ضعف
و انحلال می رود. او بطور آشکارا بدین تحلیل رسید که بنیاد
ساختمان سیاسی لازم که پشتیبان برنامه عصری ساختن باشد و وجود ندارد
بدین دلیل طرزی با درک عمیق تبصره نمود که «امان الله یک اثر
تاریخی زیبای را بدون پایه و تکیه ای، بنیاد نهاده است. هر چند که طرزی
تا آخرین لحظه به اهداف عصری ساختن امان الله خان وفادار
باقی ماند، معیناً او به چنین نتیجه گیری رسید که تازمانیکه پایه
سیاسی نیرومندی - پشتیبان برنامه ها نباشد - این برنامه ها به پیروزی
نخواهد انجامید. از این جا است که طرزی به ابراز مشوره جهت
سیاسته روی و اعتدال پسندی پرداخت لیکن امان الله خان
که در این ایام درد نداشت شش می گیر کرده بود به مشوره های طرزی
گوش فراموش کرد.

George Grassmuck and Ludaig W. Adamec, Afg-بتکرید:
hanistan, Some New Ap-proaches, Michigan Uni-
versity, 1969, P. 132.

۵۶- امان الله خان شخصاً چگونگی ضرورت تأسیس حزب
را چنین اعلام داشت: « برای پیشبرد دموکراسی مملکت بهترین وسیله
اساسی این است که اشخاص صیقل مملکت را اداره میکنند بلکه

سائر افراد ملت با هم هم آهنگ باشند، و این مسئله زمانی صورت میگیرد که وحدت فرقه‌ئی بین عموم افراد مملکت پیدا شود. لهذا باید که يك فرقه متحد بروی کار آید. . . . برای مسزید اتحاد ملی در پیشبرد ترقیات مملکت و حفظ استقلال و رفع خرافاتی که اول بعادت و بعد از عادات بنام دین داخل شده است - خواستم يك فرقه تشکیل دهم. اسم این فرقه «فرقه استقلال و تجدد» است. . . نظامنامه این فرقه پیش شماست اما عرض می کنم که ممکن است این فرقه وسعت کند و به این نظامنامه اکتفاء نشود البته وقتی که حزب تشکیل شد، در این قانون تغییرات رونما خواهد شد.

وروز تشکیل حزب در آینده اعلان خواهد شد.

رجوع کنید: امان افغان شنبه - ۱۳ میز ان ۱۳۰۷ ش - (ص ۳

پ. ج. ص)

۵۷ - با با خواجه ب. خ. جنگ افغانستان برای حصول استقلال

در سال ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۸ نمبر ۸ - مسکو - ۱۹۶۰ م.

۵۸ - پولیاک - نظام اقتصادی افغانستان - مسکو - ۱۹۶۴ ص

۱۰۱ - ۱۰۳

۵۹ - دیلی تلگراف - ۱۳ ر ۷ ر ۱۹۲۸ م

۶ - رک - اور مانووه. ر. ک. اصلاحات حکومت افغانی در

سالهای ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۵ م، اخبار اکادسی علوم جمهوری سوسیالیستی

از پاکستان بخش علوم اجتماعی - ش - ۲ ص ۱۹۵۸ ص ۶۷ - ۶۶.

۶۱ - الکسین کوف، سؤاله ملی در ترکستان افغانی مسکو ۱۹۳۳ م ص

۳۲ - ۳۳ - ۶۲ - رک. اقبال علی شاه

۱۹۳۳ - ص ۱۹۱

۶۳- رك (۱۹۲۹ - ۱۹۱۴) The Tragedy of Afghani-

۱۹۷۳ (P) stan New york. U.S.A

۶۴- رك Berliner Taget blaett ۱۲۱۸ / ۱۹۲۸

۶۵- رك بلوتین مطبوعات خاور میانه - تاشکند . دسامبر ۱۹۲۸

۶۶- رك ۱۰۱ . د. د. وایدوف . نظام ارضی در افغانستان - رسکوکو ۱۹۶۹ ص ۷۹ .

۶۷- Habibullah. Amir, My li-fe, From Brigand to king

London: ۱۹۳۶

۶۸- غبار - افغانستان در مسیر تاریخ - کابل ۱۹۶۷ - ص ۸۱۵

۶۹- و. م. پریماکوف . افغانستان در آتش . لیفتننگراد . ۱۹۳۰ - ص ۱۴۱

۷۰- رجوع کنید به همان اثر بالا - ص ۱۴ .

۷۱- رك حقیقت شرق - ۲۴ ر ۵ ۱۹۷۲ .

۷۲- رك ۱- امان افغان روزشنبه - ۲۴ اسد ۱۳۰۷ ش . سال نهم شماره

(۳۰) ص ۳ (برابر با ۱۱۱۱ ر ۱۹۲۸)

۷۳- ر. ک. R.T.Stewart, Fire in Afghanistan

New york ۱۹۶۳ (P) ۴۱۹ (۱۹۱۴ - ۱۹۲۹)

ستوارت می نویسد: « که در شمال کابل وضع را بجهت سقا و بسیار وخیم ساخته بود . او اکنون صرفاً يك نفر بغاوت گر نبوده بلکه نزد مردم کوهدا من به حیث يك قهرمان و رهبر ملی عرض وجود کرده بود . زیرا آنچه را بدست میا ورد با مردم خود قسمت می کرد . او بدون شك بدین استنباط رسیده بود که امان الله خان بی ایمان گشته است . این عقیده را در ذهن بجهت سقا و آخندان ترزیق کرده بود ، و به اشتیاق بجهت سقا و نیروی خود مختاری نیز افزوده شده بود . هنگامیکه امان الله همیت رسمی را به کوهدا من فرستاد تا تعدادی از افراد را

به خدمت عسکری جلب نماید و قشونی را جهت نبرد علیه هیئتوار بها تشکیل دهد. گوهد امنی - هانه تنها بدین کار حاضر نشدند بلکه آنان به دسته حکومتی هم حمله ور شدند که رئیس هیئت رسمی فرار را برقرار ترجیح داده و حیات خود را نجات داد. (رک. همان اثرها لا ص ۴۱۹ - ج. ص)

۷۴ - محی الدین انیس . بحران و نجات گابل ۱۹۳۶ م - ص ۸۱ .
در این اثر آمده است که (هیئت تنظیمه در اثنای راه بیک دسته از اشرار مصادف میشود که در بین مقابله واقع شده و در نتیجه ۱۳ نفرین زخمی و مقتول افتیده - ...) در همان ها معلوم میشود که این دسته از طرف حاکم گوهد امن (شبر جان) گدا خیراً و زهر دربار سقا و شده بود تهیه شده است .

رک. همان اثر . ص ۸۰ - ۸۱ (ج . ص)

۷۵ - همان اثر استوارت - ص ۴۱۶ .

۷۶ - محی الدین انیس بحران و نجات گابل ۱۹۳۶ - ص ۸۶ .

۷۷ - محی الدین انیس مینویسد : (چند هزار نفر از اهالی تکاب

که یکمده علما نیز با ایشان همراه بود ، در پیش روی محل حکومت جمع شده صراحتاً اعلان میکنند که ما از هر کتھای لادینی حکومت متنفر هستیم و هیچ نمی خواهیم که به طرفداری آن پادشاهان اقوام که برادران ما هستند به جنگیم . رئیس تنظیمه و قتیکه این تصریح را می شنود برای اینکه جمعیت از هم به پا شد هم مدار خصیت میکنند و بعضی خواهان این راه این تکالیف میدهند که شما از اقوام نزدیک خود یکمده جمع کرده بامن برای خدمت هازم گابل شوید . چند نفر از خوانین موافقت کرده یکمده نفری جمع و نیت عزیمت بطرف

کوهستان شد دیگران که از این مسئله اطلاع یافتند راه را گرفته و
مصادمه را تصمیم کرده چنانچه فتوا بر این شد که هر که برای خدمت
حکومت برود خودش قتل و خانه و جایش خریق خواهد شد. رئیس
تنظیمه ناچا راز این اقدام هم صرف نظر کرده و خوانین را برای
محافظت امنیت علاقه های خودشان گذاشتند. و لک. بهران و
بجات ص-۸۶ (ج. ص).

۷۸- فاسیل مجددی که اعضای معروف آن در این مرحلهها ناگل-
آقا (حضرت شوربازار) و شیرآقا بودند، در طی جریان تون نوزدهم
میلادی در سطح بالائی قشور و حانی افغانی مقام برارنده و رهبری را
دارا شده بودند و آنان با داشتن آند پشه های ارتجاعی و سنت گرا شهرتی
بهم رسانده بودند. گن آقا در سال ۱۹۱۹ اسان الله را قاج بر سر نهاد
هر دو برادر روحانی مذکور جهت سقوط رژیم جوانان افغان نقش
برارنده بی را ایفا کردند آنان متعاقباً به قادر خان جهت دست یافتن-
اش به قدرت کمک کردند و یاری رساندند. در ادوار بعدی نیز این
خانواده موضع خویش را اژ دست نداد. به طور مثال در سال ۱۹۷۰-
اعضای این خانواده در جمله سازماندگان مظاهرات ملایان علیه
دسوکراتیزه کردن حیات اجتماعی افغانستان بودند. کار کون.

۷۹- قبایله شیخواری در شرقی در فاصله نه چندان دور از سرحد
پاکستان حیات موقیمی داشت. کار کون.

۸۰- اتحادیه قبایل غلزنائی که در ولایت جنوبی و در نواحی وسط
شهرهای غزنی و قندهار جایگزین میباشند، اساساً حیات کوچنده بی
رادار هستند. کار کون.

Fletcher. Arnold. Afgh-anistan, High way of Co- ۸۱

New york ۱۹۶۰. P. ۲۱۰ ۲۱۱ nguest.

فیشمی نویسد: ظاهر آدر او امیر ۱۹۲۸ کاروانی از سلیمان خیل
غلزائی در طی راه کوچیان زمستانی به هندوستان با گروهی از
شینواری ها برخوردند که اشتباً به حیث گروهی از قطاع النظر بقان مورد
هجوم قرار گرفتند

سلیمان خیل ها از خود مقاومت نشان دادند و قبل از اینکه افراد
نظامی حکومتی فرا برسند و کوچیان غلزائی را بازداشت کنند - چند
تن از شینواری ها به قتل رسیدند . بهر حال کوچیان توانستند بهر
ترتیبی که شده حاکم محل را با خود همراه ساخته - آزادی خود را
بدست آورند .

بزودی تیره سنگوخیل قبیله شینواری که افرادی را از دست
داده بودند دست به شورش زدند و دست های نظامی چین و کھی
را اشغال کردند. این پیروز بهاتیره ای های دیگر شینواری را بخود
جلب کرده و شورش گران قلعه های تورخم و داد که را متصرف گشته
به ذخایر بزرگ سلاح دست یافتند بدون اینکه به مقاومت جدی
مواجه گشته باشند. خوگینانی ها و صافی ها که او ضاع را از نزدیک
زیر نظر داشتند - اکنون به قیام ملحق گشته و با لشکری که مرکب
از چند هزار تن افراد قبیلوی بود - علیه شهر جلال آباد در حرکت
شدند

حکومت افغانی علاوه نا چیزی بدین وقایع از خود نشان داد
زیرا که قیام قبایلی تازه کی نداشت وهم شینوار بهاها همسایگان
افغانی و بهمندی شان روابط حسنه نداشتند که بتوانند اتحادیه
خطرناکی را تشکیل دهند. بگانه اقدامی که از طرف کابل صورت گرفت
این بود که پنجصد تن افراد نظامی از قشون کابل به قوماندانی محمود

خان باور به جلال آباد اعزام شد . با ورود این سپاه و مذاکرات
تیکه شیر احمد خان والی جلال آباد انجام داد . قناعت شهنوار
بها حاصل نشده و محاصره شهر از خارج همچنان ادامه یافت . اکنون
حکومت افغان بدین تحلیل رسید که اغتشاش جدی بوده و تعداد
کثیری از افراد نظامی تشون کابل را بسر کردگی علی احمد خان
که عمه زاده اسان الله خان بود . به سمت مشرقی گسیل داشت .
زیرا علی احمد خان در بین قبایل مشرقی نفوذی را ، دارا بود . دو
عین حال حکومت از قبایل مطالبه کمک نمود و به عین هدو سه
خطرناکی که در برابر شورش منگل دست زده بود . مجدداً توسل
جست .

متأسفانه با فرار سیدن زیستان ، افراد قبایلی به جمع آوری
سلاح و تجهیزات کمتر علاقمندی از خود نشان داده و در برابر شهنوار
بها و جنگه با آنان که عواقب جدی در پی داشت . دلچسپی نگرفتند .
نوح الدین خان - خان تیره احمد زائی قبیله غلزائی نزدیک
گردیز که ظاهراً به جمع آوری سلاح دعوت شده بود - بجای اینکه
به جلال آباد برود به خانه اش برگشت . همان اثر - ص ۲۱۶ (ج . ص)
و نهم رجوع کند :

George Grassmuck and Ladwig W. Adamic:

Afghanistan, Some New University,

۱۹۶۹ (پ) ۹۰۱۱۲۰

دواثر مذکور آمده است که : دشنوار به یکی از قبایل نیر و مند
شمرده نمی شود . حادثه ای که آنان را برانگیخت با برنامه تجدید
طلبی حکومت هیچ ربطی نداشت . گروه کوچکی از کوچیان غلزائی

از خالك شينواری عبور می کرد كه اشتباً بر تعدادی از شينواریها
به عنوان قطاع الطريق حمله ور شده و بروی آنان آتش
كشودند . چند تن از آنان را به قتل رساندند . غلزائیها
گرفتار گشته به نزد يك ترين مقام حكومتی برده شده و محبوس گشتند
اما آنان مقام حكومتی را از طريق دادن رشوت فریفته آزادی
شانرا بدست آوردند . متعاقباً دسته كوچكی از شينواری . به قرارگاه
نظامی حمله برده آنها را سلاح آن تصرف كردند و فرمانده قرارگاه
را نیز دستگیر نمودند . این پیروزی مقدماتی - بر اشتغال آنان افزوده
بنا بر آن آنان هم به حملات شان در قلاع نزدیک و مجاور پرداخته
و چون به مقاومت ناچیز مقامهای مسؤول مواجه گشتند ، همسراه با
افراد قبایلی به ذخایر بسیار زیاد تجهیزات نظامی دست یافتند .
بنا بر آن گذشته از يك حمله قبیله بی این حوادث به شكل كلاسیك آن
همان نمونه شناخته شده حمله اقوام كوچنده بر مردم اسكان یافته را
اختیار نمود كه از مرزهای بیرونی شهری بداخل شهرها و مناطق آباد
آن در طول تاریخ كهن صورت گرفته است . اما كنون با ضعف وعدم
تصمیم گیری حكومت - چنین زمینه مساعد گشت تا بقیه افراد شينواری
در صحنه حاضر شده و در قسمت غنایم سهم گزیدند . بزودی جلال آباد -
این سر كزولات مشرقی موقوف كرد و قصر زمستانی امان الله به آتش كشیده
شد . امان الله كه از روی ناتوانی و بسیار نا وقت متوجه وخامت
اوضاع شده بود ، دسته عسكری راجهت مقابله باشينواریها به مشرقی
كسبل داشت . شينواریها با ارسال پیامها برای قبایل دیگر به انتشار
اخبار بیروزیهای قبایلی شان دست زده و از آنان دعوت بعمل آوردند
تا در این محاصره شهر با ایشان همکاری كنند . و لفظ در همین
مرحله بود كه به تعقیب حر كتی كه قبلاً زمینه سازی شده بود

روحانیون سخن ور به حمایت از شورشیان بروی محفله ظاهر شدند و در طی جرگه های متعدد که بمخاطر شرکت و یا عدم شرکت در هورشهای قبیلوی دایر شده بود - ملایان از اصلاحات به عنوان وسیله ضد حکومت امان الله خان بهره گرفته و در نتیجه نیرومندترین قبایل به قبیله شینواری ها ملحق گشته و بدین گونه يك حادثه ناچیز یعنی سناز عه کوچک قبیلوی به شورش بسیار بزرگی مبدل گشت .

که نشون ضعف امان الله خان در مساعی اش جهت کنترل قیام به مشکلات زهادی مواجه گشت و حتی نتوانست بدرستی آفرامهار بزند . (همان اثر، گراس بك و ادسك . ص ۱۱۲ - ۱۱۳ - (ج . ص)

۸۲ - بولتن مطبوعات خاور میانه - دسامبر ۱۹۲۸ - تاشکند .

۸۳ - امان افغان - ۱۷ ر ۱۱ ر ۱۹۲۸

۸۴ - انیس - ۲۳ ر ۱۱ ر ۱۹۲۸ م .

۸۵ - رك - آرشيف ملی هند . سری (الف) دوسیه - ۱۳۲ .

۸۶ - رك - ۱۹۲۸ . ۱۲ ر ۶

۸۷ - رك - غبار افغانستان در مسیر تاریخ - ص ۸۱۹ .

۸۸ - ۱۲ - ۱۱ - ۱۹۲۸

۸۹ - ايضاً همان اثر - ۱۴ ر ۱۲ ر ۱۹۲۸ .

۹۰ - ايضاً همان اثر - ۱۹ ر ۱۲ ر ۱۹۲۸ .

۹۱ - چندین پیشنهادی را آنان در اوایل دسامبر در جلسه جبل السراج که از طرف رئیس هیئت تنظیمه جلب عسکری گوهداران - یعنی احمد علی خان - تشکیل شده بود - بیان کرده بودند . بنگرید: محی الدین انیس بحران ونجات - ص ۸۲ - محی الدین انیس می نویسد :

« هیئت تنظیمه روز پنجشنبه را برای منعقد شدن يك جرگه عمومی

از خوانین و سلاکبان و روشنه اسان شمالی در جبل السراج تعیین نمود
تا در مسئله امنیت و جلوگیری اشرار و جمع آوری عسکری مذاکره
شود از فیصله های جرگه یکی همین بود که با بچه سقاو باید
مفاهمه شود و با او عهد توبه کرده شود . « رک . همان اثر - ص ۸۱
- ۸۲ (ج . ص) .

R. T. Stewart-five in Afghanistan (۱۹۲۹ - ۱۹۱۳) ۹۲

۲۳ - محی الدین انیس - بحران و نجات - ص ۸۳ - ۸۵ در این اثر
آمده است که « در نتیجه مفاهمه عهد و میثاق با شرایط مکملی که
تماماً رنگ یک معاهده را داشت در بین رئیس تنظیمه و بچه سقاو
وسید حسین وضع شد و در حاشیه قرآن مجید نوشته و از طرف جانبین امضا
میشود .

« معاهده محتوای دو اساس بود ، یکی اینکه بچه سقاو از تمام شرارتها
و دست انداز بهما مخصوصاً مخالفت حکومت تائب شود و حکومت
با مقابل تمام جرائم گناه های گذشته شائرا عفو میکند . نیز در این
عفو ، رفقای سقاو و سید حسین باید شامل باشند . « فرامینی که در این
ارتباط از وزارت حربیه و ریاست تنظیمه صادر شده است از این
قرار است :

عبدالعزیز خان وزیر حربیه

حبيب الله وسيد حسين با رفقای شان نزد احمد علی خان رئیس
تنظیمه سمت شمالی آمده اطاعت نموده - خود ها را به حکومت تسلیم
نمودند و استدعای خدمت نمودند - یکصد میل تفنگک جا غورداد - ۳۰۳
بورد همراه فی تفنگک ۲ گده کارتوس برای شان منظور نمودم . ۱۸
میل تفنگک سرکاری نزدشان موجود است - ۸۲ میل تفنگک دیگر شما بریاست
تنظیمه شمالی با کارتوس آن میفرستید که به صبغه تحویل برای نفری مذکور
ریاست شمالی بدهد .

احمد علی خان رئیس تقظیمه سمت شمالی: قرآن کریم که حبیب الله وسید حسین در حاشیه آن عهد کرده - بشما سپرده و قرآن کریم بکه شما در حاشیه آن امضاء و عهد با حبیب الله وسید حسین کرده اید زیارت و ملاحظه کرده ام درست است. اورا عفو کرده امضا و عهد شما عیناً امضاء و عهد خود من است. آنها را اطمینان پوره بدهد باقی مواد و اقرار که شما نموده اید منظور نمودم اقرار که است. «فرمان سوم بنام وزیر سالیه مرحوم بود که معاش خود بجهت سقا و وسید حسین سالانه فی نفر سه هزار - افغانی و هریک از نفری آنها ماهانه (۳۰) افغانی در بودجه شمالی علاوه شود.

بنگرید - بحران و نجات - ص ۴۸۸۳ - (ج. ش. من) در گزارش دست اولی که در این زمینه توسط خانم ارجمند - در جریدة حبل المتین - چاپ کلکته سال ۳۷ - ش ۶ و ۷ مورخ - روز سه شنبه ۹ بهمن ماه سال ۱۳۰۷ ش برابر با ۲۹ جنوری سال ۱۹۲۹ م به چاپ رسید - چنین آمده :

«در ناحیه موسوم به گوهد این شمالی کابل از سه سال یکدسته مردم جسور و بر طاقتی اغتشاش انداخته که رئیس آنها سید حسین و میرزا حبیب الله بودند و میرزا حبیب الله مشهور به بچه سقا و سها شد. در ایام اخیر که ناز ضائی مردم از بعضی کارها زیاد شده بود قوه میرزا حبیب الله افزود. گشت و غفلتاً به پنهان آمده طبل باغیگری گوفت و کار زد و رهزنی راترك کرده گفت: «من حامی ملت هستم. در این وقت دولت برای مقابله باد و خطر خود را ضعیف دید و من (منظور خانم ارجمند) خدا را گواه میگیرم و میگویم که وزرا و سرکار دارهای شاه تمامی مردم بی تدبیر و عاجز بودند و گرنه کار به این درجه نرسید - خلاصه اعلی حضرت امیر مکتوبی بنام

بچه سقا و نوشته قرآن مهر کردند و به همراه احمد علی خان رئیس بلد به فرستادند که ما با توکاری نداریم و اگر همراه باشی همه گونه مساعدت خواهی دید و پسر کردگی سپاه مقرر میشود و هر چه بخواهی بتوا اعطاء میشود. میرزا حبیب الله جواب داده بود. من حالا که دولت را در سختی و فشار می بینم هیچ چیزی نمی خواهم و حاضر م به جنگک مخالفین امیر صاحب بروم بشرطی پنجصد تفنگک و هر تفنگی پنجصد فشنگک با دو هزار اسب برای ما بد هندو بخودم و سید حسین هر کدام ما هانه سه هزار افغانی و به نوکرهایم هر یک یکصد و پنجاه افغانی بدهید.

تمام این پیشنهادها را اعلیحضرت قبول و اسلحه و پول به او تسلیم شد. بعد از آنکه رئیس بلد به همه را تحویل داد میرزا حبیب او را در اقباقی توقیف کرد خود پشت تیلیفون آمده با اعلیحضرت مشغول مکالمه میشود و میگوید اعلیحضرت من رئیس بلد به هستم و با نهایت زبردستی بچه سقا و را توقیف کردم. حالا باوی چگونه رفتار شود. اعلیحضرت بگمان صداقت طرف میفرساید فوری او را بکشید در این وقت بچه سقا و جسارت هائی کرده میگوید شما برای من قرآن مهر کرده اید. . . روز سوم جدی ساعت ۳ بعد از ظهر بچه سقا و با سید حسین و دو هزار نفر که همراه داشتند دور سفارت انگلیس را گرفته اول تفنگک بسیاری هوائی انداختند و قراولهای سفارت را خلع سلاح کرده و سفارت اطمینان دادند که با اجانب کاری ندارند ساعت ۵ همان روز خبر نزد یک شدن شان بشهر رسید و حتی شایع بود که سفارت انگلیس را آتش زده اند. . . جنگک با عده دو هزار نفری بچه سقا و ۱۳ روز طول کشید تا آنها عقب نشینی اختیار کردند ۱۰ (ج. ص)

۹۳ - رك - غبار افغانستان در مسیر تاریخ - ص ۲۲ ۸ . غبار
نوشته که بتاریخ ۱۸ قوس یکد سته خان و دزد در قلعه ملا ویس
الدین « کلکان » شبانه اجتماع کرده و بجهت تقاورا به عنوان
« پادشاه افغانستان » شناختند و دستاری به کمرش بستند « همان
صفحه (ج . ص)

۹۵ - رك - غبار - افغانستان در مسیر تاریخ - ص ۸۲۸ .

۹۶ - رك - غبار - همان اثر - ص ۸۱۷ - غبار می نویسد که
خلیفه قزل ایلی قتل مردان جنگی حکومت ولایات شمالی بجهت
سقا و رادر برابر هر قوه مخالف دیگر کمک و تقویه نمود .
رك - ص ۸۱۷ همان اثر - (ج . ص)

۹۷ - غبار - همان اثر - ص ۸۲۲ .

۹۸ - غبار - همان اثر ص ۸۰۲ - ۸۰۳ .

۹۹ - رك - Mohammad Ali-progressi re Afghanistan.

(P) ۹۲ , Lahore, 1933-P. 21. ۱۹۳۳

۱۰۰ - رك - غبار - افغانستان در مسیر تاریخ - ص ۸۰۵ و جریده

« اتحاد ملی » ۳۱ ر ۱۹۷۲ م .

غبار می نویسد: از انهدام دولت معلوم شد که چگونه بعضی رجال
عمده دولت در اغتشاشات خودت و شینوار و کاپیاس دست داشتند . يك حاکم
اعلی دولت (امیرالدین خان هندی) به غرض مشتعل ساختن مردم بکتیا
در مجامع عام قانون راجا نشین شریعت معرفی می کرد . و يك والی
دولت درهرات (محمد ابراهیم خان) توسط محمد محفوظ خان هندی
قومسندان کوتوالی - محبوسین را آن قدر گرسنگی میداد و
تادر بام محبوس بالا شده صلوات می کشیدند و آذان میدادند و

شهریان هر روز این درامای تکرار را میدهند . يك نفر والی دیگر (عظیم الله خان) بدون ، مدافعه و لایق قطن و بدخشان را در بعیت بهمه سقا و داخل می نمود . و يك والی دیگر (علی احمدخان والی کابل) بنام تنظیم اداره در کابل بیسار رفت و با حبیب الله بهمه سقا و سید حسین معرمانه عهد و پیمان می بست و دیگری احمدعلی خان رئیس تنظیمه (در کابل و پروان می رفت و ده دوازده) را با اسلحه دولت مجهز می کرد . يك قوماندان نظامی (محمد گل خان مهند) هم عمداً هنگام اشغال شنوار پست خود را در جلال آباد ترک می کرد و دهها مثال این . کتله های دهقان کشور نیز به مرور بر ضربات مالیات روز افزون و رشوت مامورین و بی اعتنائی دولت گرفته و ستفرو آ ماده هرگونه قیام میشدند . (همان اثر غبار - ص ۵۰۰)

۱۰۱- بنا بر روایت غبار افسران مجرب از اردو رانده شده اند . چون مبارکشاه غنچه مشر پکتیا - محمد عمرخان (سور) که در محبس افتاد و جنرال عبدالقیوم پغمانی که مورد عتاب قرار گرفت و کندگمش داد محمد خان که محبوس شد و جنرال پنین بیک خان و غیره ، بعضی از این جنرالها - چون مبارکشاه ، محمد عمر - عبدالقیوم خان در جنگ استقلال از خود رشادت قابل وصفی نشان دادند .

۱۰۲- ر.ک. غبار - افغانستان در مسیر تاریخ - ص ۸۱۱ . (کار گون)

۱۰۳- غبار افغانستان در مسیر تاریخ - ص ۸۱۷

۱۰۴- ر.ک اتحاد ملی ۳۱ مه ۱۹۷۲ . محمد صدیق طرزی مینویسد : (اداره بچه سقا و بالای سرای خواجه حمله کرده و قطعه عسکری را که در آنجا بود کاملاً خلع سلاح ساختند - حقیقت موضوع عبارت از این است .

حکومت وقت بغرض انضباط کوهدا من يك گندك ر ازير دست
گندك مشرا حمد شاه كه يكي از تعاليم يافته گان مکتب حر بيه بود
بعييت قوه انضباط به کوهدا من اعزام کرده اين گندك مشر كه مشهور
به احمد شاه لنگك است گندك را يه بچه سقا و تسليم كرد (به قول
صديق طرزی اين شخص بدست نادر شاه به قتل رسيد). ر.ك. اتحاد ملي
دوشنبه ۱۹۰۱ ش ۱۳۰۱ سال چهارم نشرانی - شماره

(۱۰۸۵) ۳۱ جولانی ۱۹۷۲ . (ج.ص)

R. T. Stewart. Fire-in - ۱۰۴

Afghanistan. P-436

۱۰۵- تحليل مفصل محتوای این سند در کتاب افغانستان- تالیف
ریسنر- چاپ مسکو- ۱۹۲۹ م ص ۲۶۳-۲۶۴ گنجانده شده است. (کارگون
۱۰۶- ریسنر- افغانستان- مسکو- ۱۹۲۹ م ص ۲۶۳. در گزارشی که
در جرید حبل الممتین چاپ کلکته در آنروز گزارده چاپ رسیده آمده است که
اصلاحات امان الله خان که متوجه روحانیون سر تجمع بود بهانه بدست
داده اکثر ملاهای کوهستان باهم جمع شده فتوای برخلاف امان الله شاه
دادند و حمیب الله را که در آن وقت متنفذترین و با زورترین شخصی
کوهستان بود بریاست برداشته و نقشه حمله به کابل و دستگیری امان-
الله را کشیدند و برای آنکه کشتگان در کتاب او جز شهداء محسوب
شوند- او را به امارت انتخاب کرده- خطبه بنا مش خواندند و
در روز جمعه نماز گذاشت « حبل الممتین . سال ۳۷ - ش ۱۲ و ۱۳ -
مورخ سه شنبه ۲۰ فروردین (حمل) ۱۳۰۸ ش ۹ اپریل ۱۹۲۹ م -
۱۶ (ج.ص)

حمیب الله کلکانی در اعلامیه بی که شخصاً بعد از به قدرت رسیدن
انتشار داد این نکته را تأیید نمود که « بعد از فتوای علما و ترغیب

وتشجيع سادات و حضرات و مشایخ و خوانین به اقدامات و تدابیر
خود متوکلا علی الله شروع نمودم. رک. حبل المتین - سال ۱۳۰۷
ش ۲۶ - ۲۷ .

مورخ سه شنبه ۲۵ تیر ماه (مرطبان) ۱۳۰۸ ش -

۱۶ جون - ۱۹۲۹ ص. ۱۰ (ج. ص)

۱۰۷ - رک - بلوتین مطبوعات خاور میانه - تاشکند - جنوری ۱۹۲۹

۱۰۸ - رک آرشیف ملی هند - سری الف (ای) د و سیه ۱۴۲ .

۱۰۹ - علی احمدخان پسر لوی نائب خوشدل خان که پسر مامای امان الله
خان بود که چون از طرفداران امیر نصرالله خان بود - نخست خانه نشین
شد - و لی به واسطه محبتی که علیا حضرت مادر امان الله خان با
برادر زاده خودش - داشت ، نگذاشت که علی احمدخان مورد آزار
قرار گیرد . علیا حضرت سراج البیات دختر بزرگ خود را به حباله
نکاح علی احمد خان در آورد .

رک . تاریخ سیاسی افغانستان تألیف - سید مهدی فرخ چاپ .

تهران - ۱۳۱۳ ش - ج اول - ص ۳۶۶ - (ج. ص)

مهدی فرخ مینویسد : امان الله خان هم شدیدا با علی احمد
خان دشمن بود ولی نمیتوانست اقدامی بکند و با لایحه علی احمد
خان نیز ظاهراً بواسطه سؤر فتار امان الله خان از دشمن های
جدی مشارالیه بود . همان اثر - ص ۴۱۶ . (ج. ص) این شخص که
به عنوان رئیس تنظیمه در ولایت مشرقی تعیین شده بود . بعد از سقوط
کابل بدست دهقان کوه دامن در مشرقی اعلان پادشاهی کرد .

مهدی فرخ مینویسد : اگر امان الله خان هم استعفاء نمیداد ، علی
احمد خان را سآ و مستقیماً بر علیه امان الله خان قیام می نمود .
زیرا قبل از شروع انقلاب در سمت مشرقی علی احمد خان در کابل

امام این اقدام را در نظر گرفته بود و سوا فقی هم برای خود تهیه نموده بود. رك. همان اثر - ص ۴۲. بهرحال پس از خروج امان الله خان از كشور، علی احمد خان و السی کابل که در جکد لك بدست شیخوار بهائارت شده به هند و ستان رفته بود، به قند ها ر مراجعت کرده اقدام به جنگ کرده و مجدد آاعلان سلطنت کرد تا اینکه در طی جنگ که با کوه دامنیه ها و افراد تشون امیر حبیب الله کلکائی نمود - توسط قوای خودش که همه افراد قبیلوی بودند دستگیر گشته به قوای کوه دامنیه ها تسلیم داده شد، و به امر امیر موصوف و در حضور افراد قبیلوی والی علی احمد خان به دهن توپ بسته شد و هارچه و هارچه گردید.

بنگرید - همان اثر مهدی فرخ - ص ۴۲ - ۴۹ (ج. ص)

R. T. Stewart fire-in Afghanistan

۱۱۰ - بنگرید: ۳۳ (P.) ۴۳.

بقول مهدی فرخ این تقاضاهای شورشی های سمت مشرقی از این قرار بوده است: (۱) احترام نسبت به پیا سبر (۲) تشکیل مجلس اعیان (۳) تعیین مدعی العموم برای رسیدگی به دعاوی (۴) رجعت متعلمات افغانی از خارج (۵) علمای دیوبند مجازاننده افغانستان برگردند (۶) از رشوت جلوگیری شود (۷) برقراری حجاب حتی دست صورت کوتاه نکردن سوی زنها (۸) لغو مطالبه شهادتنامه برای علماء (۹) الغای تذکره این امر باید در میان قبایل و بطرز قبیلوی اجراء شود. (۱۰) منع شراب نوشی که مرتکب به آن مجازات سنگینی گردد، (۱۱) تعیین محاسب برای حکام (۱۲) رخصتی روز پنجشنبه لغو شود، و روز رخصتی پس به همان روز جمعه باشد، (۱۳) چادری چون دازننها (برقع) مثل سابق استعمال شود، و لباسی اروپائی قدغن گردد،

(۱۴) افراد عسکری در فرقه های دینی و عرفانی میتوانند وارد شده و پیرو، مرید شیخ خود شوند .

(۱۵) محصلین میتوانند ازدواج نمایند . (۱۶) مکاتب نسوان و انجمن حمایت نسوان انجمن گردد . و تا تشکیل مجلس و کلاو اعیان و بزرگان انحلال باقی بمانند (۱۷) دادن قرض و گرفتن آن آزاد است - (۱۸) لباس مخصوص لغوشده و هر کس میتواند لباسی را که شرع تجویز کرده است استعمال نماید . « رک همان اثر مهدی فرخ - ص ۳۱۸ - ۴۱۹ (ج. ص) ۱۱۱ - رک ایده . ای . افغانستان - مسکو - ۱۹۲۸ - ص ۵۹ .

۱۱۲ - رک - بلو تین مطبوعات خاور میانه - تاشکند . جنوری

۱۹۲۹ و ۱۱۳ - رک ما نچستر گار دین - ۱۲۱۱ ۱۹۲۸

۱۱۴ - رک - ۴۵۶ - R. T. Stewarts, riem- Afghanistan (P)

در این نامه لارنس به دوستش باثا کید نگاشته است: «مهمترین نقطه در این منطقه افغانستان است . سیدانید که من هفته گذشته بدانجا رفتم آتش نظامی انگلیس در کابل ضرورت به یک نفر خلبان کاتب دارد و نام من احتمالاً در این وظیفه درج میشود ، اگر من قدری در شغل تایپستی دستم رسمی میداشتم - من باید به تایپ کردن پردازم . زیرا که از سالهای چهارده تا سالهای هجده به عنوان محصل شرافتمند در وظایف نیمه محرمانه ایفای وظیفه کرده ام و روسیه نهایت درجه توجه من را بخود جلب کرده است . » بتگرید . همان اثر - ص ۴۵۶ (ج. ص)

۱۱۵ - رک - ۱۹۲۹ - ۲ - E Paily Herald

۱۱۶ - رک - ۱۹۲۸ و ۲۱ - ۲۰ - the times

۱۱۷ - رک - ریسنر - افغانستان - مسکو ۱۹۲۹ - ص ۲۳۶ .

۱۱۸ - رک - افیس ۱۲۱۳ ۱۹۲۸ م .

۱۲۰ - ر ك ۶۰ ، R. T. Stewarte, Fire in Afghanistan. (P)

دراثر مذکور آمده که قبل از اینکه حکومت انگلیس متوجه شود یکی از فرزندان جوان ایوب خان که بنام محمد عمر یاد میشد به افغانستان گریخت .

محمد عمر تقریباً ۲۲ سال داشت . چشمانش بزرگ و چهره اش بیضی شکل و پروت هایش کوتاه بوده است . در هنگام صحبت تبسم در لب داشته که در این وضعیت قیافه زنانه را بطور کمی گرفت . او در الله آباد سیریز است . و هنگام ترک شهر مذکور با دوستی همراه بود که در دوسمه پولیس چنین معرفی شده بود که همیشه نضوار بیخی استعمال میکند - بدون اینکه عطسه بزند . همفریس در نامه نگاشته که « اگر عمر خود را امیر افغانستان اعلام کند - این امر به مثابه دلیل ثابتی از توطئه انگلیس تلقی خواهد شد . »

... در عین زمان سرویس استخبارات انگلیس فرار محمد عمر را با دو شخص دیگر ارتباط داده که این دو شخص یکی ملای تگاو بوده است عامل ارتباط میان بچه سقا و ، و شورشیان شیخواری بوده است . . دیگری عبدالواحد شیخواری بود که به تخلص مستعار آقای و پداهل استرالیائی شناخته شده بود . . . که در پاریس با نا در دیدار کرده بود .

حکومت افغان از طریق سرویس استخباراتش - از دخول عبدالواحد به افغانستان جلوگیری نمود - مع هذا او هنوز هم اصرار دارد داخل خاک این کشور شود . او در پشاور باز هم از انگلیس تقاضا کرده است تا او را به افغانستان گسیل دارد و او در این باره به انگلیس ها وعده داده است تا در یافتن عمر ، آنان را با وی رساند . ر ك همان اثر - ص ۶۰ (ج . ص)

۱۲۱ درك- نشریه مخصوص - بلوتین مطبوعات خاور میا نه- نمبر-

(۱) ۱۹۲۹ - تاشکند.

غبارسی نو یسد که شاه امان وعده داد : «مجلس اعیان تشکیل- مدعی العموم مقرر میشود . محصولات افغانی از ترکیه مراجعه میکنند ملاهای دیویند در افغانستان داخل شده میتوانند از رشوت جلوگیری میشود- زنان دست و روی خود سی پوشند و سوی خود کوتاه نمیکنند- در تدریس ملاها شهادتنامه خواسته نمیشود توزیع تذکره نفوس منع شراب نوشی مجازات میشود- در هر حکومتی يك نفر ملای متعصب مقرر میگردد- روز تعطیل از پنجشنبه به جمعه مبدل میشود.

زنان لباس اروپائی نپوشیده و برقع خواهند پوشید .

نظا میان مرید شده و مرشد گرفته میتوانند- مکتب و انجمن

حمایت نسوان تا قاسیس مجالس اعیان و وکلا معطل است . گرفتن

قرض آزاد است- پوشیدن لباس قید نیست . افغانستان در مسیر

تاریخ- ص ۸۲۴- (ج . ص)

۱۲۲- رك- حقیقت شرق- ۱۹۲۹ ر ۱۲۰

۱۲۳- رك- غبار- افغانستان در مسیر تاریخ- ص ۸۲۴

۱۲۴- رك- بیلیا کا و سکی افغانستان - مسکو- ۱۹۳۲- ص ۸۶

۱۲۵- رك- غبار- افغانستان در مسیر تاریخ- ص ۸۲۶

۱۲۶- از جمله اطرافیان بچه مقا و آدسهای مثل مائکک ده

کلکان- زهیندار بزرگ بنام رحمن کلکانی نیز شامل بوده است.

این شخص بعد از به قدرت رسیدن- بچه مقا و- والی کابل مقرر شد .

بنگرید: محمد علی- progressive-Afghanistan لاهور ۱۹۳۳

ص ۵۵۴۳ . اعضای کابینه امیر حبیب الله کلکانی از این قرار

بوده است.

۱ - حمید الله برا در امیر حبیب الله بلقب معین السلطنه مفتخر
وسردار اعلی .

۲ - سید حسین نائب السلطنه و وزیر جنگ (معین وزارت جنگ
متعاقباً محفوظ خان پسر حکیم احمد جان خان همدی)

۳ - عطا الحق خان وزیر امور خارجه .

۴ - عبدالغفور خان تگابی وزیر داخله (که بعدها موردسؤطن قرار
گرفت و کشته شد .)

۵ - شیرجان وزیر دربار .

۶ - میرزا مجتبی خان وزیر مالیه (به قول غبار - و کیل
وزارت مالیه)

از ما مورین مشهور عهد حبیب الله کلکانی اینها بودند : ملک
محسن کلکانی والی کابل - عبدالغنی قلعه بیگی ارگ - میرزا محمد -
یوسف خان (برادر میرزا محمد خان محسن مستوفی المالك) سرمنشی -
صاحبزاده - عیدالغفور خان رئیس گمرک کابل - میرزا عیدالقیوم خان
مستوفی کابل - سید آغا خان خواجه چاشتی (چشتی) قوماندان امنیه
کابل - ملا برهان الدین کشکی مدیر جریده حبیب السلام کابل -
امیر حبیب الله سکه بنام خود زد و لقب « خادم دین رسول الله امیر حبیب
الله » را احرار کرد - ركه تاریخ سیاسی - همدی فرخ - ص ۲۲۲ و تاریخ
غبار - ص ۸۲۶ (ج . ص)

۱۲۷ - پ . الکسین کوف : مسئله ارضی در ترکستان افغانی -
مسکو - ۱۹۳۳ - ص ۳۳ - ۳۲ .

۱۲۸ - فقط ما این قدر میدانیم که به قول گزارشگر امان افغان
« بچه سقا و روزتار و زدر بین مردم خود نفوذ یافته مردم بی بضاعت

واكشرا تاجيك را با خود همراه ساخته - بعموم مردم آنجا صدای چور نمودن كابل را در دادند .

با تفنگك های هرر قم و داس ها و بیل ها و غیره برای تصاحب خزانه های كابل و مغازه های شهر و گرفتن تاج و تخت به ده كپك و باغ بالاحتی شهر آرا رسیدند و بچه سقا و صدای تفنگك های خود را بشهر رسانید . « در گزارش امان افغان آمده كه در جمله مبارزان بچه سقا و دوهزار ازان مفلسانی بود كه تصور می نمودند ثروت بزرگت حاصل نمیشود تا انسان از دیگری سلب نكند و خیال می كردند همین كه در واژه های كابل بقوه این سرد (بچه سقا) باز شود خود را در خزائن آن انداخته و جیب ها را پر کرده والی الابد از خواری و زحمت خلاص شویم . » رك . امان افغان ۱۶ جمادی - ۱۳۰۷ ش ۲۰۴ جمادی ۱۳۰۷ ش (ج . ص) .

Newell. R. The Politics of Afghanistan, ۱۹۷۱، - ۱۲۹

London, P. 54

۱۳- غبارا افغانستان در مسیر تاریخ - ص ۸۰ غبارا مینویسد « نه اینكه صدراعظم با وزیر خارجه و شخص شاه اختلاف نظر اساسی داشت بلکه در حكومت مرکزی و ولایات كشور يك قسمت عمده سامورین دولتی باطرح های جدید دولت معخالف و يك قسمت دیگر بدشمن حكومت تبدیل شده می رفتند كه همان اثر ص ۸۰ (ج . ص) .

۱۳۱- رك محمد علی . ۱ . The Progressive Afghanistan P. 21

۱۳۲- رك - مار كس . هجدهم بروسرلونی با هارت . ترجمه به فارسی . م - پورهرسزان - نشر پروگرس - ۱۹۸۱ . ص ۱۴۱ یاد آور میشود كه مین ترجمه مدكور از ترجمه فارسی نقل قول گردید . (ج . ص) . و نیز به كارل

مارکس و فرید ریش انگلس - منتخبات - چاپ دوم - جلد ۸ و ص ۸۰ - ۲۰
مراجعه شود.

Fraser Tytler, Afghanistan, London. Third Edition, ۱۳۳
1967, P. 206.

G. Grassmuck and L. Adamec, ۱۳۴
Afghanistan Same New Approaches, Michigan,
1969, P. 122,

امان الله خان در « بیان نامه‌ی که در بمبئی » انتشار داده - ضمن
شکایت از قبایل غلزائی و درانی که موجبات نفاق و شکست او را
فراهم ساخته بودند، در آخر چنین می نویسد: « لازم است این را
هم بگویم - اشخاصی که دعوی دین را در افغانستان بلند کرده
و موجب فلاکت و بدبختی حاضره احوال وطن را فراهم ساخته اند
به آنها عقرب مسائل معلوم و از کرده های جاهلانه خود نادم
و پشیمان خواهند شد. زیرا که احوال کابل بعد از حرکت من باید
بر همه معلوم باشد که دین اسلام در این اوقات چه حالی در افغانستان
دارد که مسلمانی و عالم اسلام را شرمنده ساخته است و چیزی
نمیگذارد که بعموم دنیا معلوم خواهد شد. که به اسم دین و مال آن پرده
ملیع جهل و غرض شخص که بازی می کرد و گرنه دعوی دین با حالت
حاضره در این جا هیچ موقع و مناسبتی ندارد. بسیاری متنفضین دنیا
قضاوت خواهند کرد. » رک. حبل المتین، چاپ کلکته سه شنبه ۴
تیرماه (سرطان) ۱۳۰۸ ش. - جون ۱۹۲۹ شماره ۲۲-۲۳ سال ۳۷ ص
۲۳. (ج. ص) ۱۳۵ - غبار افغانستان در مسیر تاریخ. ص ۸۲.
۱۳۶ - رک. بحران و نجات ص ۹۷. امیر حبیب الله کلکانی بعد از

دست یافتن به قدرت اعلامیه بی را به نشر سپرد که در آن بعد از ستهم
 ساختن امان الله به افعال و کردار گو ناگون که از نظرش ناپسند
 بوده است، چگونگی پیروزی اش را چنین شرح داد: «... بعد
 از فتوای علما و ترغیب و تشجیع سادات و حضرات و مشایخ و خوانین
 به اقدامات و تدابیر خود متوکل علی الله شروع نمودم. در ابتداء
 مبلغ چهار ده هزار روپیه نقد و تقریباً نو زده جوان غیور داشتم.
 ... همین ۱۹ نفر اردوی من رفته، رفته خیلی زیاده گردیده و علاوه به
 معاونت و مظاهرات ملائکه کرام نیز تعداد اردوی من بیشمار و در هر
 میدان - مظفر و فاتح گشت. امان الله خان با وجود انواع توپ و -
 تفنگ و ماشینداری طیاره و جبهه خانه و غیره و سایط حربیه و فراوانی -
 خزینت و وزراء و مدبرین که داشت به مقیاس اردو و هیئت فوق من ۳۰
 روز طاقت نکرد و خود را مغلوب نموده - پادشاهی را به برادرش
 عنایت الله خان داده ... گریخت ... مخلوق و خاندان -
 شاهی امان الله خان نیز به عوض اینکه به عنایت الله خان بیعت نمایند،
 الی باغ بالانزد من آمده به من بیعت کردند. فردای آن روز که به کابل
 داخل شدم - هم به ارگ نرفتم. در دایره ولایت بودم - لیکن عنایت الله
 خان برای من بیعت نامه فرستاد ...» بچه سقا و به عیوب و کمبودهایش
 در امر سلطنت اعتراف نموده چنین تذکره داده است: «و قتیکه الله تعالی
 با همه نواقص که دارم مرا لایق دید و داد - البته هر نقص مرا باز به
 فضل کرم خود پوره خواهد کرد.» رک. حبل المتین - چاپ کلمکتبه -
 سه شنبه ۲۵ تیر ماه (سرطان) ۱۳۰۸ - ش ۲۶ - ۲۷ - سال ۳۷ ص ۱۰
 گزارش کرد دیگری چگونگی اقداماتی را که بچه سقا و بد نهادت یازید
 که توجه مردم را بخود جلب کرد، چنین ثبت کرده است: «حبیب الله

«... دست از راهزنی و دزدی کشیده - صفحات کوهستان را کاملاً امن گردودزدی را برانداخت و عده‌ای از تجار که در آن وقت از کوهستان عبور کرده این خبر را نقل کردند که در آن ایام در خاک کوهستان اولین دزد را حبیب‌الله کشت و حکم کرده هر کس دزدی کند کشته شود. در اوایل در خاک کوهستان قافله را به سرعت بردند. مهید حسین غراست آنرا قادیان آخر داد، و همچنین در وقت قشون کشی بطرف کابل خود حبیب‌الله به تمام بیروان خود امر کرده بود هر چیز را ابتدا پول داده و پس از آن گسیبه بگیرند. کسی را قدرت تجارت کردن مال مردم نبود این انتظامات حسن اثر بخشیده - تمام مردمی که از امان‌الله شاه دل خوش نداشتند به او گرویدند. «رك. حبل‌المتین سال ۳۷-ش ۱۲ و ۱۳ ص ۱۰۶ (ج. ص) در گزارش فوق در باره قوای بچه سقا و آمده که «قوای حبیب‌الله مرکب از یک عده مردمان تیرانداز جنگجو و بر طاقت بود که می‌توانستند شب در سرمای گوها بسر برند. خوراکیشان قدری توت و گردوی گویده (یعنی چارمغز) بود که هر کسی مقداری با خود برداشته و با آن می‌توانست یکماه گذران کند بدون اینکه احتیاجی بخوارک دیگر داشته باشد)) «رك. همان اثر سال ۳۷-ش ۱۲-۱۳ ص ۱۰۶ (ج. ص).

۱۳۷ - رك - غبار افغانستان در مسیر تاریخ - ص ۸۲۷-۸۲۸.

۱۳۸ - به استامضاً کننده گان اعلامیه در تالیفی بنام «هجوم امپریالیزم بریتانیا به افغانستان و پارس» چاپ تاشکند - ۱۹۲۹ ص ۵۳.

۵۵ بنگرید.

۱۳۹ - رك - ای. ام. ریسنر - در لهای شور و دهقانان در افغانستان

- «پروپلم‌های ارضی» (مسکو - ۱۹۲۹ - ص ۸).

۱۴۰ - رك - ریسنر. ای. ام. افغانستان - مسکو - ۱۹۲۹.

۱۴۱ - رجوع کنید به همان اثر بالا - ص ۲۶۲ - ۲۶۳.

۱۴۲- امیر حبیب الله کلاکانی در اعلان سرکاری اشاره کرده است که « هر چند به موجب وعده ای که برادران اسلامی غیور سمت مشرقی به ما داده بودند در محاربات کابل شامل شده نتوانستند ولی از باغی که امان الله خان نفری زیاد از طرف بدست آورده میخواست اهالی سمت شمالی را بریشان و سضمحل کند- بهادران سمت شمالی کفایت به مدافعه نکرده بر نفس پایتخت حمله های «رستمانه دلاورانه نمودند». رک. حبیب الله اسلام پنجشنبه ۱۸ حوت ۱۳۰۷ ش- ص ۳-۳ (ج. ص).

۱۳۳- رک- هجوم امپریالیزم بریتانیا به افغانستان و فارس- تاشکند سال ۱۹۲۹؛ ص ۵۷-۵۹ همچنین بنگرید: حبیب الله اسلام- پنجشنبه ۱۸ حوت ۱۳۰۷ ش (ج. ص).

۱۴۳- فقط دو فرمان حکومتی که تاریخ ۲۰ ۱۱ ۱۹۲۹ را دارد معلومست که از طرف مجلس ((اسلامیه)) تهیه شده است. که یکی از آنها مربوط به منع مشروبات الکلی و اجازه داشتن و حمل کردن آزادانه سلاح است. دیگری به مقدار معاش مستمری شیخ ها و علما و مکلفیت عسکری اجباری و مالیات اضافی اهالی مربوط میشود. مطالب اخیرالذکر یعنی مکلفیت عسکری اجباری و مالیات اضافی ملغی اعلام گردیده بود. بنگرید: ام. ریسنر- افغانستان مسکو- ۱۹۲۹ ص ۲۶۳-۲۶۴.

باید یاد آور شد که فرمانیکه در جهت تاسیس مجلس مشوره اسلامیه در زمان امیر حبیب الله کوهدامنی صادر شده بود موجود است که در آن- اهداف و چگونگی طرز انتخاب اعضای آن با همه کیفیاتش درج است که قرار ذیل نقل میشود: بموم ملت عزیزم اهالی افغانستان.

از آنجا که یگانه مقصد مرام این خادم دین رسول الله (ص)
آرامی و آسایش و رفاه شما ملت عزیزم بوده و هست - لهد از
ابتدای جلوسم به سلطنت افغانستان نظر به وظیفه امارت
و اسلامیت بر خود فرض و متعهدم قرار دهم که بفضل و یاری خداوندی
و معاونات روح متقدس نبوی (ص) حتی الامکان آسباب رستگاری
دنیوی و اخروی شما را در تحت لوای سعادت انتمای دین مبین اسلام
فراهم آورم - از آن جمله تشکیل يك ریاست تنظیمه ملیه اسلامیة
است که از بدو جلوس شاهانام در مرکز افتتاح و جریان داشته ،
عموم مسائل مهمه و مواد یکه بطور عموم به منافع عامه و امورات
سلطنتی تعلق دارد درین مجلس مذاکره و تصویب میشود .

این مجلس مرکب است از وکلای منتخبه ملت و اعیان که از
حضور منظور و مقرر میشوند - لهدا لازم دانستم قبل از خواستن
و کلا صورت انتخاب و کلا - و تشکیل اعضا مجلس ملیه انتظامیه اسلامیة
مرکزی را برای آگاهی شما ملت عزیزم قرار ذیل اعلان نمایم
و متصل آن قرار امر ملوکانه ام که برای نایب الحکومه ها و
حکام اعلی می رسد شروع به انتخاب و کلا به نمایند قاشامل مجلس
گردیده - برای غور و ملاحظه نمودن نظامات سابقه که کدام آنها
مخالفی مسایل شرعیه است و لغو میشود و چه از آنها راجع به امورات
حکومت است و بصورت دستور العمل ترتیب میگردد و غیره
تجاویز مفیده برای رفاه و آسوده حالی شما عزیزانم و مسایل اساسی
را فکرو تصویب نمایند تا به معاونت خداوندی در معرض اجراء
آورده شود . صورت انتخاب و تعداد و کلا :

۱ - و کلا برای شمولیت مجلس تنظیمه از هر ولایت حکومتی

اعلا به تعداد ذیل انتخاب میشوند . و لایت کابل - چهار نفر -
قند هار چهار نفر سزار چهار نفر - قطغن و بدخشان چهار نفر - هرات
چهار نفر - حکومت اعلاى مشرقى - دو نفر - جنوبى دو نفر - فراه
دو نفر میمنه دو نفر .

۲ - در هر حکومتى اهالى همان حکومتى در سر کن آن اجتماع
نموده - از طرف خود ها يك نفر را به صفت و کالت که داراى صفات
فقره الف و ب اعلان هذا - باشد انتخاب با و رق انتخابیه آن
به مرکز ولایت یا حکومتى اعلاى بنسبته خود میفرستند - از مرکز
حکومتى هاى کلان نیز مثل سایر حکومتى ها يك نفر و کیل انتخاب
نموده می فرستند .

۳ - يك نفر و کیل که از هر حکومتى قرار تفصیلات فوق به مرکز
ولایت یا حکومتى اعلى می آیند در ولایت از بین خود ها چهار نفر و
در حکومتى هاى اعلى دو نفر انتخاب نموده به مرکز روانه میدارند
باقى و کلاه به جایهاى خود مراجعت می نمایند و به این تفصیل از
عموم منطقه يك ولایت چهار نفر و از حکومتى اعلى دو نفر به مرکز
اعزام میشوند .

شرایط و صفات و کلاه : الف : و کلا باید خواننده و نویسنده
و حتى الامکان صاحب رسوخ و اشخاص فهمیده و مالیه ده بوده به
دولت باقى ده نباشند ، ب : عمر و کلاه از سی سال کمتر نبوده و هم
در مدت عمر خود مرتکب فعل جنایت نشده .

بعد از رسیدن به مرکز از جمله و کلاى هر ولایت و هر
حکومتى اعلى در ولایت دودو نفر و حکومتى اعلى يك نفر برای
مجلس تنظیمه انتخاب شده و از طرف مجلس تنظیمه برای مرکز هر

ولایت دو دو نفر و حکومتی اعلیٰ سنسو به و شان یک یک نفر بقسم
نمایند مجلس تنظیمه انتخاب و در آنجا اعزام میشوند .

و کلای منتخبه مجلس تنظیمه مرکز ولایت و حکومتی اعلیٰ تا
یک زمان سهام حکومت میباشد و مخارج سفریه رفت و آمد آنها از طرف
حکومت پرداخته میشود - دودو نفر که برای اعضای دایمی می مانند
معاش شان بقدر کفایت از طرف دولت تعیین خواهد شد .

وقتیکه و کلای منتخبه تبدیل میشود - اعلان انتخاب جدید
و کلاء میشود و قاریسیدن و کلای جدید و کلای موجوده دارای حیث
عضویت خود ها میباشد . (محل مهر هما یونی)

ر ک . حبیب الاسلام - ۴ شنبه ۲۶ سنبله ۱۳۰۸ (ج . ص) .
۱۶۵ - ر ک ال کسین کوف . مسئله ارضی در تر کستان افغان - مسکو

۱۹۳۳ - ص ۲۸۶ .

۱۳۶ - ر ک غبار - افغانستان در مسیر تاریخ - ص ۸۲۶ .

R. T. Stewart, Fire in Afghanistan P. ر ک ۱۳۷

در این اثر آمده که برای اینکه بچه سقا و پرا نسدا د سکا تب
تاکید کرده باشد امر کرد تا تمام کتبی که امان الله برای مکاتب
خود خریداری و تهیه کرده بود - لیلام شود . اکثر این کتب از نوع
کتبی بود که توسط شاگردان در مکاتب خوانده میشد . (ر ک به
همان اثر - ص ۸۲۶ (ج . ص) اما در (اعلان سر کاری) عهد
امیر حبیب الله کلکافی چنین درج شده است :

(مکاتب معارف نسوان کا ملا موقوف . مکتب بچه ها که در
مکتب های جدید جغرافیه و ریاضی و غیره می خوانند آن هم موقوف .
اطفال مسلمانان در مساج جا های سکونت خود بقرا ر مابق از

نزد ملاهای سابق خود تعلیم بگیرد. بعضی بچه ها که تعلیم فن تلگراف و باطیاره و تفنگک و طوپ سازی شاغل بودند بر حال خواهند دانند چه برای سلطنت اسلام تلگراف - طیاره و آلات حربیه ضرور است .

• رك . حبيب الله اسلام پنجشنبه ۱۸ حوت ۱۳۱۷ ش. ص ۳-۴ . (ج . ص ۱۳۸ - رك ريسز - ی . م . دروس دهقانی در افغانستان (پرو بلم)

های ارضی (سکو ۱۹۲۹ . به جریده اتحاد ملی ۱۱۰۹ ر ۱۹۷۲) مراجعه شود .

۱۳۹ محمد علی ۴۵ . Progressive Afghanistan, P. 45

۱۵۰ همان اثر بالا ص ۷۳

Pollada, Reform and Rebi (۱۹۲۹-۱۹۲۹) ۱۵۱
Illion in Afghanistan Cornwell 1973, p. 99 و ۰۹۹

۱۵۲ - غبار - افغانستان در مسیر تاریخ - ص ۸۲۷ . در اسناد دیکه

از انقلاب ملی و دموکراتیک ثور به چاپ رسیده است - آمده است که یکی از غارتگرهای نابخشودنی خانوادری و ظالم شاهان و گاهکاهانش همانا از بدین بردن آثار نفیس و گرانبهای بوده است که از دوران شاه امان الله خان در تحویلخانههای زیرزمینی قصر دارالامان و قصر تاج بیک محفوظ مانده بود که حتی حبيب الله گوهدامنی (بچه سقا و) نیز این ذخایر را سال بیت المال گفته بد آن دست بردن زده بود . این ذخایر شامل تا بلوهای بزرگ رسم - قند پل ها - سامان خیلی لوکس تشاب و غسل خانه آئینه های بلور بعضی میزهای کوچک لاجورد نشان - گلدانهای چینی و فلزی - بعضی مجسمه ها - کتب و دیگر هدایایی بودند که زعمای کشورهای دیگر به اهل حضرت امان الله غازی بعد از مسافرت شان فرستاده بودند .

این غارتگری های خانواده و بنسویان ظاهر شاه حتی شامل سنگک
فرشهای سر سرین قلمکها و دستگیرها و پنجره های قصر یاد شده نیز
گردیده بود .

رك. روز نامه ایس- جوزا- ۱۳۵۷ ش- ۳- ۵۰ ص.

(ج. ص)

Daily Mail ۲۸-۱-۱۹۲۸ . رك . ۱۵۳

۱۵۳- رك - هجوم امهر بالیزم بریتانیا به افغانستان و فارس

تاشکند- ۱۹۲۹ . ص ۱۰۰ .

Gregorian V. Emergence of Modern Afghanistan, - ۱۵۵

- ۲۸۰ - ۱۹۶۹

۱۵۶- طور یکه خانم استیوارت اطلاع میدهد- افرا دشواری

جهت محافظت کاروانهای معابر- از تاجران برای هر شتردهر و پیله
اخذ می کردند. بنگرید.

R. T. Stewart, Fire in Afghanistan, 1968, p. ۳۸۷

- ۱۵۷ . د. د. بودوف. نظام ارضی افغانستان- مسکو- ۱۹۶۷

ص ۸۶ .

Gregorian. V. the Emergence of Modern Afghanistan- ۱۵۸

tan. p. ۲۸۱

۱۵۹- رك- ای. ایلین سکی. راجع به مسئله مقامات ارضی

در قطن و بدخشان ((خاور انقلابی))- نمبر ۲- سال ۱۹۳۳ ص ۱۷۶

- ۱۷۷ .

۱۶۰- الکسین کوف. پ. مسئله ارضی دو ترکستان افغان- مسکو

- ۱۹۳۳- ص ۱۰۰ .

۱۶۱- ریسنر. ی. م. اندرز شورش دهقانان در افغانستان پروبلماهای

ارضی مسکو ۲۹-۱۹ ص ۹

۱۶۲- هجوم امپریالیزم بر قانیا به افغانستان و نارس - تاشکند

۱۹۲۹ - ص ۱۰۱

۱۶۳- همان اثر بالا. ص ۱۰۳

۱۶۴- رك. ك. تیرپووف. چه حادثه بی در افغانستان رخ داد

«ترکمن شناسی» سال ۱۹۳۰ - نمبر يك - ص ۲۶ .

۱۶۵- رك - *in Chokaiev Mostapha, The Situation*

Afghanistan, The ((Asiatic Review)).

London, April 1930 - P. 322

درار قیاط به تاسیس مکتب السنه وزارت خارجه حکومت

امیر حبیب الله کوهدامنی سرانجامه بی را بدین مضمون به نشر سپرد .

سرانجامه وزارت خارجه نسبت به تاسیس مکتب السنه .

مقدمه : قوت و توانائی يك مملکت - در صحنه مبارزه پولاتیکی -

بقدر دسترس و استعداد رجال سیاسی آن مملکت است و نفیث و پیشر

فتهای رجال سیاسی بدون علم و معرفت مشهور نیست . تحصیل علم

و معرفت و مخصوصاً آشنا گردیدن به احوالات خصوصی و عمومی عالم به هم

وابسته به زبان دانی است .

وزارت خارجه در روی این اصل و به اساس همین منظور تاسیس يك

مدرسه السنه را به اقتضای مسلك سیاسی خود به اراده سنیه شلها نه به

ترتیب و مقررات ذیل تصمیم گرفت :

۱- مدرسه السنه عموماً هر روز از طرف عصر نیم ساعت قبل از حاضری

افتتاح و تا نیم ساعت بعد از حاضری به متعلمین داخلی وزارت افاده میکند .

۲- درین مدرسه شمولیت مدیران وزارت خارجه السی درجه
سرکاتب و کاتب بصورت حتمی است . کاتبان هم به میل خودشان
داخل شده میتوانند .

۳- ماسورین داخلی وزارت خارجه از دادن فیس (حق التعلیم)
معاف میباشند .

۴- عجلتاً در پروگرام تعلیمی این مدرسه سه زبان اروپائی
(انگلیسی و فرانسوی و روسی) از لحاظ عمومیت و اهمیت و هجواریت
داخل است و بنا بر آن متعلمین به سه صنف ابتدائی (صنف ابتدائی فرانسوی
- صنف ابتدائی انگلیسی و روسی) تقسیم میشوند .

۵- تهیه و تدارک سامان تعلیمی از قبیل (کتاب - قلم - کاغذ)
بمعهده خود متعلمین است .

۶- شایقین و هوسکارانیکه به داخل وزارت خارجه ماسوریت نداشته
و آرزوی تعلیم را داشته باشند - مشروط به اینکه ماهانه (۱۰) کابل
فیس به معلم بپردازند و در مدرسه قبول میشوند .

۷- اشخاصیکه سابقاً در وزارت خارجه ماسوریت داشتند و فعلاً به سبب
محدودیت کاربرد طرف شده اند - اینها هم اگر به مدرسه داخل
شدن را آرزو داشته باشند - از قادی حق التعلیم معاف میباشند . رک:
حبیب الاسلام - م شنبه - ۱۲ سبتمبر ۱۳۰۸ ش (ج. ص)

۱۶۶- رک. تریپلوف چه حادثه بی در افغانستان رخ داد. «ترکمن
شناسی» سال ۱۹۳۰ - نبریک - ص ۲۶ .

۱۶۷- رک غبار افغانستان در مسیر تاریخ ص ۸۲۹ .

۱۶۸- رک اتحاد ملی - ۱۱/۱۱/۱۹۷۲ . در این جریده آمده که حضرت
شورنازار شیر آغا معروف به نورالمشایخ از راه سمت جنوبی داخل

کشور شده در ارگون توقف کرده است و به قول جریدة حبيب الاسلام « به حضور امير صاحب غازي عريضه تقديم داشته اند مفاد آنرا جهت آگاهی ملت درج اخبار نمودیم: « بعد از القاب شاهانه: بواسطه رفع خستگی راه چندی در ارگون اقامت داشته به حضور والا مشرف خواهیم شد در این موضوع که خاطر خدمت اسلامی را فرض خود دانسته از عدم فرصت قبل از حصول اجازه اقدام ورزیده از اهالی مجاهدت این ولایت يك حصه را برای مقابله با امان الله خان به طرف قندهار و يك حصه آنرا بطرف جنوب سوق دادیم. »

رك. حبيب الاسلام - ۲ جوزا - ۱۳۰۸ ش - شماره (۱۷) به استناد اتحاد ملی - شنبه ۲۰ عقرب ۱۳۰۱ ش - شماره (۱۱۹) (ج. ص) چ

۱۶۹ - همان اتحاد ملی - ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۹۷۲

۱۷۰ - رك - ۱۹۲۹ - ۲۴ The Times

۱۷۱ - رك - اطلاعات ۲۸ ۹ ۱۹۲۹

۱۷۲ - رك - همان اثر ۲۸ ۹ ۱۹۲۹

۱۷۳ - رك - اطلاعات ۲۸ ۹ ۱۹۲۹

۱۷۴ - رك - ۱۹۲۹ - ۲ - ۲۶ The Times

۱۷۵ - رك - ۲ - ۹ - Gregorian V. The Emergence of Modern Afghanistan. P. 279.

۱۷۶ - رك - ریسنری. م افغانستان - مسکو - ۱۹۲۹ ص ۲۳۸

بچه مسقا و نسبت به استقلال افغانستان احساسات و اثری داشت.

وی در طی نطقی که به مناسبت با زدهمین سالگرد استقلال کشور ایراد کرد چنین تسکید نمود « . . . بشما یقین میدهم که تا یک قطره خون و یک نفس در جان و تن آن باشد برای حفاظت استقلال

افغانستان و نگهداشت دین پاک و عزت و ناموس شما کوشش می کنم و تازه‌نده با شرم درین راه سعی خواهم نمود و انشاء الله که درین مقصد خود کامیاب خواهم برآمد. استقلال افغانستان تعلق به شخص امان الله و حبیب الله ندارد بلکه استقلال مال تمام افراد ملت یعنی حق شمار عابای وطن و دین هست چون مسئله ازین قرار است هر فرد ملت باید استقلال خود را بجان و مال خریداری کرده. در نگهداشت آن هیچ مستی و بی خبری نگردد. این فایده را که از خون مقدس شهدای راه استقلال به افغانستان حاصل شده است. به مفت از دست ندهید. چون خون هزارها نفر در به دست آوردن این استقلال فدا شده است. این چنین در حفاظت آن از ریختن هزار و صدها هزار فرد خود باید مضامنه ننماید. رک حبیب الاسلام - م شنبه ۲۹ - اسد ۱۳۰۸ ش - ش ۲۵ - ۲۶ (ج. ص. ۰).
 ۱۷۷ رک - ی. م. ریسنر. افغانستان - مسکو ۱۹۲۹ - ص ۲۳۸.
 ۱۷۸ رک - ی. م. ریسنر. اندر زهای شوروش دهقانی در افغانستان پروبلم های ارضی - مسکو ۱۹۲۹ - ص ۲۳۸.
 ۱۷۹ ل. ب. تیلینسکی. روابط پنجاه ساله افغان و شوروی - مسکو ۱۹۷۱ - ص ۷۸.

۱۸۰ رک - ل. ب. تیلینسکی. همان اثر بالا - ص ۷۹.

۱۸۱ رک - ی. م. ریسنر. افغانستان مسکو - ۱۹۲۹ - ص ۲۰۳.

۱۸۲ رک - تیلینسکی. روابط پنجاه سال افغان و شوروی - مسکو

۱۹۷۱ ص ۷۹

The Times ۲. - ۳ - ۱۹۲۹ - ۱۸۳

۱۸۳ - همان اثر بالا ۱۹۲۹ - ۲۰۳

۱۸۵- رك. محمد رحيم شيون. خاطرات - مسكو - ۱۹۶۷- ص. ۱۰.

۱۸۶- اتحاد ملي ۱۲/۱۸ ر ۱۹۷۷.

۲۸۷- همان آثر بالا ۲۰ ر ۱۱ ر ۱۹۷۲

۱۸۸- همان آثر بالا - ۱۸ ر ۱۲ ر ۱۹۷۲

۱۸۹- تيلينسکي. مناسبات پنجاه ساله افغان- شوروي مسکو -

۱۹۷۱ ص. ۸

۱۹۰- محي الدين انيس - بهران و نجات - ص ۱۱۲.

۱۹۱- غبار - افغانستان در مسير تاريخ - ص ۸۲۸.

۱۹۲- بنگريد. اتحاد ملي - ۲۹ ر ۱۹۷۳.

۱۹۳- P.T. Stewart, Fire in Afghanistan. ۳۹۶-۳۹۷-۳۹۸.

۱۹۴- اتحاد ملي - ۳ ر ۱۰ ر ۱۹۷۲.

۱۹۵- اتحاد ملي ۳ ر ۱۰ ر ۱۹۷۲ - در اين اثر آمده است كه

«عات اصلي خانه نشين والي علي احمد خان همين بود كه بعضي مواد قرار

داد امضاء شده متار كه با انگليس به مفاد افغانستان نبود - بر اثر

آن اختلاف نظر شديد در بين پاد شاه و علي احمد خان پيدا گرديد.»

رك. همان اثر

(ج. ص.)

R.T. Stewart. Fire in Afghanistan P. ۳۹۵-۱۹۶

Progressive Afghanistan P. ۵۲-۵۳- محمد علي

Fire in Afghanistan. همان P. ۹۶-۱۹۸

The Times : ۱۳-۱۲-۱۹۲۹

۱۹۹- همان اثر بالا - ص ۹۶.

۲۰۰- همان اثر بالا - ص ۴۹۷.

۲۰۱ - همان اثر بالا - ص ۹۸

۲۰۲ - همان اثر بالا - ص ۹۸

۲۰۳ - محمد علی ۵۴ Progressive Afghanistan ... P.

۲۰۴ - محی الدین انیس - بحران و نجات - ص ۱۱. در این تاء لیب
به منازعه و رقابت و حسادت و کشمکش های قبایل و به چور شدن
چندین بازا طرفیان علی احمدخان اشاره شده و در آخر چنین آمده
که «علی احمدخان لخت و برهنه بطرف لغمان رفته و از آنجا هم
بکتر رفت و در کتر تعقیبات سلطنت نمود - ولی موفق نشده و از راه
مهمند سر راست به پشاور رفت.» رک. همان اثر - ص ۱۱ - ۱۱۱ (ج. ص

۲۰۵ - رک. رت. استیوارت ۴۹۹. Fire in Afghanistan ... P.

۲۰۶ - رک. محمد علی ۶۰. Progressive Afghanistan P.

۲۰۷ - رک. هجوم امپریالیزم بریتانیا به افغانستان و فارس -

تاشکند - سال ۱۹۲۹ - ص ۱۰۱.

۲۰۸ - استیوارت ۳۸۵. Fire in Afghanistan ... P.

۲۰۹ - رک. ۱۹۲۹ - ۸ - ۱۳. The Times

۲۱۰ - رک. محمد علی ۶۲ - ۶۱. Progressive Afghanistan P.

در این اثر آمده که همینکه مردم از عزم امان الله خان جهت حرکت
به هرات و مزار شریف اطلاع یافتند احساس خطر جدی کردند و ((
شایعات پخش شد که بچه سقا و مخوف ترین دشمن در انبان است و سو کند
یاد کرده که تمام آنان را محو و نابود میکند و بدین منظور قشون
فیر و مندی را جهت هجوم به قندهار تدارک دیده است تا بر نامه مطروحه اش
را در عمل پیاده نماید. این اخبار وحشتناک قندهاریان را بر آشفته
ساخته آنان را واداشت تا جهت دفاع از خودت به امان الله خان
و عده کمک زیادی را بدهند که شامل افراد و پول نقد میشد.

رك. همان اثر - ص ۶۲ - (ج. ص)

۲۱۱ - رك - ۱۹۲۹ - ۱ - ۲۲ - The Times

۲۱۲ - رك - همان اثر بالا ۱۹۲۹ - ۱ - ۲۶

۲۱۳ - همان اثر - ۱۹۲۹ - ۲ - ۰۲

۲۱۴ - رك - طلوع افغان - ۱۹۲۹ ر ۲۱۶

۲۱۵ - استیوارت - ۴۸۳ - P . Fire in Afghanistan

۲۱۶ - رك - ی. م. ریسنر - افغانستان - مسكوكو ۱۹۲۹ - ص ۲۳۶

۲۱۷ - استیوارت - همان اثر در پیش گفته شده - ص ۸۷

۲۱۸ - ۱۹۲۹ - ۱ - ۳۱ - The Times

۲۱۹ - محی الدین انیس - بحران و نجات - ص ۱۹۳ - ۱۹۳

۲۲۰ - محی الدین انیس نگاشته است که ((بطور تبرک و تیمن خرقة

مبارک بر سر موقربایک اکرام و جوش شایان تا مسجد عید گاه آورده شد و در آن روز اسان الله خان نطق های پر جوش ایراد نموده و در جوش و استمداد مردم افزودند.))

رك. بحران و نجات ص ۱۹۳ (ج. ص)

۲۲۱ - رك . اتحاد ملی) ۲۲ را ۱۹۷۳

۲۲۲ - رك محی الدین انیس ، بحران و نجات - ص ۱۹۳ - ۱۹۶

۲۲۳ - رك - بحران و نجات - ص ۱۹۳ - ۱۹۶ - The Times

۲۲۴ - رك - ۱۹۲۹ - ۵ - ۶

امان الله خان در اعلامیه یی که در هند بریتانوی انتشار داد به مخالفت قبایل غلزائی اشاره کرده - و نوشته است: ((من به اطمینان وعده های اقوام عرض راه و بنا برین که توای بچه سقاو که در غزنی توقف داشتند بیش از ۸۰۰ الی ۱۰۰ نفر نبودند جانب غزای تقدم کردم . امان حینیکه به آنجا نزدیک شده و رسیدم برخلاف

توقع من يك بغاوت جدیدی از طرف عموم مردم (تیره های قبله)
اندری و حصه های از اقوام ترك و هوتك و تونخی بروز نمود. . . .
به سبب خیانت اقوام فوق الذکر و خلاف ورزی شان از عهد و پیمان
با من که با لاخره نا کام خواهد شد - این وطن عزیز من محبوبم را ترك
میکم .»

رك حبل المتين، شامل ۳۷ شمس ۲۲-۲۳-۲۲ من ۲۳.

(ج ص)

۲۲۵- بحران و نجات - ص ۲۰۲

۲۲۶- محمد علی . ۶. Progressive Afghanistan. (P)

۲۲۷- رك ۱۹۲۹ - ۲، The Times ،

۲۲۸- رك اتحاد ملی ۱۹۷۳ ر ۳۱۹

۲۲۶- استیوارت ، ۳۹۷ . P

۲۳۰- بحران و نجات - ص ۲۰۸

۲۳۱- همان اثر بالا - ص ۲۰۹

۲۳۲- رك اتحاد ملی ۱۹۷۲ ر ۱۲۸

۲۳۳- بحران و نجات - ص ۲۱۱

۲۳۴- نادرخان در سال ۱۸۸۳ در خانواده مهاجر افغانی در

شهر دهره دوزن هند بریتانوی بدنیآ آمد. خانواده نادر یکی از شاخه

های خانواد شاهی امیر دوست محمد (حکمرانی) : ۱۸۲۶-۱۸۳۸ و

۱۸۶۳-۸۴۲ (پهوند دارد. نادر تحصیلات نظامی را در هند فرا گرفته -

بعد از مرگ امیر عبدالرحمن در سال ۱۹۰۱ با اعضای خانواده به

کابل برگشت. او در سال ۱۹۱۳ بمقام سپهسالاری دست یافت.

بنا بر بعضی اطلاعات - او یکی از فعالین نهضت جوانان افغان

بوده است که در زمان امیر حبیب الله جناح اعتدالی راهبری میکرد
نگاه کنید :

Gregorian. V. The Emergence of Modern Afghanistan.

P. . ۲۸۲-۲۸۱

The Politics of Afghanistan, Newell R. ر.ك .

London, 1971, P. 57, The Time, ۲۸۲-۲۸۱

۲۶۹۱۹۱۹۲۹

Gregorian V. The Emergence of Modern
Afghanistan. P. 282, R.T. Stewart, Fire in Afghanistan,
P.253.

The Times ۱/۲۰/۱۹۲۹-۲۲۸

Progressive Afghanistan P. 81-80 - محمد علی-

R.T. Stewart. Fire in Afghanistan ر.ك .

P. . ۲۰۰۵ و ۵۱۷

۲۳۱- همان اثر بالا - ص ۲۰۰-۵۱۷ در گزارشی از سفارت انگلیس
در کابل، چنین آمده که نادر خان بعد از صرف نان شام در سفارت
انگلیس به تاریخ چهارم اپریل سال ۱۹۲۳ م روی یکی از چوکی های
راحتی انگلیس قرار گرفته و همراه با ستایش فراوان از خوبی
و خصالت انگلیس از امیر افغان بشدت بدگوئی نمود .

و اصلاحاتش را بر ضد مردم افغانستان قلمداد کرده و از
دوستی و همراهی با انگلیس ها به نیکویی سخن زده است . همفریس
سفیر انگلیس بدربارشاه افغان با تعجب این بیانات نادر خان را
که هنوز در کرسی وزارت دفاع افغانستان قرار داشت - استماع
نموده - در گزارشی به ما فوق خود چنین نوشت .

« جای تعجب است که نادر خان اکنون با جسارت و بی باکی سیاست پادشاه و دولت افغانستان را علی الرغم گذشته مورد نكوهش و انتقاد قرار میدهد. »

رك - همان اثر - ص ۲۵۵ (ج. ص)

The Times . ۱۸ - ۱۰ - ۱۹۲۹ - ۲۳۲

The Times . ۲۶ - ۱۹۲۹ - ۲۳۳

The Times . ۲۷ - ۲ - ۱۹۲۹ - ۲۴۳

۲۳۵ - روزنامه انیس درخشان سال ۱۹۷۸ يك سلسله مقالات پژوهشی را تحت عنوان « نادر چگونه به پادشاهی رسید » چاپ کرد. در طی یکی از این مقالات، مکتوب نادر عنوانی مکرر تر امور خارجه حکومت هندوستان - بنام « دین سو بری » درج است. نادر در نامه محرمانه قاریخی ۱۸ - سپتامبر ۱۹۲۹ مطابق ۲۷ سنبله ۱۳۰۸ شمسی که بنام سند شماره « اف . م » مربوط امور خارجی سال ۱۹۲۹ در آر شیف ملی هند موجود است چنین اظهار میکنند: « اگر حکومت هند به قبایل آنطرف سرحد اجازه ندهد که به او کمک و معاونت نمایند هرگز کامیاب نخواهد شد و افغانستان دچار هرج و مرج و تباهی خواهد گردید. به طوریکه حاجی محمد اکبر خان (فرستاده نادر) و کچریانات را به صورت مفصل بشما شرح خواهد داد. به وجود آمدن يك حکومت قوی و مستقر در افغانستان سراسر به مفاد دولت بریتانیا بوده و من جمله امتیازات ذیل را برای شما قاعده بن خواهد کرد:

۱- روابط نزدیکتر بین افغانستان و بریتانیا

۲ - تقلیل نفوذ روسیه .

۳- جلوگیری از تبلیغات اشتعال انگیز و مخالفانه در هند.

۴- ساختمان خط آهن چمن قندهار و وهرات - کابل توسط دولت بریتانیه .

۵- روابط با قبایل سرحد به ترتیبی تنظیم خواهد شد که برای دولت بریتانیه مساعد باشد .

۶- افغانستان با وصف استقلال کمک مالی بریتانیه را مثل پیش قبول خواهد کرد . روزنامه انیس - ۲۱ اکتوبر ۱۹۷۸ (ك) یاد آور میشود که عبارت مذکور از مقاله «نادر چگونه پادشاهی رسیده» به قلم سیدال یوسفزی، مترجم روزنامه انیس مورخ روز شنبه ۲۹ میزان سال ۱۳۵۷ - ص ۵ عیناً نقل قول شد . (ج . ص)

The Times ۱۳-۶-۱۹۲۹ P ۱۲-۲۳۶

The Times ۱۱-۱۰-۱۹۲۹-۲۳۷

Gregorian V. The Emergence of Modern Afghanistan. P. 280

۲۳۸- وک - هیکولین . م . ک . افغانستان - تاشکند ۱۹۵۶

ص ۵۷

۲۳۹- محمدعلی ۰۱۸ . P

۲۵۰- ریک مارشال شاه ولی خان . خاطرات من - مسکو - ۱۹۶۰ -

ص ۵۱

۲۵۱- ریک - همان اثر بالا ص ۵۱ - ۵۲ .

۲۵۲- ریک - محمدعلی - ۰۸۷ . P — progressive Afghanistan

۲۵۳- ریک همان اثر بالا ص ۱۰۶ - ۱۰۷ -

۲۵۴- زرهان الدین خان کشکی . نادر افغان - کابل ۱۹۳۲

ص ۳۷۹ .

۲۵۵- ریک محمدعلی ۰۵-۱۰۳- P — progressive Afghanistan

- The Times: ۲۵۶-رک ۱۱-۵-۱۹۲۹
- ۲۵۷-رک محمد علی ۱۳. P progressive Afghanistan
- ۲۵۸- بحران و نجات - ص ۱۵۵ - ۱۵۶
- The Times: ۲۵۹- ۱۹۲۹ / ۴ / ۴
- ۲۶۰- غبار - افغانستان در مسیر تاریخ - ص ۸۲۸
- Gregorian V. The Ebergence of Modern Afghanistan. ۲۶۱
P: 284
- The Times: ۲۶۲- ۱۹۲۹ - ۱۸-۶
- ۱۹۶۷-مسکوکو- جلد ۱۴
- ۲۶۳- مصارف کارزار نادرخان را آژانس تجارقی امان الله خان در پشاور و تاجران مهاجر افغانی از جهت پولی تأمین می کردند.
- آژانس مذکور بمبالغ هنگفتی را که در واقع دارائی حکومت جوانان افغان بود در اختیار داشت و تاجران افغانی هم کسانی بودند که از فشار بچه سقاو به هندوستان فرار کرده بودند. بنگرید
- The Times: ۲۶۴- ۱۹۲۹- ۸-۲۲
- ۱۴- مسکوکو-
- ۲۶۴- همان اثر گریگورین - ص ۲۸۵.
- ۲۶۵- حقیقت شرق - ص ۲۹۲- گریگورین این مطلب را از یکی از جراید نقل قول کرده است که بتاريخ ۱۰/۲۱/۱۹۲۹ چاپ شده بود.
- ۲۶۷- همان اثر بالا - ص ۲۹۳.
- The Times: ۲۶۸- ۱۰/۱/۱۹۲۹
- Gregorian V. The Ebergence of Modern Afghanistan. ۲۶۹
-P . ۲۸۷

۲۷۰- بولتن مطبوعات خاورمیانه - سالهای ۱۹۲۰-۱۹۳۰.
شماره ۵۰۵ - تاشکند.

The Times: : ۱۲-۱۱-۱۹۲۹-۲۷۱

۲۷۲- از ویستیا - ۱۹۳۰ ر ۷۲۲ م مسکو.

Fraser Tytler: Afghanistan . ۲۲۳-۲۷۳

The Times: : .۲۱-۲-۱۹۳۰-۲۷۳

R.T. Stewart, Fire in Afghanistan — P: : .۵۷۷-۲۷۵

۲۷۶- همان اثر بالا ص ۵۷۷ .

۲۷۷- استانی شیو سکی - ۱. و افغانستان - مسکو - ۱۹۳۰ ص ۷۳

Gregorian V. The Ebergence of Modern Afghanistan. .-۲۷۸

P: 31—33—916—103.

The Times . ۱۴-۱۲-۱۹۲۹-۲۷۹

۲۸۰- همان اثر بالا . (۱۲ ر ۱۲ ر ۱۹۲۹)

۲۸۱- همان اثر بالا . ۱۰ ر ۱۱ ر ۱۹۳۰ .

۲۸۲- ن. ای. سمیر نووا - ماهیت ارتجاعی حکومت نادر شاه

رساله کتبی مسکو -

۱۹۵۴ - ص ۲۸۷ - ۲۹۵ .

۲۸۳- اصلاح - ۱۹۳۰ ر ۷۲۲ م

۲۸۴ اصلاح - ۱۹۳۰ ر ۷۲۲ م

۲۸۵- ن. ای. سمیر نووا - ماهیت ارتجاعی حکومت نادر شاه - رساله کتبی

۱۹۵۴ - مسکو - ص ۲۹۹ - ۳۱۲ .

The Times . ۲۲۷ ر ۱۹۳۳ - ۲۸۶

Fletcher Arnold: Afghanistan: Highway of Conquest.-۲۸۷

معاصر را در باره تحصیل زنان پذیرا نشده - و رفع چادر را تشویق نمیکنند و به زنان حق مساوی با مردان را اعطاء نمیکنند زیرا
 مذهب اسلام این را قطعاً ممنوع کرده است و به زنان اجازه داده
 است تا صرفاً در داخل چهار دیواری خانه تحصیل کنند - زن در
 افغانستان به هیچ کاری مشغول نمیشود - مگر کار خانه داری .
 بنگرید : بلوتین مطبوعات خاور میانه - ش ۶ - ۷ . سال ۱۹۳۰ - تاشکند
 ۳ - ۲۹ - همان اثر گ. بگو رین . ص ۳۱۳ - تا جائیکه به اسناد
 تاریخی مربوط میشود تا زمان ختم سلطنت نادر خان امور صحیه در
 يك تشکیلی که بنام مد یریت مستقل صحیه نامیده میشد - اداره
 میگردد . ولی بتاريخ ۱۲ سرطان سال ۱۳۱۲ ش یعنی چار ماه قبل از
 کشته شدن نادر - وزارت بنام وزارت فوائد عامه تاء سس گشت
 که الله نواز خان به حیث وزیر وزارت مد کور مقرر گردید .
 ر ک . عبدالحی حبیبی . د افغانستان پیشه‌پاک . ص ۲۷۱ - (ج . ص)
 ۲۹۴ - جراید و روز نامه ها ئیکه در زمان نادر شاه به چاپ می
 رسید از این قرار بود :

اتحاد بنگلان - تاریخ نشر . ۱۳۰۰ شمسی ، اتحاد مشرقی - تاریخ
 نشر ۱۲۹۸ شمسی ، اتفاق اسلام تاریخ نشر ۱۲۹۹ ش ، اصلاح
 تاریخ نشر ۱۳۰۸ ش . افغان - تاریخ نشر ۱۲۹۹ - ایس تاریخ
 نشر ۱۳۰۶ ش - بیدار تاریخ نشر ۱۳۰۰ ش . جشن نجات وطن - تاریخ
 نشر ۱۳۱۰ ش - حقیقت - تاریخ نشر ۱۳۰۳ شمسی طلوع افغان تاریخ
 نشر ۱۳۰۰ ش .

ر ک - رهنمای مجلات ، جراید و روز نامه های افغانستان - علی
 احمد صابر و عبد الغفور مردسی - پوهنتون کابل - ۱۳۰۶ ش -
 (ج . ص)

۲۹۰ - رك - اصول اساسى دولت عليه افغانستان - كابل
۱۹۳۱ .

۲۹۶ - رك - ى . الكسند روف - و - ر . ت اخوه سوويچ .
نظام دولتى افغانستان - مسكو ۱۹۵۶ - ص ۱۶
۲۹۷ - همان اثر . ص ۱۶ .

۲۹۸ - همان اثر گريگورين . ص ۳۰۵ -

۲۹۹ - محمد علي - ۱۹۱ : Progressive Afghanistan P:

۳۰۰ - ى . الكسند روف - ر . ت . اخره . سوويچ نظام دولتى
افغانستان مسكو ۱۹۵۶ - ص ۱۸

۳۰۱ - سا كا لوف - استرا خوف . ك . ى - جنگ داخلى در
افغانستان سالهاى ۱۹۲۸ - ۱۹۲۹ - مسكو - ۱۹۳۱ - ص ۶۶ .

۳۰۲ - محمد علي - ۱۷۵ : Progressive Afghanistan - P:

۳۰۳ - اصلاح - ۲۹ ۱۲ ۱۹۲۹

۳۰۴ - ۱۶ / ۱ / ۱۹۳۰ ره ك . اورمانووا . « اصلاحات حكومت

افغانى درطى سالهاى ۱۹۱۹ - ۱۹۲۵ - « اطلاعات اكادمى علوم
جمهورى سوسياليستى از بكنستان شوروى - از سلسله نشرات علوم
اجتماعى - ۱۹۵۸ شماره دوم .

۳۰۵ - بولتين مطبوعات خاورميانه - سال ۱۹۲۹ - ۱۹۳۰ شماره
۳ وه تاشكند .

۳۰۶ - الكمن كوف پ مسله ارضى درتر كستان افغانى - مسكو

۱۹۳۳ - ص ۹۱ - ۱۰۳ .

۳۰۷ - داويدوف . د . نظام ارضى افغانستان - مسكو ۱۹۶۷

- ص ۵۸۸

- ۳۰۸- ۱- پلینسکی، ی. ی. درباره مسئله مناسبات ارضی در قطنن
 و بدخشان «خاور انقلابی» سال ۱۹۳۳- شماره دوم- از ص ۱۷۹ تا ۱۸۰.
- ۳۰۹- کوریوویچ، ن. م. تجارت خارجی افغانستان قبل از جنگ
 دوم جهانی مسکو ۱۹۵۹- مسکو- ص ۱۷۵- ۱۷۴
- ۳۱۰- بولتین مطبوعات خاور میانه- ۱۹۲۹- ۱۹۳۰- ش ۴- ۵۲
 تاشکند ص ۵۲
- ۳۱۱- همان اثر بالا
- ۳۱۲- ریک انیس- ۲۷- ۲- ر ۱۹۲۹
- ۳۱۳- ریک کوریوویچ، ن. م. تجارت خارجی افغانستان قبل
 از جنگ دوم جهانی ۱۹۵۹- مسکو- ص ۱۸۲
- ۳۱۴- کوریوویچ، ن. م. مجموعه مقالات درباره تاریخ
 سرمایه تجارتی در افغانستان ۱۹۶۹- مسکو ص ۳۷- ۳۸.
- ۳۱۵- اصلاح ۲۸، ۲۶، ۱۹۴۷.
- ۳۱۶- کوریوویچ، ن. م. همان مجموعه مقالات . . . ص ۴۶
- ۳۱۷- همان اثر بالا- ص ۴۶.
- ۳۱۸- همان اثر بالا- ص ۴۶
- ۳۱۹- همان اثر گر یگورین، ص ۳۱۵-
- ۳۲۰- سالنامه کابل- ۱۹۳۶- ص ۵۰۱.
- ۳۲۱- کوریوویچ، ن. م. تجارت خارجی افغانستان قبل از جنگ
 جهانی دوم- مسکو ۱۹۵۹ ص ۱۹.
- ۳۲۲- در شرکت ها غیر از تاجران- نمایندگان سایر اقشار
 اهالی نظیر ملاکان خوانین قبایل- ما مورین عالی رتبه و
 روحانیون بزرگ هم سهم گشته بودند. بنگرید
 پولیاک، ۱، ۱- نظام اقتصادی افغانستان- مسکو- ۱۹۶۴- ص ۱۱۲.

۳۲۳ - محمد علی، ص ۲۱۵-۲۱۶، Progressive Afghanistan

۳۲۴ - ایضاً همان اثر بالا - ص ۲۱۵-۲۱۶.

۳۲۵ - اسناد سیاست خارجی اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی

- ج ۱۴ - مسکو - ۱۹۶۷ - ص ۶۹۰

۳۲۶ - تپلینسکی، ل. ب. - پنجاه سال مناسبات افغان و شوروی -

مسکو - ۱۹۷۱ - ص ۸۷.

۳۲۷ - همان اثر بالا - ص ۸۸

۳۲۸ - ایضاً ص ۸۸-۸۹.

۳۲۹ - اسناد سیاست خارجی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

- ج ۱۴ - مسکو - ۱۹۶۷ - ص ۳۹۳. افزوده میشود که اصل متن از

کتاب ((مناسبات افغانستان و اتحاد شوروی در سالها ۱۹۱۹ -

۱۹۶۹)) چاپ وزارت امور خارجه افغانستان وزارت امور خارجه

اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نقل قول شده است.

پنجرید. همان اثر - ص ۵۳ (ج. ص)

۳۳۰ - همان اثر بالا که از سوی وزارت امور خارجه افغانستان

چاپ شده است. ص ۵۴ (ج. ص)

۳۳۱ - تپلینسکی، پنجاه سال مناسبات افغان - شوروی - مسکو -

۱۹۷۱ ص ۹۱.

۳۳۲ - همان اثر گریگورین، ص ۳۳۲ - به زبان انگلیسی

۳۳۳ - ایضاً همان اثر - ص ۳۱۷

۳۳۴ - گور یوویچ، ن. م. تجارت خارجی افغانستان قبل از

جنگ دوم جهانی مسکو - ۱۹۵۹.

The Times 31 - ۱۶ - ۱۱ - ۱۹۲۹ - ۳۳۵

۳۳۶ - گریگورین - همان اثر در پیش گفته شده - ص ۳۲۱ .
 ار نولد فلیشر درباره یحیی خیل یعنی نادر خان و برادرانشی نویسد
 که اینان افزاری بدست انگلیس‌ها بودند که برای از بین بردن شاه امان-
 الله خان که از انگلیس‌ها و هر آنچه مارک و نشانه انگلیس داشت - متنفر و بدبر
 بود گماشته شده بودند . انگلیس‌ها که حاضر نشده بودند يك قران
 برای شاه امان الله خان کمک کنند به تعدادده هزار قبضه تفنگک و ۱۸
 هزار پوند سترلنک به رژیم نادر خان کمک دادند . بنگرید :

ار نولد فلیشر - افغانستان - چاپ پوهنتون کورنیل - نیویارک
 ۱۹۶۵ ص ۲۲۱-۲۳۲ . نادر خان خود به موضوع کمک اهدائی انگلیس
 به رژیمش اشاره نموده اعتراف میکند که « يك لك وهفتاد و پنجهزار پوند
 قرض بلاسود و ده هزار تفنگک پنجاه لك کار طوس . . . به ممنونیت از
 حکومت بهیبه برتانیای پذیرفته است . بنگرید : نشریه فوق العاده . سیمانه
 کابل (هدیه انجمن ادبی) ۱۵ سرطان ۱۳۱۰ ش - ۱۵۰ (ج. ص)

۳۳۷ - گریگورین - همان اثر - ص ۳۲۸ .

۳۳۸ - ایضاً همان اثر بالا - ص ۳۳۱ .

۳۳۹ - روزنامه اصلاح ۲۷ ر. ۱۹۳ .

۳۴۰ - گریگورین - همان اثر - ص ۳۳۳ - ۳۳۴ .

۳۴۱ - گریگورین - همان اثر - ص ۳۳۷ .

۳۴۲ - Mahendra Pratap. Afghanistan, the Heart of

۱۵۲۹ - P. - ۱۹۳۲ - — Arian, Peking

فهرست اسما

فهرست اعلام

افغانستان در سال های بیست و سی قرن بیستم

اسان الله

- ص - ۹ - ۱۰ - ۱۱ - ۱۳ - ۱۷ - ۲۰ - ۲۳ - ۲۵ - ۲۶ - ۳۰ - ۳۱ - ۱۲۶
- ص - ۶۳ - ۲ - ۵۹ - ۵۲ - ۵۷ - ۴۵ - ۶۴ - ۴۳ - ۳۶ - ۱ - ۱۲۵
- ص - ۱۷۶ - ۱۸۰ - ۱۹۲ - ۱۹۳ - ۱۹۷ - ۱۹۸ - ۱۹۹ - ۲۱۲ - ۲۱۸
- ص - ۲۲۱ - ۲۲۳ - ۲۲۵ - ۲۲۹
- ابراهيم بيگ - ص - ۱۱۱ .
- امير دوست محمد - ص - ۲۷۲ .
- احمد علي - ص - ۵۲ - ۲۳۵ .
- استوارت - ص - ۶۰ - ۱۲۱ .
- الكسندروف - ص - ۶۰ - ۱۲۱ .
- بچه سقاو: ص - ۵۰ - ۵۲ - ۶۰ - ۶۱ - ۶۲ - ۶۵ - ۶۸ - ۷۲ - ۷۵ - ۸۸
- ص - ۹۷ - ۱۰۲ - ۱۰۵ - ۱۱۵ - ۱۲۶ - ۱۳۱ - ۱۵۴ - ۱۷۷ - ۱۸۰ - ۱۹۱ .
- بلوتين . ص - ۲۲۳ - ۲۵۳ .

تریبلوف: ص ۱۰۳.

تاج محمد پغمانی: ص ۱۷۱.

جوانان افغان: ص ۱-۳-۵-۱۳-۲۵-۳۱-۴۰-۴۳-۵۷-

-۱۱۶-۱۸۱-۲۱۱-۲۱۵.

جنرال محمد عمر: ص ۷۴.

حبيب الله: ص ۱۸-۶۱-۱۰۵-۱۱۷-۲۳۳-۲۴۴.

حميد الله ص ۶۴-۲۵۴.

حاجی رسول خان: ص ۱۹۴.

دگروال لارنس: ص ۷۰.

دگروال عبدالرحيم: ص ۱۳۰-۱۳۶-۱۳۸.

ریسنر ص ۸۹-۱۰۱-۱۰۵.

سید حسین - ص ۵۲-۶۲-۶۴-۱۱۴-۱۵۹-۲۴۳-

۲۴۴-۲۴۷-۲۵۴.

شاه محمود: ص ۵۲-۱۷۸.

شیر جان: ص ۵۲-۵۷۶.

شیر احمد: ص ۶۴-۲۳۲.

شاه ولی: ص ۱۳۱-۱۷۸-۲۰۹.

علی احمد: ص ۷-۶۳-۶۸-۱۱۸-۱۲۰-۱۳۲-۱۳۵-۲۴۰-

۲۴۹-۵۲۷.

عبدالعزيز: ص ۶۴-۲۴۳.

عنایت الله: ص ۷۵-۸۷-۱۱۶-۱۲۵.

- عبدالقادر: ص - ۱۰۳ - ۲۳۳ .
- عبدالظاهر: ص - ۵۱ .
- عبدالرحمن: ص - ۳۵ - ۴۵ - ۱۴۴ - ۱۷۱ - ۱۹۵ - ۲۳۳ - ۲۷۲ .
- عبدالرشید: ص - ۲۱ .
- عبدالحمید: ص - ۱۹۴ .
- عبدالکریم: ص - ۱۶ .
- عبدالرسول: ص - ۱۰۵ .
- عبدالمجید: ص - ۱۰۵ - ۱۹۷ - ۲۰۳ .
- غلام صدیق: ص - ۵۹ - ۶۷ .
- غلام محمد غبار: ص - ۶۳ - ۹۶ - ۱۰۷ - ۱۷۱ - ۲۳۱ - ۱۹۴ .
- غوث الدین: ص - ۱۳۵ - ۱۳۶ - ۱۳۸ - ۱۵۱ - ۱۵۵ .
- غلام نبی: ص - ۱۳۶ - ۱۳۷ - ۱۳۸ - ۱۶۵ .
- غلام جیلانی: ص - ۱۶۹ .
- قبض محمد بارت: ص - ۱۷۱ - ۱۷۸ .
- گریگورین: ص - ۲۱۱ .
- لنین: ص - ۲۲۰ - ۲۲۱ .
- لاردریو: ص - ۱۴۴ .
- محمد صدیق طرزی: ص - ۶۳ - ۱۱۳ .
- محمود طرزی: ص - ۳ .
- سحب الله: ص - ۷۶ .
- میرزا قاسم: ص - ۷۶ .

محمد معصوم : ص - ۸۸ .

محمد علی : ۹۵ - ۶۳ .

محمد گل خان : - ۱۵۱ - ۱۷۵ .

محمد حسین : - ۷ .

ملا سنگ : - ۱۵ .

محمد یعقوب : - ۱۶ .

محمد افضل : - ۵۶ .

محمد عثمان : - ۱۰۵ .

محمد حسین : - ۱۲۸ .

محمی الدین انیس : ص ۱۳۱۱۳۰ - ۱۷۱ - ۲۳۷ - ۲۴۳ - ۲۶۹ - ۲۷۰ - ۲۷۱ .

محمود ساسی : ص - ۱۶۸ .

محمد ولی : - ۱۶۸ - ۱۶۹ .

محمد صادق مجددی ص - ۱۷۸ - ۲۳۳ .

محمد عمر : - ۲۵۲ .

همفرس : ص - ۷۲ .

هاشم خان : ص - ۱۷۸ .

نیاز محمد : ص - ۱۲۹ .

نادر خان : ص - ۱۳۵ - ۱۳۶ - ۱۳۹ - ۱۵۱ - ۱۵۳ - ۱۵۹ - ۱۶۳ - ۱۶۶ -

۱۶۸ - ۱۷۱ - ۱۷۳ - ۱۷۷ - ۱۷۸ - ۱۷۹ - ۱۸۰ - ۱۸۲ - ۱۸۶ - ۱۸۹ - ۱۹۲ -

۱۹۵ - ۱۹۸ - ۲۰۰ - ۲۰۹ - ۲۱۰ - ۲۱۱ - ۲۱۲ - ۲۱۳ - ۲۷۲ -

فهرست اماکن

افغانستان :

ص - ۱ - ۲ - ۱۷ - ۲۳ - ۶۹۴۵۲ - ۸۵ - ۹۶ - ۱۰۳ - ۱۰۷ - ۱۱۲ - ۱۳۶
- ۱۵۹ - ۱۶۳ - ۱۶۷ - ۱۷۹ - ۱۸۰ - ۱۸۶ - ۲۰۲ - ۲۰۳ - ۲۰۵ - ۲۰۶
- ۲۰۸ - ۲۰۹ - ۲۱۰ - ۲۱۱ - ۲۱۲ - ۲۱۳ - ۲۱۴ - ۲۱۵ - ۲۱۷ - ۲۱۹
- ۲۲۱ - ۲۲۲ - ۲۲۳ - ۲۲۸ - ۲۳۲ .

ایتالیا:

ص - ۱۸ - ۲۱۲ - ۲۲۹ - -

آلمان :

ص - ۲۱۲ - ۲۲۳ - ۲۲۹ -

ایران - ص - ۱۸ - ۲۳ - ۲۵ - ۷۱ - ۱۱۳ - ۱۲۵ - ۲۱۱ - ۲۱۲

اتحاد شوروی: ص ۲۳ - ۷۱ - ۲۰۱ - ۲۱۳ - .

اچین - ص ۵۵ .

المان - ص ۱۲۵ - ۲۱۲ - ۲۲۳ - ۲۲۹ - .

اسریکا - ص ۲۱۳ .

بریتانیا: ص - ۳ - ۴ - ۶۹ - ۱۰۶ - ۱۳۴ - ۱۷۵ - ۲۰۹ .

- بلجیم: ص - ۱۸
- بدخشان: ص - ۳۸ - ۹۱ - ۲۶۱ - ۲۶۳
- بلخ: ص - ۶۱
- پکتیا - ص - ۸۸ - ۲۳۲ - ۲۳۶
- پکتیا - ص - ۸۸ - ۲۳۲ - ۲۳۶
- پولیند: ص - ۱۸
- پاریس: ص - ۱۳۰
- پوهنتون کابل: ص ۱۸۱
- ترکیه: ص - ۱ - ۱۸ - ۲۳ - ۲۵ - ۷۱ - ۷۸ - ۱۲۵ - ۲۱۱ - ۲۲۳
- تاشکند: ص ۲۲۳
- جبل السراج: ص ۵۲ - ۶۲ - ۱۵۹ - ۱۷۲ - ۲۳۲
- جلال آباد: ص ۵۶ - ۵۸ - ۵۹ - ۷۳ - ۱۱۸
- جریده القاهره: ص ۲۱
- جاپان: ص ۲۱۳
- چاریکار: ص - ۱۰۱ - ۱۷۲
- چغچران: ص - ۳۸
- چین: ص ۱
- خوست: ص - ۱۳۷ - ۱۵۱ - ۱۷۶
- خط دیورند: ص - ۱
- دارالامان - ص - ۱۶

- دارالعلوم - ص - ۳۵ .
- دکه - ص - ۵۵ .
- دیر ؤ اسمعیل - ص ۶۴ .
- راو لپندی: ص ۹ .
- سپین بولدک: ص ۱۰۰ .
- سرای خواهه: ص ۶۲ .
- عربستان: ص - ۲۱۲ .
- عراق: ص - ۲۱۲ .
- غور بند: ص - ۱۰۱ .
- غزنی: ص ۱۳۱ - ۲۲۷ .
- فرانسه: ص - ۱۸ - ۲۱ - ۱۰۳ - ۲۱۲ - ۲۲۹ .
- فاکولته طب: ص - ۱۸۱ .
- قطغن: ص - ۱۳ - ۳۸ - ۶۱ - ۹۱ - ۱۶۱ - ۱۷۲ - ۲۶۳ .
- قندهار: ص - ۳۱ - ۸۷ - ۱۰۰ - ۱۲۵ - ۱۲۷ - ۱۹۶ - ۲۰۱ - ۲۶۱ .
- لغمان: ص - ۳۸ - ۲۷۰ .
- لندن: ص - ۴۶ .
- متونه: ص - ۱۷۶ .
- مزار شبر ینب: ص - ۴۱ - ۷۶ - ۱۱۱ - ۱۲۷ - ۱۳۶ - ۱۷۲ - .
- مصر: ص - ۱۸ - ۱۷۸ .
- مسکو: ص - ۲۴ - ۲۰۶ - .

- سیمنہ: ص - ۶۱
- مکتب حر بیہ: ص - ۱۶۸
- کراچی - ص ۱۹ - ۱۲۹
- کتواز - ۴۸
- کوہستان - ۶۱
- سلطان - ۶۱ - ۱۷۳
- کابل - ۶۱ - ۱۰۵ - ۱۳۲ - ۱۹۶
- کوہداسن - ۱۷۳ - ۱۷۵
- کوتل التیمور - ۱۵۵
- ہرات: ص - ۴۸ - ۶۲ - ۲۶۱
- ہندوستان: ص - ۱ - ۱۶ - ۱۹ - ۱۲۹ - ۱۴۵ - ۱۷۶ - ۲۳۳
- ہزارہجات ص ۴۸

درست نامه

درست	غلط	مطر	صفحه
اقتصادی	اقتصادی	۲س	۱ص
اکثریت	اکثریت	۱۲س	۱ص
بطور	بطور	۸س	۲ص
سرمایه داری	سرمایه دارای	۷	۰
طبقه	طبق	۱	۶
نیز	نیز	۲۳	۶
روحانیاں	روحانیاں	۲۴	۶
سہاست	سہاست	۵	۷
وسیع	وسع	۵	۷
روسیہ	روسیہ	۶	۸
اجتماعی	اجماعی	۱۶	۸
چہت	چہت	۳	۹
مسلحانہ	مسلحانہ	۷	۹
زمین	زین	۲	۱۲
قوانین	قوانن	۱۱	۱۰

صفحه	موضوع	موضوع	صفحه
۱۵	مقرر	غلط	درست
۱۶	راسی	راسی	بررسی
۱۸	رسی	رسی	رسمی
۲۷	تمام	تمام	تمام
۳۷	تمام	تمام	تمام
۳۲	مسایل	مسایل	مسایل
۳۵	رئیس	رئیس	رئیس
۳۵	ما	ما	ماه
۳۵	وسطه	وسطه	وسط
۳۷	پیاد	پیاد	پیاده
۴۰	دین	دین	بود
۴۰	اقتصادی	اقتصادی	اقتصادی
۴۱	فزایش	فزایش	افزایش
۴۴	نویت	نویت	نویت
۴۴	فووالی	فووالی	فیووالی
۴۶	۴۶	۴۶	خوانده شود
۴۷	سرسری	سرسری	سراسری
۴۸	تا کیبک لیت	تا کیبک لیت	تا کیب لیت
۴۷	اهای	اهای	نفرهای
۵۱	قبالد	قبالد	قباله
۵۱	ضفف	ضفف	ضعف

صفحه	مطر	غاطه	درست
۵۱	۱۲	قروانشا زنه	قروانشا زدن
۵۳	۸	طرفدارن	طرفداران
۵۶	۱۶	طیره	طیاره
۱۲	۸	علمی	عملی
۶۲	۲۳	اعضای ر	اعضای
۶۳	۱۶	غرتها	غارتها
۶۴	۲۰	پا به گان	پایه گان
۶۶	۷	امان الله	امان الله
۶۷	۱۷	میدوا	امیدوار
۶۸	۲۳	مشتر	مشتمل بر
۶۸	۲۳	مطا	افزود است
۹۰	۱۰	داشته	داشت
۹۶	۲۱	مرددمی	مردمی
۱۰۱	۱۷	تاه	تابه
۱۰۱	۱۲	نارامی	غنا آرامی
۱۰۲	۱۰	میهداد	میداد
۱۰۳	۸	سابقه	سابقه
۱۱۷	۸	ملایان	ملایان
۱۲۳	۵	پوسته	پیوسته
۱۹۹	۶	حکومت	حکومت
۱۲۴	۱۹	بالاجبار	به اجبار
۱۳۱	۸	میگرفند	میگرفتنند

مفرد	مطر	غلط	درست
۱۳۲	۲۴	وشت	نوشت
۱۳۴	۷	گد	که
۱۳۴	۲۰	بسیج	بسیج
۱۳۵	۱۸	قرو	قلمرو
۱۴۰	۸	غریت	عزیمت
۱۳۷	۳	حا که	حا کی
۱۳۹	۶	زیر	زیرا
۱۵۱	۲	وحدث	وحدت
۱۵۵	۱	کندرامیون	کنفدرامیون
۱۵۸	۷	مقا و	مقا و
۱۶۹	۳	استقرا و	استقرار
۹۶۱	۲۰	دیگر	دیگر
۱۷۰	۵	بیار	بیار
۱۷۱	۸	پشتا وراشنه فکران	پشتا زروشنه فکران
۱۷۱	۱۵	تعقیت	تعقیب
۱۷۲	۵	حول	حصول
۱۸۰	۱۳	نصل	فصل
۱۸۱	۱۸	ارتقا	ارتقا
۱۸۹	۱۰	صدر اعظم	صدر اعظم
۱۹۰	۴	تحدید	تجدید
۱۶۰	۵	طبقات	طبقات
۱۹۰	۱۴	ادر	نادر

صفحه	سطر	غلط	درست
۱۹۲	۱۰	تولد	تولید
۱۹۲	۱۹	فعالیت	فعالیت
۱۹۳	۱	امادی	اقتصادی
۱۹۳	۲	اکوید	۱۸ اکتوبر
۱۹۳	۱۰	وزات	وزارت
۱۶۳	۱۷	امول	اموال
۱۹۳	۱۷	بچہ سقاو	بچہ سقاو
۱۹۷	۱۸	یادور	یاد آور
۲۰۸	۱۱	علاقہ	علاقہ
۲۰۸	۱۷	جا ٹیکہ	جا ٹیکہ
۲۱۳	۳	نز	نیز
۲۱۳	۲۰	حوارث	حوادث
۲۱۶	۶	سجھج	سجھج
۲۱۶	۱	تھدہد	تھدہد
۲۱۶	۱۷	سرما پداری	سرما پداری
۲۱۶	۱۸	نزدیکہ	نزدیک
۲۱۷	۳	بیشتر تر	بیشتر
۲۱۷	۱۰	مستارب	مستارب
۲۱۷	۱۰	نکامل	نکامل
۲۱۷	۲۳	رحا نیون	روحانیون
۲۱۸	۲۱	موثر	مؤثر
۲۲۳	۹	مرحوم	مرحوم

صفحه	مطرب	غلط	درست
۲۲۵	۱۱	کروو	کرو ر
۲۲۵	۱۸	به صمیمیت	با صمیمیت
۲۲۶	۸	وز سر	وزیر
۲۲۶	۱۳	نزد بک	نزد یک
۲۲۸	۷	کنو	کند
۲۳۱	۲۳	موولایتی	هرولایتی
۲۳۳	۰۱	مجمه صادق	محمد صادق
۲۳۳	۱۴	گلوله اران	گلوله باران
۲۳۳	۱۶	زمنان	زمستان
۲۳۵	۲۲	متأ له	مشأ له
۲۳۶	۵	دوایدوف	داویدوف
۲۳۸	۱۶	سازماندگان	سازمان دهندگان
۲۴۰	۷	قایل	قبایل
۲۴۱	۱	اشتیباً	اشتیاه
۲۴۴	۷	مرحوم	مرقوم
۲۴۸	۱۶	حبیب الله	حبیب الله
۲۵۳	۳	امان	امان الله
۲۵۵	۲	دردادند	دادند
۲۵۵	۵	تفنگک	تفنگک
۲۵۵	۲۲	مدکور	مدکور
۲۵۶	۱۱	عقریب	عنقریب
۲۵۸	۲۱	لجهای	سالیهای

درست	غلط	سطر	صفحه
پریشان	بریشان	۵	۲۵۹
قرارداده ام	قراردده ام	۳	۲۶۰
اسباب	اسباب	۵	۲۶۰
رسوخ	رسوخ	۱۸	۲۶۱
ترکستان	ترکستان	۱۱	۲۶۶
مساجد	ماج	۲۳	۲۶۲
دمو کراتیک	دمو کراتیک	۳	۲۶۳
ذخایر	ذخایر	۱۸	۲۶۳
مبارزه	مبارزد	۱۴	۲۶۵
پنجاه	پنجاه	۱۶	۲۶۸
تیلیسنکی	تیلیسنکی	۲۰	۲۶۸
اثر	آثر	۳-۲	۲۶۹
خانه نشین	خانه نشین	۱۳	۲۶۹
الکسندروف	اسکندروف	۳	۲۸۰

